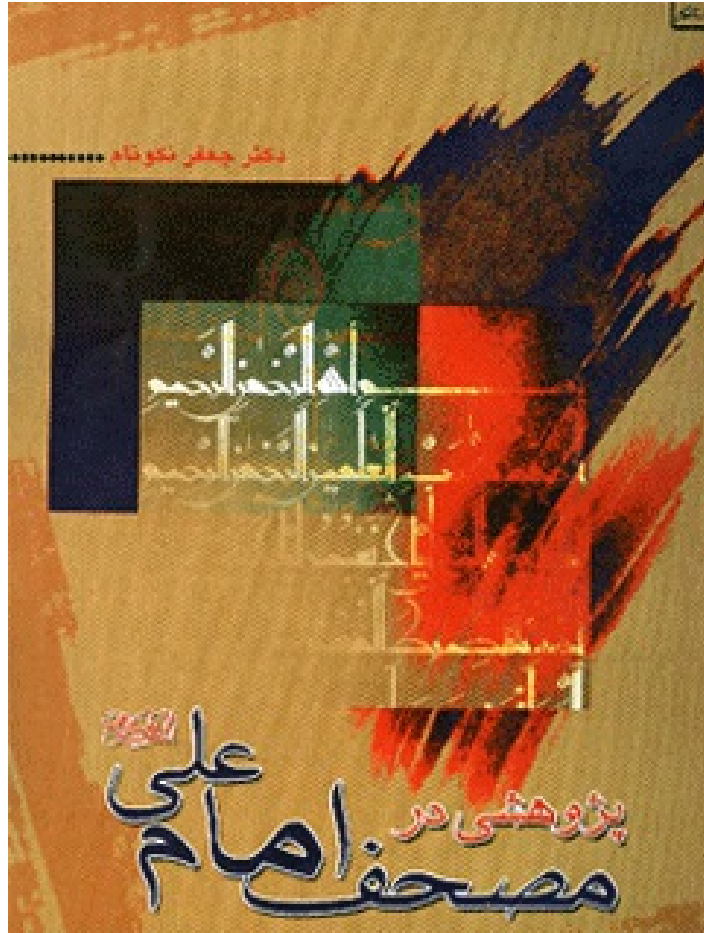


سائتم اللعلولها  
نور فاطمه زهرا



كتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی در مصحف امام علی

نویسنده:

جعفر نکونام

ناشر چاپی:

کتاب مبین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	پژوهشی در مصحف امام علی
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	درآمد
۲۱	فصل ۱ دانش قرآنی حضرت علی (ع)
۲۱	اشاره
۲۲	۱. سخنان علی (ع) درباره‌ی آگاهی‌های قرآنی خود
۲۵	۲. اعتراف صحابه و تابعان به دانش قرآنی علی (ع)
۲۶	۳. بیانات ائمه (ع) درباره‌ی دانش قرآنی امام علی (ع)
۲۷	فصل ۲ سرگذشت مصحف حضرت علی (ع)
۲۷	اشاره
۲۷	۱. مصحف علی (ع) در زمان پیامبر (ص)
۲۹	۲. مصحف علی (ع) در زمان خلافت ابوبکر
۳۳	۳. مصحف علی (ع) در زمان خلافت عمر
۳۴	۴. مصحف علی (ع) در زمان خلافت خویش
۳۵	۵. مصحف علی (ع) در زمان امامت حسنین (ع)
۳۶	۶. مصحف علی (ع) در زمان امامت صادقین (ع)
۴۲	۷. مصحف علی (ع) در زمان امامت کاظمین (ع)
۴۳	۸. مصحف علی (ع) در زمان امام عصر (ع)
۴۳	اشاره
۴۳	بررسی چند شبهه درباره‌ی مصحف امام علی (ع)
۴۳	اشاره

- ۴۳ ..... ۱. غیر عقلایی بودن کتمان مصحف
- ۴۴ ..... ۲. امکان ترویج مصحف پس از وفات پیامبر (ص)
- ۴۴ ..... ۳. امکان ترویج مصحف در زمان حکومت حضرت (ع)
- ۴۵ ..... فصل ۳ موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع)
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۵ ..... ۱. ادله‌ی مرتب بودن مصحف علی (ع) موافق نزول
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۵ ..... ۱. ۱. ادله‌ی عقلی
- ۴۵ ..... ۱. ۲. ادله‌ی نقلی
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۶ ..... ۱. ۲. ۱. روایات دسته‌ی اول
- ۴۸ ..... ۱. ۲. ۲. روایات دسته‌ی دوم
- ۴۸ ..... ۲. ترتیب سور مصحف علی (ع)
- ۵۰ ..... ۳. بررسی چند شبهه درباره‌ی ترتیب مصحف علی (ع)
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۰ ..... ۳. ۱. مخالفت روایت یعقوبی
- ۵۵ ..... ۳. ۲. آحاد بودن روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع)
- ۵۶ ..... ۳. ۳. عدم دلالت روایت ابو رافع بر ترتیب نزول
- ۵۸ ..... ۳. ۴. عدم دلالت روایت جابر بر ترتیب نزول
- ۶۰ ..... ۳. ۵. ضعف روایت ابن سیرین
- ۷۰ ..... فصل ۴ توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع)
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۰ ..... ۱. ادله‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع)
- ۷۰ ..... اشاره

۱. ۱. فرمان پیامبر (ص) به علی (ع) درباره‌ی تألیف مصحف ..... ۷۰
۱. ۲. نزول بسمله ..... ۷۰
۱. ۳. استبعاد عقلی توقیف خلاف نزول ..... ۷۲
۲. بررسی شبهات توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع) ..... ۷۴
- اشاره ..... ۷۴
۱. ۲. تصریح پیامبر (ص) به گروه‌های چهارگانه سوره‌ها ..... ۷۵
۲. ۲. تحزیب سوره‌ها در زمان پیامبر (ص) ..... ۷۶
۲. ۳. قرائت سوره‌ها از سوی پیامبر (ص) به ترتیب موجود ..... ۷۷
۲. ۴. اجماع صحابه بر مصحف عثمانی ..... ۷۹
۲. ۵. عدم تتابع همه‌ی سوره‌های مشابه الصدر ..... ۸۱
۲. ۶. تناسب سوره‌ها ..... ۸۱
۲. ۷. تألیف قرآن در حضور پیامبر (ص) ..... ۸۲
۲. ۸. تعیین جای آیات از سوی پیامبر (ص) ..... ۸۴
۲. ۹. امانت در تألیف مصحف عثمانی ..... ۸۷
۲. ۱۰. سوره‌ی مزمل، یکی از موارد نقض ..... ۸۹
۲. ۱۱. لازم آمدن تحریف قرآن ..... ۹۱
۲. ۱۲. مخالفت با تواتر قرآن ..... ۹۱
۲. ۱۳. تأیید مصحف عثمانی از سوی اهل بیت (ع) ..... ۹۲
۲. ۱۴. سکوت ائمه (ع) در برابر ترتیب مصحف عثمانی ..... ۹۲
۲. ۱۵. ناسازگاری با خردمندی پیامبر (ص) ..... ۹۲
۲. ۱۶. وجود مصاحف و ختم قرآن در زمان رسول خدا (ص) ..... ۹۳
۲. ۱۷. معقول نبودن مخالفت با توقیف پیامبر (ص) ..... ۹۳
- فصل ۵ محتوای مصحف امام علی (ع) ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴

۱. شأن نزول ..... ۹۴
۲. تأویل ..... ۹۵
۳. ناسخ و منسوخ ..... ۹۶
۴. محکم و متشابه ..... ۹۸
۵. قرائت ..... ۱۰۱



## پژوهشی در مصحف امام علی

## مشخصات کتاب

سرشناسه: نکونام جعفر، ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در مصحف امام علی (علیه السلام) / جعفر نکونام وضعیت ویراست: [ویراست ۲] مشخصات نشر: رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۸۸ص. شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۵۵۶-۱۹-۵ یادداشت: ویراست قبلی با عنوان "پژوهشی در مصحف امام علی ع و سه مصحف دیگر" توسط انتشارات مسعی در سال ۱۳۷۸ منتشر شده است یادداشت: کتابنامه ص [۲۷۹] - ۲۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: قرآن - جمع و گردآوری موضوع: Koran -- Collection موضوع: قرآن - تاریخ موضوع: مصحف علی (ع) موضوع: مصحف عثمان رده بندی کنگره: BP۷۲/۴/ن۸پ۴ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۹ شماره کتابشناسی ملی: ۸۵-۱۱۸۲۹

## مقدمه

مقدمه مصحف امام علی (ع) یکی از موضوعات پرسابقه و در عین حال پر مسئله در حوزه علوم قرآن تلقی می شود. پیشینه‌ی توجه نویسندگان به این موضوع به تحقیقات مربوط به رساله‌ی دکتری بر می گردد که در آن بررسی روایات ترتیب نزول مورد اهتمام قرار گرفته بود. در بررسی سابقه‌ی بحث ترتیب نزول به روایاتی برخوردیم، حاکی از این که پیامبر اسلام (ص) به امام علی (ع) دستور فرمود که قرآن را جمع کند و آن امام، قرآن را به ترتیب نزول فراهم آورد و در مقابل، با تأکیدات فراوانی از سوی دانشمندان اسلامی مواجه شدیم، مبنی بر این که ترتیب مصحف عثمانی علیرغم آن که برخلاف ترتیب نزول فراهم شده است، توفیقی و موافق نظر پیامبر اسلام (ص) است. ملاحظه‌ی این تعارض، نویسندگان را بر آن داشت که واقعیت امر را مورد کاوش قرار دهد. حاصل کار اثری با عنوان مصحف امام علی (ع) و سه مصحف دیگر بود که در سال ۱۳۷۸ به شکل نامطلوبی به چاپ رسید. در این اثر، محور بحث بر این قرار گرفته بود که ترتیب توفیقی و مورد تأیید پیامبر اسلام (ص) همان ترتیب مصحف امام علی (ع) بوده و هیچ دلیل معتبر و قانع کننده‌ای بر این که ترتیب مصحف عثمانی مورد تأیید آن پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰ حضرت بوده باشد، وجود ندارد. برخی از ملاحظات نظیر غیر ضرور بودن بعضی از مباحث، لزوم تجدید نظر در پاره‌ای از مطالب، مناسبت بعضی از مباحث جدید و پاسخ گویی به شماری از سئوالات مطرح درباره‌ی مصحف علی (ع) نویسندگان را بر آن داشت که آن اثر را مورد بازبینی کلی قرار داده و پاره‌ای از مطالب آن را حذف کرده و بسیاری از مطالب جدید را بر آن افزوده و برخی از مطالب پیشین را منقح سازد. اثر حاضر، پس از آن که کتاب ارزشمند دانشمند محترم آقای سید محمد علی ایازی با عنوان مصحف امام علی (ع) به چاپ رسیده و در آن، موافق نزول بودن ترتیب مصحف آن حضرت مورد انکار جدی قرار گرفته است، دارای اهمیت تلقی می شود، زیرا در این اثر به بسیاری از اشکالات نامبرده در این زمینه پاسخ داده می شود. مباحث این اثر در چهار فصل آمده است: در فصل اول، سرگذشت مصحف امام علی (ع) از عهد رسول خدا (ص) تا زمان امام عصر (ع) گزارش شده است. در فصل دوم، از موافق نزول بودن ترتیب مصحف امام علی (ع) سخن رفته و به پاره‌ای از سئوالاتی که در این زمینه مطرح بوده، پاسخ داده شده است. در فصل سوم، ترتیب مصحف امام علی (ع) با استناد به ادله‌ای بر اساس توقیف و بیان رسول خدا (ص) خواننده شده و به برخی از ایراداتی که در این خصوص وارد کرده‌اند، پاسخ گفته شده است و سرانجام، در فصل چهارم، درباره‌ی محتوای مصحف امیر مؤمنان (ع) بحث شده و برخی از زوایای مبهم آن روشن گردیده است. جعفر نکونام/ پاییز ۸۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱

## در آمد

درآمد پیش از آغاز مطالب اصلی، تعریف واژه‌ی مصحف و نگاهی اجمالی به محتوای فصول، و نیز بیان روش تحقیق مؤلف در روایات مناسب به نظر می‌رسد. مصحف را در اصل لغت، به چیزی گویند که صفی در میان آن جای گرفته باشد و صحف جمع صحیفه است و آن را برگی خوانند که روی آن، چیزی را نوشته باشند. معمولاً- مصحف دو تکه‌ی چوب صاف و مانند آن بوده است که برگ نوشته‌هایی را در میان جای می‌دادند. این دو تکه را لوحین و دفتین می‌خواندند. «۱» گاهی مصحف صندوقی بوده است و صحت و صحت را در آن ج... ای می‌دانند. «۲»

(محمد بن حسین راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا، قم، دارالمکتبه المرتضویه، بی‌تا، واژه‌ی صحف و محمد بن مکرّم بن منظور؛ لسان العرب، ط ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، همان واژه. (۲) أخرج ابن ابي داود بن طریق محمد بن سيرين عن كثير بن أفلح قال لما أراد عثمان أن يكتب المصاحف جمع له اثني عشر رجلا من قريش والأنصار فبعثوا إلى الربعة التي في بيت عمر فجيء بها و كان عثمان يتعاهدهم فكانوا إذا تدارؤوا في شيء أخروه پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲ مصحف و مصاحف و صحیفه و صحف اسامی ویژه‌ی قرآن و اجزای آن نبوده و قبل از نزول قرآن بر کتاب‌ها و نوشته‌های اهل کتاب هم اطلاق می‌شده است؛ چنان که در قرآن کریم از کتاب‌های ابراهیم و موسی (ع) به صحف تعبیر شده «۱» و در روایات، کتاب‌های اهل کتاب مصاحف خوانده شده است. «۲» به نظر می‌رسد، مسلمانان با این سابقه‌ی ذهنی نام مصحف را بر قرآن اطلاق کردند. این نام ظاهراً با عنایت به همان معنای لغوی‌اش که مذکور افتاد، بر قرآن اطلاق گردیده بود. مؤید آن نقلی است که درباره‌ی نگارش مصحف عثمانی آورده‌اند. مصحف عثمانی برابر روایات مشهور از دوره‌ی خلافت ابو بکر صحف آن- که از جنس نوشت افزارهای مختلف چون عسب «۳»، اضلاع «۴»، اکتاف «۵»، و رقاع «۶» بود- گردآوری شد و نزد او بود تا مرد؛ سپس نزد عمر بود و پس از مرگش نزد دخترش حفصه، و آنگاه در دوره‌ی خلافت عثمان مصحفان مصحفی از روی آن نوشته شده است. «۷»

(عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، ط ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۶۶). (۱) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ (اعلی، آیه‌ی ۱۹-۲۰). (۲) و قد دعا النجاشی أساقفته فنشروا مصاحفهم حوله ... (محمد بن یوسف؛ صالحی شامی؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۹۰) ... و بکت إساقفته حتی أخذوا مصاحفهم حين سمعوا ما يتلى عليهم (همان، ص ۳۹۱) (۳) چوب خرما (۴) دنده‌ها (۵) شانه‌ها (۶) پوست‌ها (۷) انس بن مالک (ت ۹۲ ق) در این خصوص گوید: عثمان پس حفصه فرستاد که صحف را نزد پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳ مصحف عثمانی در حدود سال سی هجری کتابت شد. زمانی که قبل از آن چند مصحف دیگر توسط صحابه‌ای چون ابی بن کعب (ت. ح ۲۰ ق) و ابن مسعود (۱۳ ق ه- ۳۲ ق) به کتابت در آمده بود و اساس قرائت شهرهای بزرگی مثل مدینه و کوفه و شام را تشکیل می‌داد. «۱» علی (ع) نیز مصحفی را به فرمان پیامبر (ص) فراهم کرده بود؛ لکن آن را در میان مردم ترویج نداد. «۲» امام علی (ع) نخستین مردی بود که به پیامبر اسلام (ص) گروید. از این رو، از همان آغاز با وی همدم و بر نزول آیات قرآن حاضر و شاهد بود و پیوسته در شب و روز تنزیل و تأویل قرآن را از پیامبر اسلام (ص) می‌آموخت «۳» و با املا‌ی آن حضرت و خط خود می‌نوشت. «۴» نگارش قرآن و تأویل آن به فرمان پیامبر (ص) بود؛ به این منظور که میراثی از علم نبوی نزد ائمه‌ی پس از او باشد. «۵»

ما فرست تا آنها را در مصاحف استنساخ کنیم (عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ المصاحف، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق، ۲۶-۲۸ و ۳۰). (۱) همان، ص ۲۴ و ۱۷۴. (۲) علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب (ع)، بی‌جا، النجف، منشورات المکتبه

المرتضویه، بی تا، ص ۱۲۱-۱۲۲. (۳) محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات، بی جا، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۹۰-۲۹۲ و محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق و ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴۰، ص ۲۰۸ و سید نور الله مرعشی؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، بی جا، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۹-۵۲۴. (۴) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۳۶، ص ۲۷۵. (۵) همان. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴ شاید بتوان با توجه به ظاهر روایات گفت: قرآن علی (ع) طی دو مرحله کتابت و تألیف شد: مرحله نخست، در عهد رسول خدا (ص) بود که هر گاه بخشی از قرآن نازل می شد، یکی از صحابه از جمله علی (ع) را می فرمود که آن را کتابت کند. قرآن نوشته ها در هر نوشت افزاری که به دست می آمد، نوشته می شد. محل نگه داری این قرآن نوشته ها خانه ی رسول خدا (ص) بود. ظاهر روایات نشان می دهد که قرآن در زمان حیات رسول خدا (ص) در نوشت افزارهای گوناگونی نوشته شده بود؛ «۱» مانند: شظاظ «۲»، کتف «۳»، قرطاس «۴»، حریر «۵»، سیر «۶»، رقی «۷»، خزف «۸». این مرحله را می توان مرحله ی کتابت صحف خواند. مرحله ی دوم، پس از وفات رسول خدا (ص) بود. علی (ع) پس از وفات رسول خدا (ص) آن بخش از قرآن نوشته هایی را که در نوشت افزارهای ناهمگونی کتابت شده بود، به نوشت افزار واحدی منتقل ساخت و در \_\_\_\_\_ (۱) سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم

بن قیس، بی جا، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۳-۶۴ و محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۹۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۳۹ و ج ۸۹، ص ۹۹ و محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، بی جا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا، ج ۱، ص ۸۲-۸۳ و احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج، بی جا، النجف، منشورات دار النعمان، ۱۳۸۶ ق، ص ۱۴۱ و محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ط ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۳ (۲) جوال گیر (۳) استخوان شانه ی شتر (۴) کاغذ. (۵) پارچه ی ابریشمی. (۶) بند چرمی (۷) پوست نازک (۸) سفال پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵ پوششی- که در روایات از آن به ثوب واحد، ازار واحد، مصحف واحد و بین اللوحین تعبیر شده است- قرار داد. «۱» از پاره های از قرائن چنین به دست می آید که آن قرآن نوشته ها به همان صورت اولیه باقی نماند؛ بلکه به روی نوشت افزار واحدی منتقل شد. نخستین قرینه، آن است که در بیشتر روایات آمده است: آن حضرت (ع) در چند روز- حداقل سه روز و حداکثر شش روز- به این مهم همت گمارد. «۲» طبیعی است که گرد آوری قرآن نوشته ها با همان نوشت افزارهای اولیه به چند روز، صرف وقت نیاز ندارد؛ بلکه در پاره های از یک روز نیز قابل جمع آوری است. این روایات اشاره به این واقعیت دارد که آن حضرت در این مدت \_\_\_\_\_ (۱) محمد

باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ و ۵۱-۵۲ و ۸۸ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و ج ۲۸، ص ۱۹۱ و ۲۹۷ و ۳۵۶ و سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۳۲-۳۳ و ۸۵-۸۸ و ۹۳ و ۲۹۷-۲۹۸ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۴۷ و ۵۱ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت (ع)، ج ۱ و ۲، ط ۱، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶-۳۸ و احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف، ج ۱ و ۲ و ط ۱، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق، ج ۱، ص ۵۸۶-۵۸۷ و احمد بن عبد الله ابو نعیم اصفهانی؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۹۷ و محمد بن سعید؛ الطبقات الکبری، ج ۱ و ۲ و ۶، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۱ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷ و سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۷، ص ۶۳۶ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، ط ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۵۷ ش، ص ۷۲-۷۳ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۵۵ و ج ۸۹، ص ۵۱ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، پیشین، ص ۷۲-۷۳. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶ قرآن نوشته هایی را که بر روی نوشت افزارهای نامناسی کتابت شده بود، بر روی نوشت

افزار واحدی مثل پوست انتقال داده است. این نوشت افزار واحد که علی (ع) قرآن نوشته‌ها را بر روی آن بازنویسی کرده است، به احتمال قوی پوست بوده است؛ چون چنین نوشت افزاری را برای صحیفه‌ی جامعه نیز نقل کرده‌اند و نیز به احتمال قوی در حالی که یکی از نوشت افزارهای آن عصر پوست بوده است، به طور قطع برخی از قرآن نوشته‌های سابق بر روی پوست نوشته شده بود؛ بنابراین بازنویسی همه‌ی قرآن نوشته‌های پیشین لازم نبوده است؛ بر این اساس، بازنویسی پاره‌ای از قرآن نوشته‌های قبلی و تهیه‌ی قرآنی بر روی نوشت افزار واحد در مدت تقریبی یک هفته کاملاً ممکن بوده است؛ به ویژه آن که آورده‌اند، کسانی نیز در بازنویسی قرآن به آن علی (ع) کمک می‌کرده‌اند. دومین قرینه، پوشش واحدی است که برای قرآن نوشته‌ها ذکر شده است. روشن است که یکجا ساختن قرآن نوشته‌هایی که در نوشت افزارهای ناهمگونی وجود دارد، به نحو مطلوب و شایسته امکان ندارد. چگونه می‌توان استخوان، کاغذ، سفال، چرم و پارچه‌ی ابریشمی را در کنار هم چید و حتی آنها را میان دو لوح قرار داد؟ این معنا به طور تلویحی می‌فهماند: اولاً، امام علی (ع) ترتیب چینش قرآن نوشته‌ها را مشخص کرد؛ چرا که یکجاسازی بدون ترتیب چندان مطلوب و معقول نیست؛ ثانیاً، آنها را به روی نوشت افزار واحدی نظیر پوست بازنویسی کرد. مرحله‌ی اخیر را می‌توان مرحله‌ی توحید صحف نامید. پیامبر اسلام (ص) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷ مناسب‌ترین زمانی که می‌توانست به انجام این مرحله دستور دهد، در اواخر عمر شریف او بوده است؛ چون تا قبل از آن نزول قرآن هم چنان ادامه داشت و پیامبر (ص) یا صحابه نمی‌دانستند که نزول قرآن در چه زمانی خاتمه می‌یابد. «۱» تنها در لحظات آخر عمر آن حضرت برای او و صحابه مشخص شده بود که نزول قرآن پایان گرفته است. در این لحظات هیچ روایتی نقل نشده است که آن حضرت (ص) به صحابه‌ی دیگری جز علی (ع) دستور جمع‌آوری قرآن را داده باشد. بنابراین، قرآن تا پیش از این لحظات نه کاملاً به نوشت افزار واحدی انتقال یافته بود و نه به طور کامل ترتیب مشخصی پیدا کرده بود؛ زیرا چنان که آمد، قرآن نوشته‌هایی که در نوشت افزارهایی ناهمگونی کتابت شده بود، نه قابل مرتب‌سازی بود و نه می‌توان آنها را به شایستگی یکجا ساخت. در این لحظات کوتاه نیز پیامبر (ص) در خصوص چینش قرآن جز سخنی مختصر نمی‌توانست بفرماید؛ یعنی می‌توانست بفرماید: قرآن را موافق نزول یا مخالف نزول و یا از بلند به کوتاه و یا به عکس مرتب کنید؛ بنابراین، ترتیب کنونی قرآن را که طبق نظم خاصی چینش پیدا نکرده است، نمی‌توانست در این لحظات پایمان عمر به یک یا چند جمله‌ی مختصری بیان

(۱) \_\_\_\_\_ علی بن احمد واحدی؛ اسباب

النزول، بی‌چا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، افست قم، انتشارات الرضی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۰ و احمد بن حسین بیهقی؛ شعب الایمان، ج ۲، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۳۹ و میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، بی‌چا، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع)، بی‌تا، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ و عبد علی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین، ط ۲، قم، المطبعة العلمیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸ فرموده باشد؛ به علاوه سخن بلندی که معتبر و متضمن بیان ترتیب یکایک ۱۱۴ سوره‌ی قرآن باشد، نیز هرگز به دست نیامده است. بنابراین، در طول دوره‌ی نبوت رسول خدا (ص) که قرآن بر روی نوشت افزارهای ناهمگونی به نگارش در می‌آمده و هنوز پایان وحی مشخص نشده بود، مرتب‌سازی کامل قرآن میسر نبود؛ لذا باید آن حضرت (ص) این کار را در همین لحظات پایانی عمر شریف خود مورد توجه قرار داده باشد. برابر پاره‌ای از روایات، آن حضرت در پایان عمر، به علی (ع) فرمان داد، قرآن را موافق نزول گرد آورد. علی (ع) زمانی به این کار پرداخت که مشاهده کرد، مردم از او روی گردانیده و با ابو بکر بر خلافت بیعت کرده‌اند. آن حضرت در خانه نشست و جز برای نماز از خانه بیرون نشد تا آن که قرآن را جمع کرد «۱» و به مردم عرضه کرد؛ اما آنان از پذیرش آن سرباز زدند. «۲» بعد از آن، باری امام علی (ع) فرموده بود: اگر برایم مسندی نهاده و حقم شناخته شود، مصحفی را که نوشته‌ام و رسول خدا (ص) آن را بر من املا کرده است، برای آنها آشکار سازم. «۳» اما هیچ‌گاه چنین نشد؛ لذا زمانی که عمر، آن را از علی (ع) خواست، به او

(۱) محمد بن علی بن شهر آشوب  
 مازندرانی؛ مناقب آل ابی طالب، بی جا، المطبعة العلمية، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۴۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و محمد بن یعقوب کلینی؛ پیشین، ج ۴، ص ۴۴۳ و محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۹۳ و احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین، ج ۱، ص ۵۸۷. (۲) علی بن حسین مسعودی؛ پیشین، ص ۱۲۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۳۰۸. (۳) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹ نداد و خود نیز چون به خلافت رسید، به لحاظ آن که همواره در دوره کوتاهی خلافتش گروه‌های مختلف در مقابل آن حضرت به جنگ برخاستند، شرایط مساعدی برای عرضه مصحف نیافت و چنان که خود پیش بینی کرده بود، جز در وقتی که قائم (ع) قیام کند، زمینه‌ی مساعد عرضه و رسمیت آن در میان مردم فراهم نخواهد شد. «۱» کتابت قرآن از عهد رسول خدا (ص) آغاز شده بود؛ اما دشوار بتوان ادعا کرد که کسی جز حضرت علی (ع) قرآن را در عهد آن حضرت و با امضا و توقیف او جمع و مرتب کرد؛ چون: اولاً، از طرفی روایات چندی در دست است، مبنی بر این که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمان داد، قرآن را جمع کند؛ حتی در برخی از روایات آمده است که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمان داد، قرآن را کما انزل الله تألیف کند؛ «۲» از طرف دیگر در روایات چندی نقل شده است که علی (ع) قرآن را موافق نزول تألیف کرد: آنچه را که در آغاز بعثت نازل شده بود، در آغاز مصحف نهاده بود و آنچه را که پس از آن نزول یافته بود، پس از آن جای داده بود؛ به همین روی در مصحف آن حضرت (ع)، مکی بر مدنی و

(۱) احمد بن علی طبرسی؛ پیشین،

ص ۲۲۵ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۳ (۲) محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی؛ مناقب آل ابی طالب، بی جا، المطبعة العلمية، بی تا، ج ۲، ص ۴۱ و ج ۱، ص ۲۶۶ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ و عبد علی بن جمعه حویزی؛ پیشین، ج ۵، ص ۷۲۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰ منسوخ بر ناسخ مقدم آمده بود «۱» و از دیگر سو، در روایات آمده است که آثار علی (ع) نسل اندر نسل از امامی به امام دیگر به ارث رسیده و نیز آمده است که مصحف امام صادق یا امام زمان (ع) به ترتیب نزول است. «۲» این روایات در مجموع نشان می‌دهد، علی (ع) مصحف خود را به ترتیب نزول تألیف کرده و مستبعد است آن حضرت از پیش خود و بدون اشاره‌ی پیامبر (ص) قرآن را به این ترتیب تألیف کرده باشد. ثانیاً، قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده است؛ بنابراین، پیام‌ها و مضامین قرآن ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی خود دارد و این شرایط به منزله‌ی قراین حالی و مقامی فهم قرآن تلقی می‌شود؛ از این رو، هرگز خردمندانه نیست قرآن، صرف نظر از این قراین ترتیب و چینش پیدا کند و هرگز پذیرفته نیست حکمتی که در این چینش است، مورد توجه پیامبر (ص) قرار نگرفته باشد؛ لذا خردمندانه آن است که پیامبر اسلام (ص) دستور فرموده باشد که قرآن را طبق ترتیب تاریخی مرتب کنند. ثالثاً، در هر یک از سوره‌های قرآن از موضوع واحد و مشخصی سخن نرفته است و همه‌ی مضامین مربوط به یک موضوع در یک سوره نیامده

(۱) محمد بن علی بن شهر آشوب

مازندرانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۴۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱ و ۸۸ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و محمد بن یعقوب کلینی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۳۲ و ج ۴، ص ۴۴۳ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۹۳ و عبید الله بن عبد الله حسانکی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸ و محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ط ۱، تهران، شرکت النشر احیاء کتاب، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۳ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱ است تا بتوان سوره‌ها را متناسب با موضوعاتشان مرتب ساخت. بر ترتیب دیگری نیز نظیر رعایت طول سوره‌ها فایده‌ی روشنی مترتب دیده نمی‌شود؛ بنابراین، جهتی ندارد که پیامبر (ص) دستور فرموده باشد قرآن کریم را بر

خلاف ترتیب نزول مرتب کنند. از ترتیب چهار مصحف پیش گفته تنها ترتیب سوره‌های آنها برای ما نقل شده و از ترتیب آیات آنها جز ترتیب آیات مصحف عثمانی به ما نرسیده است؛ جز این که درباره‌ی مصحف علی (ع) اجمالا آورده‌اند که آن به ترتیب نزول بوده است. «۱» ترتیب سور این مصاحف از یکدیگر بسیار متفاوت است، سوره‌های مصحف امام علی (ع) موافق نزول، ولی سوره‌های مصاحف سه گانه‌ی ابی و ابن مسعود و عثمانی مخالف نزول ترتیب یافته است. ترتیب سور این سه مصحف از نظر کلی شبیه یکدیگرند؛ یعنی در هر سه مصحف، سوره‌های تقریباً از بلند به کوتاه مرتب شده؛ اما ترتیب یکایک سوره‌های آن سه کاملاً از یکدیگر متفاوت است: در میان آنها حتی چهار سوره‌ی متوالی را نمی‌توان یافت که ترتیبی مشابه همدیگر داشته باشند. «۲» به نظر می‌رسد، سبب اختلاف ترتیب سوره‌های مصحف علی (ع) با دیگر مصاحف، این بوده است که آن حضرت قرآن را هم چنان که به تدریج (\_\_\_\_\_ ۱) عیید الله بن عبد الله

حسکانی؛ پیشین، ص ۳۸ (۲) محمد بن اسحاق الندیم؛ الفهرست، بی‌چا، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا، ص ۳۹-۴۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲ نزول می‌یافته، می‌نوشته و گردآوری می‌کرده است؛ «۱» لذا مصحف او به ترتیب نزول فراهم شده است؛ ولی ابن مسعود و ابی بن کعب و کاتبان عثمانی قرآن را بعد از هجرت و بلکه بعد از رحلت رسول خدا (ص)، کتابت و مرتب کردند؛ به علاوه ظاهراً انگیزه‌ی آنان از کتابت و جمع قرآن، حفظ آن از فراموشی بوده است، لذا نخست سوره‌های بلندتر نظیر بقره، آل عمران و نسا را که در اوایل دوره‌ی مدنی نازل شده و حفظ آنها دشوارتر است و سپس سوره‌های کوتاه‌تر را که حفظ آنها آسان‌تر است، در مصاحف خود آورده‌اند. درباره‌ی این که ترتیب کدام یک از مصاحف توقیفی و بر اساس بیان رسول خدا (ص) و ترتیب کدام یک از آنها اجتهادی و موافق ذوق صحابه بوده است، میان علمای مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. نظریه‌ی مشهور این است که ترتیب مصحف عثمانی توقیفی است؛ یعنی پیامبر اسلام (ص) از طریق وحی جای آیات و سور قرآن را برای صحابه از جمله، زید بن ثابت (ت ۴۵ ق) کاتب مصحف عثمانی مشخص کرده و آنان همان طور که از آن حضرت شنیده بودند، مصحف عثمانی را ترتیب دادند. «۲» آنان در تأیید توقیفی بودن ترتیب آیات مصحف عثمانی نیز ادله‌ای را (\_\_\_\_\_ ۱) محمد بن حسن صفار؛ پیشین،

ص ۱۹۸ (۲) احمد بن محمد عاصمی؛ «مقدمه المبانی»، مقدمتان فی علوم القرآن، تصحیح الدكتور آرثر جفری، بی‌چا، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۵ ق، ص ۷۵ و عبد الرحمن سیوطی: الاتقان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳ یاد کرده‌اند؛ «۱» اما این ادله هم این معنا را تأیید نمی‌کنند؛ «۲» چون: اولاً، هیچ یک از روایات مورد استناد دلالت ندارند بر این که کاتبان عثمانی، آیات سوره‌ها را به همان ترتیبی که از پیامبر (ص) شنیده و در حضور آن حضرت تألیف کرده بودند، پس از وفات او نیز آنها را به همان ترتیب در مصحف گردآوری و نگارش کرده‌اند؛ ثانیاً، به فرض آن که آن روایات چنین دلالتی داشته باشند، آنها با روایات حاکی از فرمان و وصیت پیامبر اسلام (ص) به امام علی (ع) درباره‌ی گردآوری و کتابت مصحف، تعارض دارند؛ چون بنابراین روایات، رسول خدا (ص) به ایشان فرمان داد که قرآن را موافق نزول گردآوری و کتابت کند و او نیز چنین کرد. «۳» در مقابل نظریه‌ای که مذکور افتاد و به ضعف آن اشاره شد، برخی از علمای اسلامی بر این نظرند که ترتیب مصحف عثمانی اجتهادی است و مهم‌ترین دلیلی که بر آن اقامه می‌شود، اختلاف ترتیب مصاحف صحابه است؛ با این بیان که اگر پیامبر (ص) ترتیب مصحف را مشخص کرده بود، (\_\_\_\_\_ ۱) ر. ک: محمد بن عبد الله

زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، ط ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷ و عبد الرحمن سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی‌چا، القاهره، دار الکتب المصری، و بیروت، دار الکتب اللبنانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۴ و محمد بن احمد عاصمی؛ پیشین، ص ۶۴ (۲) ر. ک: مؤلف: بررسی ترتیب نزول قرآن



در روایات (پایان نامه‌ی دکتری)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳، ص ۲۴-۳۹ (۳) عبد الرحمن سیوطی؛ پیشین ج ۱، ص ۱۳۳ و محمد بن عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷ و محمد بن عبد الله زركشي؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴ عمل صحابه‌ی بزرگی چون امام علی (ع)، ابی و ابن مسعود را چگونه می‌توان توجیه کرد که بر خلاف ترتیب مصحف عثمانی، مصاحفی را ترتیب دادند. آیا صحابه‌ای چون ایشان با توقیف آن حضرت (ص) مخالفت می‌کنند و بر این مخالفت نیز هیچ اعتراضی نشان داده نمی‌شود؟ شایان ذکر است قریب به تمام کسانی که قائل به اجتهادی بودن ترتیب مصحف عثمانی‌اند، حدّ اجتهاد را از ترتیب سوره‌ها در نگذرانیده و به ترتیب آیات سوره‌ها تسری نداده‌اند. معدودی از علما نیز مثل علامه مجلسی ترتیب یک یا چند آیه از بعضی سوره‌ها را به اجتهاد صحابه دانسته‌اند. «۱» از دیرباز تا دوره‌ی معاصر ادعای اجتهاد در ترتیب مصحف تا همین حدّ محدود بود، تا این که علامه طباطبائی با نظریه‌ی بدیعی که عرضه کرد، حدّ این اجتهاد را گسترده. به نظر وی آیاتی که به طور پراکنده نزول یافته و در سوره‌هایی نهاد شده‌اند که با آن در مکی و مدنی بودن مجانست ندارند، به اجتهاد صحابه بوده است. «۲» علامه جعفر مرتضی نیز به همین نظر گرایش یافته است. او یک یا دو روایتی را که از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، مبنی بر این که آن حضرت جای آیاتی را بر خلاف نزول مرتب کرده است، به دلیل مخالفت آنها با روایاتی (\_\_\_\_\_۱) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج

۸۹، ص ۶۷ (۲) محمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌چاپ، قم، منشورات جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۲۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵ که مصحف علی (ع) را موافق نزول شمرده‌اند، مورد تردید قرار داده است. «۱» حاصل نظریه‌ی جدید این است که هرگاه مسجل گردد، آیه یا آیاتی در سوره‌ای بر خلاف ترتیب نزول جای داده شده، این جای‌گزینی توقیفی نبوده؛ بلکه به اجتهاد صحابه بوده است. این نظریه را ادله معتبری تأیید می‌کند؛ نظیر روایات فراوانی که ترتیب مصحف امام علی (ع) را موافق نزول و حتی با توقیف پیامبر (ص) خوانده است «۲» یا روایات مستفیضی که نزول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را نشانه‌ی خاتمه‌ی سوره‌ی قبل و شروع سوره‌ی بعد معرفی کرده است. «۳» بنابر روایات اخیر سوره‌ی تدریجی النزول تا زمانی که کامل نمی‌شده، سوره‌ی دیگری شروع نمی‌گردیده است؛ بر این اساس، ترتیب یافتن آیات بر خلاف نزول معنا ندارد. اگر چه در این نظریه ادعای اجتهاد گسترده‌ای در ترتیب آیات قرآن گردیده است، لکن تعیین موارد آن بسیار دشوار است؛ زیرا به صرف روایاتی که ذیل آیات آورده شده و از آنها به روایات اسباب نزول، مکی و مدنی، و ناسخ و منسوخ تعبیر می‌شود، نمی‌توان تقدم و تأخیری برای آیات قائل شد، مگر آن که متن و سیاق آیات نیز این معنا را تأیید کند و چنین (\_\_\_\_\_۱) جعفر مرتضی عاملی؛ حقائق هامة

حول القرآن الکریم، ط ۱، قم، منشورات جماعه المدرسين، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۴۳-۱۴۴ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و عبید الله بن عبد الله حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۹۳ (۳) احمد بن حسین بیهقی؛ شعب الایمان، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۹ و میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۶ آیاتی بسیار نادر است؛ لذا آیه الله معرفت در این خصوص با عنایت به سیاق آیات سوره‌ها بر این نظر است که آیات بر حسب طبیعت اولیه‌اش، یعنی ترتیب نزول حفظ شده است. «۱» گفتنی است پذیرش این نظریه هرگز مستلزم قبول تحریف قرآن از جانب صحابه و کاتبان عثمانی نیست؛ چون تحریف قرآن در حدّی که ادله‌ی معتبر بطلان آن را ثابت می‌کند، صرفاً تغییری است که موجب زوال اوصاف بنیادی قرآن نظیر اعجاز، هدایت، ذکریت و حقانیت آن گردد؛ نه مطلق هر تغییری که در قرآن رخ دهد «۲» و روشن است که با تغییر جای سوره‌ها یا واحدهای نزول سوره‌های تدریجی النزول هیچ یک از اوصاف بنیادی قرآن زائل نمی‌شود؛ لذا علامه طباطبائی علی‌رغم طرح نظریه‌ی مورد بحث، قائل است، آنچه در دست مردم است، همان قرآنی است که از نزد خدای سبحان نازل شده است، هر چند با مصحفی که علی (ع) تألیف کرد، متفاوت باشد «۳» و اگر قرآن

رایج میان مردم در چیزی با آنچه علی (ع) تألیف کرد، مخالف باشد، در ترتیب سوره‌ها یا در ترتیب پاره‌ای از آیات است که اختلال ترتیب آنها در معنایشان هیچ تأثیری ندارد «۴»؛ بنابراین، طبق نظر وی به لحاظ آن که تغییر ترتیب سوره‌ها یا پاره‌ای از آیات سوره‌ها تأثیری در معنایشان ندارد، به نحوی که اوصاف بنیادی قرآن را از میان ببرد،

(۱) \_\_\_\_\_ محمد هادی معرفت؛ التمهید فی

علوم القرآن، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱ ق، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۸۰ (۲) محمد حسین طباطبائی؛ پیشین ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۸ (۳) همان، ص ۱۰۸ (۴) همان پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۷ چنین تغییری تحریف در قرآن تلقی نمی‌شود. نظریه‌ی جدید از جهاتی چند دارای اهمیت است: بر اساس آن: اولاً، این دیدگاه که آیات و سور مصحف عثمانی از متناسب‌ترین ترتیب برخوردار است، مورد تردید قرار می‌گیرد؛ چون این نظریه آشکار می‌سازد که توقیف و تأیید پیامبر (ص) به ترتیب نزول تعلق گرفته و این ترتیب برای قرآن، طبیعی و غیر تصنعی است؛ لذا برترین تناسب در این ترتیب وجود دارد و توجه بدان تفسیر روشن تری را از قرآن به دست می‌دهد. ثانیاً، این ادعا- که بسیاری از سوره‌ها ممزوجی از آیات مکی و مدنی است- مردود خواهد بود؛ چون بنابراین که آیات به ترتیب نزول مرتب شده باشند، آن امتزاج جز در یک سوره‌ای که در فاصله‌ی هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه نازل شده، متصور نخواهد بود؛ بر این اساس روایات اسباب نزولی که به موجب آنها آیاتی از قرآن مکی یا مدنی خوانده شده‌اند، در خور نقد تلقی خواهد شد. ثالثاً، مضمونی که در روایات شیعه آمده است، به این قرار که وقتی امام زمان (ع) قیام کند، مصحف امام علی (ع) را به جای مصحف موجود مرسوم می‌گرداند، توجیه‌پذیر می‌شود؛ چون بنابراین نظریه، جمع و ترتیب مصحف آن حضرت با توقیف و تأیید رسول خدا (ص) همراه بوده و موافق نزول بودن آن به فهم روشن‌تر قرآن مدد می‌رساند. چنان که از روایات فریقین بر می‌آید، در مصحف حضرت علی (ع) پاره‌ای از توضیحات مانند شأن نزول، تأویل قرآن، ناسخ و منسوخ، و پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۸ محکم و متشابه بوده و نیز قرائت آن با قرائت مصاحف موجود تفاوتی داشته است. درباره‌ی شأن نزول در مصحف امام علی (ع) باید گفت: بعید نیست، علی (ع) در مصحف خود در ذیل آیات شأن نزول آیات را آورده باشد و در آن کسانی را که پیامبر اسلام (ص) را می‌آزرندند یا قصد جان او را کرده بودند یا از میدان جنگ می‌گریختند، یاد کرده باشد؛ هم چنین در مقابل در ذیل آیات، آنانی را که مورد ستایش پیامبر اسلام (ص) بودند و تا پای جان از او حمایت می‌کردند و در سخت‌ترین شرایط او را رها نمی‌کردند، ذکر کرده باشد. از دیگر توضیحات یاد شده در مصحف امام علی (ع)، تأویل قرآن است. «۱» به نظر می‌رسد، مراد از تأویل در روایات مصداق آیات باشد؛ اعم از آنهایی که در زمان نزول قرآن وجود داشتند یا آنهایی که پس از آن به وجود آمدند؛ به همین رو در روایات آمده است که تأویل قرآن، پاره‌ای از آن آمده و پاره‌ای دیگر از آن نیامده و خواهد آمد «۲»؛ بر این اساس، باید گفت: علی (ع) \_\_\_\_\_ در قسمتی از کتاب سلیم آمده

است: و كنت إذا سألته أجنبي و إذا سكت أو نفدت مسألتي ابتدأني، فما نزلت عليه آية من القرآن إلا أقرنيها و أملاها علي، فكتبتها بخطي (سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس، پیشین، ص ۱۸۳). و در قسمتی دیگر از آن آمده است: فقال أمير المؤمنين (ع): يا طلحة، إن كل آية أنزلها الله في كتابه علي محمد (ص) عندی بإملاء رسول الله (ص) و خطی بیدی، و تأویل كل آية أنزلها الله و علي محمد (ص) و كل حلال أو حرام أو حد أو حكم أو أي شيء تحتاج إليه الامة إلى يوم القيامة عندی مكتوب بإملاء رسول الله و خطی بیدی حتی أورش الخدش (همان، ص ۲۱۱). (۲) در عصر نزول تأویل با تفسیر مترادف بوده است؛ از این رو گاهی به جای تأویل تفسیر به پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۹ در مصحف خویش بیان کرده بودند که هر آیه ناظر به چه موارد و مصادیقی است. «۱» ناگفته نماند که معنای تأویل در روایات شامل قصه و شأن نزول و مصادیق جاری می‌شود؛ ولی بیشتر در مصادیق جاری و جدید قرآن انصراف دارد. درباره‌ی دیگر توضیحات موجود در مصحف علی (ع) ناسخ و منسوخ را یاد کرده‌اند.



چنان که از پاره‌ای از روایات فهمیده می‌شود، مراد از نسخ، مطلق تعارض میان آیات قرآن است؛ اعم از آن که این تعارض کلی یا جزئی باشد؛ بنابراین نسخ در اصطلاح روایی اعم از معنای اصولی آن است و شامل تخصیص و تقیید اصولی نیز می‌شود؛ هم چنین معنای روایی نسخ تمامی آیات قرآن را اعم از احکام و عقاید را فرا می‌گیرد. ظاهراً به همین رو باری علی (ع) خطاب به قصه گویی فرمود: آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می‌دانی؟ «۲» بنابر آنچه آمد، به نظر می‌رسد، با عنایت به نوع مخاطب حضرت که قصه گو بوده است، نه قاضی و فقیه، مراد آن حضرت این بوده است که آیا آیاتی را که به ظاهر با یکدیگر تعارض دارند، ولی در واقع مفسر و مبین همدیگرند، می‌شناسی؟  
 \_\_\_\_\_  
 کار می‌رفته است. روایت ذیل از آن

جمله است: عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) قال: تفسير القرآن على سبعة أحرف، منه ما كان، و منه ما لم يكن بعد، ذلك تعرفه الائمة (مجلسی؛ پیشین، ج ۹۸، ص ۹۸) (۱) مجلسی؛ پیشین، ج ۹۰، ص ۶۸ (۲) عبد الرحمن بن الجوزی؛ نواسخ القرآن، بی‌جا، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ص ۲۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۰ را به یکدیگر ارجاع دهی و به فهم و تفسیر صحیح آنها دست یابی و از رهگذر آن مقاصد واقعی قرآن را برای مردم بازگو کنی؟ البته ناگفته نماند که از پاره‌ای از روایات قریب همان معنای اصولی به ذهن متبادر می‌شود؛ مع الوصف نمی‌توان گفت: که نسخ در روایات به مواردی که دو حکم تباین کلی با یکدیگر دارند، اختصاص دارد؛ از این رو باید گفت: نسخ در روایات، مواردی را نیز که دو حکم تباین جزئی با یکدیگر دارند و از آن در علم اصول به عام و خاص، و مطلق و مقید تعبیر می‌شود، در بر می‌گیرد و به هر حال، بعید است مراد از نسخ در روایات، تنها معنای اصولی آن باشد؛ چون همان طور که در روایات آمده است، دانستن موارد نسخ از آن درجه از اهمیت برخوردار است که ائمه (ع) ندانستن آن را موجب هلاکت می‌شمردند؛ حال آن که موارد نسخ به معنای اصولی آن بسیار اندک است. بدیهی است که ندانستن این موارد اندک موجب هلاکت نمی‌شود. از دیگر توضیحات موجود در مصحف علی (ع)، محکم و متشابه را ذکر کرده‌اند. چنان که از روایات منقول از آن حضرت به دست می‌آید، مقصود از محکم آیه‌ای است که مراد الهی از آن آشکار باشد و لذا بتوان به آن عمل کرد؛ اما منظور از متشابه آیه‌ای است که مردم در تشخیص مراد الهی از آن به اشتباه می‌افتند؛ لذا چون به درستی نمی‌توان به مراد آن پی برد، نمی‌توان به آن عمل کرد. «۱» از جمع بندی روایاتی که در زمینه‌ی محکم و متشابه از ائمه (ع) \_\_\_\_\_ (۱) ر. ک. عبد الرحمن سیوطی؛ الدر

المنثور فی التفسیر المأثور، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق و عبد علی حویزی؛ پیشین، ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۱ رسیده است، فهمیده می‌شود که: اولاً، متشابه عبارت از هر لفظی است بیش از یک معنا را بر می‌تابد؛ به همین رو مخاطب نا آشنا در فهم معنایش به اشتباه و گمراهی می‌افتد؛ ثانیاً، سبب گمراهی و هلاکت مردم در خصوص متشابه آن است که معنای درست متشابه را نمی‌دانند و در عین حال معنای آن را از آگاهان نمی‌پرسند و از پیش خود متشابه را بر معنایی حمل می‌کنند. ثالثاً، تشابه به آیات عقاید اختصاص ندارد و می‌تواند در آیات احکام نیز وجود داشته باشد. رابعاً، متشابه وقتی در کنار محکم قرار بگیرد، از تشابه بیرون می‌آید و معنای آن آشکار شده، به محکم تبدیل می‌شود؛ خامساً، متشابه پس از ارجاع به محکم و آشکار شدن معنایش همسان محکم قابل اتباع خواهد بود. چنان که از سئوالات ابن الکواء از امام علی (ع) به دست می‌آید، اشتباه مردم در آیات قرآن بیش تر در مواردی است که آیات قرآن با یکدیگر به ظاهر در تعارض است. این که در روایات، ناسخ، محکم و منسوخ، متشابه خوانده شده است، مؤید این معناست که آیه‌ی متشابه، آیه‌ای است که با آیات دیگر قرآن به ظاهر تعارض دارد؛ چون مراد از نسخ، مطلق تعارض آیات با یکدیگر است؛ به این ترتیب می‌توان گفت: ناسخ آیه‌ای است که تشابه را از آیات دیگر می‌زداید و منسوخ آیه‌ای است که تشابه دارد. با این بیان، محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ با یکدیگر مترادف خواهند بود. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۲ بی‌تردید تشابه و تعارض در آیات به طور عمده‌ی ایجاد نشده

است؛ چرا که چنین فرضی لوازم باطلی دارد؛ نظیر اختلال در فصاحت و بلاغت قرآن یا ناتوانی قرآن در هدایت بشر. تشابه و تعارض ظاهری در قرآن به طور طبیعی و بر اثر عواملی چند به وجود آمده است: اولاً، آیات قرآن به تدریج و در زمان‌های متفاوتی نازل شده و ناظر به موضوعات گوناگونی است؛ به همین رو مخاطبانی که در زمان نزول آیات حضور داشتند، به روشنی مراد الهی را در می‌یافتند و هرگز در آن به اشتباه نمی‌افتادند؛ اما کسانی که پس از خاتمه‌ی نزول قرآن با مجموعه‌ی آیات نازل شده، مواجه شدند، در تشخیص این که هر یک از آیات به ظاهر معارض، ناظر به چه موضوعاتی است، به اشتباه می‌افتند؛ ثانیاً، خداوند ناگزیر بوده است که حقایق غیبی را در قالب الفاظ بشری که ناظر به محسوسات است، بیان کند. البته خداوند سعی کرده است، مراد خود را در آیات مغیبات با ذکر قرائن صارفه آشکار سازد؛ مع الوصف ذهن بشر به محسوسات که معهود خود بوده است، منصرف می‌گردد و احیاناً به اشتباه می‌افتد. ویژگی دیگری که برای محتوای مصحف امام علی (ع) یاد شده است، این است که قرائت مصحف آن حضرت حداقل در برخی از موارد با مصحف موجود اختلاف دارد. البته بی‌تردید این اختلاف قرائت، چنان نیست که در معنای آیات قرآن تغییر مهمی به وجود آورد؛ به گونه‌ای که حقی را باطل و باطلی را حق کند؛ لذا ائمه (ع) قرائت قرآن را به قرائت رایج پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۳ میان قاریان عصر خود تجویز کرده‌اند؛ منتها آن زمان که امام زمان (ع) قیام کند و مصحف امام علی (ع) را رواج دهد، شایسته خواهد بود که قرآن به قرائت آن مصحف قرائت شود. بدیهی است که قرائت اصیل و صحیح همان قرائتی است که از جانب خدای تعالی به پیامبر اسلام (ص) آموخته شد و این قرائت طبیعتاً بیش از یک قرائت نمی‌تواند باشد؛ چون لسان مبین و فصیح عربی در عصر نزول همان زبان قریش و زبان شخص پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ زیرا مکه، مرکز و عاصمه‌ی قبائل عرب عصر آن حضرت تلقی می‌شده است و زبان فصیح و معیار هر قومی زبانی است که در مرکز و عاصمه‌ی آن قوم دائر و رایج است و بی‌تردید مرکز و عاصمه‌ی یک قوم واحدی مثل قریش به زبان و لهجه واحدی نیز سخن می‌گویند؛ از این رو لزوماً باید قرآنی که به زبان آنان نازل شده است، به یک زبان و لهجه باشد؛ به علاوه، نحوه‌ی تکلم خدای تعالی به گونه‌ی فصیح بلیغ بوده است و لذا لزومی نداشته است که سخن خود را با قرائت‌های مختلفی به مخاطبانش القا کند. بر این اساس، باید گفت: این اختلاف قرائتی که در قرائت قرآن به هم رسیده است، از جانب خدا و رسولش نبوده؛ بلکه از جانب مردم پدید آمده است؛ چنان که در این زمینه نیز روایاتی از ائمه (ع) رسیده است. در عین حال، شاید به جهت آن که قرائت مشهور و رایج میان مردم در معانی قرآن اختلالی وارد نمی‌سازد و نیز دست‌یابی به قرائت صحیح و اصیل نیز دشوار بوده است، ائمه (ع) امر فرمودند: قرآن را به گونه‌ای که در میان مردم قرائت می‌شود، قرائت کنید! پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۴ بی‌تردید مردم قرائت را از قاریان شهر خود می‌آموختند و قرائت هر شهر بر اساس قرائت مقری آن استوار بود. مطالعه‌ی تراجم قاریان مشهوری مثل قراء هفت گانه نشان می‌دهد که آنان افرادی منزوی و خانه نشینی نبودند که قرائتشان از شخص خودشان در نگذرد. آنان در مساجد شهر خود حضور مستمر داشتند و به تعلیم قرائت قرآن به مردم می‌پرداختند و از این رهگذر قرائت شهری را شکل می‌دادند؛ بنابراین، ائمه (ع) با این سخنان خود که قرآن را چنان که از مردم می‌آموزید، قرائت کنید، قرائتی را که در زمان خود در میان مقریان رایج بوده است، با وجود اختلافاتی که با یکدیگر داشته‌اند، تجویز فرموده‌اند. با توجه به این که قراء هفت گانه در زمان امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) می‌زیستند، می‌توان گفت: تجویز ایشان به طریق اولی شامل آنان می‌شود. به نظر می‌رسد، فلسفه‌ی این که ائمه (ع)، قرائت مختلف قاریان را تجویز کرده‌اند، این است که از طرفی، اختلاف قرائت واقعیتهای انکارناپذیر است. وجود این واقعیت در هزاران کتاب قرائت و تفسیر و غیر آنها انعکاس یافته است و به تواتر برای ما نقل شده، و از طرف دیگر، مردم در برابر آن سه گونه موضع می‌توانند، اتخاذ کنند: یا باید قرائت اصیل و اولیه را جستجو کنند و قرآن را به آن قرائت کنند که در مواردی، امری دست‌نیافتنی است و بی‌تردید خداوند چنین تکلیف فوق‌طاقتی را از بندگانش نمی‌خواهد؛ یا باید به تمام قرائتی که در میان مردم رایج است، قرآن را قرائت کنند که این کاری دشوار و توان‌فرساست و دین اسلام که پژوهشی در

مصحف امام علی، ص: ۳۵ دین سهولت و سماحت است، چنین چیزی را تجویز نمی کند؛ یا هر مردمی به قرائتی که در میان شهر و منطقه اش رواج دارد، قرآن را قرائت کنند. روشن است که در میان این سه موضع، موضع اخیر آسان و قابل اجراست؛ لذا به نظر می رسد، ائمه (ع) بر همین موضع اخیر تأکید داشته اند. امکان دارد، برخی به محض مواجهه با اختلاف نظرها در زمینه ی روایات مصحف امام علی (ع) و نیز روایات دیگر به سردرگمی دچار شوند و از تشخیص نظر درست از نادرست عاجز مانند و حتی ممکن است، برخی به این اندیشه کشانده شوند که اساسا همه ی نظرها وهم و خیال است و هیچ یک بر حقیقتی استوار نیست. علاوه بر آنچه آمد، برخی از نویسندگان نیز مبنای روشنی در بحث ندارند؛ برای مثال برای خود روشن نکرده اند، چه روایتی را معتبر و کدامیک را نامعتبر تلقی کنند؛ به همین رو به روشی تناقض آمیز کشانده شده اند؛ در جایی روایتی را به دلیلی رد کرده اند؛ ولی در جایی دیگر روایتی همانند آن را مورد استشهاد قرار داده اند. از این جهت، باید قبل از مطالعه ی نظر دیگران بررسی کرد که آیا اساسا نویسنده مبنای منقح و منسجمی برای بحث خود اختیار کرده است یا آن که در هر بحثی به مبنایی متعارض از مبنای بحث دیگرش گراییده است. به نظر می رسد، مناسب ترین مبنایی که می توانیم، در بحث نقلی اختیار کنیم، این است که باید به روایاتی استشهاد کنیم که صرفا قرینه ای بر جعلی بودن آن وجود نداشته باشد؛ برای مثال به روایاتی استناد کنیم که در اسناد آنها راویان جاعل حدیث پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۶ و دروغ گو قرار نداشته باشند؛ و لو آن که برخی از راویان آنها مجهول و یا مجروح به جرحی غیر از کذب و تدلیس باشند. بنابراین، به صرف وجود عدم سوء ظن به صحت روایتی، باید استناد به آن را معتبر تلقی کرد. عدم سوء ظن به صحت روایت زمانی حاصل می گردد که در آن هیچ قرینه ای بر جعل ملاحظه نشود. به این ترتیب، مبنای ما در روایات باید این باشد که همه ی روایات، معتبر و قابل استنادند؛ مگر آن که قرینه ای بر عدم اعتبار آنها یافت شود. به نظر می رسد، این مبنا عقلانی است و سیره ی عقلا بر آن جاری است؛ یعنی عقلا به سخنان هر فردی اعتماد می کنند؛ مگر آن که قرینه ای بر دروغ گویی اش بیابند؛ چون دلیلی ندارد که افراد بی جهت دروغ بگویند؛ به خصوص که دروغ گویی به شخصیت دروغ گو آسیب می زند و هر عاقلی از کاری که به او زیان دارد، به طور فطری پرهیز می کند. به علاوه، ما در روایات چندان نمی توانیم به قطع و یقین دست بیابیم؛ به لحاظ این که روایات متواتر و قطعی الدلاله که می تواند قطع و یقین بیافریند، بسیار نادر است و آنچه در دست ماست، جز روایاتی آحاد که در اسناد بسیاری از آنها ارسال یا روات مجهول و مطعون وجود دارد، نیست؛ علاوه بر این، نمی توان انتظار داشت که اسناد همه ی روایات مشتمل بر راویان معروف و موثقی باشند؛ زیرا احصای کامل راویان برای رجالیون مقدور نبوده است؛ به همین جهت همه ی آنان را در کتب خود نیاورده اند؛ لذا به صرف عدم ذکر حال آنها در کتب رجالی نمی توان به معجول یا غیر قابل استناد بودن آن روایات حکم کرد. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۷ به همین رو، علمای اسلامی ضعف بسیاری از روایاتی را که در اسناد آنها افراد مجهول و حتی مطعون بوده اند، به استناد قرائتی که در اختیار داشته اند، جبران کرده و مورد استناد و استشهاد قرار داده اند و آنها را «احادیث منجبره» نامیده اند. بر این اساس، روش ما در استناد به روایات باید چنین باشد که هرگز به روایاتی که در اسناد یا متون آنها علائم جعل قرار دارد، استناد نکنیم و اگر احیانا آنها را در بحث خود می آوریم، به معجول و موضوع بودن آنها تصریح کنیم، اما به روایاتی که قرائتی بر جعل و دس در آنها وجود ندارد، استناد و استشهاد کنیم؛ اگر چه برخی از راویان آنها مجهول و یا مجروح به جرحی غیر از کذب و جعل باشند. البته لزومی ندارد که راوی به جعل و وضع و دروغ گویی متهم باشد تا در حدیثی دخل و تصرف ناروایی کند. حبّ و بغض، کمتر افرادی را از تصرف در خبر ایمن و مصون می سازد، منتها تنها آنچه را که به حبّ و بغض آنان مرتبط است، مشکوک و معجول می نمایاند؛ نه آنچه را که در این زمینه نیست. برای مثال اهل سنت آورده اند که کسی از علی (ع) پرسید: آیا از رسول خدا (ص) نزد خود نوشته ای دارید؟ آن حضرت فرمود: نه، جز کتاب خدا یا فهمی که به هر مسلمانی داده شده است یا آنچه در صحیفه است. «۱» بی تردید در آنچه در این روایت برای امام علی (ع) اثبات شده - چون فضیلتی برای آن امام است - و این مورد بغض نواصب است، کذبی وجود

(۱) هل عندکم کتاب؟ قال: لا۔ الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل مسلم، او ما فی هذه الصحیفه (عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۵). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۸ ندارد؛ به خصوص آن که این مضامین از طرق دیگر نیز نقل شده است؛ اما آنچه در این روایت مورد انکار واقع شده است- یعنی این که آن حضرت (ع) نوشته‌ای دیگر از پیامبر اسلام (ص) نزد خود ندارد- چون موافق خواسته‌ی نواصب است، صحیح نمی‌تواند باشد؛ به ویژه آن که با روایاتی مانند روایات مربوط به صحیفه‌ی جامعه هم تعارض دارد. نظیر آن، روایت ابن سیرین در زمینه‌ی جمع قرآن توسط علی (ع) پس از وفات رسول خدا (ص) است. در آن بی‌تردید این مضمون که علی (ع) از بیعت با ابو بکر کراهت نداشته، جعلی است؛ چون موافق خواسته‌ی نواصب است؛ اما این مضمون که آن حضرت قرآن را پس از وفات پیامبر (ص) جمع کرد و این جمع موافق ترتیب نزول بوده است، نمی‌تواند مجعول باشد؛ چون این فضیلتی برای علی (ع) است و علاوه بر آن در روایات دیگر نیز همین مضمون مورد تأکید قرار گرفته است. بسیار اتفاق می‌افتد که حبّ و بغض و عقیده‌ی قبلی نسبت به امور موجب می‌شود که محقق همواره در احادیث موافق عقیده، حسن ببیند و چنانچه عیبی را نیز در آن بیابد، در صدد توجیه- صحیح یا ناصحیح- آن برآید؛ اما در احادیث مخالف عقیده پیوسته روی عیب‌ها دقت بورزد و حتی در صدد عیب‌تراشی برآید و هر عیبی را وسیله‌ی تضعیف آنها قرار دهد؛ حتی اگر آن عیب مایه‌ی ضعف حدیث نباشد. راه نجات از این لغزش گاه آن است که قبلاً پیش‌فرض‌ها و روش بحث را، منقّح و مستدلّ کرد؛ سپس بر پایه‌ی آنها به نقد روایات روی آورد. برای مثال باید قبلاً روشن و منقّح و مستدلّ کرد که چه احادیثی حجت پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۳۹ و معتبرند و در جرح و تعدیل راویان چه شیوه‌ای را باید اتخاذ کرد و به اقوال کدام رجالی و به چه دلیل باید اعتنا کرد و چه روایاتی می‌تواند بر مدعا دلالت داشته باشد و چه دلالتی معتبر و حجت است؟ و ... برخی هر نقصی را که در روایات می‌یابند- چه واقعا آن نقص در آنها باشد یا نباشد- دستاویز می‌سازند تا آن روایات را نامعتبر و حتی مجعول به شمار آورند؛ نظیر رفتار برخی از دانشمندان با روایات جمع قرآن با روایات ترتیب نزول «۱»؛ حال آن که به نظر می‌رسد، نقد روایت مانند ذکر عیب اشخاص است که احتیاط و دقت فراوانی را می‌طلبد؛ بر این اساس، در نقد روایات باید: اولاً، به درستی و به طرق معتبر، عیب را شناخت و بر اساس حدس و گمان و وهم عیب نتراشید؛ ثانیاً، با مشاهده‌ی عیب- تا جایی که اطمینان کامل از اصلاح ناپذیری و خباثت ذات روایات، یعنی جعلی بودن آنها، حاصل نشده- در صدد اصلاح آنها برآمد؛ نه آن که همواره در صدد عیب‌تراشی بود و عیب مشاهده شده را قطعی تلقی کرد و در مقام تخریب اصل آنها برآمد. به تعبیر دیگر عیب در روایت مانند عیب در اثر باستانی است. باستان شناس سعی می‌کند به طرق معتبر علمی عیب اثر را بشناسد؛ سپس چنانچه آن اثر را به کلی جعلی نیابد، در مقام رفع عیب‌های آن بر می‌آید. حدیث شناس نیز باید چنانچه حدیثی را به کلی مجعول نیابد، تبذیر و تعدیل و

(۱) ر. ک: سید محمد علی ایازی؛

مصحف امام علی (ع)، چ ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸ و ابو القاسم خوئی؛ البیان فی تفسیر القرآن، ط ۵، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۴۷ به بعد پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۰ تغییر در آن را طبیعی تلقی کرده، سعی کند، عیب حدیث را رفع کرده، آن را به صورت اول برگرداند و به آن استناد و استشهاد کند. دلیل لزوم اتخاذ این شیوه در مواجهه با روایات این است که روایات نظیر آثار باستانی در گذر زمان از آسیب سالم نمانده است و به علل مختلفی چون جعل، نقل شفاهی، و سهل انگاری در نقل و کتابت، آسیب‌هایی مانند زیادت و نقصان و تغییر پیدا کرده است. بر این اساس، به صرف ملاحظه‌ی تعارض روایات با یکدیگر و حتی معارضت بخشی از روایات با ادله‌ی معتبر نباید همه‌ی آنها را نامعتبر تلقی کرد و دور افکند؛ بلکه باید در مرحله‌ی اول، قدر مشترک مضامین روایات را اخذ کرد و به آن اعتنا نمود و در مرحله‌ی بعد، در خصوص بخش‌های متعارض روایات، بخش‌های راجح را برگزید و بر آنها تکیه کرد. بدیهی است که روایات متعارض در نزد خبرگان

حدیث ارزش یکسانی ندارند و به روشنی رجحان برخی از آنها بر برخی دیگر تشخیص داده می‌شود. به نظر نویسنده، در خصوص روایات مربوط به مصحف علی (ع) نیز باید به همین شیوه‌ای که بیان شد، عمل کرد. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۱

## فصل ۱ دانش قرآنی حضرت علی (ع)

### اشاره

فصل ۱ دانش قرآنی حضرت علی (ع) در دامان پیامبر اسلام (ص) پرورش یافت و نخستین کسی بود که به آن حضرت گروید. او در حالی اسلام آورد که بیش از ده سال از عمر او نمی‌گذشت «۱» و طبق برخی از روایات آن حضرت تا هفت سال تنها مردی بود که به اسلام گرویده بود. «۲»

(۱) مجاهد بن جبر (۱۹-۱۰۲ ق) و

محمد بن اسحاق (ت ۱۵۰ ق) و زید بن اسلم (ت ۱۳۶ ق) و جابر بن عبد الله انصاری (۲۴ ق هـ - بعد ۷۰ ق) گویند: «علی (ع) در ده سالگی اسلام آورد (ر. ک. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۳۸، ص ۲۳۶-۲۳۷ و محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ط ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۳۸ و ۵۳۹) (۲) و عبّاد بن عبد الله اسدی کوفی (ت ح ۱۱۰ ق) گویند: «علی (ع) فرمود: من هفت سال پیش از دیگران اسلام آوردم (محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۳۸، ص ۲۳۱ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۳) و در روایتی دیگر گویند: «من از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: من بنده‌ی خدا و برادر فرستاده‌ی خدایم. من صدیق اکبرم. این را پس از من جز دروغگوی دروغباف نگوید. من هفت سال پیش از دیگران نماز گزاردم (همان، ج ۳۸، ص ۲۳۹ و ج ۳۶، ص ۲۰۹ و ج ۲۸، ص ۲۴۸) و در روایتی دیگر گویند: «علی (ع) فرمود: من صدیق اکبرم. من فاروق نخستینم، و من پیش از ابو بکر اسلام آوردم و هفت سال پیش از او نماز گزاردم (همان، ج ۳۸، ص ۳۲۳) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۲ او از همان آغاز نزول قرآن، با قرآن همدم بود و به تعبیر خود نور وحی را می‌دید و بوی نبوت را احساس می‌کرده است. «۱» به همین رو علی (ع) به سبب پرورش در دامان پیامبر (ص) و ملازمت طولانی با آن حضرت آگاهی‌های قرآنی فراوانی تحصیل کرد و به این واقعیت، هم خود اعتراف داشته است و هم صحابه‌ی رسول خدا (ص) به آن تصریح کرده‌اند و نیز ائمه‌ی اهل بیت (ع) آن را باز گفته‌اند.

به نظر می‌رسد، حضرت علی (ع) این

سخنان را زمانی فرموده است که از او خواستند، با ابو بکر بیعت کند، و قریب به همین سخنان را حبه‌ی عرنی (ت ۷۶ ق)، عبد الله بن مسعود (ت ۳۲ ق)، ابو ایوب انصاری (ت ۵۰ ق)، جابر (ت بعد ۷۰ ق)، انس (ت ۹۲ ق)، عبد الله ابن عباس (ت ۶۸ ق)، عبایه بن ربیع اسدی (زنده ۴۰ ق)، ابو البختری (ت ۸۳ ق) و حسن بصری (ت ۱۱۰ ق) نیز از علی (ع) روایت کرده‌اند. مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) بر این نظر است که هفت سال مذکور از زمانی است که پیامبر (ص) سرپرستی علی (ع) را بر عهده گرفت. او در آن هنگام شش سال داشت؛ تا زمانی است که پیامبر (ص) دعوت خویش را آشکار ساخت؛ بنابراین علی (ع) در این هنگام سیزده سال داشت (همان، ج ۳۸، ص ۲۵۴-۲۵۵) محمد بن سعد بن ابی وقاص (ت بعد ۸۰ ق) گویند: «من به پدرم گفتم: آیا ابو بکر نخستین کسی از شما بود که اسلام آورد؟ گفت: پیش از او بیش از پنجاه نفر اسلام آورده بودند» (محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم و الملوک، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۰ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۳۸، ص ۲۳۷). (۱) و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء فأراه و لا یراه غیری، و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله (ص) و خدیجه و أنا ثالثهما، أری نور الوحی و الرساله، و أشمّ ریح النبوه، و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه (ص) فقلت: یا رسول الله! ما هذه الرنه؟ و قال: هذا الشیطان قد أیس من عبادته، إنک تسمع ما أسمع، و تری ما أری، إلا أنک لست بنبی، و لکنک وزیر، و إنک لعلی خیر (عبد الحسین امینی؛ الغدیر، بی



چا، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۷۹ ق، ج ۳ ص ۲۴۰) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۳

### ۱. سخنان علی (ع) درباره‌ی آگاهی‌های قرآنی خود

۱. سخنان علی (ع) درباره‌ی آگاهی‌های قرآنی خود چنان که از پاره‌ای روایات برمی‌آید، حضرت علی (ع) در اوایل خلافت که به کوفه آمده بودند، پیوسته چهل بامداد سوره‌ی اعلی را در نماز قرائت می‌کردند. خوارج که خود قاری و حافظ قرآن بودند، این امر را حاکی از نا‌آشنایی آن حضرت به قرآن شمرند. این خبر به آگاهی آن بزرگوار می‌رسد و پس از آن بر فراز منبر مسجد کوفه رفته، مطالب فراوانی بیان می‌کنند و از آن جمله می‌فرمایند: وای بر آنان من ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فصل و وصل، حروف و معانی، عام و خاص و اسباب نزول قرآن را می‌دانم. آنها را رسول خدا (ص) پیوسته هر روز به من می‌آموخت. شما قبل از آن که مرا از دست بدهید، راجع به آنها از من بپرسید! آورده‌اند: در این هنگام از ایشان سؤالات فراوانی درباره‌ی قرآن کردند و از جمله‌ی سؤال کنندگان ابن‌الکواء - یکی از سران خوارج - بود. این واقعه را به اجمال یا تفصیل متجاوز از بیست راوی نقل کرده‌اند «۱» و جزئیات سؤال‌ها و پاسخ‌ها در کتب فریقین به ثبت رسیده است «۲». آن حضرت در این مجلس حدود شصت نوع از انواع علوم قرآن را با ذکر (۱) محمد باقر

مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۹۷ و ج ۴۰، ص ۱۷۶ و ج ۲۶، ص ۶۳-۶۴ و سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۷، ص ۵۷۹-۶۱۸ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، پیشین، ص ۵۵ و محمد بن جریر طبری؛ تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان فی تأویل القرآن، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۱، ص ۴۴۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۴ مثال‌هایی از قرآن بیان فرمودند «۱». اصبح بن نباته «۲» (ت ح ۱۱۰ ق) در گزارش این سخنرانی گوید: وقتی علی (ع) بر [مسند] خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، با عمامه و عبا و کفش و شمشیر فرستاده‌ی خدا (ص) به سوی مسجد بیرون شد و بر فراز منبر رفت، و حمد و ثنای خدا گفت، نصیحت کرد و بیم داد؛ سپس با اقتدار نشست و انگشتانش را به هم پیوست و پایین ناف خود نهاد؛ زان پس فرمود: ای مردم! از من بپرسید؛ پیش از آن که مرا از دست دهید. از من بپرسید که دانش پیشینیان و پسینیان نزد من است. هان! به خدا اگر مسندی [برای قضاوت برایم نهاده شود، میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل فرقان «۳» با فرقانشان داوری کنم؛ تا آنجا که هر کتابی از این کتاب‌ها به سخن آید و گوید: ای پروردگارا! علی به حکم تو داوری کرد. به خدا من از هر مدعی دانشی، به قرآن و تأویلش دانایم. اگر در کتاب خدای تعالی آیه‌ای نبود، آنچه را که تا روز رستاخیز رخ می‌دهد، به شما گزارش می‌کردم [و آن، آیه‌ی یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ «۴» است «۵»] (۱) سید حسن

صدر؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ط ۱، تهران، مؤسسه‌ی الأعلمی، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۳۳ و ۳۳۵ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۹۰، ص ۳-۹۷ و ج ۸۹، ص ۲۲۳-۳۶۵ و محمد محسن آقا بزرگ طهرانی؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ط ۳، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۳۰۲ و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، ط ۴، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق، ذیل اسامی مربوطه. (۲) اصبح بن نباته مجاشعی، ابو القاسم کوفی و از اصحاب حضرت علی و امام حسن (ع) به شمار رفته است (همان و احمد بن علی بن حجر؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) و در روایتی دیگر: اهل قرآن با قرآنشانشان (ر. ک: احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۳۸۵) (۴) رعد، آیه‌ی ۳۹ (۵) افزوده‌ی روایت دیگر (ر. ک: احمد بن علی طبرسی؛ پیشین) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۵ سپس فرمود: از من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید. سوگند به آن که دانه را شکافت و جاندار را پدید آورد، اگر از هر آیه‌ای بپرسید، به شما گزارش کنم که چه زمانی نازل شد و درباره‌ی چه چیزی نزول یافت، و به شما ناسخ و منسوخ، و خاص و عام، و محکم و متشابه، و مکی و مدنی آن را خبر دهم ... «۱» و همو در روایتی دیگر گوید: وقتی علی (ع) [در آغاز خلافت خویش به

کوفه آمد، چهل بامداد با مردم کوفه نماز گزارد و [سوره‌ی سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى را خواند. منافقان (خوارج) گفتند: به خدا پسر ابوطالب قرآن را نیک نمی‌داند. اگر نیک می‌دانست، جز این، سوره دیگری را نیز می‌خواند. وقتی خبر به آن حضرت رسید، فرمود: وای بر ایشان! من ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و فصل و وصل، و حروف و معانی قرآن را نیز می‌دانم. به خدا هیچ حرفی بر محمد (ص) نازل نشد، مگر آن که می‌دانم که درباره‌ی چه کسی و در چه روزی و چه جایی نزول یافت. وای بر ایشان! آیا نمی‌خوانند: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صِيحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى «۲». به خدا آن صحف پیش من است. من آنها را از فرستاده‌ی خدا (ص) به ارث بردم، و فرستاده‌ی خدا (ص) آنها را از ابراهیم (ع) و موسی (ع) به ارث برد. وای بر ایشان! به خدا من کسی هستم که خدا درباره‌ام نازل کرد: وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةٌ «۳». ما نزد فرستاده‌ی خدا (ص) بودیم و وحی را به ما گزارش می‌کرد؛ آنگاه مَن آن را به خـاطـر می‌سـپردم؛ ولی آنـها از خـاطـر می‌بردند، و آنگاه کـه [از \_\_\_\_\_] (۱) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج

۴۰، ص ۱۴۴ و ج ۱۰، ص ۱۱۷ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۳۲ (۲) اعلی، آیات ۱۸ و ۱۹ (۳) حاقه، آیه‌ی ۱۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۶ نزد او [بیرون می‌رفتیم، می‌گفتند: اکنون چه فرمود (ماذا قال آنفا) «۱»؟ «۲» سلیم بن قیس (۴) ق ه- بعد ۷۵] در گزارش سخنانی مذکور امام علی (ع) گوید: من در مسجد کوفه نزد علی (ع) نشسته بودم، و مردم پیرامونش بودند که فرمود: از من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید. از کتاب خدا بپرسید. به خدا هیچ آیه‌ای از آن نازل نشد، مگر آن که فرستاده‌ی خدا (ص) آن را بر من خواند و تأویلش را به من آموخت. ابن الکوّاء «۳» (ز ۴۴ ق) گفت: پس آنچه را که بر او نازل می‌شد و تو غایب بودی [، چگونه می‌دانی؟ فرمود: آنچه را من غایب بودم، حفظ می‌کردم، و زمانی که بر او وارد می‌شدم، به من می‌فرمود: ای علی! پس از [رفتن تو خدا فلان و بهمان] آیه را نازل کرد و آن را بر من می‌خواند و [می‌افزود: تأویلش فلان و بهمان است و آن را به من می‌آموخت «۴». و ابو خالد واسطی «۵» (ت بعد ۱۲۰ ق) ظاهراً درباره‌ی مفاد همین سخنانی امام علی (ع) گوید (\_\_\_\_\_ : (۱) محمد، آیه‌ی ۱۶ (۲)

محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۳۵ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۰، ص ۱۳۸. (۳) عبد الله بن کوّاء یشکری نخست، پیش نماز خوارج بود؛ ولی پس از گفتگوی حضرت علی (ع) با او به اصحاب آن حضرت پیوست (ر. ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۳۹۴). (۴) سلیم بن قیس؛ پیشین، ص ۱۳۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۸۷ و ج ۸۹، ص ۱۲۵ و ج ۷۹ و ۹۷، و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۱۳۹ (۵) عمرو بن خالد، ابو خالد واسطی، زیدی و موثق و از اصحاب امام باقر (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۷ زید بن علی گفت: امیر مؤمنان (ع) فرمود: من در زمان فرستاده‌ی خدا (ص) هرگز خوابی به چشم نیامد تا آن که از او آموختم که جبرئیل (ع) در آن روز چه حلال یا حرام یا سنتی یا امری یا نهی بر او نازل کرد، و آن درباره‌ی چه چیزی و درباره‌ی چه کسی نازل شده است. واسطی می‌افزاید: ما وقتی [از نزد زید] رفتیم، گذرمان به معتزله «۱» افتاد و آن [سخن را به آنها باز گفتیم. آنها گفتند: این امری بزرگ است. چگونه چنین باشد؟ زمانی که آنها پیش هم نبودند، چگونه او آگاه می‌شده است؟ ما نزد زید بازگشتیم و انکار آنها را به او گزارش کردیم. او گفت: وی چند روزی را که غایب بود، منتظر [دیدار] فرستاده‌ی خدا (ص) بود، وقتی به هم می‌رسیدند، فرستاده‌ی خدا (ص) به او می‌فرمود: ای علی! در روز فلان و بهمان، فلان و بهمان [آیه، و در روز فلان و بهمان، فلان و بهمان] آیه بر من نازل شد. [این چنین تا آخرین روزی که در آن به هم رسیده بودند، آن [آیات را بر او بر می‌شمرد. همو باز می‌افزاید: آنگاه ما آن [پاسخ زید] را به آنها گزارش کردیم «۲». و در همین زمینه، عبد الله بن حسن بن حسن بن علی (ع) «۳» (۷۰-۱۴۵ ق) از \_\_\_\_\_] (۱)

معتزله در اینجا به معنای کسانی است که پس از بیعت با حضرت علی (ع) کناره گرفتند و به سود و زیان او نجگیدند (ر. ک: سعد

بن عبد الله اشعری؛ المقالات و الفرق، ط ۲، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش، ص ۴). (۲) محمد بن حسن صفار؛ پیشین؛ ص ۱۹۷ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۳، ص ۱۹۶. (۳) عبد الله بن حسن، ابو محمد هاشمی مدنی، معروف به عبد الله محض از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۸ پدرش، و او از جدش نقل کرده است: پیامبر (ص) هرگاه در روز بر او وحی نازل می شد، آن روز به شب نمی آمد، مگر آن که آن را به علی (ع) گزارش می کرد و هرگاه در شب بر او [وحی نازل می شد، آن شب به روز نمی آمد، مگر آن که آن را به علی (ع) خبر می داد «۱». و ابو یحیی «۲» (ز ۳۶ ق) نیز آورده است: علی (ع) فرمود: من [در شبانه روز] دوبار بر پیامبر (ص) وارد می شدم: یکبار در شب و یکبار در روز وقتی در شب وارد می شدم، [به علامت منع دخول برایم سرفه می کرد «۳». و همین طور، عبد الله بن بحر حضرمی «۴» (ز ۳۶ ق) از پدرش که صحابی علی (ع) بود، نقل کرد که علی (ع) فرمود: من نزد فرستاده‌ی خدا (ص) جایگاهی داشتم که هیچ یک از مردم نداشتند. هر سحر گهی نزد او می رفتم و عرض می کردم: سلام بر تو ای پیامبر خدا! اگر سرفه می کرد، به خانه‌ام باز می گشتم، و گرنه بر او وارد می شدم «۵». و هم چنین، عبد الله بن محمد بن عمر بن علی «۶» (ت ح ۱۵۰ ق) از پدرش (۱) \_\_\_\_\_ محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج

۴۰، ص ۱۳۵ و ۱۵۱ (۲) باید آن مصحف ابن یحیی یا ابن نجی یا ابن بحر باشد، و ابن نجی صحیح تر است. (۳) سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۶، ص ۵۱۱ (۴) عبد الله بن بحر یا یحیی یا نجی حضرمی کندی کوفی ابو الرضا یا ابو لقمان و پدرش از اصحاب حضرت علی (ع) بودند (ابو القاسم خوئی؛ پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین و همو؛ تهذیب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۵) سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۶، ص ۵۱۴. از عبد الله بن نجی هم قریب به روایات یاد شده روایت گردیده است؛ بنابراین احتمالاً- راوی تمام این روایات یک نفر است (ر. ک: همان، ج ۶، ص ۵۱۳). (۶) عبد الله بن محمد، ابو عیسی علوی مدنی از اصحاب امام سجاد و امام صادق (ع) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۴۹ نقل کرد که به علی (ع) گفته شد: چگونه است که تو بیش از همه اصحاب از فرستاده‌ی خدا (ص) حدیث روایت می کنی؟ فرمود: «من چنین بودم که هرگاه از او می پرسیدم، مرا آگاه می کرد و هرگاه سکوت می کردم، او [به سخن گفتن با من آغاز می نمود «۱». «۱»] بدیهی است که این سخنان امام علی (ع) را بسیاری شنیدند؛ از این رو راویان دیگری نیز قریب به همین سخنان را از او روایت کرده‌اند «۳»؛ از آن جمله: عباد بن عبد الله ت ح ۱۱۰ ق)، ثویر بن اُبی فاخته «۴» (ت ح ۱۱۰ ق) از پدرش، سلیمان بن مهران (۶۱-۱۴۷ ق) از پدرش، سلیمان احمسی «۵» (از ۱۱۵ ق) از پدرش، یحیی بن ام الطویل «۶» (ت بعد ۸۳ ق)، \_\_\_\_\_ بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال

الحدیث، پیشین و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین، ذیل همان نام). (۱) سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۶، ص ۵۲۳ و محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۳۸ (۳) سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۷، ص ۵۷۹-۶۱۸ و ج ۶، ص ۵۱۹-۵۲۴ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۳۲-۱۳۵ و احمد بن علی بن حجر؛ تهذیب التهذیب، بی جا، بی جا، دار الکتب الاسلامی لایه‌ای و نشر التراث الاسلامی، بی تا و احمد بن عبد الله ابو نعیم اصفهانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۶۷-۶۸ و محمد بن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۹۷ و ج ۴۰، ص ۱۷۶ و ج ۲۶، ص ۶۳-۶۴ و احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین، ج ۲، ص ۹۹. (۴) ثویر بن اُبی فاخته سعید کوفی، ابو الجهم از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) است و به رفض متهم است (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بی جا، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ذیل همان نام) (۵) سلیمان بن علی احمسی بجلی کوفی از اصحاب صادق (ع) به شمار آمده است (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۶) یحیی بن ام الطویل مطعمی از اصحاب امام سجاد (ع) بود و به



دست حجاج شهید شد (همان، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۰ ابو الطفیل «۱» (۳- ۱۱۰ ق) و سلیم بن قیس «۲» (۴ ق - بعد ۷۵ ق) و زاذان «۳» (ت ۸۲ ق) و ابن عباس (۳ ق - ۶۸ ق)، ابو البختری (ت ۸۳ ق) و عبایه بن ربیع (ز ۴۰ ق) و سلمه بن کهیل «۴» (ت ۱۱۰ ق) و حارثه بن قدامه سعدی «۵» و ابن المعتمر مسلم بن اوس «۶» و علقمه بن قیس «۷» (ت بعد ۶۰ ق) و عدی بن حاتم «۸» (۵۲ ق - ۶۱ ق) و زر بن حبیش (۴۵ ق - ۸۲ ق) و عبایه بن رفاعه «۹» (ت ح ۱۱۰ ق) و عبد الرحمن بن عبد الله بن عمرو بن هند (\_\_\_\_\_ ۱) عامر بن واثله لیشی ابو الطفیل از اصحاب پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی، امام حسن و امام سجاد (ع) به شمار رفته است (همان، ذیل همان نام). سلیم بن قیس، ابو صادق هلالی عامری از اصحاب چهار امام نخست (ع) بود. «کتاب سلیم بن قیس - ط» اثر اوست. ابن غضائری گوید: «امامیه آن کتاب را ساخته‌ی ابان بن ابی عیاش دانستند.» و به نظر شیخ مفید در آن کتاب مطالب درست و غلط، هر دو وجود دارد (ر. ک: همان ذیل همان نام). شایان ذکر است که در این نوشته روایات سلیم به عنوان شاهد می‌آید و با روایات دیگران تأیید می‌شود. (۳) زاذان، ابو عمرو کندی کوفی، راستگو و از اصحاب حضرت علی (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۴) سلمه بن کهیل، ابو یحیی حصرمی کوفی، موثق و از اصحاب حضرت علی و امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۵) حارثه بن قدامه سعدی از اصحاب حضرت علی (ع) شمرده شده است (همان، ذیل همان نام). (۶) شناخته نشد. (۷) علقمه بن قیس نخعی کوفی، موثق و فقیه و از اصحاب حضرت علی (ع) بود (همان و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین، ذیل همان نام). (۸) عدی بن حاتم طائی، ابو طریف از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به شمار رفته است (همان دو، ذیل همان نام). (۹) عبایه بن رفاعه انصاری، ابو رفاعه مدنی، موثق و از اصحاب حضرت علی (ع) بود (همان دو، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۱ جملی «۱» (ت ح ۱۲۰ ق) و هبیره «۲» (ت ح ۹۰ ق) و عمیر بن عبد الملک «۳». سخنان مذکور را عیسی بن عبد الله «۴» (ز ۱۱۵ ق) از پدرش از جدش و داود بن فرقد «۵» (ز ۱۴۸ ق) و ابو حمزه ثمالی «۶» (ت ۱۵۰ ق) و عبد الله بن میمون «۷» (ت ح ۱۹۵ ق) هر سه نفر اخیر از امام صادق (ع) و حسن بن عباس بن حریش «۸» (ز ۲۰۳ ق) از امام جواد (ع)، و همگی از امام علی (ع) روایت کرده‌اند «۹».

## ۲. اعتراف صحابه و تابعان به دانش قرآنی علی (ع)

۲. اعتراف صحابه و تابعان به دانش قرآنی علی (ع) صحابه و تابعان که از نزدیک با امام علی (ع) حشر و نشر داشتند، در زمینه‌ی آگاهی‌های فراوان آن حضرات از قرآن و تفسیر آن بیان‌های ارزشمندی (\_\_\_\_\_ ۱) وی شناخته نشد؛ ولی پدرش عبد الله بن عمرو بن هند مرادی جملی کوفی راستگوست (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۲) هبیره بن مریم یا بریم یا یریم شیبانی حمیری ابو الحارث کوفی از اصحاب حضرت علی (ع) بود و به تشیع منسوب است (همان و ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) شناخته نشد. (۴) عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی از اصحاب امام صادق (ع) به شمار آمده است (ابو القاسم خوئی؛ همان، ذیل همان نام). (۵) داود بن فرقد اسدی، ابو یزید کوفی، موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۶) ثابت بن دینار، ابو حمزه ثمالی کوفی، موثق و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) است (خویی، پیشین، ذیل همان نام). (۷) عبد الله بن میمون قدامی، موثق و از اصحاب امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۸) حسن بن عباس بن حریش، ابو علی رازی، ضعیف و از اصحاب امام جواد (ع) خوانده شده است (همان، ذیل همان نام). (۹) محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۳۲-۱۳۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۲ دارند. عبد الله بن مسعود که یکی از قاریان و مفسران برجسته در میان صحابه است، درباره‌ی آشنایی امام علی (ع) به قرائت قرآن گفته است: من

هیچ کس را دانایتر از علی بن ابی طالب (ع) به قرائت قرآن ندیدم. «۱» ظاهراً به همین دلیل بوده است که او قرائت آن بخش از قرآن را که امکان نیافته بود، از رسول خدا (ص) بیاموزد، از علی (ع) آموخته است. وی در این زمینه می‌گوید: من هفتاد سوره قرآن را بر پیامبر (ص) قرائت کردم و آنها را از دهان آن حضرت فرا گرفتم، و بقیه‌ی قرآن را بر بهترین این امت و داناترین آنان به قضاوت پس از پیامبر (ص)، علی بن ابی طالب (ع) قرائت کردم «۲». نیز درباره‌ی آگاهی امام علی (ع) از تفسیر قرآن گفته است: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی از آن نیست، مگر آن که ظاهر و باطنی دارد و علی بن ابی طالب (ع) ظاهر و باطن آن را می‌داند. «۳» عبد الله بن عباس دیگر صحابی پیامبر (ص) در این زمینه می‌گوید: علی (ع) را رسول خدا (ص) و رسول خدا (ص) را خداوند علم آموخته است؛ بنابراین علم پیامبر (ص) از علم خداست و علم علی (ع) از علم پیامبر (ص) و علم من از علم علی (ع) است و علم اصحاب محمد (ص) در برابر علم علی (ع) مانند قطره‌ای در میان هفت دریاست. «۴» و نیز همو آموزگار علم تفسیر خود را امیر خدود را امام علی (ع) معرفی کرده،

(۱) محمد بن علی بن شهر آشوب

مازندرانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۹۳ (۳) همان، ج ۱، ص ۳۲۱ (۴) محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۳ و نیز همو آموزگار علم تفسیر خود را امام علی (ع) معرفی کرده، می‌گوید: بیشتر دانش تفسیری که من آموختم، از علی بن ابی طالب (ع) بوده است. «۱» و شعبی یکی از مفسران تابعی درباره‌ی دانش قرآنی امام علی (ع) این چنین می‌گوید: پس از پیامبر خدا (ص) هیچ کسی از علی بن ابی طالب (ع) به کتاب خدا دانایتر نیست. «۲» و سعید بن مسیب یکی دیگر از تابعان، با اشاره‌ی به سخنرانی امام علی (ع) در مسجد کوفه که آن حضرت در آن بسیاری از آموزه‌های قرآنی را بیان کردند، می‌گوید: در میان اصحاب رسول خدا (ص) هیچ کسی جز علی بن ابی طالب (ع) نیست که بگوید: از من پرسید. «۳» نظیر این سخن را یکی دیگر از تابعان به نام عبد الله بن شبرمه گفته است. «۴»

(۱) محمد بن علی بن شهر آشوب؛

پیشین، ج ۱، ص ۳۲۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۵ (۲) محمد بن علی بن شهر آشوب؛ پیشین، ص ۳۲۲ (۳) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۵۴ (۴) همان پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۴

### ۳. بیانات ائمه (ع) درباره‌ی دانش قرآنی امام علی (ع)

۳. بیانات ائمه (ع) درباره‌ی دانش قرآنی امام علی (ع) در روایات فراوانی از امام صادق (ع) آمده است که پیامبر (ص) در ایام حیات خویش، پیوسته در ساعاتی از شبانه روز، تنزیل (آیات منزل) و تأویل (مراد آیات) قرآن را به علی (ع) می‌آموخت؛ چنان که: ابراهیم بن نعیم عبدی ابو الصّباح کنانی «۱» (ز ۱۱۵ ق) در این زمینه آورده است که امام صادق (ع) فرمود: خداوند تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت، و فرستاده‌ی خدا (ص) آن را به علی (ع) یاد داد «۲». و حمّاد بن عثمان «۳» (ت ۱۹۰ ق) نیز همین مضمون را از آن امام به گونه‌ای مفصل تر این چنین نقل می‌کند: خداوند حلال و حرام، و تأویل را، آنچه را که مردم بدان نیاز دارند، به فرستاده‌ی خود آموخت، و فرستاده‌ی خدا (ص) همه‌ی آن را به علی (ع) یاد داد «۴». به نظر می‌رسد که امام صادق (ع) سخن مذکور را در حضور گروهی از اصحاب خود فرموده است؛ زیرا آن روایت و یا قریب به آن را راویان زیر

(۱) ابراهیم بن نعیم عبدی، ابو الصباح

کنانی کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، ط ۴، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق، ذیل همان نام). (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۹۷. (۳) حمّاد بن عثمان فزاری کوفی، موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) است (ابو القاسم خوئی، پیشین، ذیل همان نام) (۴) محمد بن حسن صفار؛ پیشین،

ص ۲۹۲ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۲۰۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۵ نیز از آن حضرت روایت کرده‌اند «۱» عبد الغفار جازی «۲» (ز ۱۱۵ ق)، محمد حلبی «۳» (ز ۱۱۵ ق)، نصر بن شعیب «۴» (ز ۱۱۵ ق)، یعقوب بن شعیب «۵» (ز ۱۴۸ ق)، حمران بن اعین «۶» (ت ح ۱۴۵ ق)، ابو بصیر «۷» (ز ۱۴۸ ق)، ابو الاعز «۸» (ز ۱۱۵ ق) و سماعه بن مهران «۹» (ح ۸۵-۱۴۵ ق). چنان که ملاحظه می‌شود، شمار راویان این خبر به ده تن می‌رسد. (\_\_\_\_\_ ۱) محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۲۹۰-۲۹۲ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۰، ص ۲۰۸ (۲) عبد الغفار بن حبيب طائی جازی، موثق و از اصحاب امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی، پیشین، ذیل همان نام) (۳) محمد بن علی حلبی، ابو جعفر کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام) (۴) نصر بن شعیب محاربی از اصحاب امام صادق (ع) به شمار آمده است (همان، ذیل همان نام) (۵) یعقوب بن شعیب اسدی، ابو محمد کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۶) حمران بن اعین شیبانی، ابو الحسن قاری کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (همان و احمد ابن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، بی‌جا، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا، ذیل همان نام). (۷) یحیی بن ابی القاسم، ابو بصیر اسدی، ابو محمد، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق و کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۸) ابو الاعز نخاس کوفی از اصحاب امام صادق (ع) شمرده شده است (همان، ذیل همان نام). (۹) سماعه بن مهران حضرمی، ابو ناشره کوفی، موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (همان، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۷

## فصل ۲ سرگذشت مصحف حضرت علی (ع)

### اشاره

فصل ۲ سرگذشت مصحف حضرت علی (ع) در این فصل، نخست از سرگذشت مصحف علی (ع) سخن به میان می‌آید و در پی آن به پاره‌ای از شبهات مطرح درباره‌ی آن پاسخ گفته می‌شود.

### ۱. مصحف علی (ع) در زمان پیامبر (ص)

۱. مصحف علی (ع) در زمان پیامبر (ص) حضرت علی (ع)، در زمان حیات پیامبر (ص)، پیوسته ساعاتی از شبانه روز را به فراگیری و نگارش تزییل و تأویل قرآن از آن حضرت اختصاص داده و اثری جامع که در زمان امام باقر و امام صادق (ع) از آن به صحیفه‌ی جامعه تعبیر شده است، برای پیشوایان پس از خود نگاشت. در این زمینه که علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) به گرد آوری قرآن پرداخت، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است: علی بن رباح «۱» (ت ح ۱۱۰ ق) در این زمینه گوید: (\_\_\_\_\_ ۱) علی بن رباح ابو عبد الله بصری،

موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۸ علی (ع) و ابی بن کعب در زمان فرستاده‌ی خدا (ص) قرآن را گرد آوردند. «۱» و او در روایت دیگری آورده است: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمان داد که قرآن را فراهم آورد و او آن را فراهم آورد و نوشت «۲». اگر چه علی بن رباح در روایت اخیر به زمان اجرای فرمان رسول خدا (ص) تصریح نکرده است؛ اما به قرینه‌ی روایت نخست می‌توان گفت که امام علی (ع) در همان زمان حیات رسول خدا (ص) به فرمان آن حضرت جامعه‌ی عمل پوشاند و قرآن را گرد آورد. البته، این احتمال نیز هست که مراد از روایت نخست، وصیت پیامبر

(ص) به علی (ع) در این زمینه باشد؛ چنان که همین معنا نیز در روایات دیگری از ابو رافع و امام صادق (ع) رسیده است و در ادامه می‌آید. شش نفر از اصحاب علی (ع) از آن حضرت آورده‌اند که فرموده است: «من قرآن را از زبان رسول خدا (ص) نوشته‌ام.» ابراهیم تیمی «۳» (۵۰-۹۲ ق) از آن جمله است. وی از پدرش نقل کرده است که امام علی (ع) فرمود: ما از پیامبر (ص) جز قرآن و آنچه را که در این صحنه در این صحنه است «۴»، نوشتم ... «۵» (۱) عیید الله بن عبد الله حسکانی؛

پیشین، ج ۱، ص ۳۵. (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۵. (۳) ابراهیم بن یزید تیمی ابو اسماء کوفی، عابد و موثق خوانده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین، ذیل همان نام). (۴) اشاره به صحیفه‌ای که به غلاف شمشیر علی (ع) آویزان بود (محمد بن اسماعیل بخاری؛ الصحيح، بی‌جا، استانبول، گاگری یابینلار، ۱۴۰۱ ق، کتاب الجزیه، باب ۱۷ و احمد (۵) محمد بن اسماعیل بخاری؛ پیشین پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۵۹ مشابه روایت تیمی از حارث بن سوید «۶» (ت بعد ۷۰ ق) و ابو الطفیل (۳-۱۱۰ ق) و ابو حسان «۷» (ت ۱۳۰ ق) و ابو جحیفه «۸» (ت ۷۴ ق) و طارق بن شهاب «۹» (ت ۸۲ ق) نیز روایت شده است. از حاصل روایات آنها چنین بر می‌آید که وقتی علی (ع) در زمان خلافت بر فراز منبر مسجد کوفه سخن می‌راند، است، ابو جحیفه از او می‌پرسد: آیا شما چیزی از پیامبر (ص) نوشتید که در میان مردم نباشد؟ آن حضرت پاسخ می‌دهد! ما از پیامبر (ص) جز قرآن و آنچه که در این صحیفه است، نوشتیم «۱۰». البته این روایت را باید به گونه‌ای معنا کرد که با روایت متواتر صحیفه‌ی جامعه در تعارض نباشد و گرنه باید گفت که در آن تحریفی رخ نموده است و برای مثال، اصل آن چنین بوده است که من قرآن و این صحیفه را از زبان پیامبر (ص) نوشتم. و سلیم بن قیس (۴ ق ه- بعد ۷۵ ق) درباره‌ی نحوه‌ی کتابت قرآن و بن حنبل؛ المسند، بی‌جا، استانبول،

گاگری یابینلار، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۶) (۶) حارث بن سوید تیمی، ابو عائشه کوفی، موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، (ذیل همان نام). (۷) مسلم بن عبد الله ابو حسان اعرج بصری راستگو و از خوارج بود (همان، ذیل همان نام). (۸) وهب بن عبد الله سوائی ابو جحیفه، صحابی پیامبر (ص) و علی (ع) به شمار آمده است (همان و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۹) طارق بن شهاب بجلی أحمسی، ابو عبد الله کوفی، صحابی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بود (همان دو، ذیل همان نام). (۱۰) محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، کتاب الجهاد، باب ۱۷۱ و اللدیات ۲۴ و ۳۱ و الاعتصام ۵ و المدینه ۱ و الجزیه ۱۰ و ۱۷ و الفرائض ۲۱ و العلم ۳۹ و احمد بن حنبل؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۱۹ و ۷۹ و ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۱۰ و ۱۱۸ و ۱۵۲. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۰ تأویل آن از سوی امام علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) گوید: علی (ع) فرمود: من هر روز یکبار و هر شب یکبار بر فرستاده‌ی خدا (ص) وارد می‌شدم و او با من خلوت می‌کرد و هر جا او می‌رفت، با او می‌رفتم و اصحاب فرستاده‌ی خدا (ص) آگاه بودند که او با هیچ یک از مردم جز من چنین نمی‌کند. بسا من در خانه‌ام بودم و او به نزد من می‌آمد. [دیدار] بیشتر در خانه من بود. هرگاه من در یکی از خانه‌هایش بر او وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کرد و زناش را از نزد من بر می‌خیزاند و جز من [کسی نزدش نمی‌ماند؛ ولی هرگاه او برای خلوت با من به خانه‌ام می‌آمد، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از نزد من نمی‌خواستند. من هرگاه می‌پرسیدم، پاسخ می‌داد و هرگاه سکوت می‌کردم و پرسش‌هایم پایان می‌گرفت، او [به سخن گفتن با من آغاز می‌کرد؛ از این رو هیچ آیه‌ای از قرآن بر او نازل نشد، مگر آن که آن را بر من خواند و املا کرد و من آن را با خط خود نوشتم، و او از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من ارزانی فرماید؛ از این رو از زمانی که آن را حفظ کردم، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم. او تأویلش را نیز به من آموخت و من آن را حفظ کردم، و او آن را بر من املا کرد و من آن را نوشتم، و او هیچ حلال و حرامی یا امر و نهی یا طاعت و معصیتی را که بوده است یا تا روز رستاخیز خواهد بود و خدا به او آموخته بود، وانهاد و آنها را به من آموخت و من آنها را حفظ کردم و یک حرف آن را نیز فراموش نکردم. او دستش را بر

سینه‌ام نهاد و از خدا خواست که دلم را از علم و فهم و حکمت و نور سرشار کند و من را دانا سازد و نادان نباشم و به من حفظ ارزانی کند و فراموش نکنم. روزی به او عرض کردم: ای پیامبر خدا! از زمانی که شما از خدا خواستی که آنچه را به من آموختی، فراموش نکنم، چیزی را فراموش نکردم؛ پس چرا آن را بر من املا می‌کنی و به نوشتن آن فرمانم می‌دهی؟ آیا بر من بیم داری که فراموش کنم؟ او فرمود: ای برادرم! من بر تو بیم ندارم که فراموش کنی و نادانی پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۱ ورزی؛ بلکه خدا به من خبر داد که دعایم را درباره‌ی تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود، مستجاب ساخته است ... «۱» و تو آن را برای آنها می‌نویسی ... «۲» و ابو الطفیل (۳- ۱۱۰ ق) در این زمینه از امام باقر (ع) از پدرانش نقل کرده است که: فرستاده‌ی خدا (ص) به امیر مؤمنان (ع) فرمود: آنچه را بر تو املا می‌کنم بنویس! علی (ع) عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا بر من بیم داری که فراموش کنم؟ فرمود: من بر تو بیم ندارم که فراموش کنی. من از خدا خواسته‌ام که به تو [نیروی حفظ ارزانی کند و فراموش نکنی؛ لکن تو برای شریکانت بنویس! عرض کردم: ای پیامبر خدا شریکانت کیستند؟ فرمود: پیشوایانی که از فرزندان تو هستند ... «۳» و جبله بن سحیم «۴» (ت ۱۲۵ ق) از پدرش نقل کرد که امیر مؤمنان (ع) درباره‌ی مصحفی که در زمان رسول خدا (ص) نوشته بود، فرمود: اگر برایم مسندی نهاده شود و حقم شناخته گردد، مصحفی را که نوشته‌ام و فرستاده‌ی خدا (ص) آن را بر من املا کرده است، برای آنان آشکار می‌سازم «۵».

(۱) سلیم بن قیس هلالی، پیشین، ص ۶۳-۶۴ و محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۹۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۳۹ و ج ۸۹، ص ۹۹ و محمد بن یعقوب کلینی؛ پیشین، ج ۱، ص ۸۲-۸۳ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۱۴۱ و محمد بن حسن حر عاملی؛ پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۳ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۳۶، ص ۲۷۵ (۳) محمد بن علی صدوق؛ الامالی، ج ۴، تهران، کتابخانه‌ی اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۰۱ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۶۸ (۴) جبله بن سحیم کوفی، موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۵) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۲ جمع بندی این روایات به این قرار است که علی (ع) قرآن و تأویل آن را در زمان رسول خدا (ص) و به املائی آن حضرت و خط خود نوشته است. البته، در این جا سئوالاتی نیز درخور طرح وجود دارد که شاید چندان به روشنی نتوان به پاسخ‌گویی آنها پرداخت؛ نظیر این که آیا علی (ع) قرآن و تأویل آن را با هم و در یک اثر نوشته است یا آن دو را در دو اثر مستقل به نگارش درآورده است و حجم این تأویلات چقدر بوده است و آیا این صحیفه‌ای که در دوره‌ی خلافت علی (ع) به غلاف شمشیرش آویزان بوده است، همان صحیفه‌ی جامعه بوده است یا اثری جداگانه به شمار می‌آید که در ادامه، به بررسی برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

## ۲. مصحف علی (ع) در زمان خلافت ابوبکر

۲. مصحف علی (ع) در زمان خلافت ابوبکر در پاره‌ای از روایات آمده است که پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر خویش، حضرت علی (ع) را به گردآوری قرآن وصیت فرمود و آن حضرت در اولین فرصت، آن را فراهم آورده، به مردم عرضه کرد؛ اما آنها از پذیرش قرآن آن امام (ع) یا به جهت آن که با تأویل همراه بود یا به سبب آن که آن حضرت عرضه‌ی آن را به پذیرش ولایت خویش مشروط کرده بود، سربازدند، و او نیز آن را به خانه‌اش برگرداند. مهم‌ترین روایات در این زمینه به قراری است که در پی می‌آید: ابو رافع «۱» (ت ۳۶ ق) در گزارش وصیت پیامبر (ص) به علی (ع) درباره‌ی \_\_\_\_\_ (۱) ابراهیم قبطی، ابو رافع، مولی رسول الله (ص) از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) خوانده شده است. نامش را اسلم یا ثابت یا هر مز هم گفته‌اند (احمد بن علی پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۳ گردآوری قرآن آورده است: پیامبر (ص) در [زمان بیماری که با آن وفات

کرد، [به علی (ع) فرمود: این کتاب خداست. آن را بگیر، و علی (ع) آن را در جامه‌ای در گرد آورده، به خانه‌اش برد، و وقتی پیامبر (ص) [جان مبارکش برگرفته شد، علی (ع) [در خانه‌اش نشست و آن را چنان که خدا نازل کرده بود، فراهم آورد و بدان آگاه بود «۱». و ابوبکر حضرمی «۲» (ز ۱۱۵ ق) در همین زمینه از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: فرستاده‌ی خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی پشت خوابگاهم، قرآن در مصحف و ابریشم و کاغذ است. آن را بر گیرید و گرد آورید، و آن را تباہ مسازید؛ چنان که یهودیان تورات را تباہ ساختند؛ آنگاه علی (ع) رفت و آن را در جامه‌ای زرد گرد آورد، سپس در خانه‌اش بر آن مهر نهاد، و فرمود: عبا نپوشم تا آن را گرد آورم، و اگر کسی به نزد او می‌آمد، بدون عبا به سویش بیرون می‌آمد تا آن که آن را گرد آورد ... «۳» چنان که ملاحظه می‌شود، در این سه روایت تصریح شده است که امام علی (ع) پیرو فرمان و وصیت پیامبر اکرم (ص) به گردآوری و تألیف قرآن روی آورد؛ بنابراین مصحف علی (ع) در این خصوص از سایر \_\_\_\_\_ بن حجر؛ پیشین و ابو القاسم خوئی؛

معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۱) محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۱، و ج ۱، ص ۲۶۶ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ (۲) عبد الله بن محمد ابو بکر حضرمی کوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) به شمار آمده است (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ و عبد علی بن جمعه حویزی؛ پیشین، ج ۵، ص ۷۲۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۴ مصاحفی که از سوی صحابه‌ی دیگر رسول خدا (ص) گردآوری و نگارش شده، برتری دارد؛ زیرا در مورد مصاحف سایر صحابه، روایت نشده است که آنان پیرو فرمان پیامبر (ص) به گردآوری قرآن پرداخته باشند. روایات دیگری که در این زمینه رسیده، به قرار ذیل است: مسعودی «۱» (ت ۳۴۵ ق) گوید: در خبری متصل به امیر مؤمنان (ع) آمده است که او پس از فراغت از ... به خاک سپاری فرستاده‌ی خدا (ص) ... قرآن را فراهم آورد و به سوی مردم بیرون شد، و در حالی که آن را در لنگی حمل می‌کرد «۲»، و از زیر فریاد بر می‌آورد «۳»، به آنها فرمود: این کتاب خداست. من آن را چنان که فرستاده‌ی خدا (ص) به من فرمان داد و وصیت کرد، همان گونه که نازل شد، فراهم آوردم؛ آنگاه یکی از آنها به او گفت: آن را واگذار و برو؛ ولی او به آنها فرمود: فرستاده‌ی خدا (ص) به شما فرمود: «من دو امر گران، کتاب خدا و خاندانم را در میانتان می‌گذارم. آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من در آیند». اگر آن را می‌پذیرید، مرا با آن پذیرید. من در میان شما با احکام خدا، که در آن است، داوری می‌کنم. آنها \_\_\_\_\_) (۱) علی بن حسین، ابو الحسن

مسعودی در بغداد به دنیا آمد و در مصر بمرد. او مورخ و شیعی مذهب بود. «مروج الذهب و معادن الجواهر - ط» و «اثبات الوصیة - ط» از آثار اوست (ر. ک: ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین و سید حسن صدر؛ پیشین، ص ۲۵۳-۲۵۴ و احمد بن علی بن حجر؛ لسان المیزان؛ پیشین و عمر رضا کخّاله؛ معجم المؤلفین، بی‌چا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ذیل همان نام). (۲) در روایت یعقوبی آمده است: بر شتری (جمل) حمل می‌کرد، و در روایت شهرستانی آمده است: آن بار شتری (بعیر) بود (ر. ک: احمد بن واضح یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی، بی‌چا، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۳ و محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰). (۳) در اثبات الوصیة آمده است: نبط، و در بحار الأنوار: نبط (می‌کشید). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۵ گفتند: ما را به آن و تو نیازی نیست، با آن برگرد، و تو از آن جدا مشو، و آن از تو جدا نشود؛ آنگاه او بازگشت ... «۱» سلیم بن قیس (۴ ق ه - بعد ۷۵ ق) در همین خصوص از سلمان «۲» (ت ۳۴ ق) نقل کرده است که گفت: وقتی امیر مؤمنان (ع) نیرنگ و کم وفایی صحابه را دید، در خانه ماند و به قرآن رو آورد و آن را فراهم ساخت و گرد آورد. از خانه بیرون نشد تا آن را گرد آورد. آن در صحیفه‌ها، جوال گیر [ها]، بندهای چرمی، و رقعها بود. وقتی همه آن را گرد آورد و به دست خود تنزیل و تأویل، و ناسخ و منسوخ آن را نوشت، ابوبکر پی او فرستاد که بیرون شو و بیعت کن. او نیز پی وی فرستاد که من مشغولم. من بر



خود سوگند داده‌ام که جز برای نماز عبا بر دوش نگیرم [و بیرون نشوم تا قرآن را فراهم آورم. آنها چند روزی خاموش شدند و او آن را در جامه‌ای گرد آورد و [بر آن مهر نهاد. سپس به سوی مردم - که با ابوبکر در مسجد فرستاده‌ی خدا (ص) گرد آمده بودند - بیرون شد و با رساترین صدا ندا در داد: ای مردم! من از وقتی [جان مبارک فرستاده‌ی خدا (ص) بر گرفته شد، به غسل دادن [و به خاک سپاری او، سپس به [گردآوری قرآن مشغول بودم تا آن که آن را در این جامه گرد آوردم، و خدا هیچ آیه‌ای از قرآن را بر پیامبرش نازل نکرد، مگر آن که من آن را گرد آوردم، و هیچ آیه‌ای از آن نیست، مگر آن که فرستاده‌ی خدا (ص) آن را بر (ص) \_\_\_\_\_ (۱) علی بن حسین مسعودی؛ اثبات

الوصیة، پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۲ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۳۰۸ (۲) سلمان فارسی، ابو عبد الله از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و از کسانی بود که بر خلافت ابوبکر اعتراض کرد (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۶ من خواند و تأویلش را به من آموخت. پس از آن علی (ع) فرمود: فردا مگویید که ما از این بی خبر بودیم «۱». زان پس فرمود: روز رستاخیز مگویید که من شما را به یاری خود فرخواندم و حقم را به شما یاد آور نشدم و شما را به کتاب خدا - از آغاز تا پایانش - فرا نخواندم. عمر به او گفت: آیا قرآنی که با ماست، از آنچه تو ما را به آن فرا می‌خوانی، بی‌نیاز نمی‌سازد؟ آنگاه علی (ع) به خانه‌اش درآمد. «۲» و سالم بن ابی سلمه «۳» (ز ۱۳۶ ق) در همین زمینه از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: وقتی علی (ع) از [گردآوری آن بیاسود و آن را نوشت، به میان مردم آورد و به آنها فرمود: این کتاب خداست، چنان که خدا آن را بر محمد (ص) نازل کرد. من آن را میان دو تخته گرد آورده‌ام. آنها گفتند: به نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده است. ما را به آن نیازی نیست. آن حضرت فرمود: هان! به خدا آن را پس از امروز هرگز نخواهید دید. تنها بر من بود که وقتی آن را گرد آوردم، شما را خبر کنم تا آن را بخوانید «۴». راویانی که به گردآوری مصحف حضرت علی (ع) پس از وفات پیامبر (ص) تصریح کرده‌اند «۵»، به ده تن می‌رسند که عبارت‌اند از: سلیم \_\_\_\_\_ (۱)

إنا كنا عن هذا غافلين (اعراف، آیه ۱۷۲). (۲) سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۳۲-۳۳ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۱۰۷ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۰-۴۱ و ۱۵۶ و ج ۸۹، ص ۵۲ (۳) سالم بن ابی سلمه مکرم کناسی، ابو خدیجه، نخست از اصحاب ابی الخطاب بود؛ اما سپس توبه کرد و از اصحاب امام صادق (ع) گشت و موثق است (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام و سعد بن عبد الله اشعری؛ پیشین، ص ۸۱). (۴) محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۱۹۳ (۵) محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ و ۵۱-۵۲ و ۸۸ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ و ج ۲۸، ص ۱۹۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۷ بن قیس از ابوذر غفاری «۱» (ت ۳۲ ق) و سلمان فارسی (ت ۳۴ ق) و ابن عباس، عبد خیر «۲» (ت ح ۹۰ ق) از یمان «۳» (ز ۱۳ ق)، ابن سیرین «۴» (ت ۱۱۰ ق) از عکرمة «۵» (ت ۱۰۷ ق)، عبد الله بن عبد الرحمن «۶» (ت ح ۱۴۵ ق)، علی بن رباح (ت ح ۱۱۰ ق)، ابو رافع (ت ۳۶ ق)، جابر بن یزید جعفی «۷» (ت ۱۲۷ ق) از امام \_\_\_\_\_ اقر (ع)، و \_\_\_\_\_ و ۲۹۷ و ۳۵۶ و سلیم بن قیس هلالی؛

پیشین، ص ۳۲-۳۳ و ۸۵-۸۸ و ۹۳ و ۲۹۷-۲۹۸ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۴۷ و ۵۱ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۶-۳۸ و احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین، ج ۱، ص ۵۸۶-۵۸۷ و احمد بن عبد الله ابو نعیم اصفهانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۹۷ و محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۲، ص ۱۰۱ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷ و سید نور الله مرعشی؛ پیشین، ج ۷، ص ۶۳۶ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، پیشین، ص ۷۲-۷۳. (۱) جندب بن جناده ابوذر غفاری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و از کسانی بود که بر خلافت ابوبکر اعتراض کرد (احمد بن علی بن حجر، تقریب التهذیب؛ پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین، ذیل همان نام). (۲) عبد خیر بن

یزید همدانی ابو عماره کوفی از اصحاب حضرت علی (ع) و موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) شناخته نشد. (۴) محمد بن سیرین انصاری، ابو بکر بصری، عابد و موثق خواننده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین، ذیل همان نام). (۵) عکرمه بن عبد الله مولى ابن عباس، موثق و از خوارج بود (همان و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین، ذیل همان نام). (۶) عبد الله بن عبد الرحمن ابی عمره انصاری از استادان ابو مخنف (ت قبل ۱۷۰ ق) به شمار آمده است (ر. ک: محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۲۰۴-۲۰۵). (۷) جابر بن یزید جعفی، ابو عبد الله کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۸ ابو بکر حضرمی (ز ۱۱۵ ق) و سالم بن ابی سلمه (ز ۱۳۶ ق) و ابان بن تغلب «۱» (ت ۱۴۱ ق) و حسین بن زید «۲» (ح ۱۱۰-۱۹۰ ق) از امام صادق (ع) از پدران (ع). جوهری «۳» (ز ۳۰۰ ق) آورده است که کسانی امام علی (ع) را در گردآوری قرآن یاری می‌رساندند. او نقل می‌کند: کسانی چون سعد بن ابی وقاص، مقداد بن اسود، و زبیر در خانه علی (ع) گرد آمده بودند تا با او بیعت کنند. ناگاه عمر آمد تا خانه را بر سرشان بسوزاند که آنها گفتند: ما سرپیچی و مخالفتی نمی‌کنیم. مردم در کار خیری گرد آمده‌اند. ما گرد آمده‌ایم تا قرآن را در یک مصحف فراهم آوریم «۴» مدت گردآوری مصحف علی (ع) بنا بر قول ابن عباس شش ماه و بنا بر قول عبد خیر (ت ح ۹۰ ق) سه روز و بنا بر نقل قول جابر بن یزید جعفی (ت ۱۲۷ ق) از امام باقر (ع) شش روز بوده است «۵»

تغلب، ابو سعید کوفی، محدث و قاری و لغوی و فقیه و موثق و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال؛ پیشین، ذیل همان نام). (۲) حسین بن زید بن علی (ع) ابو عبد الله مدنی، راستگو و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ پیشین و محمد بن احمد ذهبی، پیشین، ذیل همان نام). (۳) احمد بن عبد العزیز، ابوبکر جوهری، محدثی موثق بود و «السقیفه و الفدک» از آثار اوست (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۴) عبد الحمید بن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، بی‌جا، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۳۱۵ با تلخیص اندک (۵) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۰، ص ۱۵۵ و ج ۸۹، ص ۵۱ و محمد بن علی صدوق؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۶۹ چنان که در روایات این فصل ملاحظه شد، ظاهر این روایات با روایاتی گردآوری و نگارش مصحف امام علی (ع) را در زمان پیامبر اکرم (ص) و به املائی آن حضرت می‌خواند، متعارض است. درباره‌ی چگونگی جمع این دو دسته از روایات و رفع تعارض میان آنها دو نظر قابل طرح است: نظر اول، این است که امام علی (ع) دو بار به جمع‌آوری قرآن پرداخت: یکبار در زمان حیات رسول خدا (ص) که امام علی (ع) با املائی آن حضرت و خط خود تزیل و تأویل قرآن و آنچه را تا روز رستاخیز به آن حاجت است، حتی خون بهای خراش برای اوصیای پس از خود نوشت و از آغاز نیز بنا بر این نبوده است که این مصحف به مردم عرضه شود؛ بلکه بنا بوده است که آن به عنوان میراث شخصی اوصیای پیامبر اسلام (ص) در اختیار آنان قرار گیرد. بعید نیست، آنچه در زمان امام باقر و امام صادق (ع) صحیفه‌ی جامعه‌ی علی (ع) خوانده شده، همین مصحفی باشد که امام علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) نوشتند؛ به ویژه آن که درباره‌ی آن نیز آورده‌اند که به املائی رسول خدا (ص) و خط علی (ع) نوشته شده و در آن هر چه تا روز رستاخیز به آن حاجت است، حتی خون بهای خراش هست. بار دیگری که امام علی (ع) به گردآوری قرآن روی آورد، پس از وفات پیامبر اسلام (ص) بود که این بار از روی قرآن نوشته‌هایی که در خانه‌ی پیامبر (ص) نگهداری می‌شد، بنا بر وصیت آن حضرت قرآنی را جهت

التوحید، پیشین، ص ۷۲-۷۳ پژوهشی

در مصحف امام علی، ص: ۷۰ عرضه به مردم تألیف کرد؛ اما پس از آن که مردم از پذیرش آن سرباز زدند، این مصحف نیز به



میراث شخصی ائمه (ع) افزوده شد و از دسترس مردم خارج گردید؛ ولی هنگامی که امام زمان (ع) قیام فرماید، آن را به میان مردم آورد و عرضه کند و آن را به جای مصحف موجود رسمیت بخشد. برخی از مؤیدات این نظر این است که: اولاً، ظاهر روایات نشان می‌دهد، منبع این دو مصحف از یکدیگر متمایز بوده است: مصحفی را که امام علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) نوشتند، به املائی رسول خدا (ص) بوده است؛ اما مصحفی را که آن حضرت پس از وفات پیامبر (ص) نوشتند، از روی قرآن نوشته‌های بود که در خانه‌ی پیامبر (ص) نگه داری می‌شد. ثانیاً، باز ظاهر این روایات آشکار می‌سازد، غرض از نگارش این دو مصحف متفاوت بوده است؛ مصحف زمان رسول خدا (ص) برای اوصیای آن حضرت نوشته شد؛ اما مصحف پس از وفات رسول خدا (ص) برای عرضه به مردم به نگارش درآمد. نظر دوم، در زمینه‌ی این روایات این است که حضرت علی (ع) تنها به گردآوری یک مصحف اهتمام ورزید، منتها آن را نظیر مصحف عثمانی در دو مرحله فراهم آورد: در مرحله‌ی اول، علی (ع) در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) همواره در ساعاتی از شبانه روز با آن حضرت به سر برده و به فرمان و املائی او تنزیل و تأویل قرآن را در هر نوشت افزاری که به دست می‌آورد، برای پیشوایان پس از خود می‌نگاشت. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۱ به نظر می‌رسد، کار حضرت علی (ع) در این زمان با کاری که در مرحله‌ی نخست مصحف عثمانی یعنی در زمان ابو بکر و عمر انجام گرفت، همان بود؛ یعنی: قرآنی که در زمان پیامبر (ص) نوشته شده و در خانه‌ی آن حضرت گرد آمده بود، در نوشت افزارهای گوناگونی چون صحیفه، شظاظ، کتف، رقع، قرطاس، حریر، سیر، رق و خزف «۱» نوشته شده و در نوشت افزار واحدی فراهم نیامده بود. در مرحله دوم، علی (ع) پس از وفات رسول خدا (ص) از روی قرآن نوشته‌های فراهم آمده که در خانه‌ی پیامبر (ص) نگه‌داری می‌شد، قرآنی را در یک نوشت افزار باز نویسی کرد و به مردم عرضه کرد؛ اما آنها از پذیرش آن سرباز زده، گفتند: «همین قرآنی که به نزد ماست، ما را بس است و به قرآن تو نیازی نیست»؛ از این رو، آن را به خانه‌ی خود باز گرداند و آن به همراه دیگر آثار نبوت نسل به نسل میان فرزندان آن حضرت انتقال یافت و اکنون به نزد امام زمان (ع) است و او آنگاه که قیام کند، آن را به مردم عرضه کرده، در میانشان مرسوم گرداند. بنابراین، کاری که حضرت علی (ع) پس از وفات پیامبر (ص) انجام دادند، شبیه کاری بود که در زمان عثمان صورت گرفت و آن این بود که قرآن نوشته‌هایی را که بر روی نوشت افزارهای متفاوتی نگارش شده بود، در نوشت افزار واحدی فراهم آورد که از آن در روایات به ثوب واحد، ازار واحد، مصحف واحد، و بین اللوحین تعبیر شده است.

(۱) شظاظ: جوال گیر، قرطاس:

کاغذ، حریر: پارچه ابریشمی، سیر: بند چرمی، رق: پوست نازک، خزف: سفال پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۲ بنابراین باید گفت: اولاً، منبع مصحف علی (ع) به واقع یک چیز بوده است و آنچه در خانه‌ی رسول خدا (ص) نگه‌داری می‌شده، همان چیزی بوده است که علی (ع) در زمان حیات آن حضرت به املائی او و خط خود نوشته بود. ثانیاً، نگارش قرآن و تأویل آن برای اوصیا منافاتی با عرضه‌ی آن بر مردم ندارد. مؤید این نظر این است که در روایات فریقین آمده است، در مصحف علی (ع) که پس از وفات به گردآوری آن پرداخت و به مردم عرضه کرد، علاوه بر قرآن، تأویل آن نیز بوده است؛ چنان که درباره‌ی آنچه به املائی پیامبر (ص) نوشته شده است، این گونه نقل کرده‌اند؛ بنابراین وقتی محتوای هر دو یکی بوده است، دلیلی ندارد که به دو مصحف برای آن امام قائل شویم.

### ۳. مصحف علی (ع) در زمان خلافت عمر

۳. مصحف علی (ع) در زمان خلافت عمر چنان که آورده‌اند، عمر پس از ابو بکر تدوین مصحفی واحد را که همه‌ی مردم بر آن گرد آیند، مورد اهتمام قرار داد و به نظر می‌رسد، در همین زمینه از علی (ع) خواسته است که مصحفش را به او بدهد تا مردم را بر آن گرد آورد؛ اما آن حضرت از آن سرباز می‌زند. ابو ذر (ت ۳۲ ق) در این باره گوید: وقتی عمر به خلافت رسید، از علی (ع)

خواست، آن قرآنی را [که پس از وفات پیامبر (ص) گرد آورده بود]، به آنها بدهد...؛ از این رو گفت: ای ابو الحسن! کاش قرآنی را که نزد ابوبکر آوردی [به نزد ما] می آوردی تا بر آن گرد آییم. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۳ علی (ع) فرمود: هیهات. بدان راهی نیست. من آن را تنها نزد ابوبکر آوردم تا حجت بر شما تمام شود و روز رستاخیز مگویید که ما از این بی خبر بودیم (۱) یا مگویید که آن را نزد ما نیاوردی. به قرآنی که نزد من است، جز پاکان و اوصیای فرزندانم، دست نسایند. عمر گفت: آیا زمان معلومی برای آشکار کردن آن هست؟ علی (ع) فرمود: آری! زمانی که قائم (ع)، از فرزندانم، قیام کند. او آن را آشکار سازد و مردم را بر آن وادارد؛ آنگاه سنت بر آن جاری شود (۲). و سلیم بن قیس در این خصوص از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (۳) (۱-۸۰ ق) نقل کرده است که گفت: من با حسن (ع) و حسین (ع) و ابن عباس نزد معاویه (ت ۶۰ ق) بودیم... ابن عباس گفت: ای معاویه! عمر بن خطاب در زمان فرمانروایش مرا نزد علی بن ابی طالب (ع) فرستاد که من می خواهم قرآن را در مصحفی بنویسم. آن قرآنی را که نوشته‌ای، نزد ما فرست. او فرمود: به خدا گردنم را بزنی، پیش از آن که بدان دست یابی. من عرض کردم: برای چه؟ فرمود: خداوند فرماید: «جز پاکان به آن دست نسایند» (۴). مراد از آنان ما ایم که خدا پلیدی را از ما سترده و ما را پاک ساخته است (۵). و فرماید: «و ما کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم، به ارث دادیم (۶)». ما میم بندگان بر گزیده‌اش؛ و [ما میم خردمندان (۱) انا کنا عن هذا غافلین

(اعراف، آیه ۱۷۲) (۲) احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۲۲۵ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۳ (۳) عبد الله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی و امام حسن (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین، ذیل همان نام). (۴) لا یمسه الا المطهرون (واقع، آیه ۷۹) (۵) انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب، آیه ۳۳) (۶) و اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا (فاطر، آیه ۳۲) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۴ مثلها را برای ما زده است (۱). و بر ما وحی فرود آمده است. عمر به خشم آمد و گفت: پسر ابو طالب می پندارد که دانشی نزد هیچ کس جز او نیست، [و به مردم اعلان کرد]: هر کس آن قرآنی را که می خواند، نزد ما آورد؛ زان پس هر که کسی قرآنی را که می خواند، می آورد و چنانچه با او کسی دیگر بود، آن را می نوشت و گرنه آن را نمی نوشت (۲). و همو می افزاید: طلحه بن علی (ع) عرض کرد: ... من عمر را دیدم که پی شما فرستاد که آن را نزد من فرست؛ اما شما نپذیرفتی؛ آنگاه عمر مردم را فراخواند، و هر گاه دو نفر بر آیه ای گواهی می داد، آن را می نوشت: ولی هر گاه تنها یک نفر بر آن گواهی می داد، [نوشتن آن را به تأخیر می انداخت و نمی نوشت (۳)].

#### ۴. مصحف علی (ع) در زمان خلافت خویش

۴. مصحف علی (ع) در زمان خلافت خویش چنان که پیش از این آمد، وقتی حضرت علی (ع) به خلافت رسید، به همان (۱) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (عنکبوت، آیه ۴۳) (۲) سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۱۹۶ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۳۳، ص ۲۷ (۳) سلیم بن قیس؛ پیشین، ص ۸۵ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۱ و ۴۷. به نظر می رسد، سبب تأخیر آن بوده است که کاتبی را که به املائی پیامبر (ص) آن را نوشته است، بیابند و قرائت او را اساس قرار دهند؛ چنان که انس (ت ۹۲ ق) گوید: «هر گاه در آیه ای اختلاف و ستیز داشتند، می گفتند: این را فرستاده ی خدا (ص) بر فلانی خواند، و در حالی که او در سه (فرسنگی) مدینه بود، پی او می فرستادند و به او می گفتند: فرستاده ی خدا (ص) آیه ی فلان و بهمان را چگونه بر تو خواند، و او می گفت: فلان و بهمان [گونه خواند]، و آنها آن را در جایی که برایش و انواده بودند، می نوشتند (ر. ک: عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱ و عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۳۳). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۵ مصحف عثمانی بسنده کرد و

مصحف خویش را به میان نیاورد و حتی خطاهای کتابتی مصحف عثمانی را اصلاح نکرد؛ زیرا همان برای هدایت مسلمانان بسنده بود؛ از این رو حضرت علی (ع) در پاسخ طلحه که پرسید: چه چیز شما را باز می‌دارد که کتاب خدا را [که خود پس از وفات پیامبر (ص) نوشته‌ای به میان مردم آوری، فرمود: اگر آنچه را که در مصحف عثمانی است، بگیری، از آتش می‌رهید و به بهشت در می‌آیید «۱». به علاوه، در وضعی که با نام دفاع از عثمان دو جنگ جمل و صفین را بر ضد حضرت علی (ع) برپا کردند، تغییر مصحف عثمانی بسا اصل اسلام و مسلمانی را متزلزل می‌ساخت. علاوه بر این، مصحف علی (ع) با تأویل همراه بود، و همین امر باعث شد که وقتی در زمان ابو بکر عرضه شد، از پذیرفتن آن سرپیچی کنند؛ از این رو، چنانچه آن در زمان خلافت آن حضرت نیز عرضه می‌شد، بسا از پذیرش آن سرباز می‌زدند. سلیم بن قیس (۴ ق هـ - بعد ۷۵ ق) در زمینه تأیید صحت و اصالت مصحف عثمانی چنین گزارش می‌کند: علی (ع) به طلحه (ت ۳۶ ق) فرمود: ای طلحه! هر آیه‌ای را که خدای جل و علا بر محمد (ص) نازل کرد، با املائی فرستاده‌ی خدا (ص) و خط من پیش من است، و تأویل هر آیه‌ای را که خدا بر محمد (ص) نازل کرد، و هر حلال و حرام یا کيفر یا حکمی یا چیزی [دیگر] حتی دیه‌ی خراش را که امت تا روز رستاخیز بدان نیاز دارد، با املائی فرستاده‌ی خدا (ص) و خط خود نوشته‌ام (۱) \_\_\_\_\_ . سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۸۵ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۶ رستاخیز خواهد بود، نوشته‌اید؟ فرمود: آری. «۱» امام حسن (ع) و قیس بن سعد «۲» (ت ۵۹ ق) در روایتی آورده‌اند که علی (ع) در زمان خلافت خود، هیچ گونه تغییری را در مصحف عثمانی در زمان خود روا ندانسته، فرمودند: إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَهَاجُ الْيَوْمَ وَلَا يَحْوَلُ «۳»؛ قرآن امروز نباید به هم خورد و تغییر کند.

### ۵. مصحف علی (ع) در زمان امامت حسنین (ع)

۵. مصحف علی (ع) در زمان امامت حسنین (ع) سبب آن که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمان داد، آنچه را که از تأویل قرآن بر او املا می‌کند، در مصحف خود بنویسد، آن بوده است که میراثی در دست اوصیای او باشد تا ایشان با آموزش آن به مردم، به تبلیغ رسالت او پردازانند؛ از این رو، مصحف علی (ع) پس از او به امام حسن (ع) و (۱) \_\_\_\_\_ سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۸۶ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۲ (۲) قیس بن سعد بن عباده انصاری در سال ۳۷ هجری از سوی امام علی (ع) والی مصر شد؛ سپس با شایعه‌ی پیوستن او به معاویه از سوی آن حضرت عزل گردید و لذا به مدینه بازگشت و در کوفه به علی (ع) پیوست و در جنگ صفین در مقدمه‌ی سپاه آن حضرت بود. او پیوسته همراه امام علی (ع) بود تا این که آن حضرت به شهادت رسید. پس از آن حضرت همراه امام حسن (ع) بود و پس از صلح آن حضرت با معاویه به مدینه بازگشت و پیوسته در آنجا بود تا در اواخر خلافت معاویه فوت کرد (ر. ک: محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۶، ص ۵۲ و محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید؛ رساله فی معنی المولی، ط ۲، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۹ و ۲۰ و علی بن حسین بن عساکر؛ تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، تهذیب عبد القادر بدران، ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴۶، ص ۳۹۶ و علی بن ابی‌الکرم بن اثیر؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۵). (۳) محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۳۷ و فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۳۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۷ پردازانند؛ از این رو، مصحف علی (ع) پس از او به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به ارث رسید. سلیم بن قیس در این زمینه گوید: طلحه (ت ۳۶ ق) به علی (ع) عرض کرد: به من بفرماید: قرآن و تأویلش، و دانش حلال و حرام را که در دست شماست، به چه کسی می‌دهی و پس از شما صاحبش کیست؟ فرمود: به کسی که فرستاده‌ی خدا (ص) مرا فرمان داد که آن

را به او بدهم: به وصی خود و سزاوارترین مردم پس از خویش، پسر حسن (ع) [می‌دهم؛ سپس پسر حسن (ع) آن را به پسر دیگرم حسین (ع) می‌دهد؛ سپس به فرزندان حسین (ع) یکی پس از دیگری می‌رسد تا آن که آخرینشان در حوض بر فرستاده‌ی خدا (ص) وارد شود. آنها با قرآن‌اند و از آن جدا نشوند، قرآن هم با آنهاست و از آنها جدا نگردند «۱». و همو در این خصوص، از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (۱- ۸۰ ق) آورده است که گفت: [امام حسن (ع) به معاویه فرمود: ... دانش در میان ماست، و ما اهل آنیم، و همه آن نزد ما گرد آمده است، و هیچ چیزی حتی دیه‌ی خراش تا روز رستاخیز روی نمی‌دهد، مگر آن که [حکم آن نزد ماست و به املائی فرستاده‌ی خدا (ص) و خط علی (ع) نوشته شده است ... «۲»]

(\_\_\_\_\_ ۱) سلیم بن قیس؛ پیشین، ص ۸۸ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۲۲۵ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ص ۸۹، ۴۲ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ و ج ۴۴، ص ۱۰۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۸

### ۶. مصحف علی (ع) در زمان امامت صادقین (ع)

۶. مصحف علی (ع) در زمان امامت صادقین (ع) چنان که پیش از این آمد، مصحف علی (ع) نسل به نسل در میان اوصیای پیامبر (ص) انتقال یافت؛ از این رو، آن مصحف، پس از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به امام سجاد (ع) و از آن حضرت به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) منتقل شد. شایان ذکر است که جز در یک روایت ضعیف که از قرآن علی (ع) در لسان صادقین (ع) به مصحف تعبیر شده «۱»، روایت دیگری با تعبیر مذکور به دست نیامده است. به نظر می‌رسد، قرآنی که حضرت علی (ع) در زمان حیات پیامبر (ص) نوشت، از آن رو که علاوه بر تنزیل، حاوی تأویل و هر آنچه که امت تا روز رستاخیز بدان نیاز دارد، حتی دیه‌ی خراش بوده است، در لسان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جامعه خوانده شده است.

(\_\_\_\_\_ ۱) آن روایت چنین است: ابن عبد الحمید (از ۱۸۳ ق) گوید: «من بر امام صادق (ع) وارد شدم و آن حضرت مصحفی را نزد آمد و من آن را گشودم، نگاهم به جایی از آن افتاد که در آن نوشته بود: هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان فاصليا فيها لا تموتان فيها ولا تحيان؛ یعنی الأولین (محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸). ابراهیم بن عبد الحمید اسدی کوفی، واقفی؛ ولی موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). متن و سند این حدیث به ساختگی بودن آن گواهی می‌دهد؛ زیرا اولاً در سند آن، محمد بن عیسی یقطینی (ز ۲۵۴ ق) وجود دارد که شیخ صدوق درباره‌ی او گوید: «من روایاتی را که فقط او روایت کند، نقل نمی‌کنم» و شیخ طوسی راجع به او گوید: «گویند که او به مذهب غالیان می‌رفته است (همان)؛ ثانیاً چنین عبارتی در مصحف موجود نیست و باید آن را همان یقطینی که به غلو متهم است، ساخته باشد؛ زیرا غالیان حدیث‌سازانی هستند که به طور گسترده برای خلفای پس از پیامبر (ص) ردیلت و برای اهل بیت (ع) فضیلت ساخته‌اند. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۷۹ گفتنی است طی روایاتی که از سلیم بن قیس و نیز روایتی که از امام کاظم (ع) رسیده، مصحف امام علی (ع) با همان ویژگی‌هایی آمده که برای صحیفه‌ی جامه‌ی آن حضرت یاد شده است؛ به این قرار که علی (ع) با خط خود و املائی رسول خدا (ص)، در آن هر چیزی که بشر تا روز رستاخیز بدان نیاز پیدا می‌کند، حتی خون بهای خراش نوشته است. «۱» این تشابه وصف نشان می‌دهد که همان مصحف امام علی (ع) از عصر صادقین (ع)، صحیفه‌ی جامعه‌ی خواننده شده است. احتمالاً سبب چنین اختلاف تسمیه‌ای این باشد که نخست به اعتبار ظرف، مصحف و سپس به اعتبار مظهر، صحیفه خوانده می‌شده است. مؤید این احتمال، این که صحیفه‌ی جامعه، در پوست گاو نری به شکل غلاف شمشیر به نام جفر نگهداری می‌شده است و به واقع آن مصحف صحیفه‌ی جامعه به شمار می‌رفته است و خود صحیفه‌ی جامعه نیز پوستی دباغی شده بوده است که آن را مانند طومار

درهم می‌پیچیدند و آنگاه به اندازه‌ی ران شتر دو کوهانه می‌شده است و چون باز می‌کردند، به طول هفتاد ذراع بوده است. «۲» ابو بصیر (ز ۱۴۸ ق) درباره‌ی صحیفه‌ی جامعه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود:

(۱) \_\_\_\_\_ سلیم بن قیس؛ پیشین، ص ۸۶ و

محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۲ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۴۷ (۲) محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۴۲-۱۶۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۶، ص ۱۸-۶۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۰ ای ابو محمد! جامعه نزد ماست. چه می‌دانند، جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است که در ازای آن هفتاد ذراع به ذراع فرستاده‌ی خدا (ص) است. او آن را از دو لبس املا کرد و علی بن ابی طالب (ع) با دست خود نوشت. به خدا همه‌ی آنچه که مردم تا روز رستاخیز بدان نیاز دارند، حتی دیه‌ی خراش و پوست و نصف پوست در آن است «۱». و ابو مریم «۲» (ت ح ۱۶۰ ق) در این زمینه‌ی از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: جامعه نزد ماست، و آن هفتاد ذراع است. در آن هر چیزی حتی دیه‌ی خراش با املا‌ی فرستاده‌ی خدا (ص) و خط علی (ع) [نوشته شده است ... «۳» این دو حدیث را روایان بسیاری روایت کرده‌اند «۴». روایانی که آن را از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند، عبارت‌اند از: حران بن اعین (ت ح ۱۴۵ ق)، محمد بن مسلم «۵» (ح ۶۰-۱۵۰ ق)، ابو بصیر (ز ۱۴۸ ق)، جابر بن یزید جعفی (ت ۱۲۸ ق)، زراره «۶» (ت ۱۵۰ ق)، فضیل بن یسار «۷» (ز ۱۱۵ ق)،

(۱) \_\_\_\_\_ محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج

۲۶، ص ۱۸ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۸ و ۱۵۱ (۲) عبد الغفار بن قاسم، ابو مریم انصاری، موثق و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۳) محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۶۰ (۴) همان، ص ۱۴۲-۱۶۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۲۶، ص ۱۸-۶۶ (۵) محمد بن مسلم ثقفی، ابو جعفر طائفی کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) خوانده شده است (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۶) زراره ابن اعیان شیبانی ابوالحسن کوفی قاری، فقیه، متکلم و شیخ شیعیان در زمان خود معرفی شده است. او موثق و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی معجم رجال الحدیث پیشین و محمد ابن احمد ذهبی میزان الاعتدال پیشین، ذیل همان نام). (۷) فضیل بن یسار نهدی، ابو القاسم کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) به شمار رفته است و در زمان امام صادق (ع) بمرد (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۱ ابو الجارود «۸» (ز ۱۱۵ ق)، و ابو مریم (ت ح ۱۶۰ ق). و روایانی که آن را از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند، عبارت‌اند از: منصور بن حازم «۹» (ز ۱۱۵ ق)، بکر بن کرب «۱۰» (ز ۱۱۵ ق)، ابو عبیده «۱۱» (ز ۱۱۵ ق)، سلیمان بن خالد «۱۲» (ز ۱۱۵ ق)، ابو بصیر (ز ۱۴۸ ق)، عبد الله بن سنان «۱۳» (ز ۱۷۰ ق)، عبد الله بن اَبی یعفر «۱۴» (ز ۱۱۵ ق)، محمد بن عبد الملک «۱۵» (ز ۱۱۵ ق) معتب «۱۶» عبد الرحمن بن ابی عبد الله «۱۷» (ز ۱۴۸ ق)،

(۸) \_\_\_\_\_ زیاد بن منذر، ابو الجارود کوفی،

از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود و فرقه زیدی جارودی به او منسوب است (همان و محمد بن احمد ذهبی؛ پیشین، ذیل همان نام). بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین، ذیل همان نام). (۹) منصور بن حازم، ابو ایوب بجلي کوفی، موثق و فقیه و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۱۰) بکر بن کرب صیرفی کوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) به شمار آمده است (همان، ذیل همان نام). (۱۱) زیاد بن عیسی، ابو عبیده حذاء کوفی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود و در زمان امام صادق (ع) بمرد (همان، ذیل همان نام). (۱۲) سلیمان بن خالد، ابو ربیع بجلي کوفی، قاری و فقیه و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود و در زمان امام صادق (ع) بمرد (همان، ذیل همان نام). (۱۳) عبد الله بن سنان کوفی، موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) خوانده شده



است (همان، ذیل همان نام). (۱۴) عبد الله بن ابي يعفور واقد، ابو محمد عبدی کوفی، قاری و موثق موثق و از اصحاب بزرگ امام صادق (ع) بود و در زمان او بمرد (همان، ذیل همان نام). (۱۵) محمد بن عبد الملک بن أعین شیبانی کوفی، ابو علی از اصحاب امام صادق (ع) به شمار رفته است (همان، ذیل همان نام). (۱۶) معتب مولى ابی عبد الله (ع)، مدنی و موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۱۷) عبد الرحمن بن ابي عبد الله میمون بصری، داماد فضیل بن یسار و موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) قلمداد شده است. (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۲ ابو العباس «۱۸» (ز ۱۱۵ ق)، ابو شیبہ «۱۹» (ز ۱۱۵ ق)، عنبسه عابد «۲۰» (ز ۱۱۵ ق)، عبد الله بن میمون (ز ۱۱۵ ق)، علی بن سعید «۲۱» (ز ۱۱۵ ق)، عثمان بن زیاد «۲۲» (ز ۱۱۵ ق)، حسین بن ابي العلاء «۲۳» (ز ۱۱۵ ق)، علی بن حسین «۲۴» (ز ۱۱۵ ق)، علی بن ابی حمزه «۲۵» (ز ۱۴۸ ق)، ایوب «۲۶» (ز ۱۱۵ ق)، ابو الصباح (ز ۱۴۸ ق)، عنبسه بن مصعب «۲۷» (ز ۱۱۵ ق) (۱۸) فضل بن عبد

الملک، ابو العباس بقباک کوفی، موثق و از اصحاب امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۱۹) ابو شیبہ خراسانی از امام صادق (ع) روایت دارد (همان، ذیل همان نام). (۲۰) عنبسه بن بجاد عابد قاضی، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) به شمار آمده است (همان، ذیل همان نام). (۲۱) علی بن سعید بصری از اصحاب امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۲۲) عثمان بن زیاد از اصحاب امام صادق (ع) به شمار رفته است (همان، ذیل همان نام). (۲۳) حسین بن ابي العلاء خالد، ابو علی ازدی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۲۴) علی بن حسین بن علی بن حسین (ع) مدنی از اصحاب امام صادق (ع) خوانده شده است (همان، ذیل همان نام). (۲۵) علی بن ابی حمزه سالم بطائنی، ابو الحسن کوفی، واقفی و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (همان، ذیل همان نام). (۲۶) ایوب بن راشد کوفی از اصحاب امام صادق (ع) به شمار آمده است (همان، ذیل همان نام). (۲۷) عنبسه بن مصعب شیبانی کوفی، ناووسی و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) قلمداد شده است (همان، ذیل همان نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۳ معلی بن خنیس «۱» (ت ح ۱۴۰ ق)، عبد الملک بن أعین «۲» (ز ۱۱۵ ق). سبب کثرت راویان حدیث امام صادق (ع) آن است که بنی عباس از آن جمله، محمد بن علی بن عبد الله بن عباس (۶۲-۱۲۵ ق) و پسرانش ابراهیم (۸۲-۱۳۱ ق) و سفاح (۱۰۴-۱۳۶ ق) و منصور (۹۵-۱۵۸ ق) با بنی حسن از آن جمله، عبد الله بن حسن (۷۰-۱۴۵ ق) و پسرانش محمد (۹۳-۱۴۵ ق) و ابراهیم (۹۷-۱۴۵ ق) با محمد پسر عبد الله بن حسن بیعت کردند تا بر ضد بنی امیه قیام کنند، و عبد الله بن حسن از امام صادق (ع) خواست که با پسرش محمد بیعت کند؛ اما آن حضرت آن را رد کرد و فرمود: چنین نکنید؛ زیرا چنان که در کتاب علی (ع) آمده است، حکومت به شما نخواهد رسید؛ اما آنها نپذیرفتند و وجود کتاب علی (ع) را منکر شدند؛ آنگاه آن حضرت، حدیث صحیفه‌ی جامعه پیش را دست کم یکبار در حضور گروهی شصت نفری از اصحاب خود یاد کرده است «۳». شایان ذکر است که در روایات گاهی صحیفه‌ی جامعه و گاهی مصحف و زمانی به علی (ع) نسبت داده می‌شود. این کسه ایمن سسه یکن اثر نهد یسا سسه

(۱) معلی بن خنیس ابو عبد الله

کوفی، مولى امام صادق (ع) بود. نجاشی او را ضعیف و طوسی او را ممدوح بر شمرده است. او به اتهام هواداری نفس زکیه (ت ۱۴۵ ق) کشته شد (همان، ذیل همان نام). (۲) عبد الملک بن أعین شیبانی ابو ضریس برادرزاده‌ی زراره و حران، موثق و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود و در زمان امام صادق (ع) بمرد (همان، ذیل همان نام). (۳) محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۴۴ و ۱۵۱ و ۱۵۶ و ۱۶۰-۱۶۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۴۷، ص ۲۰۷-۳۰۵ و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۹-۱۶۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۴ اثر مستقل اند، در خور بررسی است. قرائن متعددی در دست است که نشان می‌دهد آن سه، عناوین یک اثرند و بر آن اثر نام خاصی نهاده بودند؛ لذا هر از گاهی با یکی از عنوان‌های عامی

چون صحیفه، مصحف و کتاب از آن یاد می‌کردند. این قرائن به این قرار است: اولاً، هر یک از این عنوان‌ها در یک روایت با هم ذکر نشده‌اند؛ بلکه هر یک در روایتی مستقل یاد شده‌اند. این نشان می‌دهد که سبب تعدد عنوان تعدد تعابیر بوده است؛ نه تعدد مصادیق. ثانیاً، در خصوص نحوه نگارش هر سه نقل شده است که آن به املائی پیامبر اسلام (ص) و خطّ علی (ع) بوده است. حتی در روایتی از سلیم بن قیس، سیاق کلام به گونه‌ای است که گویا از یک چیز سخن می‌رود. در روایت سلیم آمده است که طلحه به امیر مؤمنان علی (ع) عرض می‌کند: یا ابا الحسن، شیء أرید أن أسألک عنه: رأیتک خرجت بثوب مختوم علیه فقلت: یا ایها الناس، إنی لم أزل مشغولاً برسول الله (ص) بغسله و تکفینه و دفنه. ثم شغلت بکتاب الله حتی جمعته، فهذا کتاب الله مجموعاً لم یسقط منه حرف، فلم أر ذلک الکتاب الذی کتبت و ألفت. «۱» ای ابا الحسن! چیزی را می‌خواهم از شما بپرسم: شما را به خاطر دارم که با پارچه‌ای مهر شده از خانه بیرون شدی و فرمودی: ای مردم! من پیوسته به غسل و کفن و دفن رسول خدا (ص) مشغول بودم؛ سپس به کتاب مشغول شدم.

(۱) سلیم بن قیس؛ پیشین، ص ۲۰۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۵ تا آن را گرد آوردم. این کتاب خداست. گرد آمده و حرفی از آن نیافتاده است؛ اما آن کتابی را که کتابت و تألیف کردی دیگر ندیدم. در ادامه از آن حضرت می‌پرسد: و ما یمنعک - یرحمک الله - أن تخرج إلیهم ما قد ألفت للناس؟ «۱» و چه شما را - که رحمت خدا بر شما باد - باز می‌دارد، آن را که برای مردم تألیف کردی، به نزد آنان بیاوری؟ در دنباله‌ی روایت آمده است: فقال امیر المؤمنین (ع): یا طلحه، إن کل آیه أنزلها الله فی کتابه علی محمد (ص) عندی یاملاء رسول الله (ص) و خطی بیدی، و تأویل کل آیه أنزلها الله علی محمد (ص) و کل حلال أو حرام أو حدّ أو حکم أو شیء تحتاج إلیه الائمة إلى یوم القیامة عندی مکتوب یاملاء رسول الله (ص) و خط یدی حتی أرش الخدش. قال طلحه: کل شیء من صغیر أو کبیر أو خاص أو عام، کان أو یکون إلى یوم القیامة فهو مکتوب عندک؟ قال: نعم «۲» امیر مؤمنان (ع) فرمود: ای طلحه! هر آیه‌ای که آن را خدا در کتابش بر محمد (ص) نازل کرده، به املائی رسول خدا و دست خطم نزد من است و تأویل هر آیه‌ای که خدا آن را بر محمد نازل کرده و هر حلال یا حرام یا حدّ یا حکم یا هر چیزی که امت تا روز رستاخیز به آن نیاز دارند، حتی خون بهای خراش، به املائی رسول خدا و دست خطم نزد من است. طلحه عرض کرد: هر چیزی چه کوچک یا بزرگ، خاص یا عام که هست یا تا روز رستاخیز خواهد بود، نزد شما مکتوب است؟

(۱) همان، ص ۲۱۰ (۲) همان، ص ۲۱۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۶ آن حضرت فرمود: آری. و در پی آن آمده است: قال طلحه: ما أراک - یا ابا الحسن - أجتنبی عما سألتک عنه من أمر القرآن ألا تظهره للناس؟ قال (ع): یا طلحه، عمدا کففت عن جوابک. قال: فأخبرنی عما کتب عمر و عثمان، أقرآن کلّه أم فیہ ما لیس بقرآن؟ قال (ع): بل هو قرآن کلّه. إن أخذتم بما فیہ نجوت من النار و دخلتم الجنة، فإن فیہ حجّتنا و بیان أمرنا و حقنا و فرض طاعتنا. فقال طلحه: حسبی، أما إذا کان قرآناً فحسبی. ثم قال طلحه: فأخبرنی عما فی یدیک من القرآن و تأویله و علم الحلال و الحرام، إلی من تدفعه و من صاحبه بعدک؟ قال (ع): إلی الذی أمرنی رسول الله (ص) أن أدفعه إلیه. قال: من هو؟ قال: وصی و أولى الناس بالناس بعدی، ابنی هذا الحسن، ثم یدفعه ابنی الحسن عند موته إلی ابنی هذا الحسین، ثم یصیر إلی واحد بعد واحد من ولد الحسین، حتی یرد آخرهم علی رسول الله (ص) حوضه، و هم مع القرآن و القرآن معهم، لا یفارقونه و لا یفارقهم. «۱» طلحه عرض کرد: ای ابو الحسن! چگونه است، نمی‌بینم به این سؤال من که آیا قرآن را برای مردم ظاهر نمی‌کنی، پاسخ بدهی؟ فرمود: ای طلحه! من به عمد از پاسخ به تو خودداری کردم. عرض کرد: به من بگوئید! آیا آنچه را که عمر و عثمان نوشتند، همه‌اش قرآن است یا در آن چیزی است که از قرآن نیست؟ فرمود: بلکه همه‌ی آن قرآن است. اگر به آنچه در آن است، تمسک کنید، از آتش دوزخ رهایی می‌یابید و به بهشت در می‌آید. در آن حجت، بیان امر و حق ما و وجوب پیروی از ماست.

(۱) همان، ص ۲۱۲ پژوهشی در

مصحف امام علی، ص: ۸۷ طلحه گفت: مرا بسنده است. اگر آن قرآن است، مرا بسنده است. سپس طلحه پرسید: به من بگوئید، این قرآن و تأویل و علم حلال و حرامی که در دست داری، بعد از خود به چه کسی می‌دهی و صاحب آن کیست؟ فرمود: به آن که رسول خدا فرمانم داد که به او بدهم، می‌دهم. عرض کرد: او کیست؟ فرمود: او وصیم و سزاوارترین مردم بعد از من، این پسر حسن است؛ سپس پسر حسن به هنگام موتش به این پسر حسین می‌دهد تا آخرینشان بر رسول خدا نزد حوض کوثر در آیند. آنان همراه قرآن‌اند و قرآن هم همراه آنان است. از آن جدا نشوند و آن هم از آنان جدا نشوند. ظاهر این کلام نشان می‌دهد، مصحفی که علی (ع) در زمان حیات پیامبر (ص) و با املائی آن حضرت و خط خود نوشتند، چیزی متمایز از مصحفی که در زمان خلافت ابوبکر عرضه کرد، نیست؛ چون وقتی طلحه درباره‌ی قرآنی که آن حضرت پس از رحلت رسول خدا (ص) نگاهشند، سؤال می‌کند، ایشان در پاسخ به همین سؤال می‌فرماید: تنزیل و تأویل هر آیه‌ای به املائی رسول خدا (ص) و دست خطم نزد من هست و در آن هر چه را که امت تا رستاخیز به آن نیاز دارد، حتی خون بهای خراش وجود دارد. این وصف، درست همان وصفی است که درباره‌ی صحیفه‌ی جامعه یا کتاب علی (ع) شده است؛ بنابراین، چنین پاسخی حاکی از این است که مصحف علی (ع) همان صحیفه‌ی جامعه یا کتاب علی (ع) است. در روایات امام باقر و امام صادق (ع) صحیفه‌ی جامعه‌ی علی (ع) نیز با همین وصف آمده است که آن به املائی پیامبر (ص) و خط علی (ع) بوده است: عن ابی بصیر قال: قال ابو عبد الله (ع): یا ابا محمد! ان عندنا الجامعة و ما پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۸ یدرهم ما الجامعة؟ قال: قلت: جعلت فداک و ما الجامعة؟ قال: صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله (ص) املاء من فلق فيه و خطه علی (ع) بیمینه فیها کل حلال و حرام و کل شیء یحتاج إلیه الناس حتی الأرش فی الخدش. «۱» از ابو بصیر نقل شده است که امام صادق (ع) فرمود: ای ابو محمد! نزد ما جامعه هست. آنان نمی‌دانند جامعه چیست؟ گوید: عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا (ص) به املائی دو لب مبارک آن حضرت و دست خط علی (ع). در آن هر حلال و حرامی هست و هر چیزی که مردم به آن نیاز داشته باشند، حتی خون بهای خراش وجود دارد. همین وصف برای کتاب علی (ع) نیز یاد شده است. فضیل بن یسار از امام باقر (ع) آورده است که فرمود: یا فضیل عندنا کتاب علی (ع) سبعون ذراعا ما علی الارض شیء یحتاج إلیه الا و هو فیه حتی ارش الخدش ثم خطه بیده علی ابهامه. «۲» ای فضیل! کتاب علی (ع) به طول هفتاد ذراع نزد ماست. هیچ چیزی روی زمین که به آن نیاز باشد، نیست، مگر آن که در آن هست؛ حتی خون بهای خراش، و در این حال با انگشت دست خود بر انگشت شستش خطی کشید. با ملاحظه‌ی این روایات آشکار می‌شود که از یک اثر در لسان معصومان (ع) به سه عنوان تعبیر شده است. گاهی آن را مصحف و گاهی صحیفه‌ی جامعه و زمانی کتاب علی (ع) نامیدند. ثالثاً، در ذیل هر یک از این سه عنوان تصریح شده است که در آن هم

(۱) همان، ص ۱۶۳ (۲) همان، ص ۱۶۷ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۸۹ تنزیل و هم تأویل قرآن آمده است. در این زمینه، مناسب به نظر می‌رسد، دو دسته از روایات مورد توجه قرار گیرد: یک دسته روایاتی که وجود تأویل را در مصحف علی (ع) تأیید می‌کند و دسته‌ی دیگر روایاتی که وجود تنزیل قرآن را در صحیفه‌ی جامعه یا کتاب علی (ع) گواهی می‌نماید. با توجه به این که پیش‌تر نمونه‌هایی از روایات دسته‌ی اول نظیر روایت سلیم بن قیس و محمد بن سیرین آورده شد، در اینجا تنها شواهدی از دسته‌ی دوم روایات آورده می‌شود. نمونه‌هایی از روایاتی که گواهی می‌دهد در صحیفه‌ی جامعه یا کتاب علی (ع) آیات قرآن و تأویل آن بوده، به این قرار است: ابو خالد کابلی از امام باقر (ع) آورده است که فرمود: وجدنا فی کتاب علی (ع) إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «۱» انا و اهل بیتی الذین أورثنا الله الارض و نحن المتقون و الارض کلها لنا، فمن أحیا أرضا من المسلمین فلیعمرها و لیؤد خراجها إلی الإمام من اهل بیتی و له ما أکل منها فطن ترکها أو أخرجها و أخذها رجل من المسلمین من بعده فعمرها و أحیایها فهو أحق بها من الذی ترکها، یؤدی خراجها إلی الامام من اهل بیتی و له ما أکل منها حتی یظهر القائم من اهل بیتی بالسيف، فیحویها و



يمنعها و یخرجهم منها، كما حواها رسول الله (ص) و منعها إلا ما كان في أيدي شيعة فإنه يقاطعهم على ما في أيديهم و يترك الارض في أيديهم. « ۲ ) \_\_\_\_\_ (۱) اعراف،

آیه ۱۲۸ (۲) محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ط ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۵، ص ۲۷۹ و محمد بن حسن طوسی؛ الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار، ط ۴، تهران، دار پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۰ ما در کتاب علی (ع) یافتیم، مراد از آیه شریفه «خدا زمین را به هر که از بندگان خود که بخواند، به ارث می گذارد و سرانجام از آن پروا پیشگان است»، من و خاندانم است. خدا زمین را به ما به ارث داده و ما پروا پیشگانیم و تمام زمین از آن ماست؛ پس هر که از مسلمانان زمینی را زنده و آباد کند، باید مالیات آن را به امام از خاندانم بدهد و هر چه را بخورد، مال اوست؛ اما اگر آن را وانهد یا آن را ویران سازد و پس از او یکی از مسلمانان آن را بگیرد و زنده و آباد کند، او به آن از کسی که آن را وانهاد، سزاوارتر است و او مالیاتش را به امام از خاندانم می پردازد و آنچه را که می خورد، مال اوست تا این که قائم خاندانم با شمشیر ظهور کند و او مالک آن شود و آنان را از تصرف در آن باز دارد و آنان را از آن بیرون کند؛ چنان که رسول خدا آن را به تملک خود در آورد و آنان را از تصرف در آن باز داشت؛ مگر آنچه که در اختیار پیروان ماست؛ چون آنان را بر \_\_\_\_\_ الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ج ۳،

ص ۱۰۸ عبارت «أنا و أهل بيتي» اشاره به این است که مراد از «من یشاء» أهل بیت (ع) است .. و در آن اشاره به این است که غرض از ایجاد دنیا و آخرت آنان اند و هر که در این دو جهان بهره ای دارد، به واسطه و احسان آنان است. عبارت «و الأرض كلها لنا» به این معناست که زمین آباد و غیر آبادش همه مال ماست و ما مالک آنیم. اما آبادش اگر در اختیار کافر باشد و با جنگ و قتال به آن بزرگواران برگردد، خمس از آن آنان است و بقیه آن مال مسلمانان است و اگر بدون جنگ و قتال به آنان برگردد، تمام آن مال آنان است؛ بدون آن که کسی در آن با آنان شریک باشد و اگر آن را مسلمان در اختیار داشته باشد، با اجازه ای امام مال اوست ... عبارت «إلا ما كان في أيدي شيعة» دلالت دارد بر این که مراد از «مسلمین» کسانی است که به آنان اجازه ای احیای موات داده شده است؛ اعم از پیروان ائمه یا دیگران؛ به دلیل این که پس از ظهور، غیر پیروان را از آن مانع می شوند؛ اما قبل از ظهور منعی وجود ندارد ... قطیعه بخشی از زمین خراج است که سلطان آن را به هر که می خواهد، می دهد و او در آن تصرف می کند و خراج آن را می پردازد و مقاطعه دو طرفه است و بدون رضایت دو طرف تحقق نمی یابد. (مولی محمد صالح مازندرانی؛ شرح أصول الکافی، بی جا، بی تا، ج ۷، ص ۳۴) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۱ آنچه در دست دارند، مالک ساخته و زمین را در دست آنان وانهاده است. عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) قال: ان في كتاب علي (ع) ان اكل مال اليتامي ظلما سیدرکه وبال ذلك في عقبه من بعده في الدنيا فان الله عز و جل يقول: وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا «۱» و أما في الآخرة فان الله عز و جل يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا «۲». «۳». حلبي از امام صادق (ع) آورده است که فرمود: در کتاب علی (ع) آمده است: بدفرجامی خوردن مال یتیم از روی ستم در دنیا پس از او در فرزندانش خواهد بود؛ زیرا خدای عز و جل می فرماید: «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده ای آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا کنند و سخنی [بجا و] درست گویند.» و اما درباره ای آخرت خدای عز و جل می فرماید: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان در آیند.» عن يعقوب بن ميثم أنه وجد في كتب أبيه أن عليا (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ «۴» ثم التفت إلى فقال: هم أنت يا علي و شيعةك و معادك و معادهم الحوض تأتون غزاً محجلين متوجين، قال يعقوب: فحدثت به أبا جعفر (ع) فقال: هكذا \_\_\_\_\_ (۱) نسا، آیه ۱۰ (۲) نسا، آیه ۱۱

(۳) محمد بن علی صدوق؛ ثواب الأعمال، ط ۲، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۳ (۴) بینه، آیه ۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۲ هو عندنا فی کتاب علی (ع). «۱» یعقوب بن میثم نقل کرده است که در کتاب‌های پدرش یافته است که علی (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم، این آیه را قرائت فرمود: «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان بهترین آفریدگان‌اند»؛ سپس روی به سوی من کرد و گفت: آنان تو و پیروان تو و وعده‌گاه تو و آنان حوض کوثر است و با بزرگی و آراستگی و تاج بر سر می‌آیند. یعقوب گوید: من آن را برای امام باقر (ع) نقل کردم و آن حضرت فرمود: این نزد ما در کتاب علی (ع) همین گونه است. چنان که در این سه روایت ملاحظه شد، کتاب علی (ع) هم تنزیل و هم تأویل قرآن را در بردارد.

## ۷. مصحف علی (ع) در زمان امامت کاظمین (ع)

۷. مصحف علی (ع) در زمان امامت کاظمین (ع) درباره‌ی سرنوشت مصحف علی (ع) در فاصله‌ی وفات امام صادق (ع) تا قیام امام زمان (ع) جز دو روایت به چشم نمی‌خورد. این دو روایت به این قرار است:

(۱) \_\_\_\_\_ مجلسی؛ پیشین، ج ۳۲، ص ۳۹۰

و ج ۷۲، ص ۲۲۰ در نهایت آمده است: در حدیث «غَرَّ مَجْلُونٌ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ»، غر جمع اغر است و از اغر، غره به معنای سفیدی چهره گرفته شده است. مراد، سفیدی چهره‌ی آنان به سبب روشنایی وضو در روز رستاخیز است و «مجل» کسی است که سفیدی دست را تا آرنج‌ها و پاهایش را تا زانوها بالا می‌زند، ... و از آن جمله است این حدیث که «امتی الغرّ المجلون». سفیدی مواضع وضو از دست‌ها و پاها و اثر وضو در چهره و دست‌ها و پاها برای انسان از سفیدی چهره و دست و پای اسب استعاره گرفته شده است، و «توجه» یعنی بر سر او تاج نهادم (همان، با اندکی تلخیص). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۳ محمد بن حکیم «۱» (ز ۱۴۸ ق) از امام کاظم (ع) آورده است که فرمود: خدای تبارک و تعالی [جان مبارک پیامبرش را نگرفت تا آن که برای او همه حلال‌ها و حرام‌های دینش را کامل گرداند و آنچه را که بدان نیاز دارید، در حیات خود برایتان آورد. از او و خاندانش پس از رحلت او مدد جویند. نزد خاندانش مصحفی است که در آن حتی دیه خراش کف [دست هست. «۲»] و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی «۳» (ت ۲۲۱ ق) گوید: من به قادسیه به پیشواز امام رضا (ع) رفتم، و بر او سلام کردم ... او مصحفی را به نزد فرستاد ... و من روزی تنها بودم. مصحف را گشودم که آن را بخوانم. وقتی آن را گشودم، نگاهم به لم یکن «۴» افتاد. در آن [چیزهایی چند برابر آنچه در دست داریم، یافتم. خواستم، آن را بخوانم، چیزی از آن نفهمیدم؛ از این رو، دوات و کاغذ برگرفتم و خواستم، آن را بنویسم تا درباره‌ی آن بپرسم که پیش از آن که چیزی را از آن بنویسم، مسافری با دستمال و نخ و مهری به نزد آمد و گفت: آقا، به تو می‌فرماید که مصحف را در دستمال بنهی و آن را مهر کنی و با مهر نزد او فرستی. من هم چنین کردم. «۵»

(۱) \_\_\_\_\_ محمد بن حکیم خثعمی، ابو

جعفر کوفی، ممدوح و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۲) محمد بن حسن صفار؛ پیشین، ص ۱۴۷ و در روایت دیگر آمده است: ... نزد خاندانش صحیفه‌ای است (همان ۱۵۰). (۳) احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، ابو جعفر کوفی، موثق و از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (ع) بود. «الجامع» و «النوادر» از آثار اوست (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۴) سوره‌ی بینه (۵) محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۲۴۳-۲۴۴ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۰ در روایت دیگر آمده است: «... در آن «لم یکن الذین کفروا» را خواندم و در آن نام و نام پدر هفتاد نفر از قریش را یافتم ...» (ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۰)؛ اما این روایت بر خلاف روایت قبلی جعل غلات به نظر می‌رسد. ملاحظه‌ی قرائن ذیل این نظر را پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۴ به نظر می‌رسد، باید آنچه را که بزنطی در مصحف امام رضا (ع) افزون بر مصاحف کنونی یافته است، بر تأویل قرآن حمل کرد.

**۸. مصحف علی (ع) در زمان امام عصر (ع)****اشاره**

۸. مصحف علی (ع) در زمان امام عصر (ع) چنان که در روایات گذشته آمد «۱»، وقتی امام زمان (ع) قیام کند، مصحف علی (ع) را که اکنون به او به ارث رسیده است، به میان مردم آورده و به جای مصحف کنونی رسمیت بخشد. ابو بصیر (ز ۱۱۵ ق) از امام باقر (ع) در این زمینه، آورده است که فرمود: قائم (ع) با امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو قیام می کند «۲». همو در روایتی دیگر از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: به خدا گویا من به او میان رکن و مقام می نگرم که مردم با او بر کتابی نو تأیید می کنند. سند این روایت چنین

است: علی بن محمد، عن بعض اصحابه، عن احمد بن محمد بن ابی نصر. در این سند واسطه‌ی میان علی بن محمد بن بندار و احمد بن محمد بن ابی نصر مشخص نشده است. به احتمال قوی او ابراهیم بن اسحاق، ابو اسحاق نهاوندی (زنده ۲۶۹ هـ) است که نجاشی و طوسی او را ضعیف شمرده‌اند و ابن الغضائری گوید: «او در حدیث ضعیف و در مذهبش ارتفاع (غلو) است...» (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). مؤید آن احتمال آن که اولاد علی بن محمد (بن بندار) که در سند این روایت آمده است از نهاوندی روایت دارد؛ ثانیاً نهاوندی به سند خود از علی (ع) روایت کرده است که فرمود: «از آن (قرآن) نام و نام پدر هفتاد نفر از قریش پاک شده است، و ابو لهب نیز جز برای آزردن فرستاده‌ی خدا وانهاده نشده است؛ زیرا وی عموی اوست (محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۴-۳۶۵). (۱) سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین، ص ۸۸ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین، ص ۲۲۵ و ۲۲۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۳ و ۴۲ (۲) همان، ج ۵۲، ص ۳۵۴ و ۲۳۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۵ بیعت می کنند «۱». در خور ذکر است که باید نو بودن مصحف امام زمان (ع) را بدان جهت دانست که با تأویل همراه و به ترتیب نزول مرتب شده است و خطاهای قرائتی و کتابتی در آن نیست. مؤید این معنا روایاتی است که در این زمینه رسیده است و در جای خود نقل می شود.

**بررسی چند شبهه درباره‌ی مصحف امام علی (ع)****اشاره**

بررسی چند شبهه درباره‌ی مصحف امام علی (ع) گاهی به روایات مربوط به مصحف امام علی (ع) خرده‌هایی گرفته می شود و اصل وجود آن مورد تردید قرار می گیرد؛ لذا رفع آن خرده‌ها ضروری به نظر می رسد.

**۱. غیر عقلانی بودن کتمان مصحف**

۱. غیر عقلانی بودن کتمان مصحف گفته می شود، این مضمونی که در بعضی از روایات آمده است؛ مبنی بر این که امام علی (ع) به واسطه‌ی رفتار ناشایست مردم مصحف خویش را پنهان ساخت و برای مدت‌ها- تا ظهور ولی عصر (ع)- امتی را از آن محروم کرد، معقول نیست. «۲» در پاسخ باید گفت: اولاً، به واقع هرگز امت از مصحف آن حضرت (ع) محروم نشدند؛ زیرا تنزیل قرآن را خود نیز در دست داشتند و تأویـل آن را کـه در مصـحف \_\_\_\_\_ (۱) همان، ج ۵۲، ص ۲۹۴ (۲) محمد کاظم شاکر؛ تاریخ قرآن (جزوی درسی)، دانشگاه قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۶ آن حضرت

بود، با واسطه‌ی وارثانش - که ائمه اهل بیت (ع) هستند - فرا می‌گرفتند؛ چون آن بزرگواران خود تصریح کرده‌اند که احادیث خویش را از روی آثار علی (ع) نقل می‌کنند. «۱» ثانیاً، کاملاً عقلانی است، امام علی (ع) در حالی که از نقل و کتابت حدیث نبوی جلوگیری می‌شود و مصحف او را به همین جهت که مشتمل بر تأویل بوده است، نپذیرفته‌اند و لذا بیم نابودی آن می‌رود، آن را پنهان سازد؛ هم چنان که ابن مسعود وقتی در زمان عثمان خواستند، مصحفش را بگیرند و نابود سازند، آن را پنهان ساخت «۲» و نیز همان طور که ائمه (ع) صحیفه‌ی جامعه را پنهان می‌ساختند.

## ۲. امکان ترویج مصحف پس از وفات پیامبر (ص)

۲. امکان ترویج مصحف پس از وفات پیامبر (ص) گویند: آیا امام علی (ع) نمی‌توانست با کمک یاران خویش مصحفی را که با پشتوانه‌ی وصیت پیامبر (ص) گرد آورده بود، رواج دهد؛ حداقل در سطح مصحف‌های دیگر مانند مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب؛ به خصوص اگر قبول کنیم که هنوز هیچ مصحف رسمی گرد آوری نشده بود و پس از جنگ یمامه - یعنی حدود یکسال پس از رحلت پیامبر (ص) - بندگان اهتمام شـدند؟ «۳» پاسخ این است که:

(\_\_\_\_\_ ۱) سید مرتضی عسکری؛ معالم

المدرستین، ط ۲، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۰۲ (۲) عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۲۲ (۳) محمد کاظم شاکر؛ پیشین، ص ۱۹۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۷ اولاً، آن حضرت اگر یاران قابل توجهی داشت، ولایت خویش را تثبیت می‌کرد. مگر ولایت او به تصریحات متعدد پیامبر (ص) به ویژه در غدیر خم متکی نبود؛ بنابراین، صرف بیان پیامبر (ص) تحقق امری را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه باید مردم نیز آن را بپذیرند. ثانیاً، مصحف امام علی (ع) با مصاحف ابی و ابن مسعود قابل قیاس نیست؛ چون در مصاحف آن دو اگر چه برخی تأویلات وجود داشت که حتی بارها مورد اعتراض عمر واقع می‌گردید، لکن آنها به گونه‌ای نبودند که برای دستگاه خلافت خطر آفرین باشد و بدیهی است اگر مصاحف آن دو نیز چنین تأویلاتی داشت، مانند مصحف امام علی (ع) امکان رواج پیدا نمی‌کرد؛ چنان که وقتی مصاحف عثمانی کتابت و به شهرها ارسال شد و قرائت مصاحف قبلی مبعوض خلفا قرار گرفت، آن دو مصحف از رواج افتاد.

## ۳. امکان ترویج مصحف در زمان حکومت حضرت (ع)

۳. امکان ترویج مصحف در زمان حکومت حضرت (ع) گویند: اگر امام علی (ع) در زمان خلفای قبلی نتوانست، مصحف خود را رواج دهد، هنگام خلافت خویش که می‌توانست؛ چرا چنین نکرد؟ «۱» پاسخ این است که: اولاً، روشن است اقبال مردم به امام علی (ع) در خصوص امارت بر آنان بود؛ نه آن که در تمام زمینه‌ها به او اقتدا کنند؛ لذا ملاحظه می‌شود: وقتی

(\_\_\_\_\_ ۱) محمد کاظم شاکر؛ پیشین، ص

۱۹۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۸ آن حضرت آنان را از نماز تراویح که سنت عمر بود، نهی فرمود، با اعتراض آنان مواجه شد. آن بزرگوار فرمود که اگر بخواهم سنن خلفا را برچینم، مردم از پیرامونم می‌پراکنند «۱»؛ بنابراین، صرف به خلافت رسیدن امام علی (ع) امکان هر کاری را فراهم نمی‌سازد. ثانیاً، او تقریباً در تمام ایام خلافتش در جنگ بود و در چنین شرایطی امکان تغییر مصحف رسمی تقریباً غیر ممکن می‌نمود؛ به علاوه در حالی که به بهانه‌ی وجود قاتلان عثمان در سپاه آن حضرت دو جنگ جمل و صفین را بر ضد او بر پا کردند، واضح است که تعطیل کردن مصحف عثمان و رواج مصحف آن بزرگوار، بهانه‌ی بزرگ‌تری به دست آنان می‌داد و بسا آن با نابودی اصل قرآن همراه می‌شد. آیا در چنین وضعی نابردانه نیست که حضرت (ع)

مصحف خود را عرضه و رایج کند \_\_\_\_\_؟

(۱) سید مرتضی عسکری؛ پیشین، ص ۳۵۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۹۹

## فصل ۳ موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع)

### اشاره

فصل ۳ موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع) در این فصل، نخست ادله‌ی موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع) و سپس چگونگی ترتیب سوره‌های آن و در پایان، پاسخ به شبهاتی که در این زمینه مطرح شده است، می‌آید.

### ۱. ادله‌ی مرتب بودن مصحف علی (ع) موافق نزول

#### اشاره

۱. ادله‌ی مرتب بودن مصحف علی (ع) موافق نزول به اقتضای دلایلی که اینک می‌آید، عقل و نقل حکم می‌کنند، باید مصحف علی (ع) موافق نزول مرتب شده باشد.

#### ۱.۱. ادله‌ی عقلی

۱.۱. ادله‌ی عقلی به لحاظ عقلی، هر خردمندی چنانچه به اموری که در پی می‌آید، عنایت داشته باشد، باید در قرآن ترتیب موافق نزول را بر ترتیب‌های دیگر ترجیح دهد. با توجه به خرد برتر علی (ع) باید آن حضرت به این دلایل توجه داشته پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۰ و به اقتضای آنها قرآن را در مصحف خود موافق نزول مرتب ساخته باشد. ۱. قرآن تاریخ‌مند است و به تناسب رخدادها و مناسبات تاریخی نازل شده است و مناسبت‌ترین ترتیب در یک متن تاریخ‌مند آن است که به ترتیب تاریخی مرتب شود. ۲. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ است و چینش صحیح این آیات مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول مرتب شود. ۳. آیات قرآن از نظر اجمال و تفصیل، شدت و لینت، و امر و نهی به اقتضای شرایط تاریخی متفاوت نازل شده است و فهم غیر متناقض و روشن آیات مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول مرتب و مطالعه گردد. ۴. یک متن تاریخ‌مند، ولی به هم ریخته، حقایق تاریخی را آشفته می‌نمایاند و موجب می‌گردد رخدادها بر خلاف توالی تاریخی‌اشان نشان داده شوند؛ اما چینش چنین متنی موافق ترتیب وقوع رخدادها، حقایق تاریخی را چنان که سامان‌مند به نمایش می‌گذارد. ۵. نظم در هر چیزی مطلوب و ممدوح است و بی‌نظمی در هر چیزی نامطلوب و مذموم، و بهترین نظم میسور در قرآن نظم تاریخی و موافق نزول است.

#### ۱.۲. ادله‌ی نقلی

#### اشاره

۱.۲. ادله‌ی نقلی روایاتی که درباره‌ی ترتیب آیات و سور مصحف علی (ع) به دست آمده است، نشان می‌دهد که مصحف آن حضرت موافق نزول بوده است. این روایات دو دسته‌اند: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۱ دسته‌ای از آنها اجمالا حاوی این مضامین هستند که آن حضرت قرآن را همان طور که نازل شده بود، در مصحف خود نوشت و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت؛ لذا در آن نخستین آیات و سور نازل شده در آغاز آمده بود، و دسته‌ی دیگر از آنها شامل ترتیب نزول یکایک سوره‌های قرآن هستند

که از آن حضرت نقل یا به مصحف امام صادق (ع) منسوب شده است که اینک تفصیل آنها خواهد آمد.

### ۱.۲.۱. روایات دسته‌ی اول

۱.۲.۱. روایات دسته‌ی اول این روایات با تعابیری چون کما انزل، کما انزل الله علی محمد (ص)، کما نزل الله و علی تنزیله اجمالا موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع) را خبر داده‌اند که ذیلا متن آنها می‌آید. در روایات ابو رافع آمده است: ان النبی (ص) قال فی مرضه الذی توفی فیهِ لعلی بن ابی طالب (ع) یا علی! هذا کتاب الله خذه الیک فجمعه علی (ع) فی ثوب فمضی الی منزله فلَمَّا قبض النبی (ص) جلس علی (ع) فألفه کما انزل الله و کان به عالما. «۱» پیامبر (ص) در زمان بیماری که با آن وفات کرد، به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی! این کتاب خداست. آن را بگیر! علی (ع) آن را در جامه‌ای گرد آورد و به خانه‌اش رفت. وقتی [جان مبارک پیامبر (ص) برگرفته شد،] در خانه نشست و آن را چنان که خدا نازل کرده بود، مرتب کرد و به آن آگاه بود. (۱) ابن شهر آشوب؛ پیشین، ج ۱، ص

۲۶۶ و ج ۲، ص ۴۱ و مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۱-۵۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۲ سالم بن ابی سلمه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: ... أخرجه علی (ع) الی الناس حیث فرغ منه و کتبه فقال لهم: هذا کتاب الله کما انزل الله علی محمد (ص)، و قد جمعته بین اللوحین ... «۱» ... علی (ع) وقتی از آن بیاسود و آن را بنوشت، پیش مردم آورده، به آنان فرمود: این کتاب خداست؛ چنان که خدا آن را بر محمد (ص) نازل کرد. من آن را میان دو تخته گرد آورده‌ام .... عیسی ضریر از امام کاظم از پدرش (ع) و او از رسول خدا (ص) آورده است که فرمود: ... فاذا قبضت و فرغت من جمیع ما اوصیک به و غیبتی فی قبری فالزم بیتک و اجمع القرآن علی تألیفه و الفرائض و الأحکام علی تنزیله ... «۲» ... هرگاه [جانم برگرفته شد و از همه‌ی آنچه به تو وصیت کردم، بیاسودی و مرا در قبرم دفن کردی، در خانه‌ات بمان و قرآن را طبق ترتیبش و واجبات و احکام را وفق تنزیلش گرد آر! محمد بن سیرین درباره‌ی جمع قرآن از سوی امام علی (ع) نقل مفصلی به این شرح آورده است: بُنِتْ أَنْ ابابکر لقی علیا (رض) فقال: أکرهت امارتی؟ قال: لا و لکن آلیت علی یمین أن لا أرتدی ردای الّا الی الصلاة حتی أجمع القرآن. قال: فکتبه علی تنزیله فلو أصبت ذلک الکتاب کان فیهِ علم کثیر. فسألت عکرمه فلم یعرفه «۳».

(۱) صفار؛ پیشین، ص ۱۹۳ و

مجلسی؛ پیشین ج ۸۹، ص ۸۸ (۲) مجلسی؛ پیشین ج ۲۲، ص ۳۸۲-۳۸۳ به نقل از سید رضی؛ خصائص الأئمه (۳) حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۸ و ابن سعد پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸ و بلاذری؛ پیشین، ج ۱، ص ۵۸۷ و فیه: حتی أجمع القرآن کما انزل. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۳ قال: فقلت لعکرمه: أَلْفَوْه کما أنزل؟ الأول فالأول؟ قال: لو اجتمعت الانس و الجن علی أن یؤلفوه هذا التألیف ما استطاعوا «۱». قال: فبنیت أنه کتب المنسوخ و کتب الناسخ فی أثره «۲». خبر یافتم که ابوبکر علی (رض) را دیدار کرده، پرسید: آیا امارت مرا خوش نداری؟ پاسخ داد: نه! ولی من سوگند خورده‌ام که ردا نپوشم [از خانه بیرون نروم، مگر برای نماز تا آن که قرآن را گرد آوردم. [افزود:] وی آن را طبق تنزیلش نوشت. اگر بدان کتاب دست می‌یافتم، در آن دانش فراوانی است. [درباره‌ی آن از عکرمه پرسیدم، از آن آگاهی نداشت. از عکرمه پرسیدم: آیا آن را به ترتیب نزول نوشتند؟ پاسخ داد: اگر انس و جن گرد آیند که آن را این چنین بنویسند، نتوانند. [باز افزود:] خبر یافتم که او منسوخ را نوشت و ناسخ را در دنبالش. مسعودی نیز در همین زمینه گوید: اتصل الخبر بامیر المؤمنین (ع) بعد فراغه من غسل رسول الله (ص) و تحنيطه و تکفینه و تجهیزه و دفنه بعد الصلاة علیه مع من حضر من بنی هاشم و قوم من صحابته مثل سلمان و ابی ذر و المقداد و عمار و حذیفه و ابی بن کعب و جماعه نحو اربعین رجلا- فقام خطیبا فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: «ان کانت الامامه فی قریش فأنا احق قریش بها و ان لم تکن فی قریش فالانصار علی دعواهم». ثم اعتزلهم و دخل بیته فاقام فیهِ و من اتبعه من المسلمین ... ثم ألف القرآن و خرج الی الناس و قد



حملته فی ازار معمله و هـ و ینـ طـ مـ ن تحتـ هـ فقـ ال لهـ مـ :

(۱) سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷ و

معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹ (۲) حسکانی؛ پیشین پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۴ «هذا کتاب الله قد ألفتة كما أمرني و اوصاني رسول الله (ص) كما انزل». فقال له بعضهم: اترکه و امض! فقال لهم: «ان رسول الله (ص) قال لكم: اني مخلّف فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي؛ لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض». فان قبلتموني فاقبلوني معه! احکم بینکم بما فيه من احکام الله. فقالوا: لا حاجة لنا فيه و لا فيک ... «۱». این خبر به امیر مؤمنان (ع) اتصال یافته است که او پس از بیاسودن از غسل رسول خدا (ص) و حنوط کردن و کفن نمودن و آماده‌سازی و به خاک‌سپاری آن حضرت پس از نمازگزاردن بر او به همراه شماری از بنی هاشم و گروهی از یاران خود که حضور داشتند؛ مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و خذیفه و ابی بن کعب و جمعی حدود چهل تن به سخنرانی برخاسته، خدای را ستایش کرد و سپاس گفت؛ سپس فرمود: «اگر رهبری در قریش است، من سزاوارترین قریش بدان هستم و اگر در قریش نیست، انصار بر ادعای خود [سزاوار] هستند». زان پس از آنان کناره جست و به خانه‌اش در آمد و به همراه مسلمانانی که با او بودند، در آن ماند ... پس از آن قرآن را تألیف کرد و آن را در پارچه‌ای به دوش کشیده، به سوی مردم بیرون شد و در حالی که از زیرش بانگ برمی‌آورد، به آنان فرمود: «این کتاب خداست. من آن را همان طور که رسول خدا (ص) مرا فرمان داد و وصیت کرد، همان گونه که نازل شد، فراهم آوردم». یکی از آنان به آن حضرت گفت: آن وانسه و برو! بیه آنان فرمود: رسول خدا (ص) بیه شما فرمودند:

(۱) مسعودی؛ پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۲

و مجلسی؛ پیشین، ج ۲۸، ص ۳۰۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۵ «من دو امر گران، کتاب خدا و خاندانم را در میان شما می‌گذارم. آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من در آیند». اگر آن را می‌پذیرید، مرا [نیز] با آن بپذیرید! من در میان شما با احکام خدا- که در آن است- داوری می‌کنم. گفتند: ما را به آن و تو نیازی نیست ... گفتنی است وصف موافق نزول بودن درباره‌ی مصحف امام زمان (ع) نیز که به واقع همان مصحف علی (ع) است، آمده است. در این خصوص عنایت به دو روایتی که ذیلا می‌آید، مناسب به نظر می‌رسد. جابر بن یزید جعفی درباره‌ی قرآنی که در زمان امام زمان (ع) به مردم آموزش داده می‌شود، از امام باقر (ع) آورده است که فرمود: اذا قام قائم آل محمد (ص) ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جلّ جلاله فأصعب ما يكون علی من حفظه اليوم أنه يخالف فيه التألیف «۱». هرگاه به پاخیزنده‌ی خاندان محمد (ص) به پا خیزد، خیمه‌هایی بر افراشته می‌شود، برای کسانی که قرآن را همان طور که خدای جلّ جلاله نازل کرد، می‌آموزانند و آن برای کسانی که این را حفظ کردند، دشوارتر است؛ زیرا آن ترتیبش بر خلاف [مصحف موجود] است. حبه عرنی از امیر مؤمنان (ع) آورده است که فرمود: كأنی انظر الی شیعتنا بمسجد الكوفة، و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما انزل ... «۲». گویا من در مسجد کوفه به پیروان خود می‌نگرم که آن خیمه‌ها را بر پا کرده، به

(۱) مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۳۹

و ۳۶۴ (۲) مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۲ به نقل از نعمانی؛ الغیبه پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۶ مردم قرآن را همان طور که نازل شده، می‌آموزانند ... از دیرباز تلقی علمای فریقین از این روایات این بوده است که علی (ع) مصحف خود را به ترتیب نزول تألیف کرده‌اند؛ چنان که: شیخ مفید گوید: قد جمع امیر المؤمنین (ع) القرآن المنزل من أوله إلی آخر و ألفه بحسب ما وجب من تألیفه فقدم المکی علی المدنی و المنسوخ علی الناسخ و وضع کل شیء منه فی حقه. «۱» امیر مؤمنان (ع) قرآن منزل را از آغاز تا پایانش گرد آورد و آن را بر حسب آن ترتیبی که لازم بود، فراهم آورد؛ مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر چیزی از آن را در [جای حقیقی] اش نهاد. سید شرف الدین نیز گوید: أول شیء دونه امیر المؤمنین (ع) کتاب الله عز و جل، فانه (ع)

بعد فراغه من تجهیز النبی (ص) آلی علی نفسه أن لا- یرتدی إلا- للصلاة، أن یجمع القرآن، فجمعه مرتباً علی حسب النزول ... «۲» نخستین چیزی را که امیر مؤمنان (ع) تدوین کرد، کتاب خدای عز و جل بود. او پس از آسودن از به خاک سپاری پیامبر (ص) بر خود سوگند یاد کرد که جز برای نماز ردا بر دوش نیاندازد، تا این که قرآن را گرد آورد و آن را موافق نزول گرد آورد. ابن جزری، ابن فارس، و ابن حجر از علمای اهل سنت نیز چنین برداشتی از روایات مورد بحث داشته‌اند که در ادامه می‌آید.

(۱) \_\_\_\_\_ مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۷۴

(۲) سید عبد الحسین شرف الدین؛ المراجعات، ط ۲، بی جا، جمعیه الاسلامیه، ۱۴۰۲ ق، ص ۴۱۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۷

### ۲.۲.۱. روایات دسته‌ی دوم

۲.۲.۱. روایات دسته‌ی دوم مراد از این روایات آنهایی‌اند که طی آنها ترتیب یکایک سوره‌ها یاد شده است و بدین وسیله تا اندازه‌ای می‌توان به جزئیاتی درباره‌ی ترتیب مصحف علی (ع) پی برد. اگر چه ترتیب سور مندرج در این روایات صراحتاً به مصحف آن حضرت نسبت داده نشده است، لکن تلویحاً از ترتیب سور آن حکایت دارد؛ زیرا: اولاً، طی یکی از این روایات با تعبیر حکمی عن شعبه مصحف الصادق (ع) ترتیب سوره‌های مصحف منسوب به امام صادق (ع) که بر وفق زمان نزول است، گزارش شده است «۱» و همان طور که پیش از این آمد، آن بزرگوار یکی از وارثان مصحف علی (ع) بوده است؛ بنابراین می‌توان ترتیب سوره‌های مصحف منسوب به ایشان را به واقع ترتیب سوره‌های مصحف علی (ع) دانست؛ ثانیاً، دو راوی به نام سعید بن مسیب و مقاتل بن سلیمان طی دو روایت جداگانه ترتیب نزول سوره‌های قرآن را از حضرت علی (ع) گزارش کرده‌اند که کاملاً با ترتیب سور منسوب به مصحف امام صادق (ع) موافقت دارد «۲». این روایات در کنار یکدیگر این احتمال را که باید ترتیب سوره‌های مصحف علی (ع) نیز همیــــن گــــونه بــــوده باشــــد، تقویت می‌کنند.

(۱) \_\_\_\_\_ محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ پیشین، ص ۲۹۲-۲۹۸ (۲) ر. ک: همان و احمد بن محمد عاصمی؛ پیشین، ص ۱۴-۱۶ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۹-۱۰، ص ۶۱۳-۶۱۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۸

### ۲. ترتیب سور مصحف علی (ع)

۲. ترتیب سور مصحف علی (ع) اینک مناسب به نظر می‌رسد، برای آشنایی با ترتیب سوری که در آن روایات سه گانه گزارش شده است «۱»، روایت سعید بن مسیب در متن و تفاوت‌های ناچیز آن با دو روایت دیگر در پاورقی آورده شود. در آغاز گفتنی است قریب به اتفاق این تفاوت‌ها در اصل آن روایت‌ها وجود نداشته و بر اثر سهل انگاری‌هایی پدید آمده است که راویان و ناسخان معمولاً در این گونه روایات داشته‌اند. علمای اسلامی از دیرباز در روایات غیر فقهی چندان اهتمام و دقتی مبذول نمی‌کردند؛ امّا خوش‌بختانه سهل انگاری ایشان در خصوص این روایات به گونه‌ای نیست که ضایعات پدید آمده در آنها قابل جبران و اصلاح نباشد و این به جهت آن است که این گونه روایات متعدد است؛ از این رو می‌توان با مقایسه‌ی متون آنها با یکدیگر به مواضع ضایعه پی برد و آن را بر طرف ساخت. سعید بن مسیب (۱۳-۹۴ ق) از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که فرمود: من دربارهی ثواب قرآن از پیامبر (ص) پرسیدم و او به ثواب هر یک از سوره‌ها

(۱) \_\_\_\_\_ این روایات سه گانه‌ی مذکور از سه راوی شیعی یا شیعه‌گراست؛ به نام‌های شعبه بن حجاج (۸۲-۱۶۰ ق) عتکی از دی ابو بسطام واسطی بصری که موثق و از

اصحاب امام صادق (ع) بود و مقاتل بن سلیمان (ت ۱۵۰ ق) ازدی ابو الحسن خراسانی بلخی که بتری مذهب و از اصحاب صادقین (ع) بود و سعید بن مسیب (۱۳ - ۹۴ ق) مخزومی ابو محمد مدنی که فقیه و موثق و از اصحاب امام سجاد (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، و ابن حجر، تقریب التهذیب، پیشین، ذیل هر نام). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۰۹ به نحوی که از آسمان نازل شدند «۱»، به من خبر داد. نخستین چیزی که در مکه بر او نزول یافت، [۱] فاتحه الكتاب «۱» بود؛ سپس [۲] اقرأ باسم ربك (۹۶)؛ سپس [۳] نون و القلم (۶۸)؛ سپس [۴] یا ایها المزمل (۷۳)؛ سپس [۵] یا ایها المدثر (۷۴)؛ سپس [۶] تبت (۱۱۱)؛ سپس [۷] اذا الشمس (۸۱)؛ سپس [۸] سبح اسم ربك (۸۷)؛ سپس [۹] و اللیل (۹۲)؛ سپس [۱۰] و الفجر (۸۹)؛ سپس [۱۱] و الضحی (۹۳)؛ سپس [۱۲] الم نشرح (۹۴)؛ سپس [۱۳] و العصر (۱۰۳)؛ سپس [۱۴] و العاديات (۱۰۰)؛ سپس [۱۵] الكوثر (۱۰۸)؛ سپس [۱۶] الهکم (۱۰۲)؛ سپس [۱۷] أ رأیت (۱۰۷)؛ سپس [۱۸] الکافرون (۱۰۹)؛ سپس [۱۹] الم (۱۰۵)؛ سپس [۲۰] الفلق (۱۱۳)؛ سپس [۲۱] الناس (۱۱۴)؛ سپس [۲۲] الاخلاص (۱۱۲)؛ سپس [۲۳] و النجم (۵۳)؛ سپس [۲۴] عبس (۸۰)؛ سپس [۲۵] انا انزلناه (۹۷)؛ سپس [۲۶] و الشمس (۹۱)؛ سپس [۲۷] البروج (۸۵)؛ سپس [۲۸] و التین (۹۵)؛ سپس [۲۹] لایلاف (۱۰۶)؛ سپس [۳۰] القارعة (۱۰۱)؛ سپس [۳۱] القیامه (۷۵)؛ سپس [۳۲] همزه (۱۰۴)؛ سپس [۳۳] المرسلات (۷۷)؛ سپس [۳۴] ق (۵۰)؛ سپس [۳۵] البلد (۹۰)؛ سپس [۳۶] الطارق (۸۶)؛ سپس [۳۷] الساعه (۵۴)؛ سپس [۳۸] ص (۳۸)؛ سپس [۳۹] المص (۷)؛ سپس [۴۰] قل اوحی (۷۲)؛ سپس [۴۱] یس (۳۶)؛ سپس [۴۲] الفرقان (۲۵)؛ سپس [۴۳] الملائکه (۳۵)؛ سپس [۴۴] کهیعص (۱۹)؛ سپس [۴۵] طه (۲۰)؛ سپس [۴۶] الواقعه (۵۶) (۱) علی نحو ما

أنزلت من السماء. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۰ سپس [۴۷] الشعراء (۲۶)؛ سپس [۴۸] النمل (۲۷)؛ سپس [۴۹] القصص (۲۸)؛ سپس [۵۰] سبحان (۱۷)؛ سپس [۵۱] یونس (۱۰)؛ سپس [۵۲] هود (۱۱)؛ سپس [۵۳] یوسف (۱۲)؛ سپس [۵۴] الحجر (۱۵)؛ سپس [۵۵] الانعام (۶)؛ سپس [۵۶] الصافات (۳۷)؛ سپس [۵۷] لقمان (۳۱)؛ سپس [۵۸] سبأ (۳۴)؛ سپس [۵۹] الزمر (۳۹)؛ سپس الحوامیم: [۶۰] المؤمن (۴۰)؛ سپس [۶۱] فصلت (۴۱)؛ سپس [۶۲] الشوری (۴۲)؛ سپس [۶۳] الزخرف (۴۳)؛ سپس [۶۴] الدخان (۴۴)؛ سپس [۶۵] الجاثیه (۴۵)؛ سپس [۶۶] الاحقاف (۴۶)؛ سپس [۶۷] و الذاریات (۵۱)؛ سپس [۶۸] الغاشیه (۸۸)؛ سپس [۶۹] الکهف (۱۸)؛ سپس [۷۰] النحل (۱۶)؛ سپس [۷۱] انا ارسلنا (۷۱)؛ سپس [۷۲] ابراهیم (۱۴)؛ سپس [۷۳] الانبیاء (۲۱)؛ سپس [۷۴] المؤمنون (۲۳)؛ سپس [۷۵] الم السجده (۳۲)؛ سپس [۷۶] الطور (۵۲)؛ سپس [۷۷] الملک (۶۷)؛ سپس [۷۸] الحاقه (۶۹)؛ سپس [۷۹] سأل سائل (۷۰)؛ سپس [۸۰] عمّ يتساءلون (۷۸)؛ سپس [۸۱] النازعات (۷۹)؛ سپس [۸۲] انفطرت (۸۲)؛ سپس [۸۳] انشقت (۸۴)؛ سپس [۸۴] الروم (۳۰)؛ سپس [۸۵] العنکبوت (۲۹)؛ سپس [۸۶] المطففین (۸۳). و آنچه در مدینه نازل شد، آغاز سوره‌ی [۸۷] البقره (۲) بود؛ سپس [۸۸] الانفال (۸)؛ سپس [۸۹] آل عمران (۳)؛ سپس [۹۰] الاحزاب (۳۳)؛ سپس [۹۱] الممتحنه (۶۰)؛ سپس [۹۲] النساء (۴)؛ سپس [۹۳] اذا زلزلت (۹۹)؛ سپس [۹۴] الحدید (۵۷)؛ سپس [۹۵] سوره محمد (ص) (۴۷)؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۱ سپس [۹۶] الرعد (۱۳)؛ سپس [۹۷] الرحمن (۵۵)؛ سپس [۹۸] هل أتى (۷۶)؛ سپس [۹۹] الطلاق (۶۵)؛ سپس [۱۰۰] لم یکن (۹۸)؛ سپس [۱۰۱] الحشر (۵۹)؛ سپس [۱۰۲] اذا جاء نصر الله (۱۱۰)؛ سپس [۱۰۳] النور (۲۴)؛ سپس [۱۰۴] الحج (۲۲)؛ سپس [۱۰۵] المنافقون (۹۳)؛ سپس [۱۰۶] المجادله (۵۸)؛ سپس [۱۰۷] الحجرات (۴۹)؛ سپس [۱۰۸] التحريم (۶۶)؛ سپس [۱۰۹] الجمعہ (۶۲)؛ سپس [۱۱۰] التغابن (۶۴)؛ سپس [۱۱۱] الصف (۶۱)؛ سپس [۱۱۲] الفتح (۴۸)؛ سپس [۱۱۳] المائده (۵)؛ سپس [۱۱۴] التوبه (۹) (۱) \_\_\_\_\_) گفتنی است

شماره‌ی پیش از هر سوره، ردیف نزول آن و شماره‌ی پس از آن، ردیف آن در مصحف عثمانی است. نیز در اینجا روایت شعبه به اختصار با حرف «ش» و روایت مقاتل با حرف «م» و روایت سعید با «س» نمایش داده می‌شود. تفاوت‌های روایات «ش» و «م» با روایت «س» به قرار ذیل است: [۱] روایت «ش» ندارد و روایت «م» در پایان ترتیب آورده است. [۴] و [۵] آن دو در «س» جابه جا

شده است، و ترتیب درست از «م» و «ش» ثبت گردیده است. [۶] «س» آن را ندارد؛ لذا از «م» و «ش» افزوده شده است. [۱۴] «م» آن را به پایان ترتیب برده است. [۱۶] «م» آن را پس از [۲۲] الحج آورده است. [۲۰] و [۲۱] «م» آن دو را به پایان ترتیب برده است. [۲۳] «س» آن را به پایان برده و ترتیب درست از «م» و «ش» ثبت شده است. [۲۵] و [۲۶] و [۲۷] و [۲۸] «م» آنها را به همین ترتیب پس از [۵۹] الزمر آورده است. [۳۵] «م» آن را ندارد. [۳۹] «م» آن را به پایان ترتیب برده است. [۵۰] «م» آن را نیز به پایان ترتیب برده است. [۵۱] «م» آن را پس از [۸۵] العنکبوت آورده است. [۵۴] در «م» الحجر به الحج تصحیف شده است. [۵۹] در «م» زمر به روم تصحیف شده است. [۶۳] «م» آن را ندارد. [۶۴] «م» آن را پیش از [۶۲] الشوری آورده است. [۶۷] «م» آن را پس از [۸۱] النازعات آورده است. [۶۸] «م» آن را ندارد. [۷۳] «م» آن را پیش از [۷۰] النحل آورده است. [۷۴] «م» آن را پیش از [۸۶] المطففین آورده است. [۷۵] «م» آن را پس از [۶۹] الکهف آورده است. [۸۳] در «س» پس از [۸۶] المطففین و در «م» پیش از [۸۲] انفطرت آمده است. ترتیب درست از «ش» پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۲ این بود، آنچه که در مدینه نازل شد. سپس، پیامبر (ص) فرمود: همه‌ی سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره، و همه‌ی آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه، و همه‌ی حروف قرآن ۳۲۱۲۵۰ حرف است «۱». گفتنی است که ترتیب نزول سوره‌ها از سوی چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده است و تمام آنان علی رغم اختلاف مذهب تقریباً ترتیب واحداً را گزارش کرده‌اند. «۲»

ثبت شده است. [۸۷] و [۸۸] در «م»  
 جابه‌جا شده است. [۹۲] در «م» پس از [۸۹] آل عمران آمده است. [۹۳] در «م» پس از [۱۰۱] الحشر آمده است. [۱۰۱] در «م» الشمس به الحشر تصحیف شده است. [۱۰۴] در «م» پس از [۸۵] عنکبوت آمده است. [۱۰۹] و [۱۱۰] و [۱۱۱] در «ش» این چنین ترتیب یافته است: [۱۱۱]، [۱۰۹] و [۱۱۰]. و در «م» [۱۱۰] افتاده است؛ همین طور در «س» [۱۱۱]. چنان که ملاحظه شد، روایت مقاتل بسیار دچار تصحیف و به هم ریختگی شده است. (۱) احمد بن محمد عاصمی؛ پیشین، ص ۱۳-۱۶ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۹-۱۰، ص ۶۱۳-۶۱۴. در خصوص اعداد مندرج در روایت گفتنی است که شهرستانی نیز همین عدد ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه را به علی (ع) نسبت داده و دانی عدد ۶۲۳۶ آیه را از طریق سفیان ثوری از عبد الاعلی از ابو عبد الرحمن سلمی از علی (ع) آورده است (شهرستانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۷ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۴۳ و رضوان بن محمد مخلاتی؛ شرح العلامة المخلاتی علی ناظمه الزهر للشاطبی المسمی بالقول الوجیز فی فواصل الكتاب العزیز، ط ۱، المدینه، وزارة الاعلام، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۴ و عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۱۳۴). (۲) ر. ک: جعفر نکونام؛ «بررسی روایات ترتیب نزول»، قرآن در آینه‌ی پژوهش، گرد آوری دکتر محمد کاظم شاکر، ج ۱، ریزن، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۵ به بعد شایان ذکر است، ترتیب و زمان نزول بعضی از سوره‌هایی که در این روایت آمده، از سوی برخی از دانشمندان اسلامی مقبول واقع نشده است؛ نظیر مدنی بودن سوره‌هایی رعد، حج، رحمن، انسان و زلزله یا مکی بودن سوره‌های عادیات و مطففین یا ترتیب نزول سوره‌های حشر، جمعه، ممتحنه و حدید (ر. ک: محمد عزّه روزه؛ التفسیر الحدیث، بی‌جا، پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۳

### ۳. بررسی چند شبهه درباره‌ی ترتیب مصحف علی (ع)

#### اشاره

۳. بررسی چند شبهه درباره‌ی ترتیب مصحف علی (ع) در خصوص موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع) و ادله‌ای که بر تأیید آن یاد شد، شبهاتی وارد شده است که اینک به طرح و پاسخ‌گویی آنها پرداخته می‌شود:

#### ۳.۱. مخالفت روایت یعقوبی

۳. ۱. مخالفت روایت یعقوبی در معرّفی ترتیب سور مصحف علی (ع) روایتی از یعقوبی نقل شده است که برخلاف آنچه آمد، ترتیبی موافق زمان نزول ارائه نمی‌دهد. یعقوبی «۱» (ت بعد ۲۹۲ ق) در روایتی بدون سند آورده است: «۲» علی بن ابی طالب (ع) زمانی که فرستاده‌ی خدا (ص) [جان مبارکش برگرفته شد، قرآن را گرد آورد و آن را در حالی که بر شتری حمل می‌کرد، آورد و فرمود: من این قرآن را گرد آورده‌ام، و او آن را به هفت جزء تقسیم کرده بود. جزء اول «۳»: ۱- [الفاتحه (۱)؛ ۲- البقره (۲)؛ ۳- سوره یوسف (۱۲) \_\_\_\_\_]؛ القاهره، دار احیاء

الکتب العربیة ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۱-۱۲ و محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام، بی‌جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۱۰-۱۱۱). پاسخ برخی ایرادات آنان در اثر دیگر این مؤلف آمده است (ر. ک: در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن، چ ۱، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۴-۱۴۳). (۱) احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی، مورخ و جغرافی دان و از مردم بغداد بود. «تاریخ الیعقوبی- ط» و «البلدان- ط» از آثار اوست (خیر الدین زرکلی، الاعلام، ط ۷، بیروت دار العلم للملایین، ۱۹۸۶ م و محمد محسن آقا بزرگ طهرانی؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۹۶). (۲) شایان ذکر است که این روایت با تفاوت‌هایی در تفسیر شهرستانی نیز آمده است. با استفاده از این دو روایت، صورت صحیح روایت شناسایی شده و در متن آمده و سایر تفاوت‌ها در پاورقی یاد شده است. (۳) جزء اول: ۱- افزوده‌ی شهرستانی. از این پس، نقل شهرستانی، به اختصار با حرف «ش» نمایش داده می‌شود. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۴ ۴- العنکبوت (۲۹)؛ ۵- الروم (۳۰)؛ ۶- لقمان (۳۱)؛ ۷- حم السجده (۴۱)؛ ۸- الذاریات (۵۱)؛ ۹- هل أتى علی الإنسان (۷۶)؛ ۱۰- الم تنزیل السجده (۳۲)؛ ۱۱- النازعات (۷۹)؛ ۱۲- اذا الشمس کورت (۸۱)؛ ۱۳- اذا السّماء انفطرت (۸۲)؛ ۱۴- اذا السّماء انشقت (۸۴)؛ ۱۵- سبح اسم ربّک الأعلى (۸۷)؛ ۱۶- [اقرأ باسم ربّک الذی خلق (۹۶)؛ ۱۷- لم یکن (۹۸)؛ این جزء بقره است و ۸۸۶ آیه و ۱۵ سوره است «۱». جزء دوم «۲»: ۱- آل عمران (۳)؛ ۲- هود (۱۱)؛ ۳- الحج (۲۲)؛ ۴- الحجر (۱۵)؛ ۵- الاحزاب (۳۳)؛ ۶- الدخان (۴۴)؛ ۷- الرحمن (۵۵)؛ ۸- الحاقه (۶۹)؛ ۹- سأل سائل (۷۰)؛ ۱۰- عبس (۸۰)؛ ۱۱- و الشمس و ضحاها (۹۱)؛ ۱۲- انا انزلناه (۹۷)؛ ۱۳- اذا زلزلت (۹۹)؛ ۱۴- ویل لکل همزة (۱۰۴)؛ ۱۵- ألم تر (۱۰۵)؛ ۱۶- لایلاف قریش (۱۰۶). این جزء آل عمران است و ۸۸۶ آیه و ۱۶ سوره است. جزء سوم «۳»: ۱- النساء (۴)؛ ۲- النحل (۱۶)؛ ۳- المؤمنون (۲۳)؛ ۴- یس (۳۶)؛ ۵- جمعسق (۴۲)؛ ۶- الواقعة (۵۶)؛ ۷- تبارک الملک (۶۷)؛ ۸- یا ایها المدثر (۷۴)؛ ۹- رأیت (۱۰۷)؛ ۱۰- تبت (۱۱۱)؛ ۱۱- قل هو الله احد (۱۱۲)؛ ۱۲- والعصر (۱۰۳)؛ ۱۳- القارعه (۱۰۱)؛ ۱۴- و السماء ذات البروج (۸۵)؛ ۱۵- و التین و الزیتون (۹۵)؛ ۱۶- طس النمل (۲۷). این جزء نساء است و ۸۸۶ آیه و ۱۶ سوره است. جزء چهارم «۴»: ۱- المائده (۵) \_\_\_\_\_؛ ۲- ی \_\_\_\_\_ونس (۱۰) \_\_\_\_\_؛ ۳- [الرعد \_\_\_\_\_] (۱۳)؛

\_\_\_\_\_ و ۶ و ۷ و ۱۰- ش: لقمان (۳۱)، الم سجده (۳۲)، حم السجده (۴۱). ۱۶- افزوده‌ی ش. (۱) با افزوده‌های شهرستانی ۱۷ سوره می‌شود. (۲) جزء دوم: ۳ و ۴- ش: الحجر (۱۵)، الحج (۲۲). (۳) جزء سوم: ۱۲- ش: النصر (مصحف العصر) ۱۶- ش: النحل (مصحف النمل). (۴) جزء چهارم: ۳- افزوده‌ی ش. ۱۰- ش: الطلاق (مصحف الطارق). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۵ ۴- مریم (۱۹)؛ ۵- طسم الشعراء (۲۶)؛ ۶- الزخرف (۴۳)؛ ۷- الحجرات (۴۹)؛ ۸- ق و القرآن المجید (۵۰)؛ ۹- اقتربت الساعه (۵۴)؛ ۱۰- الممتحنه (۶۰)؛ ۱۱- و السماء و الطارق (۸۶)؛ ۱۲- لا أقسم بهذا البلد (۹۰)؛ ۱۳- ألم نشرح لک (۹۴)؛ ۱۴- العادیات (۱۰۰)؛ ۱۵- انا أعطیناک الکوثر (۱۰۸)؛ ۱۶- قل یا ایها الکافرون (۱۰۹). این جزء مائده است و ۸۸۶ آیه و ۱۵ سوره است. جزء پنجم «۱»: ۱- الانعام (۶)؛ ۲- سبحان (۱۷)؛ ۳- اقتربت (۲۱)؛ ۴- الفرقان (۲۵)؛ ۵- موسی و فرعون (۲۸)؛ ۶- حم المؤمن (۴۰)؛ ۷- المجادله (۵۸)؛ ۸- الحشر (۵۹)؛ ۹- الجمعه (۶۲)؛ ۱۰- المنافقون (۶۳)؛ ۱۱- ن و القلم (۶۸)؛ ۱۲- انا ارسلنا نوحا (۷۱)؛ ۱۳- قل اوحی الیّ (۷۲)؛ ۱۴- و المرسلات (۷۷)؛ ۱۵- و الضحی (۹۳)؛ ۱۶- الهاکم (۱۰۲). این جزء انعام است و ۸۸۶ آیه و ۱۶ سوره است. جزء ششم: ۱- الاعراف (۷)؛ ۲- ابراهیم (۱۴)؛

۳- الکهف (۱۸)؛ ۴- النور (۲۴)؛ ۵- ص (۳۸)؛ ۶- الزمر (۳۹)؛ ۷- الشریعه (۴۵)؛ ۸- الذین کفروا (۴۷)؛ ۹- الحديد (۵۷)؛ ۱۰- المزمّل (۷۳)؛ ۱۱- لا- أقسم بیوم القیامه (۷۵)؛ ۱۲- عمّ یتسائلون (۷۸)؛ ۱۳- الغاشیه (۸۸)؛ ۱۴- و الفجر (۸۹)؛ ۱۵- و اللیل اذا ینشی (۹۲)؛ ۱۶- اذا جاء نصر الله (۱۱۰). این جزء اعراف است و ۸۸۶ آیه و ۱۶ سوره است. جزء هفتم «۲»: ۱- الانفال (۸)؛ ۲- براءه (۹)؛ ۳- طه (۲۰)؛ ۴- [السبأ] (۳۴)؛ ۵- الملائکه (۳۵)؛ ۶- الصافات (۳۷)؛ ۷- الاحقاف (۴۶)؛ ۸- الفتح (۴۸)؛ ۹- الطور (۵۲)؛ ۱۰- النجم (۵۳)؛ ۱۱- الص- الف (۶۱)؛ ۱۲- التغ- ابن (۶۴)؛

(۱) جزء پنجم: ۱۲- ش: سه سوره جلو برده است. (۲) جزء هفتم: ۴- افزوده‌ی ش. ۱۴- افزوده‌ی ش. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۶-۱۳- الطلاق (۶۵)؛ ۱۴- [التحریم (۶۶)؛ ۱۵- المطففین (۸۳)؛ ۱۶- و ۱۷- المعوذتین (۱۱۳ و ۱۱۴). این جزء انفال است و ۸۸۶ آیه و ۱۵ سوره است «۱». در این زمینه‌ی این روایت باید گفت: این روایت ساختگی و نامعتبر است؛ از این رو با استناد به آن نمی‌توان روایاتی را که پیش از این آمد، کنار نهاد. چنان که به روشنی از ترتیب سوره‌های این روایت بر می‌آید، سازنده‌ی این ترتیب سوره، فهرست سوره مصحف عثمانی را به همراه احتمالاً- عدد بصری آیات سوره‌ها در برابر خویش نهاده و کوشیده است که سوره‌های قرآن را به هفت گروه مساوی تقسیم کند. او با نهادن یکی از سوره‌های سبع طول در آغاز هر گروه، چند بار، یک یا چند سوره از فهرست را برداشته و در گروه‌های هفت گانه چیده است. مؤید آن این است که شماره‌های عثمانی سوره‌های هر گروه از کم به بیش است. بنابراین، روایت مورد بحث ساختگی است، و احتمالاً- از اواخر قرن اول تا نیمه‌ی قرن سوم ساخته شده است. مؤید این احتمال آن است که جمع آیات قرآن، بر اساس این روایت ۶۲۰۲ آیه است، و این به عدد بصری، یعنی عدد ۶۲۰۴ یا ۶۲۰۵، بنابر اختلاف روایات، بسیار نزدیک است، و این عدد حاصل محاسبه‌ی اس- است (۱) احمد بن واضح یعقوبی؛ پیشین،

ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶ و محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۹. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۷ که به فرمان حجاج (ت ۹۵ ق) و توسط قاریان بصره صورت گرفت «۱». شایان ذکر است که مجموع آیات هر گروه، چنان که در روایت آمده است، ۸۸۶ آیه نیست؛ مثلاً با احتساب آیات سوره‌های افزوده، بنابر عدد بصری به ترتیب مجموع آیات هر گروه عبارت است از: ۹۰۱، ۸۸۳، ۸۸۸، ۸۸۶، ۸۸۰، ۸۷۲، ۸۹۲ و بنابر عدد کوفی عبارت است از: ۹۰۷، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۷۹، ۸۹۸. در تفسیر شهرستانی ترتیب سوری دیگر نظیر روایت یعقوبی نقل شده است که احتمال دارد، ترتیب ساختگی دیگری از مصحف علی (ع) باشد. این روایت را شهرستانی بدون انتساب به کسی به نقل از محمد بن خالد برقی چنین می‌آورد: ۱- الفاتحه (۱). ۲- البقره (۲)؛ ۳- مریم (۱۹)؛ ۴- الزخرف (۴۳)؛ ۵- الدخان (۴۴)؛ ۶- الجاثیه (۴۵)؛ ۷- الاحقاف (۴۶)؛ ۸- سوره محمد (۴۷)؛ ۹- الفتح (۴۸)؛ ۱۰- الفجر (۸۹)؛ ۱۱- البلد (۹۰)؛ ۱۲- و الشمس (۹۱)؛ ۱۳- و اللیل (۹۲)؛ ۱۴- و الضحی (۹۳)؛ ۱۵- الم نشرح (۹۴)؛ ۱۶- و التین (۹۵)؛ ۱۷- اقرأ (۹۶). ۱- آل عمران (۳)؛ ۲- و الصافات (۳۷)؛ ۳- ص (۳۸)؛ ۴- الزمر (۳۹)؛ ۵- [المؤمن\*] (۴۰)؛ ۶- حم السجده (۴۱)؛ ۷- حم عسق (۴۲)؛ ۸- [الحجرات «۲»] (۴۹)؛ ۹- ق (۵۰)؛ ۱۰- و الذااریات (۵۱)؛ ۱۱- و (۱) عبد الله بن ابی داود سجستانی؛

پیشین، ص ۱۳۱-۱۴۴ و محمد بن عبد الله زرکشی؛ پیشین ج ۱، ص ۳۱۴ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۴۳ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۱-۲، ص ۷۷ و محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ پیشین، ص ۱۶۰ (۲) افزوده‌ی ماست. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۸- الطور (۵۲)؛ ۱۲- عمّ یتسائلون (۷۸)؛ ۱۳- [النازعات\*] (۷۹)؛ ۱۴- عبس (۸۰)؛ ۱۵- انا انزلناه (۹۷)؛ ۱۶- لم یکن (۹۸). ۱- النساء (۴)؛ ۲- الروم (۳۰)؛ ۳- لقمان (۳۱)؛ ۴- الم سجده (۳۲)؛ ۵- الاحزاب (۳۳)؛ ۶- السبأ (۳۴)؛ ۷- الملائکه (۳۵)؛ ۸- یس (۳۶)؛ ۹- و النجم (۵۳)؛ ۱۰- القمر (۵۴)؛ ۱۱- الحاقه (۶۹)؛ ۱۲- المعارج (۷۰)؛ ۱۳- نوح (۷۱)؛ ۱۴- الجن



(۷۲)؛ ۱۵- الاعلی (۸۷)؛ ۱۶- الغاشیه (۸۸). ۱- المائده (۵)؛ ۲- الفرقان (۲۵)؛ ۳- الشعراء (۲۶)؛ ۴- النمل (۲۷)؛ ۵- القصص (۲۸)؛ ۶- العنکبوت (۲۹)؛ ۷- الرحمن (۵۵)؛ ۸- الواقعة (۵۶)؛ ۹- الطلاق (۶۵)؛ ۱۰- التحريم (۶۶)؛ ۱۱- الملك (۶۷)؛ ۱۲- ن (۶۸)؛ ۱۳- الانسان (۷۶)؛ ۱۴- و المرسلات (۷۷)؛ ۱۵- اذا زلزلت (۹۹)؛ ۱۶- العاديات (۱۰۰). ۱- الانعام (۶)؛ ۲- طه (۲۰)؛ ۳- الانبياء (۲۱)؛ ۴- الحج (۲۲)؛ ۵- المؤمنون (۲۳)؛ ۶- النور (۲۴)؛ ۷- الحديد (۵۷)؛ ۸- المجادله (۵۸)؛ ۹- الحشر (۵۹)؛ ۱۰- الممتحنه (۶۰)؛ ۱۱- القارعه (۱۰۱)؛ ۱۲- الهيكم (۱۰۲)؛ ۱۳- و العصر (۱۰۳)؛ ۱۴- الهمزه (۱۰۴)؛ ۱۵- الفيل (۱۰۵)؛ ۱۶- قريش (۱۰۶). ۱- الاعراف (۷)؛ ۲- ابراهيم (۱۴)؛ ۳- الحجر (۱۵)؛ ۴- النحل (۱۶)؛ ۵- بنو اسرائيل (۱۷)؛ ۶- الكهف (۱۸)؛ ۷- الصف (۶۱)؛ ۸- الجمع (۶۲)؛ ۹- المنافقون (۶۳)؛ ۱۰- التغابن (۶۴)؛ ۱۱- المزمّل (۷۳)؛ ۱۲- كورت (۸۱)؛ ۱۳- أ رأيت (۱۰۷)؛ ۱۴- الكوثر (۱۰۸)؛ ۱۵- الكافرون (۱۰۹)؛ ۱۶- اذا جاء نصر الله (۱۱۰)؛ ۱- الانفال (۸)؛ ۲- التوبه (۹)؛ ۳- يونس (۱۰)؛ ۴- هود (۱۱)؛ ۵- يوسف (۱۲)؛ ۶- الرعد (۱۳)؛ ۷- المدثر (۷۴)؛ ۸- القيامه (۷۵)؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۱۹ ۹- انفطرت (۸۲)؛ ۱۰- المطففون (۸۳)؛ ۱۱- انشقت (۸۴)؛ ۱۲- البروج (۸۵)؛ ۱۳- الطارق (۸۶)؛ ۱۴- تبت (۱۱۱)؛ ۱۵- الاخلاص (۱۱۲)؛ ۱۶- الفلق (۱۱۳)؛ ۱۷- الناس (۱۱۴). چنان که به وضوح از ترتیب سوره‌های این روایت بر می‌آید، کسی همسان سازنده‌ی روایت یعقوبی فهرست سور مصحف عثمانی را در برابر خویش نهاده و کوشیده است که سوره‌های قرآن را به هفت گروه تقریباً مساوی تقسیم کند. او با نهادن یکی از سوره‌های سبع طول در آغاز هر گروه، چند بار، دو یا چند سوره از فهرست مصحف عثمانی را برداشته و در گروه‌های هفت گانه چیده است. مؤید این نکته، نظیر روایت قبل، آن که شماره‌های عثمانی سوره‌های هر گروه از کم به بیش است. ما با پی بردن به این نکته، سه سوره‌ای از آن را که افتاده بود، در جای خودشان نهادیم. قرائتی احتمال انتساب این ترتیب ساختگی را به مصحف علی تقویت می‌کند، انضمام این روایت به روایت ندیم (ح ۳۵۰ - ۴۳۸ ق) در زمینه‌ی مصحف آن حضرت است. ندیم گوید: ابن المنادی «۱» (ح ۲۵۷ - ۳۳۶ ق) گفت: حسن بن عباس «۲» (ت ۲۸۹ ق) \_\_\_\_\_ من \_\_\_\_\_ (۱) احمد بن جعفر، ابو الحسين مقری

بغدادی معروف به ابن المنادی، موثق و به قرائات و علوم دیگر آگاه بود (ر. ک: محمد بن محمد بن جزی؛ غایه‌النهائیه فی طبقات القراء، ط ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۲ ق و محمد بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، ط ۷، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۶۱). (۲) حسن بن عباس جمال، ابو علی رازی، موثق خواننده شده است (محمد بن محمد بن پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۰ حدیث کرد، گفت: از عبد الرحمن بن ابي حماد «۱» (ت ح ۲۶۰ ق) از حکم بن ظهیر «۲» (ت ح ۱۸۰ ق) سدوسی «۳» (ت ۱۲۷ ق) از عبد خیر (ت ح ۹۰ ق) از علی (ع) به من خبر داده شد که او هنگام وفات پیامبر (ص) از مردم، سبک سری دید؛ آنگاه سوگند یاد کرد که عیاش را بر دوش خود نهد تا آن که قرآن را گرد آورد. او سه روز در خانه‌اش نشست تا آن که قرآن را گرد آورد، بنابراین، آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن از حفظ گردآوری شد، و آن مصحف نزد خاندان جعفر (ع) بود، و من در زمان خود نزد ابو یعلی حمزه حسنی «۴» که رحمت خدا بر او باد، مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) دیدم که برگ‌هایی از آن افتاده بود، و فرزندان حسن (ع) آن را با گذر زمان به ارث می‌بردند، و این ترتیب سوره‌ها از آن مصحف است ... «۵». متأسفانه در فهرست ندیم، دنباله‌ی روایت افتاده است. در این روایت دو سؤال مهم وجود دارد: \_\_\_\_\_ جزی؛ پیشین). (۱) عبد الرحمن بن

ابی حماد صیرفی، ابو القاسم کوفی به غلو متهم بود. او از کوفه به قم آمد و در آنجا سکنی گزید. او صاحب خانه احمد بن ابي عبد الله برقی بود، و وی از او روایت دارد (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین). (۲) حکم بن ظهیر فزاری، ابو محمد کوفی، به رفض متهم است و تفسیر سدی را نقل می‌کند (همان و محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین). (۳) حکم بن ظهیر السدوسی که در متن آمده است، مصحف حکم بن ظهیر، عن السدی است (ر.

ک: عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۶. (۴) حمزه ابو یعلی حسنی ناشناخته است. او چنان که در روایت آمده است از فرزندان امام حسن (ع) بوده و به احتمال قوی او معاصر عبد الرحمن بن اُبی حمّاد کوفی بوده است. (۵) ابراهیم بن محمد بن میمون کنندی از شیعیان سرسخت بود (محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال، پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ لسان المیزان، پیشین). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۱ یکی، آن که گوینده‌ی سخن مذکور کیست؟ دیگر، آن که ترتیب سوری که در دنباله‌ی این سخن گزارش شده، چه بوده است؟ به طور مسلم، عبد خیر (ت ح ۹۰ ق) سخنی بیش از این نگفته است که علی (ع) پس از وفات پیامبر (ص) قرآن را گرد آورد. یکی از مؤیدات آن، روایت ذیل است. ابراهیم بن محمد بن میمون (ت ح ۲۴۰ ق) گوید: حکم بن ظهیر (ت ح ۱۸۰ ق) از سدی (ت ۱۲۷ ق) از عبد خیر از یمان به ما حدیث کرد، گفت: وقتی پیامبر (ص) [جان مبارکش برگرفته شد، علی (ع) سوگند یاد کرد که عبایش را بر دوش خود نهد تا آن که قرآن را میان دو لوح گرد آورد. او عبایش را بر دوش خود نهاد تا آنکه قرآن را گرد آورد. «۱» بنابراین، آن زیاداتی که در روایت ندیم است، باید از کسی دیگر باشد. با نظر به قرائن زیر باید گفت که آن زیادات از عبد الرحمن بن اُبی حمّاد (ت ح ۲۶۰ ق) است. اولاً راوی گفته است که «آن مصحف نزد خاندان جعفر (ع) (ت ۱۴۸ ق) بود» و افزوده است که «من در زمان خود نزد ابو یعلی حمزه حسنی، رحمه الله، مصحفی را به خطّ علی (ع) دیدم». از این گفته‌ها بر می‌آید که او در زمانی می‌زیسته است که امام جعفر صادق (ع) (ت ۱۴۸ ق) خاندانی پیدا کرده است و فرزندان امام حسن (ع) زبانزد شده بودند «۲».

(۱) عبید الله بن عبد الله حسکانی؛

پیشین، ج ۱، ص ۳۷. (۲) فرزندان امام حسن (ع) در نیمه‌ی دوم قرن دوم به واسطه‌ی قیام هایشان بر ضد خلفای پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۲ ثانیاً، در روایت اخیر که عبد الرحمن بن حمّاد در سندش نیست، آن زیادات نیز به چشم نمی‌خورد؛ اما در روایت ندیم و روایت زیر که او در سندش هست، آن زیادات نیز مشاهده می‌شود. ابو القاسم مقری «۱» (ز ۳۱۰ ق) گوید: حریث «۲» از اُبی عبد الرحمن بن اُبی حمّاد «۳» (ت ح ۲۶۰ ق) از حکم بن ظهیر (ت ح ۱۸۰ ق) از سدی (ت ۱۲۷ ق) از عبد خیر (ت ح ۹۰ ق) از علی (ع) برای ما نقل کرد که او هنگام وفات فرستاده‌ی خدا (ص) از مردم سبک سری دید؛ آنگاه سوگند یاد کرد که عبایی بر دوش خود نهد تا آنکه قرآن را گرد آورد. او در خانه‌اش نشست تا آن که قرآن را گرد آورد؛ بنابراین، آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن گرد آمد. او آن را از حفظ گرد آورد، و آن نزد خاندان جعفر (ع) بود «۴». چنان که ملاحظه می‌شود، این روایت با روایت ندیم در سند از آغاز تا عبد الرحمن بن اُبی حمّاد همسان است. همه‌ی قرائن یاد شده گواه بر این است که آن زیادات از آن عبد الرحمن بن اُبی حمّاد است. احتمال دارد، ترتیبی که از دنباله‌ی روایت عبد الرحمن بن اُبی حمّاد (ت ح ۲۶۰ ق) در فهرست ندیم افتاده است، همان ترتیبی باشد که به نقل از محمد بن خالد اموی و سپس عباسی زبانزد شدند

(علی بن ابی الکرّم ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ بی‌چا، بیروت، دار صادر، بی‌تا، افسر بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ ق، ج ۶، ص ۹۰ و ۱۲۵). (۱) عباس بن فضل بن شاذان، ابو القاسم رازی، استادی متقن و مشهور در علم قرائات است (محمد بن محمد بن جزری؛ پیشین، ذیل همان نام). (۲) حریث بن محمد بن حریث بن قطن حارثی شناخته نشد. (۳) آن مصحف عبد الرحمن بن اُبی حمّاد است. (۴) عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۳ برقی «۱» (ز ۲۰۳ ق) در تفسیر شهرستانی آمده است. مؤید این احتمال آن است که: اولاً، احمد بن محمد بن خالد برقی «۲» (ت ۲۸۰ ق) با عبد الرحمن بن اُبی حمّاد ملاقات داشته و از او روایت دارد، و احتمالاً سبب آن که محدثان ریّ از عبد الرحمن روایت کرده‌اند، آن بوده است که او به همراه احمد به اتهام غلوّ و روایت احادیث ضعیف از سوی احمد بن محمد بن عیسی «۳» (ز ۲۸۰ ق) از قم به ری تبعید شده است و آنگاه آنها از او روایت شنیده‌اند. ثانیاً، روایت محمد بن خالد برقی، چنان که ملاحظه می‌شود، همانند روایت یعقوبی

سوره‌ها را به هفت جزء تقسیم کرده است «۴». بنابراین، با توجه به این قرائن می‌توان گفت: دنباله‌ی روایت ندیم همین روایت برقی است و این روایت در حدود نیمه‌ی دوم قرن دوم جعل شده است و محمد بن خالد برقی که عادت او نقل هر روایتی بوده، این (\_\_\_\_\_ ۱) محمد بن خالد برقی، ابو عبد الله

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (ع) بوده و در حدیث، ضعیف است، و «التزیل و التبعیر» و «التفسیر» از آثار اوست (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ پیشین، ذیل همان نام). (۲) احمد بن محمد بن خالد برقی، ابو جعفر، اصلش کوفی بوده و در قم اقامت داشته و از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود. او در حدیث، ضعیف است. احمد بن محمد بن عیسی، نخست او را از قم تبعید کرد؛ سپس او را به آنجا برگرداند و از او پوزش خواست. «التحریف» و «فضل القرآن» و «التفسیر» و «ثواب القرآن» از آثار اوست (همان). (۳) احمد بن محمد بن عیسی، ابو جعفر اشعری قمی، از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (ع)، و شیخ و فقیه مردم قم بود. «الناسخ و المنسوخ» از آثار اوست (همان). (۴) محمد بن عبد الکریم شهرستانی، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۹. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۴ روایت را برای عبد الرحمن نقل کرده است؛ منتها ندیم یا ناسخان کتاب او که احتمالا جعلی بودن ترتیب مندرج در این روایت را دریافته بودند، به عمد آن را حذف کرده‌اند.

### ۲.۳. آحاد بودن روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع)

۲.۳. آحاد بودن روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع) امکان دارد بگویند: روایاتی که ترتیب مصحف امام علی (ع) را موافق نزول می‌خوانند، آحاد و حتی بعضا ضعیف و مجمل هستند؛ لذا قطع و یقین نمی‌آفرینند؛ به علاوه مطرح ساختن آنها قداست مصحف رایج را تنزل می‌دهد و حتی موجب می‌شود که شیعه را قائل به تحریف قرآن معرفی کنند؛ با این حال چرا باید متعرض این روایات شد؟ «۱» پاسخ این است که: اولاً، در هیچ علمی عاقلانه نیست که صرفا معلومات یقینی را جستجو و بدان‌ها بسنده کرد؛ زیرا یقینیات علوم بسیار نادر است؛ برای مثال در علوم نقلی صرفا اخبار متواتر قطعی الدلاله یقین آورند و اگر بنای بر این نهاده شود که فقط به همین اخبار پرداخته شود، به جهت ندرت آنها باید به واقع باب این علوم را بست؛ چون قریب به تمام این علوم از اخبار آحاد تشکیل یافته‌اند و در این صورت علمی چون فقه، رجال، تاریخ و تفسیر نخواهیم داشت؛ به علاوه اساسا تمام پیشرفت‌های علمی بر اثر مطالعه و تحقیق بر روی فرضیات است که معلوماتی ظنی بیش نیستند؛ بنابراین، آحاد و ظنی (\_\_\_\_\_ ۱) محمد کاظم شاکر؛ پیشین، ص

۲۱۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۵ بودن روایات مورد بحث، موجب روی گردانی از آنها نمی‌شود؛ به ویژه آن که طرح و بررسی آنها زمینه‌ی دست یابی به بسیاری از حقایق تاریخی را ممکن می‌سازد. ثانيا، شمار روایات مورد بحث به قدری است که روا نیست به سادگی از آنها دست کشید؛ چون آنها را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. این مضمون را که مصحف امام علی (ع) یا امام صادق (ع) یا امام زمان (ع) موافق نزول است، نه راوی به قرار ذیل نقل کرده‌اند: ۱- ابو رافع (ت ۳۶ ق) ۲- عکرمه (ت ۱۰۷ ق) ۳- محمد بن سیرین (ت ۱۱۰ ق) ۴- جبه عنری (ت ۷۶ ق) ۵- ابو بصیر (ز ۱۱۵ ق) ۶- جابر بن یزید (ت ۱۲۸ ق) ۷- سالم بن ابی سلمه (ز ۱۴۸ ق) ۸- شعبه بن حجاج (۸۲-۱۶۰ ق) ۹- مسعودی (ت ۳۴۵ ق). «۱» تعابیر آنها کما انزل الله، علی تنزیله، الأوّل فالأوّل، کتب المنسوخ و کتب التّاسخ فی اثره، کتاب جدید و یخالف فیهِ التّالیف است که به طور قوی بر موافق نزول بودن مصحف علی (ع) دلالت دارند. در ضمن راویان مذکور، هیچ یک به کذب و جعل حدیث متهم نگردیده‌اند؛ به علاوه از هر دو فریقین هستند و با اختلاف مذاهب آنان تبانی آنان بر کذب و جعل محتمل نیست؛ بنابراین هم راویان موثق‌اند و هم متن روایات صراحت دارد بر این که مصحف امام علی (ع) به ترتیب نزول بوده است. (\_\_\_\_\_ ۱) شایان ذکر است مضمون یاد شده

را سه راوی نخست بدون اسناد و راوی چهارم با اسناد به امام علی (ع) و دو راوی بعدی به نقل از امام باقر (ع) و دو راوی پس از آن به روایت از امام صادق (ع) و راوی اخیر مرسل از امیر مؤمنان (ع) آورده‌اند. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۶، ثالثاً، اگر چه اعتقاد به این که مصحف امام علی (ع) به فرمان پیامبر (ص) و به ترتیب نزول بوده است، قداست ترتیب مصحف موجود را متزلزل می‌سازد، لکن هرگز مستلزم قول به تحریف اصل آن نیست؛ چون تحریف قرآن را تغییری خوانده‌اند که موجب زوال اوصاف بنیادی قرآن نظیر اعجاز، حقانیت، هدایت و ذکریت گردد؛ «۱» نه هر تغییری دیگر، و گرنه لازم بود، تغییرات رسم الخطی و قرائی را نیز که بی‌تردید در مصحف موجود راه یافته است، تحریف بنامند؛ در حالی که چنین نیست؛ به علاوه اگر بنا بر این نهاده شود که شیعه با هر نسبت ناروایی که به او می‌دهند، بخواهد، از اعتقاد خود دست بردارد، باید از همه‌ی اعتقادات خود دست بشوید و حال آن که این هرگز خردمندانه و پسندیده نیست.

### ۳.۳. عدم دلالت روایت ابو رافع بر ترتیب نزول

۳.۳. عدم دلالت روایت ابو رافع بر ترتیب نزول برخی در این عبارت روایت ابو رافع که فآلفه کما انزل الله و کان به عالما این گونه اشکال کرده‌اند که این عبارت مجمل است و هم می‌تواند ناظر به ترتیب باشد و هم ناظر به قرائت؛ بنابراین روایت ابو رافع در موافق ترتیب نزول بودن مصحف علی (ع) صراحت ندارد «۲»؛ بر این اساس عبارت مذکور می‌تواند به این معنا باشد که آن حضرت قرائت مصحف خود را مطابق آنچه نازل شده، تألیف کرد؛ به علاوه ترتیب نزول چندان اهمیت ندارد که آن به عنوان مزیتی برای مصحف آن حضرت تلقی بشود (۱).

محمد حسین طباطبائی؛ پیشین ج ۱۲، ص ۱۰۶-۱۰۸. (۲) ر. ک. سید محمد علی ایازی، پیشین، ص ۸۷. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۷ پاسخ این است که: اولاً، واژه‌ی تألیف در عبارت فآلفه کما انزل الله و کان به عالما شاهده‌ی قوی است بر این معنا که مراد از کما انزل الله در این عبارت این است که علی (ع) مصحف خود را به ترتیب نزول نوشت؛ نه آن که قرائت آن را مطابق آنچه نازل شده، کتابت کرد. تألیف در لغت و نیز لسان محدثان وقتی که درباره‌ی کتاب به کار رود، به معنای گرد آوری و به هم پیوستن است. در لسان العرب ذیل ماده‌ی الف آمده است: الفه: جمع بعضه إلى بعض، و تألف: تنظّم ... و ألفت الشيء تألیفاً إذا وصلت بعضه ببعض؛ و منه تألیف الكتب. «۱» الفه؛ یعنی: پاره‌ای از آن را بر پاره‌ای دیگر گرد آورد و تألف؛ یعنی: نظام یافت، و ألفت الشيء وقتی گفته می‌شود که پاره‌ای از چیزی را به پاره‌ای دیگر متصل کنی و تألیف کتب از آن جمله است. در روایات نیز برای بیان ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف لفظ تألیف به کار رفته است. برای نمونه شقیق آورده است: قال عبد الله قد علمت النظائر التي كان النبي (ص) يقرؤها اثنتين اثنتين في كل ركعة فقام عبد الله و دخل معه علقمه و خرج علقمه فسألناه فقال عشرون سورة من أول المفصل على تأليف مسعود. «۲»

(۱) ر. ک: ابن منظور، پیشین، ذیل

الف (۲) بخاری؛ پیشین، ج ۴، ص ۱۹۱۱، ش ۴۷۱۰ در روایت دیگر آمده به نقل از اعمش این بیست سوره این چنین بر شمرده شده است: قال الأعمش و هي عشرون سورة على تأليف عبد الله أولهن الرحمن و آخرتهن الدخان. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۸ عبد الله بن مسعود گفت: من نظائری را که پیامبر (ص) دو سوره دو سوره در هر رکعت قرائت می‌کرد، دانسته‌ام. آنگاه عبد الله برخاست و با او علقمه وارد شد. ما از او پرسیدیم: آنها کدام سوره‌های اند؟ گفت: بیست سوره از آغاز مفصل بر طبق تألیف ابن مسعود. در روایتی از امام باقر (ع) آورده‌اند که فرمود: إنما نزلت «أفمن كان على بينة من ربه» «۱» یعنی رسول الله (ص) «و يتلوه شاهد منه» «۲» یعنی علیا امیر المؤمنین (ع) «إماما و رحمة و من قبله کتاب موسی أولئك يؤمنون به» «۳» فقدّموا و آخروا فی التألیف. «۴» مراد از «أفمن كان على بينة من ربه» رسول خدا (ص) و مقصود از «يتلوه شاهد منه» علی امیر المؤمنین (ع) است و آیه

این گونه نازل شده است: إماما و رحمة و من قبله كتاب موسى أولئك يؤمنون به؛ اما آن را در تألیف مقدم و مؤخر ساختند. صورت کامل آیه در قرآن چنین است: أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ \_\_\_\_\_ الرحمن و النجم و الذاریات

و الطور هذه النظائر و اقتربت و الحاقه و الواقعة و ن و النازعات و سأل سائل و المدثر و المزمّل و ویل للمطففین و عبس و لا أقسم و هل أتى و المرسلات و عم يتساءلون و إذا الشمس كورت و الدخان (محمد بن اسحاق بن خزیمه؛ صحیح ابن خزیمه، ط ۲، بی جا، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۷۰). این ترتیب با اندکی تفاوت در فهرست ندیم و تفسیر شهرستانی و الاتقان سیوطی هم آمده است (ر. ک: ندیم؛ پیشین، ص ۲۹؛ شهرستانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۹ و سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰). (۱) هود، آیه ۱۸ (۲) همان، دنباله‌ی آیه (۳) همان، دنباله‌ی آیه (۴) سند روایت چنین است: أبی عن یحیی بن عمران عن یونس عن أبی بصیر و الفضیل بن یسار (ر. ک: مجلسی؛ پیشین، ج ۳۵، ص ۳۸۷ به نقل از تفسیر القمی) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۲۹ بنابراین، مراد از تقدّم و تأخر تألیف در روایت مذکور این است که عبارت إماما و رحمة به جای آن که پس از یتلوه شاهد منه آورده شود، پس از و من قبله کتاب موسی آورده شده است. مجلسی در بحار الأنوار بابی را با عنوان باب تألیف القرآن و أنه علی غیر ما أنزل الله عز و جل به آیاتی اختصاص داده است که به اعتقاد او از سوی نویسندگان مصحف عثمانی بر خلاف ترتیب نزول مرتب شده است و یکی از موارد آن را آیاتی از سوره‌ی عنکبوت می‌شمارد که در آنها میان سخن حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قومش و پاسخ قومش به او هشت آیه فاصله انداخته است؛ به همین رو وی بر این باور است که کاتبان مصحف، آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی عنکبوت را هشت آیه عقب برده‌اند. او پس از ذکر این آیه می‌نویسد: ... فهذه الآیة مع قصة إبراهیم (ع) متصله بها فقد أخرجت و هذا دلیل علی أن التألیف علی غیر ما أنزل الله جل و عز فی کل وقت للأمر التی کانت تحدث فیزل الله فیها القرآن و قد قدموا و أخوا لقله معرفتهم بالتألیف و قلّه علمهم بالتزیل علی ما أنزله الله و إنما ألفوه بأرائهم و ربما کتبوا الحرف و الآیة فی غیر موضعها الذی یجب قلّه معرفه به و لو أخذوه من معدنه الذی أنزل فیهِ و من أهله الذی نزل علیهم لما اختلف التألیف ... «۱» این آیه با داستان ابراهیم (ع) متصل به آن عقب برده شده و دلیلی است بر این که تألیف بر طبق آنچه خدای عز و جل نازل کرده، نیست که در هر وقت به سبب (\_\_\_\_\_ ۱) همان، ج ۸۹، ص

۷۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۰ اموری که پدید می‌آمد، خدا درباره‌ی آن، [آیاتی از] قرآن را نازل می‌کرد. آنان به جهت شناخت اندکشان به تألیف و دانش کمشان به تنزیل بر خلاف آنچه خدا آن را نازل کرده است، عقب و جلو بردند. تنها با آرای خود آن را تألیف کردند. بسا حرف و آیه‌ای را به علت اندکی شناختشان در غیر آن جایی نوشتند که لازم بود. اگر از معدنش که در میان آن نازل شده و از اهلش که بر آنان نزول یافته است، می‌آموختند، تألیف مختل نمی‌شد. صرف نظر از صحت و سقم این باور، همان طور که ملاحظه می‌شود، در سخن مجلسی تألیف به معنای ترتیب به کار رفته است. بنابر آنچه آمد، مراد از عبارت فالفه کما انزل الله در روایت ابو رافع مرتب سازی قرآن موافق نزول است؛ نه مطابق سازی قرائت آن موافق نزول. ثانیاً، علم به ترتیب نزول قرآن، چنان که تصور شده، کم اهمیت نیست؛ چون ترتیب نزول بستر نزول قرآن را که به منزله‌ی قرائن حالی و مقامی فهم قرآن است، می‌نمایاند و از رهگذر آن می‌توان به تفسیر روشنی از قرآن دست یافت و حتی قرائات ناصحیح قرآن را از قرائات صحیح بازشناخت؛ اما دانستن قرائت صحیح قرآن لزوماً همه‌ی قرائن فهم صحیح قرآن را پیش روی نمی‌نهد و فهم روشن همه‌ی آیات را موجب نمی‌شود. بعضی از قرآن پژوهان دلالت پاره‌ای از روایات را بر این که مصحف علی (ع) به ترتیب نزول بوده، چنین توجیه کرده‌اند که چون مصحف او علاوه بر قرآن مشتمل بر تفسیر نیز بوده است، باید گفت: ترتیب تفسیر او پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۱ موافق نزول است؛ نه ترتیب مصحف او «۱». اما این توجیه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ چون اساساً مصاحف عصر صحابه همان گونه بودند؛ یعنی علاوه بر قرآن، تفسیر آن را هم در بر داشتند و تجرید مصاحف از تفسیر از زمان



عمر شروع شد؛ ولی تا زمان حجاج نیز مصاحفی یافت می‌شد که علاوه بر قرآن، تفسیر و اختلاف قرائات را نیز در بر داشتند. «۲»

(۱) سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۸۳ و ۹۸ (۲) برای مثال، ابو ادريس خولانی (ت ۸۰ ق) گوید: ابو درداء (ت ۳۲ ق) با گروهی از مردم دمشق به سوی مدینه مرکب راند، و با آنها مصحفی بود که مردم دمشق آورده بودند تا آن را بر ابی بن کعب و زید بن ثابت و علی (ع) و مردم مدینه عرضه کنند. روزی آن را بر عمر بن خطاب قرائت کردند. وقتی این آیه را قرائت کردند که: *إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ* [فتح ۲۶] و لو حمیتم کما حموا لفسد المسجد الحرام؛ آنگاه که کافران سرسختی جاهلیت را در دل‌هایشان نهادند، و اگر شما چنان که آنها سرسختی کردند، سرسختی کنید، مسجد حرام تباه می‌شود، عمر پرسید؛ چه کسی بر شما [چنین قرائت کرد؟ پاسخ دادند: ابی بن کعب. آنگاه به یکی از مردم مدینه گفت: ابی بن کعب را به نزدم فراخوان! ... وقتی آمد، عمر به آنها گفت: قرائت کنید، و آنها قرائت کردند: «و لو حمیتم کما حموا لفسد المسجد الحرام». ابی گفت: من بر آنها قرائت کردم؛ سپس عمر به زید گفت: قرائت کن، و زید به قرائت عموم قرائت کرد و گفت: خدایا من جز این نمی‌شناسم. ابی گفت: ای عمر تو می‌دانی که من [نزد پیامبر (ص)] حاضر بودم؛ ولی آنها غایب بودند، و من [به نزد او] فراخوانده می‌شدم؛ ولی آنها باز داشته می‌شدند، و به من نیکی می‌شد. به خدا اگر دوست بداری، در خانه‌ام می‌مانم و هیچ سخنی با کسی نمی‌گویم (عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۱۷۴). در روایت دیگر می‌افزاید: آنگاه عمر گفت: خدایا [از خطاهای ما] در گذر. ما می‌دانیم که خدا نزد تو دانشی نهاده است. آنچه را [از پیامبر (ص)] آموختی، به مردم بیاموز. (محمد پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۲ به علاوه، پذیرش این که ترتیب نزول قرآن، مورد عنایت علی (ع) و به واقع پیامبر (ص) بوده است، خود توفیقیت ترتیب نزول در مصحف آن حضرت را نیز در پی دارد؛ چون اگر ترتیب نزول در تفسیر آن حضرت مورد توجه بوده است، دلیلی وجود ندارد که در مصحف او مورد توجه نباشد.

#### ۴.۳. عدم دلالت روایت جابر بر ترتیب نزول

۴.۳. عدم دلالت روایت جابر بر ترتیب نزول برخی روایت جابر بن یزید جعفی «۱» را مبنی بر این که هرگاه قائم (ع) قیام کند، خیمه‌هایی بر افراشته می‌شود، برای کسانی که قرآن را همان طور که خدای جلّ جلاله نازل کرد، می‌آموزانند و آن برای کسانی که این را حفظ کردند، دشوارتر است؛ زیرا آن ترتیبش برخلاف [مصحف موجود] است، از جهاتی چند مخدوش شمرده، می‌نویسند: اولاً، این روایت مرسل است. آن برای اولین بار تنها در کتاب الارشاد شیخ مفید آمده و او نیز طریق خود را به آن یاد نکرده است. «۲»

بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، پیشین ج ۱، ص ۴۰۰). و بجاله (ت ح ۹۰ ق) گوید: روزی عمر بن خطاب به نوجوانی گذر کرد که در مصحف چنین قرائت می‌کرد: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ» [احزاب، آیه ۶] و هو أب لهم؛ پیامبر از گروندگان به خودشان سزاوارتر است، و همسرانش مادرانشانند» و او پدرشان است، گفت: ای نوجوان آن را بتراش! وی گفت: این مصحف ابی است. آنگاه [عمر] به سوی او رفت و آن را از او پرسید. [ابی پاسخ داد: مرا قرآن سرگرم می‌کرد؛ ولی تو را داد و ستد در بازارها (همان، ج ۱، ص ۴۰۰). (۱) جابر عن ابی جعفر (ع): اذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما انزل الله فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم لانه يخالف فيه التأليف (مفيد؛ الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، بی‌جا، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۸۶). (۲) ر. ک: سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۹۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۳ ثانیاً، مخالفت با تألیف لزوماً به معنای مخالفت با ترتیب نیست و می‌تواند به معنای مخالفت با قرائت باشد؛ یعنی بخش اخیر روایت را می‌توان این گونه معنا کرد که چون مردم با قرائات موجود مألوف و مأنوس شده‌اند، پذیرش قرائت مخالف آن را که در زمان آن





القرآن، ط ۱، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۲۰ و محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۳۷ (۲) محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۶ قیود بر شأن نزول و تفسیر دشوار و خلاف متعارف و متفاهم عرب است. رابعاً، شایسته است، روایاتی را که موضوعات متفاوتی دارند، جداگانه بررسی کرد و آنها را به هم نیامیخت و از یکی برای دیگری شاهد نیاورد. باید توجه داشت که روایات اقرء کما یقرء الناس و اقرؤوا کما علمتم ناظر به نحوه‌ی قرائت قرآن است و به روایت جابر که درباره‌ی ترتیب قرائت قرآن است، ربطی ندارد. بی تردید مصحف علی (ع) هم از جهت نحوه‌ی قرائت و هم از لحاظ ترتیب و تألیف با مصحف موجود اختلاف دارد؛ از این رو، نباید این دو موضوع را با هم خلط کرد. خامساً، روایات متحد الموضوع را باید در کنار هم ملاحظه و تفسیر کرد. این روایات در کنار روایاتی که دلالت دارند بر این که امام زمان (ع) با کتابی جدید می‌آید یا آن حضرت مصحف علی (ع) را به جای مصحف موجود رواج می‌دهد، به روشنی حکایت دارد از این که مراد از قرآن مذکور در روایات مورد بحث، همان قرآن امام زمان (ع) و قرآن آن حضرت، همان مصحف علی (ع) است. سلیم بن قیس درباره‌ی نحوه‌ی انتقال مصحف امام علی (ع) در میان ائمه (ع) یکی پس از دیگری تا به آخرینشان، حضرت قائم (ع) چنین می‌آورد: ... طلحه به علی (ع) عرض کرد: درباره‌ی این قرآن و تأویل و علم حلال و حرامش که در دست توست، خبر ده که پس از خود آن را به چه کسی می‌دهی؟ و چه کسی صاحب آن خواهد بود؟ فرمود: به آن که رسول خدا (ص) مرا فرمود که به او بدهم؛ به وصی خود و سزاوارترین مردم پس از خود، پسر حسن (ع) سپس او به پسر دیگرم پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۷ حسین (ع) می‌دهد؛ پس از او یکی پس از دیگری میان فرزندان حسین (ع) می‌گردد تا این که آخرین آنان بر رسول خدا (ص) در حوض در آید. آنان همراه قرآن‌اند و از آن جدا نشوند و قرآن نیز با آنان خواهد بود و از آنان جدا نشود. «۱» همین طور سالم بن ابی سلمه از امام صادق (ع) آورده است: إذا قام القائم (ع) ... أخرج المصحف الذی کتبه علی (ع) «۲»؛ هرگاه قائم (ع) قیام کند ... مصحفی را که علی (ع) نوشت، بیرون می‌آورد. هم چنین ابو بصیر از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آورده است که فرمود: ... والله لکأنی أنظر إليه بین الرکن و المقام بیایع الناس علی کتاب جدید .... «۳»؛ به خدا گویا می‌نگرم که میان رکن و مقام با مردم بر کتابی جدید بیعت می‌کند. کورانی در شرح این حدیث می‌نویسد: مقصود از کتاب جدید همین قرآن است که مهجور مانده و امام مهدی (ع) آن را از نو به میان می‌آورد؛ چنان که آورده‌اند که امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه قائم قیام کند، مردم را به اسلام نوی می‌خواند، به امری راه‌نمایی می‌کند که از میان رفته و عموم مردم از آن فاصله گرفته‌اند و قائم از آن رو مهدی نامیده شده است که مردم را به امری از میان رفته، راه‌نمایی می‌کند» «۴»، و سبب آن که اسلام برای حکام و بسیاری از مردم دشوار و سخت است، این است که آنان به دوری از آن عادت کرده‌اند؛ از این رو برگشت به آن را دشوار

(۱) سلیم بن قیس، پیشین، به نقل از  
 علی احمدی میانجی؛ مکاتیب الرسول، ط ۲، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۷۹ (۲) علی احمدی میانجی، پیشین، ج ۲، ص ۸۰ (۳) محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، بی‌چاپ، تهران، مکتبه الصدوق، بی‌تا، ص ۱۹۴ سند روایت چنین است: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید ابن عقده الكوفي قال: حدثنا أحمد بن يوسف ابن يعقوب الجعفی ابو الحسن، قال: حدثنا إسماعیل بن مهران قال: حدثنا الحسن ابن علی بن حمزه، عن أبيه؛ و وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قال: إنه قال لی أبي (ع): (۴) مفید؛ الارشاد، پیشین، ص ۳۶۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۸ می‌شمارند و بیعت با مهدی (ع) بر عمل بر آن است و مقصود از کتاب جدید قرآنی با ترتیب جدیدی از سوره‌ها و آیات است ... «۱»

### ۵.۳. ضعف روایت ابن سیرین

۵.۳. ضعف روایت ابن سیرین برخی بر روایت ابن سیرین اشکالات چندی گرفته‌اند که اینک مطرح می‌گردد و به آنها پاسخ داده

می‌شود: ۱. گفته‌اند: ابن سیرین خود مصحف علی (ع) را ندیده است. حتی آنان که در مدینه در صدد یافتن آن بودند، آن را نیافتند؛ به علاوه سخن ابن سیرین منقول از معصوم (ع) نیست؛ بنابراین سخن او نمی‌تواند، حجیت داشته باشد. «۲» ۲. نیز گفته‌اند: عبارت علی تنزیله صراحت در ترتیب نزول ندارد؛ چون احتمال دارد به معنای تفسیر و بیان شأن نزول باشد؛ به خصوص آن که در ذیل سخن ابن سیرین آمده است: فیه علم کثیر. بی‌تردید در ترتیب نزول قرآن علم کثیر نیست؛ بلکه در تفسیر قرآن علم کثیر وجود دارد. «۳» در معنای علی تنزیله در روایت ابن سیرین چهار احتمال داده‌اند: الف، طبق ترتیب نزولش؛ ب، طبق قرائت صحیحش؛ ج، طبق شأن نزولش (با ذکر اسباب نزولش)؛ د، طبق تفسیرش، و در نهایت احتمال اول را مردود و

(۱) \_\_\_\_\_ علی کورانی عاملی، عصر

الظهور، ط ۱، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۸ (۲) سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۸۲، ۸۹ و ۹۳ (۳) ر. ک. همان، ص ۸۹ و فتح الله نجار زادگان؛ سلامه القرآن من التحریف، ج ۱، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۳۹ احتمال دوم و سوم را با احتمال چهارم به دلیل از سنخ تفسیر بودن قابل جمع شمرده و احتمال چهارم را راجح دانسته‌اند؛ «۱» به این دلایل: الف. روایت ابن سیرین در مقام بیان امتیاز مصحف امام علی (ع) است و ترتیب نزول امتیازی برای مصحف آن حضرت تلقی نمی‌شود؛ بلکه تفسیر آن است که امتیاز آن به شمار می‌رود. «۲» ب. علم به ترتیب نزول کاری دشوار نیست که از عهده‌ی جن و انس بر نیاید؛ بلکه تفسیر و بیان شأن نزول قرآن است که دشوار است. «۳» ج. در موارد متعددی تنزیل به معنای تفسیر و بیان شأن نزول قرآن آمده است؛ نظیر: قال رسول الله (ص): أن منکم رجلا یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله «۴»؛ رسول خدا (ص) فرمود: در میان شما کسی است که با شما بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید؛ چنان که من بر سر تنزیل قرآن جنگیدم. قال أبو جعفر (ع): ظاهره تنزیله و باطنه تأویله «۵»؛ امام باقر (ع) فرمود: ظاهر قرآن تنزیل و باطن آن تأویلش است. به همین رو در مواردی تنزیل با تأویل همراه آمده است؛ نظیر: قال سلیم بن قیس: فلما جمعه کله و کتبه بیده علی تنزیله و تأویله .... «۶»؛ سلیم (۱) \_\_\_\_\_

ر. ک. سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۹-۱۲۴ (۲) همان، ص ۹۲ (۳) همان، ص ۱۲۲-۱۲۵ و نجارزادگان؛ پیشین، ص ۳۶۵ (۴) ابن اثیر، اسد الغابۀ، ج ۴، ص ۱۲۴ به نقل از ایازی، پیشین، ص ۱۲۶ (۵) مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۷ به نقل از ایازی، پیشین، ص ۱۲۷ (۶) محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی، بی‌جا، تهران، المکتبۀ العلمیۀ الاسلامیۀ، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۹۱، و سید محمد علی ایازی، پیشین، ص ۸۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۰ بن قیس گفت: وقتی علی (ع) همه‌ی قرآن را گرد آورد و به دست خود طبق تنزیل و تأویلش نوشت ... در آیه‌ی ذیل نیز ما نزل به معنای تفسیر آمده است: أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۱»؛ و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که بر آنان نازل شده است، بیان کنی. برخی از دانشمندان هم مانند آیت الله خوئی «۲» تنزیل را در روایات بر تفسیر و شرح مراد حمل کرده‌اند. «۳» ۳. نیز گفته‌اند: الاول فالاول در روایت ابن سیرین نیز در ترتیب نزول صراحت ندارد؛ به علاوه ابن سیرین در روایت خود خبر نداده است که تألیف مصحف علی (ع) الاول فالاول بوده است؛ بلکه آن را از عکرمه سؤال کرده است و عکرمه نیز آن را کاملاً انکار کرده و از عهده‌ی جن و انس نیز خارج دانسته است. ۴. همچنین گفته‌اند: روایت ابن سیرین در تأیید خلافت ابو بکر است و بوی جعل می‌دهد. علی (ع) به اجماع شیعه از خلافت ابو بکر ناراضی بود؛ لذا نمی‌توانست سوگند بخورد که من به خدا از امارت تو کراهت ندارم «۴»؛ به علاوه اگر ابو بکر کار علی (ع) را در جمع قرآن تأیید کرده است، «۵» چرا مصحف آن حضرت را نپذیرفت و خود رأساً به گرد آوری مصحف (۱) \_\_\_\_\_ نحل، آیه‌ی ۴ (۲) ر. ک. ابو

القاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ص ۲۲۳ (۳) سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۱۲۴ (۴) اشاره به عبارت: فقال: أكرهت بيعتي؟ قال: لا- و الله (۵) اشاره به این عبارت: قال ابو بکر: فانك نعم ما رأيت پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۱

پرداخت. «۱» ۵. همین طور اشکال کرده‌اند: روایت ابن سیرین پریشان است: در جایی آمده است: و کتب فی مصحفه الناسخ و المنسوخ و در جای دیگر آمده است: کتب المنسوخ و الناسخ فی اثره؛ به علاوه، لازمه‌ی چینش آیات منسوخ در پی آیات ناسخ به هم ریختن آیات بخشی از سوره‌هاست؛ چون باید آیات ناسخ را در میان سوره‌ای نهاد که آیات منسوخ در آن قرار دارد «۲». معقول‌ترین توجیه آن است که گفته شود، علی (ع) در مصحف خود آیات ناسخ و منسوخ را مشخص کرده بود؛ چون این موجب به هم ریختگی سوره‌ها نمی‌شود؛ به علاوه مؤیداتی نیز دارد: در روایت سلیم چنین آمده است: و کتب الناسخ منه و المنسوخ «۳» و حتی در پی آن آمده است که در آن محکم و متشابه قرآن نوشته شده بود. این نشان می‌دهد که در مصحف علی (ع) ترتیب آیات به هم نخورده و همان مصحف عثمانی است. تنها تفاوت آن دو در این است که در مصحف علی (ع) تفسیر قرآن آمده بوده است. «۴» در پاسخ باید گفت: ۱. بی تردید ابن سیرین و عکرمه از پیش خود خبر خویش را جعل نکرده‌اند؛ چون آنان از جعل آن سودی نمی‌بردند و قرینه‌ای نیز بر جعلی (\_\_\_\_\_ ۱)

سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۹۱ و ۹۳-۹۴ (۲) سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۳ (۳) سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۸۱ به نقل از ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۳ (۴) سید محمد علی ایازی؛ پیشین، ص ۱۱۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۲ بودن خیرشان نیست؛ بنابراین باید آنان سخن خود را از کسی نقل کرده باشند؛ اما این که چرا نام او را یاد نکرده‌اند، در خور بررسی است. شاید علت آن شهرت خبر باشد؛ چون شهرت جای سند را می‌گیرد و لذا ذکر آن لازم دیده نشده است. هم چنین احتمال دارد، به جهت ناصبی بودن و کینه‌ی خود نسبت به علی (ع) از ذکر نام آن حضرت دریغ ورزیده باشند. نیز محتمل است، منشأ خبر، علی (ع) بوده باشد و عکرمه و ابن سیرین از روی ترس، نام آن حضرت را در نقل حدیث از او یاد نمی‌کردند؛ چون نقل حدیث از آن امام در زمان بنی امیه جرم به شمار می‌آمده است «۱». اساساً توقع اسناد از صحابه و تابعان بی جا به نظر می‌رسد؛ چون رسم اسناد در میان آنان رواج نداشته است و آن از اوایل قرن دوم ترویج شد. درباره‌ی آغاز رواج رسم اسناد آورده‌اند: اول من اسناد ابن شهاب «۲»؛ نخستین کسی که برای حدیث خود سند آورد، محمد بن شهاب زهری (ت ۱۲۷ ق) بود. بنابراین درست است که سخن ابن سیرین نه منقول از معصوم (ع) است و نه خود مصحف علی (ع) را دیده است؛ اما توهم صرف هم نیست. گواه آن این که خبر مرتب بودن مصحف علی (ع) موافق نزول از طرق دیگر نیز نقل شده است. (\_\_\_\_\_ ۱) مزی، یوسف، پیشین، ج ۶، ص

۱۲۳ (۲) عبد الرحمن بن ابی حاتم رازی؛ الجرح و التعديل، ط ۱، هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۲ ق، افست بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۸، ص ۷۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۳. ۲. هر روایت باید در سیاق و بافت خودش معنایابی شود؛ چون بسیاری از واژگان در سیاقات مختلف معانی متفاوتی به خود می‌گیرند و عدم توجه به این مهم، سوء فهم‌های بسیاری را در پی خواهد داشت. از جمله‌ی روایات هم سیاق آنها بی است که در زمینه‌ی یک موضوع از یک راوی رسیده است؛ بنابراین راه فهم درست مراد ابن سیرین آن است که تمام آنچه از او در زمینه‌ی مصحف علی (ع) رسیده، در کنار هم و با هم بررسی شود. چنان که از مجموع آنچه از ابن سیرین در زمینه‌ی مصحف علی نقل شده است، ملاحظه می‌شود، ابن سیرین علاوه بر عبارت علی تنزیله عبارات الفوه کما انزل، الأول فالأول و کتب المنسوخ و کتب الناسخ فی اثره را نیز در روایت خود آورده است و هر یک از این‌ها خود قرینه‌ای بر این معناست که او خبر داده است، ترتیب مصحف علی (ع) موافق نزول بوده است. ۳. عبارت الأول فالأول چنان که در روایات ذیل نیز ملاحظه می‌شود، به معنای «به ترتیب» یا «یکی پس از دیگری» است؛ بنابراین عبارت مذکور، قرینه‌ای است بر این که در روایت ابن سیرین از موافق نزول بودن مصحف علی (ع) سخن رفته است. عثمان بن عطا از پدرش عطا خراسانی آورده است که گفت: هذا کتاب ما ذکر لنا من تفسیر القرآن و تنزیل سورة الأول فالأول مما نزلت بمکة، و ما أنزل بعد ذلك بالمدينة و ذکر کلامه إلى قوله ثم کان أول ما أنزل بالمدينة سورة البقرة... «۱» این کتابی است که برای ما تفسیر قرآن و

تنزیل سوره‌های قرآن را به ترتیب یاد

(۱) عبید الله بن عبد الله حسکانی؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱۰۶۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۴ کرده است: آنهایی که در مکه و پس از آن آنهایی که در مدینه نازل شده است- و سخن خود را ادامه داده است تا اینجا که:- سپس اولین چیزی که در مدینه نازل شد، سوره‌ی بقره بود. در زمینه‌ی وصیت پیامبر (ص) به علی (ع) آورده‌اند: حین دفع النبی (ص) الوصیه الی علی (ع) قال له اتخذ لها جوابا غدا بین یدی الله فانی محاجک یوم القیامه بکتاب الله عما فیہ من الحدود و الأحکام فما أنت قائل؟ قال: أرجو بکرامه الله لک أن یعیننی و یثبتنی حتی ألقاک غیر مقصر و لا مفرط ثم الأول فالأول من ولدی غیر مقصرین و لا مفرطین «۱». زمانی که پیامبر (ص) به علی (ع) وصیت کرد، به او فرمود: برای آن پاسخی را برای فردا در حضور خدا فراهم کن که من در روز رستاخیز به وسیله‌ی حدود و احکام کتاب خدا با تو محاجه می‌کنم. [بینم چه خواهی گفت. عرض کرد: امیدوار به رحمت خدایم که مرا یاری کند و پایدار دارد تا این که تو را در حالی ببینم که خود و سپس فرزندانم یکی پس از دیگری هیچ سستی و کوتاهی نکرده باشیم. زبیر بن بکار گوید: ولد للنبی (ص) القاسم و هو أكبر ولده ثم زینب ثم عبد الله و کان یقال له الطیب و یقال له الطاهر ولد بعد النبوه و مات صغیرا ثم أم کلثوم ثم فاطمه ثم رقیه هکذا الأول فالأول. «۲» برای پیامبر (ص)، قاسم که بزرگ‌ترین فرزندان او بود، سپس زینب زاده شد؛ پس از او عبد الله که به او طیب و طاهر می‌گفتند، بعد از نبوت متولد شد و در

(۱) علی بن یونس عاملی؛ الصراط

المستقیم الی مستحقی التقدیم، بی‌چا، بی‌چا، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱ (۲) نور الدین هیشمی؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بی‌چا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۱۷ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۵ کودکی مرد؛ پس از او ام کلثوم، سپس فاطمه، زان پس رقیه یکی پس از دیگری به دنیا آمدند. این شواهد تأیید می‌کنند که عبارت الاول فالاول در روایت ابن سیرین به معنای ترتیب نزول است؛ اما به فرض آن که عبارت الاول فالاول بر ترتیب نزول دلالت نداشته باشد، بر چه دلالت دارد؟ صرف انکار که حقیقی را ثابت نمی‌کند. پرسشی بودن سخن ابن سیرین و پاسخ منفی عکرمه نیز به این روایت آسیبی نمی‌زند؛ چون پرسش ابن سیرین نمی‌تواند ناظر به مصحف امام علی (ع) باشد؛ زیرا فعل جمله‌ی ابن سیرین به صورت جمع آمده است؛ این چنین: الفوه کما انزل؟ روشن است که اگر پرسش ابن سیرین به مصحف علی (ع) مرتبط بود، باید می‌گفت: الفه کما انزل؟ بنابراین، پرسش او ناظر به مصحف عثمانی است که تألیف آن به صورت گروهی انجام گرفته است؛ «۱» بر این اساس، عکرمه در پاسخ خود خواسته است، علاوه بر انکار موافق نزول بودن مصحف عثمانی، عظمت کار علی (ع) را در مصحفش یاد آور شود. گذشته از این، به طور قطع، جمله‌ی کتبه علی تنزیله در روایت ابن سیرین به صورت خبری است و ابن سیرین در آن از موافق نزول بودن مصحف علی (ع) خبر

(۱) آیت الله معرفت ضمیر فعل

«الفوه» را به کاتبان مصحف عثمانی برگردانیده است؛ بنابراین، معنای عبارت چنین می‌شود: ابن سیرین گوید: از عکرمه پرسیدم: آیا کاتبان مصحف عثمانی مصحف موجود را به ترتیب نزول نوشتند؟ عکرمه پاسخ داد: اگر جن و انس گرد آیند، نمی‌توانند که مصحف را این گونه بنویسند (ر. ک: معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۶ داده است و این خود قرینه‌ای است بر این که پرسش ابن سیرین ناظر به مصحف علی (ع) نبوده است و گرنه پرسش او با خبرش ناسازگار می‌گردید. ۴. کلمه‌ی تنزیل در سخن ابن سیرین به دلایلی چند به ترتیب نزول دلالت دارد: اولاً، عبارت الاول فالاول مندرج در روایت، طبق شواهدی که یاد شد، قرینه‌ای بر این معناست که تنزیل در آن به معنای ترتیب نزول است. ثانیاً، چنان که پیش از این آمد، تألیف در لغت و نیز لسان محدثان وقتی که درباره‌ی کتاب به کار رود، به معنای گرد آوری و به هم پیوستن است؛ از این رو عبارت الفوه کما انزل؟ قرینه‌ای دیگری بر این معناست که مراد از تنزیل در روایت ابن سیرین مرتب کردن قرآن



موافق ترتیب نزول آن است. ثالثاً، تلقی علما از دیرباز از سخن ابن سیرین ترتیب نزول بوده است. برخی از شواهد آن به شرح ذیل است: احمد بن فارس «۱» (۳۲۹-۳۹۵ ق) ضمن بیان ترتیب مصاحف صحابه، درباره‌ی ترتیب مصحف علی (ع) گوید: فمَنهم من رتَّبها علی النزول و هو مصحف علی کان أوله اقراء، ثم المدثر، ثم ن، ثم المزمّل، ثم تبت، ثم التکویر، و هكذا إلى آخر المکی و المدني. «۲» یکی آن را به ترتیب نزول مرتب ساخت؛ چنان که مصحف علی (ع) چنین بود: آغاز آن اقرء، سپس مدثر، سپس نون، سپس مزمّل، سپس تبت، سپس تکویر.

(۱) احمد بن فارس، ابو الحسین قزوینی رازی از پیشوایان لغت و ادب است، و «مقایس اللغه- ط» و «جامع التأویل» در تفسیر قرآن از آثار اوست (خیر الدین زرکلی، پیشین) (۲) عبد الرحمن سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶ و محمد عبد العظیم زرقانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴ و محمد بن عبد الله زرکشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۲۷ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۷ بود؛ همین گونه تا پایان سوره‌های مکی و مدنی. ابن حجر در این زمینه گوید: یقال إن مصحف علی کان علی ترتیب النزول أوله اقراء، ثم المدثر، ثم ن و القلم، ثم المزمّل، ثم تبت، ثم التکویر، ثم سبج و هكذا إلى آخر المکی ثم المدني. «۱» آورده‌اند که مصحف علی (ع) به ترتیب نزول بود: اول آن علق، سپس قلم، سپس مزمّل، سپس تبت، سپس تکویر، سپس اعلی و همین طور تا پایان سوره‌های مکی و سپس سوره‌های مدنی. و در جای دیگر گوید: قد ورد عن علی (ع) أنه جمع القرآن علی ترتیب النزول عقب موت النبی (ص). «۲» از علی (ع) خبر رسیده است که او در پی وفات پیامبر (ص) قرآن را طبق ترتیب نزول گرد آورد. و سیوطی در توضیح این بیان می‌نویسد: این خبر را ابن ابی داود آورده و محمد بن سیرین گفته است: اگر به آن کتاب دست می‌یافتم، در آن دانش بود. «۳» بنابراین، می‌توان گفت: تنها یا مهم‌ترین منبع خبر اهل سنت درباره‌ی موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (ع) همین روایت ابن سیرین است. و ابن جزیری گوید:

(۱) احمد بن محمد بن حجر؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط ۲، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، ۱۳۰۰ ق، ج ۹، ص ۳۴ (۲) همان، ج ۹، ص ۴۲ (۳) عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۸ کان القرآن علی عهد رسول الله (ص) متفرقا فی الصحف و فی صدور الرجال، فلما توفی رسول الله (ص) قعد علی بن ابی طالب رضی الله عنه فی بینه فجمعه علی ترتیب نزوله. و لو وجد مصحفه لکان فی علم کبیر، و لکنه لم یوجد. «۱» قرآن در زمان رسول خدا (ص) در میان صحیفه‌ها و سینه‌های اشخاص پراکنده بود. وقتی رسول خدا (ص) وفات کرد، علی بن ابی طالب (ع) در خانه‌اش نشست و قرآن را طبق ترتیب نزولش گرد آورد. اگر مصحف او یافت می‌شد، در آن دانش فراوانی بود؛ اما هنوز یافت نشده است. چنان که ملاحظه می‌شود، سخن ابن جزیری نقل به معنای همان سخن ابن سیرین است. ۵. تنزیل نه در قرآن و نه در غیر قرآن هرگز به معنای تفسیر به کار نرفته است. برای مثال می‌توان موارد ذیل را شاهد آورد: به لحاظ لغوی ابن منظور می‌نویسد: نزول به معنای حلول و در جایی فرود آمدن است، ... و تنزله و أنزله و نزله ... و أنزله غیره و استنزله نیز به یک معناست، ... جز این که تنزیل به معنای ترتیب نیز به کار می‌رود. تنزیل در آیات قرآن کریم به همان معنای لغوی‌اش به کار رفته است؛ مانند:

(۱) ابن جزیری کلبی؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۶؛ علی کورانی عاملی، تدوین القرآن، ط ۱، قم، دار القرآن، بی تا، ص ۳۴۳؛ سید ابو الفضل میر محمدی زرنندی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴۰؛ محمد هادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۴۹ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ\* إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ. «۱» تنزیل در آیات قرآن به معنای اسم مفعولی استعمال شده و آن عبارت از همان الفاظی است که از سوی خدای تعالی بر پیامبر اسلام (ص) نزول یافته است. «۲» در روایات نیز تنزیل به همان معنای قرآنی‌اش به کار رفته



است؛ امیر المؤمنین علی (ع) خطاب به عبد الله بن کواء ذیل آیهی و مَا كَانَ لِيُشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ (۳) فرمود: کلام الله ليس بنحو واحد؛ منه ما كلم الله به الرسل و منه ما قذفه في قلوبهم و منه رؤيا يريها الرسل و منه وحى و تنزيل يتلى و يقرأ ... «۴» کلام خدا به یک شکل نیست: برخی از آن این گونه است که به وسیلهی آن با رسولان سخن می گوید و پاره‌ای از آن این گونه است که به دل‌های آنان می افکند و بعضی از آنها وحی و تنزیلی است که تلاوت و قرائت می شود. در بخشی دیگر از سخن خود خطاب به او فرمود: إياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء فإنه رب تنزيل يشبه بكلام البشر و هو كلام الله و تأويله لا يشبه كلام البشر. «۵»

(۱) زممر، آیهی ۲ (۲) ر. ک:

طباطبائی، المیزان، پیشین و میرزا محمد مشهدی؛ تفسیر کنز الدقائق، ط ۱، قم، مؤسسه نشر مکتب الاعلام الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۰۷ ق، و يعسوب الدين رستگار جويباري؛ تفسیر البصائر، ط ۱، قم، مطبعة الاسلاميه، ۱۴۰۸ ق، و سيد علي اكبر قرشي؛ تفسیر احسن الحديث، ج ۱، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۶۶ ش، ذیل آیهی ۲، سورهی سجده و آیهی ۱، سورهی زمر (۳) شوری، آیهی ۵۱ (۴) مجلسی؛ پیشین، ج ۱۸، ص ۲۵۷، ح ۸ (۵) مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۷، باب ۱۰- تفسیر القرآن بالرأی و تغییر پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۰ پروا کن از این که قرآن را به اندیشهی خود تفسیر کنی تا آن که از عالمان بیاموزی؛ زیرا بسیار است تنزیلی که به کلام بشر شباهت دارد؛ اما تأویلش به کلام بشر شبیه نیست. ام سلمه از فاطمه (ع) آورده است که در زمینهی رفتار صحابه پس از وفات رسول خدا (ص) نسبت به علی (ع) گفت: أصبحت إمامته مقتضه علی غیر ما شرع الله فی التنزیل و سنهنا النبی (ص) فی التأویل «۱»؛ شب را به صبح آوردم؛ در حالی که امامتش غصب شده بود؛ بر خلاف آنچه خدا در کتابش تشریح کرده و پیامبر (ص) آن را در تأویل بیان کرده بود. آورده‌اند که هشام بن حکم دربارهی متعه گفته است: أمر المتعه فأمر غمض علی کثیر لعله نهی من نهی عنه و تحریمه لها و إن كانت موجوده فی التنزیل و مأثوره فی السنه الجامعه «۲» متعه به علت نهی و تحریم آن که آن را نهی کرد، از چشم افتاده است؛ و گرنه آن در تنزیل موجود و در سنت اجماعی منقول است. طبری در تفسیرش در تأویل آیهی أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا\* إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ «۳» چنین می آورد: يقول تعالى ذكره أفلا- يتدبر هؤلاء المنافقون مواعظ الله التي يعظهم بها في أي القرآن الذي أنزل الله على نبيه (ص) و يتفكرون في حججه التي بينها لهم في

(۱) ابن شهر آشوب؛ پیشین، ج ۲،

ص ۲۰۵ (۲) محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۳ سند روایت چنین است: علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس (۳) محمد، آیهی ۲۴ و ۲۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۱ تنزیله ... «۱» خدای تعالی می فرماید: آیا منافقان در پندهای خدا که در آیات نازل بر پیامبرش (ص) با آنها آنان را پند می دهد، تأمل نمی کنند و در تنزیل نمی اندیشند؟ به وضوح آشکار است که تنزیل در این نقل نیز به معنای اصل قرآن است؛ نه تفسیر آن. بنابراین، تنزیل چیزی جز همان الفاظ قرآن نیست و اگر در پاره‌ای از موارد نظیر روایت ذیل ملاحظه می شود، ناظر به مدلول آیات است، بدان جهت است که لفظ از معنا قابل تفکیک نیست و به نحو التزامی بر معنا نیز دلالت دارد. امام صادق (ع) خطاب به یکی از شاگردانش به نام مفضل در زمینهی آیهی وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ «۲» فرمود: و الله يا مفضل إن تنزیل هذه الآية فی بنی اسرائیل و تأویلها فینا. «۳» به خدای ای مفضل تنزیل این آیه در پاره‌ای بنی اسرائیل است؛ ولی تأویلش

(۱) محمد بن جریر طبری؛ جامع

البیان، پیشین، ج ۲۶، ص ۵۷ (۲) و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم

گردانیم، و ایشان را وارث [زمین کنیم، و در زمین قدرشان دهیم و] از طرفی به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم (قصص، آیات ۵ و ۶). (۳) مجلسی؛ پیشین، ج ۵۳، ص ۲۴، باب ۲۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۲ درباره‌ی ماست. بر این اساس، باید تنزیل را در عبارات قائلت علی تنزیله و ظاهره تنزیله به معنای اصل قرآن گرفت؛ نه تفسیر آن؛ به این ترتیب باید در بیان معنای آن گفت: رسول خدا (ص) برای استقرار اصل قرآن و علی (ع) برای پذیرش مدلول قرآن جنگید و یا ظاهر قرآن اصل آن و باطنش مدلول آن است. عبارت کما انزل نیز مانند علی تنزیله ناظر به الفاظ قرآن کریم است؛ نه تفسیر آن؛ چنان که این معنا در شواهدی نیز که در پی به روشنی آشکار است: برای مثال امام صادق (ع) درباره‌ی حلال بودن متعه‌ی حج و نساء فرمود: تحلیل المتعتین واجب کما أنزل الله فی کتابه و سنّهما رسول الله (ص) متعه الحج و متعه النساء. (۱) حلال شمردن دو متعه - ی حج و نساء - واجب است؛ چنان که خدا آن دو را در کتاب خود نازل کرد و رسول خدا (ص) آن را رسم گرداند. بنابر آنچه آمد، باید عبارات تنزیل و کما انزل را بر الفاظ قرآن کریم حمل کرد؛ نه بر تفسیر آن، و حتی در مواردی مثل دو مورد ذیل باید آن را بر ترتیب نزول الفاظ قرآن حمل کرد: مورد اول، آغاز روایتی است که سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب (ع) در زمینه‌ی ترتیب نزول سوره‌های قرآن آورده است که فرمود: سألت النبی (ص) عن ثواب القرآن، فأخبرني بثواب سورة سورة علی نحو (۱) \_\_\_\_\_ حر عاملی؛ پیشین،

ج ۱۱، ص ۲۳۳، ح ۱۴۶۷۲، و فی الخصال یاسناده عن الأعمش عن جعفر بن محمد (ع) فی حدیث شرائع الدین ... قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۳ ما نزلت من السماء، فأول ما نزل علیه بمکه فاتحه الكتاب ثم اقرأ باسم ربك ثم ن ... (۱) از پیامبر (ص) درباره‌ی ثواب [قرائت قرآن پرسیدم و او به ثواب سوره به سوره طبق آنچه از آسمان نازل شده است، به من خبر داد. اولین چیزی که در مکه نازل شد، فاتحه الكتاب بود؛ سپس اقرأ باسم ربك؛ سپس ن والقلم ... بی تردید در این روایت عبارت علی نحو ما نزلت نظیر کما انزل و علی تنزیله و به معنای ترتیب نزول است. مورد دوم، کتاب‌هایی به نام تنزیل القرآن یا نزول القرآن است که در آنها روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن آمده است؛ مانند: الف. نزول القرآن - خ، ضحاک (ت ۱۰۵ ق) «۲»؛ ب. نزول القرآن عن ابن عباس، عکرمه (۲۵-۱۰۵ ق) «۳»؛ ج. نزول القرآن، حسن بصری (۲۱-۱۱ ق) «۴»؛ د. تنزیل القرآن - ط، محمد بن مسلم زهری (۵۰-۱۲۳ ق) «۵»؛ ه. تنزیل القرآن، عطساء خراسانی (۵۰-۱۳۵ ق) «۶»؛ (۱) \_\_\_\_\_ فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج

۱۰، ص ۲۱۲ (۲) محمد رضا جلالی؛ «اسباب النزول»، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ط ۱، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۶۲ (۳) محمد بن اسحاق ندیم؛ پیشین، ص ۵۱ و ۵۷ (۴) همان (۵) محمد بن مسلم بن شهاب زهری؛ تنزیل القرآن بمکه و المدینه بتلو الناسخ و المنسوخ له، ط ۲، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۸ ق (۶) محمد بن علی داوودی؛ طبقات المفسرین، بی چا، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا، ذیل همان نام پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۴ و کتاب التنزیل و ترتیب - خ، حسن بن محمد نیشابوری (ت ۴۰۶ ق) «۱»، روشن است که در این دو مورد، نزول القرآن یا تنزیل القرآن به معنای ترتیب نزول است. ۶. تنزیل در لغت و روایات در مقابل تأویل به کار رفته است؛ از این رو لزوماً باید معنایی در مقابل تنزیل داشته باشد؛ بر این اساس، می‌توان با روشن کردن معنای تأویل، معنای تنزیل را نیز روشن ساخت. اولاً، لغویون تأویل را به تفسیر معنا کرده‌اند و این دلیلی بر مترادف آن دو است. در لسان العرب آمده است: أول الكلام و تأوله؛ یعنی سخن را تدبیر و اندازه‌گیری کرد و أوله و تأوله؛ یعنی آن را تفسیر کرد ... از ابو العباس احمد بن یحیی درباره‌ی تأویل پرسش شد، پاسخ داد: تأویل و معنا و تفسیر به یک معناست. لیث گفته است: تأویل و تأویل به معنای تفسیر کلامی است که معانی گوناگونی دارد و باید آن را با چیزی غیر از لفظش شرح داد ... نیز جوهری گفته است: تأویل تفسیر و پرده برداشتن از چیزی است که به آن بازگشت دارد ... ثانیاً، در روایات ذیل تفسیر و تأویل به جای یکدیگر به کار رفته است. این نیز دلیلی دیگر بر مترادف بودن آن دو است. عن أبي معمر السَّعْدَانِي أَنْ

رجلا- أتى أمير المؤمنين (ع) فقال يا أمير المؤمنين إنني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له عليّ (ع) ثكلتك أمك إلى أن قال (ع) فإني أك أن تفسه... القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء فإنه ربّ (ع) \_\_\_\_\_ (۱) فؤاد سزگین؛ تاریخ التراث

العربی، ط ۲، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۵ تنزیل یسببه کلام البشر و هو کلام الله و تأویله لا یسببه کلام البشر. «۱» از ابو معمر سعدانی نقل شده است که شخصی به نام عبد الله بن کواء نزد امیر مؤمنان (ع) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در کتاب نازل شده از سوی خداوند شک کرده‌ام. علی (ع) به فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! ... پروا کن از این که قرآن را با اندیشه‌ی خود معنا کنی تا آن را از دانشمندان فراگیری؛ زیرا بسا تنزیلی است که شبیه کلام بشر است؛ اما آن کلام خداست و تأویلش شبیه کلام بشر نیست. عن أبي الصلت الهروي قال لما جمع المأمون لعلی بن موسی الرضا (ع) أهل المقالات من أهل الإسلام و الديانات ... فقام إليه علی بن محمد بن الجهم فقال له یا ابن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال بلى قال فما تعمل فی قول الله عز و جل و عصی آدم ربّه فعوی ... فقال مولانا الرضا (ع) و يحكك یا علی اتق الله و لا تنسب إلى أنبياء الله الفواحش و لا تتأول كتاب الله برأيك فإن الله عز و جل يقول و ما يعلم تأويله إلا الله و الزاسخون فی العلم. «۲» از ابو صلت هروی آورده‌اند که گفت: وقتی مأمون صاحبان مذاهب اسلامی و ادیان را نزد امام رضا (ع) گرد آورد، ... علی بن محمد بن جهم برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)! آیا به عصمت پیامبران (ع) باور داری؟ فرمود: آری! عرض کرد: پس درباره‌ی این سخن خدای عز و جل چه می‌گویی که فرمود: آدم از فرمان پروردگارش سرپیچید و گمراه شد. مولای ما امام رضا (ع) فرمود: وای بر تو! ای علی! از خدا پروا کن و به پیامبران (ع) زشتی‌ها را نسبت مده و کتاب خدا را با اندیشه‌ی خود تأویل مکن؛ زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

\_\_\_\_\_ (۱) میرزا حسین نوری؛ پیشین، ج ۱۷، ص ۳۲۶، و مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۷ (۲) مجلسی؛ پیشین، ج ۱۱، ص ۷۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۶ چنان که ملاحظه می‌شود، در روایت نخست، عبارت ایاک ان تفسیر القرآن برأیک و در روایت اخیر «لا تتأول کتاب الله برأیک آمده و در عین حال هر دو عبارت به یک معنا به کار رفته است. «۱» بنابر آنچه آمده، باید گفت: هرگز تنزیل در لغت و روایات به معنای تفسیر نیست؛ از این رو، نباید تنزیل را روایت ابن سیرین و دیگر روایات به بیان شأن نزول و تفسیر معنا کرد. ۷. در خصوص آیه‌ی شریفه‌ی وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ باید گفت: اولاً، از طرفی، مقصود از ما نزل إلینهم قرآن است؛ چون بر مردم چیزی جز قرآن نازل نشده است، و از طرف دیگر، مراد از الذکر نیز در این آیه، قرآن است؛ بنابراین در این آیه، سخن از این است که پیامبر اسلام (ص) باید قرآنی را که بر او و مردم نازل شده است، برای مردم بیان کند؛ ثانیاً، مراد از لتبین در آیه‌ی مورد بحث، تفسیر و بیان مقاصد قرآن نمی‌تواند باشد؛ چون قرآن به لسان عربی مبین و در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و مردم \_\_\_\_\_ (۱) باید به خاطر داشت که در این

جا، به این دو روایت، تنها در خصوص ترادف تفسیر و تأویل استشهاد جسته شده است و نه جز آن؛ اما مضمون این دو روایت را به گونه‌ای می‌پذیریم که با قرآن تعارض پیدا نکنند. در قرآن تصریح شده است که آن به زبان بشر نازل شده است؛ از این رو، لزوماً، باید از الفاظ قرآن همان معانی معهود بشر اراده شده باشد و گرنه اغراء به جهل لازم می‌آید. آنچه در این روایات مورد نهی قرار گرفته است، تفسیر به رأی و تحمیل پندارهای شخصی بر آیات قرآن است؛ برای مثال، وقتی در قرآن الفاظی مانند عصیان و غوايه به پیامبران نسبت داده می‌شود، پنداشته شود، عصیان و غوايه‌ی آنان بسان عصیان و غوايه‌ی افراد عادی است و مقصود از آن اعمالی چون زنا و دزدی و قتل و نظایر آنهاست پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۷ عصر نزول باید به روشنی مقاصد قرآن را در می‌یافتند و لذا قرآن در بیان مقاصد خودش قاصر نیست تا به بیان کسی نیازمند باشد. شاهد این معنا آیات دیگری است که در این

زمینه وجود دارد: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ. «۱» «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله‌ی هشدار دهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن. در این آیه روشن است که آنچه پیامبر (ص) به لسان عربی مبین با آن انداز می‌کند، چیزی جز همان آیات نازل شده، نیست و این بدان معنا نیست که قرآن خود گنگ است و مستقلا نمی‌تواند انداز کند؛ چنان که در جای دیگر از قرآن آمده است: وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا «۲». و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده [ی آن است، تا کسانی را که ستم کرده‌اند هشدار دهد. بنابراین در آیه‌ی مورد بحث، سخن از این است که پیامبر اسلام (ص) باید قرآنی را که بر او و مردم نازل شده است، برای آنان قرائت کند؛ چنان که در آیات دیگر نظیر آن آمده است؛ مانند: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا. «۳» و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.

(۱) شعراء، آیه‌ی ۱۹۵ (۲) احقاف،

آیه‌ی ۱۲۰ (۳) اسراء، آیه‌ی ۱۰۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۸. ۸. روایات حاکی از زیادت و نقصان در تنزیل قرآن جعل غلاط است و آنان که تنزیل را در این روایات بر تفسیر و شرح مراد حمل کرده‌اند، بیراه رفته‌اند. روایات آنان قابل توجیه نیست و باید اساساً دور افکنده شوند؛ نظیر روایاتی که در پی می‌آید: در روایتی مرسل از امام صادق (ع) خطاب به راوی آمده است: لو قد قرئ القرآن كما أنزل لألفيتنا فيه مسمين «۱»؛ اگر قرآن چنان که نازل شده قرائت می‌شد، ما را با نام می‌یافتی. از اصبع بن نباته آورده‌اند که گفت: سمعت عليا (ع) يقول: كأنى بالعجم فساطيطهم فى مسجد الكوفة يعلمون الناس القرآن كما أنزل. قلت: يا أمير المؤمنين! أو ليس هو كما أنزل؟ فقال: لا محى منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم و ما ترك أبو لهب إلا إزراء على رسول الله (ص) لأنه عمه. «۲» از علی (ع) شنیدم که می‌گفت: گویا به عجم می‌نگرم که چادرهایشان در مسجد کوفه بر پا شده، به مردم قرآن را چنان که نازل شد، می‌آموزند. عرض کردم: مگر آن، چنان که نازل شد، نیست؟ فرمود: نه، از آن نام هفتاد تن از قریش و نمام پسرانشان پاک شده است و ابوالهب

(۱) مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۵۵

سند روایت چنین است: عن داود بن فرقد عن أخته عن أبي عبد الله (ع) (۲) محمد بن ابراهیم نعمانی؛ پیشین، ص ۳۱۸ و ر. ک: مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و ج ۸۹، ص ۵۹ سند روایت چنین است: حدثنا أبو سليمان أحمد بن هودة قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندى قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصارى عن صباح المزنى عن الحارث بن حصيرة، عن الأصبع بن نباته قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۵۹ تنها برای آزرده رسول خدا (ص) وانهاده شده است؛ چون او عموی اوست. محمد بن فضیل از امام کاظم (ع) آورده است که رسول خدا (ص) قریش را به ولایت علی (ع) دعوت کرد؛ اما آنان آن را نپذیرفتند و در پی آن این آیه نازل شد: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا \* قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ إِِنْ عَصَيْتَهُ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا \* إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ «۱» فی علی. محمد بن فضیل در پی آن می‌افزاید: قلت هذا تنزیل قال نعم ... «۲»؛ عرض کردم: این تنزیل است (به همین صورت نازل شده است)؟ فرمود: آری. چنان که ملاحظه می‌شود، در اسناد این روایات راویان غالی قرار دارند. در سند روایت ابن نباته، ابراهیم بن اسحاق نهاوندى (ز ۲۶۹ ق) قرار گرفته است که نجاشی و شیخ طوسی او را ضعیف در حدیث و متهم در دین خوانده‌اند و ابن غضائری افزوده است که در مذهبش ارتفاع (غلو) است «۳». در سند روایت اخیر نیز محمد بن فضیل ازدی صیرفی کوفی به چشم می‌خورد که شیخ طوسی او را متهم به غلو معرفی کرده است «۴».

(۱) جن، آیات ۲۰ - ۲۳ (۲) سند

روایت این گونه است: علی بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الماضي ع قال ... إن رسول الله ص دعا الناس إلى ولاية علي فاجتمعت إليه قریش فقالوا يا محمد أعفنا من هذا فقال لهم رسول الله ص هذا إلى الله ليس

إِلَى فَاتَهُمُوهُ وَ خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ... (ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۵) (۳) ر. ک: ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵، ذیل همان نام (۴) همان، ج ۱۸، ص ۱۵۱، ش ۱۱۵۹۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۰. لزوما چنین نیست که هر گاه چیزی به چیز دیگری عطف شده باشد، دلیل بر ترادف آن دو باشد؛ بنابراین همراه آمدن تنزیل با تأویل دلیل بر ترادف آن دو نیست. ۱۰. به فرض آن که ثابت شود، آنچه دشوار است، تفسیر قرآن است؛ نه شناخت ترتیب نزول، بر اساس آن نمی توان ثابت کرد که مراد عکرمه از عبارت لو اجتمعت الانس و الجن علی أن يؤلفوه هذا التألیف ما استطاعوا، این است که تفسیر قرآن دشوار است و اگر جن و انس گرد آیند، نمی توانند، قرآن را تفسیر کنند؛ چون این معنا علاوه بر این که خلاف ظاهر عبارت عکرمه است، با عمل عکرمه نیز مناقضت دارد؛ زیرا او خود که از انس است، قرآن را تفسیر کرده و برای نمونه در تفسیر مجمع البیان متجاوز از دویست روایت در تفسیر آیات قرآن از او نقل شده است. هم چنین اگر ثابت گردد که ترتیب نزول آسان است و کاری نیست که از عهدهی جن و انس بر نیاید، این تنها بر نادرست بودن عقیدهی عکرمه دلالت دارد؛ نه بر این که مراد عکرمه از عبارت مورد بحث دشوار بودن تفسیر قرآن است. نهایت چیزی که ثابت می شود، این است که سخن عکرمه مردود است و شناخت ترتیب نزول هیچ دشواری ندارد. دشوار نبودن ترتیب نزول به مراد نبودن ترتیب نزول در کلام او ربطی ندارد. به علاوه، این فرض که فهم مراد الهی دشوار و نیازمند به تفسیر است، لوازم باطل فراوانی دارد؛ چون از آن لازم می آید که قرآن به لسان عربی مبین و فصیح و بلیغ نازل نشده و مراد آیات برای مخاطبان روشن نبوده باشد و مستقلا از عهدهی هدایت بشر بر نیاید و حتی نزول آن عبث باشد؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۱ چون قرآنی را که جن و انس نتوانند بفهمند، اساسا نزول آن چه ثمری دارد؟ بنابراین مراد آیات قرآن برای مخاطبان در عصر نزول آشکار بوده و نیازی به تفسیر نداشته است و چیزی نبوده است که از عهدهی جن و انس بر نیاید. ۱۱. قائل نشدن امتیاز برای ترتیب نزول به جهت توجه نکردن به فوائد مترتب بر آن است و گر نه صرف توجه به آن برای تصدیق آن کافی نیست. توجه به این که قرآن متنی تاریخ مند و تدریجی النزول است و به اقتضای اسباب و مقتضیات عصر نزول و نیز متناسب با توالی و ترتیب رخدادهای تاریخی نزول یافته است و هم چنین برخی از آیات قرآن ناسخ و منسوخ است، آشکار می سازد که مطالعهی این رخدادها و توالی حدوث آنها تفسیر روشن تر قرآن و فهم بهتر حکمت های آیات را در پی دارد و به شناخت بهتر ناسخ و منسوخ قرآن بسیار کمک می کند. ۱۲. بی تردید آن بخش از حدیث ابن سیرین که ناظر به تأیید خلافت ابوبکر است، جعلی و تحریف واقعیت مسلم تاریخی است: شیخ مفید در این زمینه گوید: امت بر این که امیر مؤمنان (ع) در بیعت با ابوبکر تأخیر کرد، اتفاق دارند؛ منتها یکی گوید: تأخیر او سه روز بود، دیگری گوید: تا وفات فاطمه (ع) تأخیر کرد و پس از آن بیعت کرد، سومی گوید: چهل روز تأخیر کرد و چهارمی گوید: شش ماه تأخیر کرد و محققان امامی مذهب گویند: هرگز بیعت نکرد و بر این که در بیعت تأخیر کرد، اتفاق دارند؛ اما در بیعت او پس از آن اختلافاً دارن... د. «۱»

(۱) مفید؛ الفصول المختارة، ط ۲، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۲ اما آن بخشی که در خصوص جمع مصحف از سوی علی (ع) و ترتیب آن است، نمی تواند جعلی باشد؛ چون ابن سیرین انگیزه ای برای جعل آن نمی تواند داشته باشد. به علاوه شواهد و مؤیدات دیگری نیز دارد. ۱۳. به فرض آن که ابوبکر در آن ملاقات گزارش شده در روایت کار علی (ع) را در زمینهی جمع قرآن تأیید کرده باشد، این لزوما معارضتی با این نمی تواند داشته باشد که در ملاقات دیگر - یعنی پس از اتمام جمع قرآن و عرضهی آن - آن را نپذیرفته باشد. این اشکال مربوط به رفتار متناقض ابوبکر است؛ نه روایت مورد بحث؛ چنان که آورده اند: او از اولین کسانی بود که در غدیر خم با علی (ع) بیعت کرد «۱» و در عین حال از نخستین افرادی بود که آن بیعت را شکست و خود بر مسند خلافت نشست (۱) . قال الإمام موسى

بن جعفر (ع): إن رسول الله (ص) لما أوقف في يوم الغدير موقفه المشهور المعروف ثم قال: أيها الناس أأست أولى بكم منكم بأنفسكم؟ فأنا مولاكم أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، فنظر إلى السماء و قال: اللهم اشهد يقول هو ذلك و هم يقولون ذلك - ثلاثا - ثم قال: ألا - من كنت مولاه و أولى به فهذا مولاه و أولى به، اللهم و ال من و الاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله، ثم قال: قم يا أبابكر فبايع له بإمرة المؤمنين، فقام ففعل ذلك و بايع له، ثم قال: قم يا عمر فبايع له بإمرة المؤمنين، فقام فبايع، ثم قال بعد ذلك لتمام التسعة ثم لرؤساء المهاجرين و الانصار فبايعوا كلهم، فقام من بين جماعتهم عمر بن الخطاب و قال: بخ بخ لك يا ابن أبي طالب، أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة، ثم تفرقوا عن ذلك (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۳۶) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۳

## فصل ۴ توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع)

### اشاره

فصل ۴ توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع) مراد از توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع) این است که ترتیب آن مورد تأیید پیامبر اسلام (ص) است. در این فصل، نخست ادله توقیفی بودن ترتیب مصحف آن حضرت (ع) و توقیفی نبودن ترتیب دیگر مصاحف و سپس شبهات وارده درباره‌ی آن پاسخ داده می‌شود.

## ۱. ادله‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع)

### اشاره

۱. ادله‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع) مهم ترین ادله‌ای که بر توقیفی بودن مصحف امام علی (ع) و اجتهادی بودن مصاحف دیگر صحابه دلالت دارد، به این قرار است:

### ۱.۱. فرمان پیامبر (ص) به علی (ع) درباره‌ی تألیف مصحف

۱.۱. فرمان پیامبر (ص) به علی (ع) درباره‌ی تألیف مصحف آورده‌اند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمان داد که قرآن را تألیف کند و او آن را به ترتیب نزول به تألیف در آورد؛ بنابراین ترتیب توقیفی قرآن، ترتیب نزول است؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۴ از این رو باید گفت: آن مواردی که در مصحف عثمانی به ترتیب نزول مرتب نشده، به اجتهاد کاتبان مصحف عثمانی ترتیب یافته است.

### ۱.۲. نزول بسمله

۱.۲. نزول بسمله طی روایاتی از فریقین آمده است که رسول خدا (ص) و صحابه، افتتاح و اختتام هیچ سوره‌ای را نمی‌دانستند که در چه زمانی است تا آن که بسم الله الرحمن الرحیم نازل می‌شد. با نزول این آیه در می‌یافتند که سوره‌ی قبل پایان پذیرفته و سوره‌ی جدیدی آغاز شده است. عبد الله بن الحسین «۱» (ت ۱۴۵ ق) از عبد الله بن مسعود (ت ۳۲ ق) آورده است که گفت: کُنَّا لَا نَعْلَمُ فَصْلَ مَا بَيْنَ السُّورَتَيْنِ حَتَّى نَزَلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ «۲» ما مرز میان دو سوره را نمی‌دانستیم تا آن که بسم الله الرحمن الرحیم نازل می‌شد. و سعید بن جبیر «۳» (۴۴-۹۴ ق) از ابن عباس (۳ ق ه- ۶۸ ق) آورده است که گفت: كان النبي (ص) لا يعلم ختم السورة حتى تنزل بسم الله الرحمن الرحيم؛ «۴» فرستاده‌ی خدا (ص) پایان سوره را نمی‌دانست تا آن که بر او بسم الله



(۱) عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی حسین مکی نوفلی موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و عبد الرحمن بن ابی حاتم؛ پیشین، ذیل همان نام)

(۲) علی بن احمد واحدی؛ پیشین، ص ۱۰ و احمد بن حسین بیهقی؛ شعب الایمان، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۹ (۳) سعید بن جبیر اسدی، ابو محمد کوفی، فقیه و موثق و از اصحاب امام سجاد (ع) بود (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۴) علی بن احمد واحدی؛ پیشین و احمد بن حسین بیهقی؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۳۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۵ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نزول می‌یافت. و همو در روایت دیگری از ابن عباس آورده است: کان جبریل (ع) إذا أتى رسول الله (ص) بيسم الله الرحمن الرحيم عرف رسول الله (ص) أنها سورة ختمت و استقبل السورة الأخرى. «۱» هرگاه جبرئیل (ع) بسم الله الرحمن الرحيم را برای فرستاده‌ی خدا (ص) می‌آورد، آن حضرت می‌دانست که سوره‌ای پایان پذیرفته و با سوره‌ای دیگر مواجه شده است. و نیز در روایت دیگری از ابن عباس نقل کرده است: کان المسلمون لا يعلمون انقضاء السورة حتى تنزل بسم الله الرحمن الرحيم فإذا نزلت بسم الله الرحمن الرحيم علموا ان السورة قد انقضت. «۲» مسلمانان پایان سوره را نمی‌دانستند تا این که بسم الله الرحمن الرحيم نازل می‌شد. وقتی بسم الله الرحمن الرحيم نازل می‌شد، می‌دانستند که سوره پایان یافته است. نظیر همین مضامین را ابو صالح «۳» (ت ح ۱۲۰ ق) از ابن عباس «۴» و عسعس بن سلامه «۵» از عثمان بن عفان آورده است. «۶»

(۱) احمد بن حسین بیهقی؛ پیشین

(۲) محمد بن محمد حاکم نیشابوری؛ المستدرک، بی‌جا، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۳۱ و احمد بن حسین بیهقی؛ السنن الکبری، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲ (۳) باذام ابو صالح مولی‌أم هانیء ضعیف خوانده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین) (۴) احمد بن واضح یعقوبی؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۴ (۵) عسعس بن سلامه ابو صفره تمیمی بصری از صحابه‌ی رسول خدا (ص) به شمار آمده است و شرح بیشتری درباره‌ی او نیاورده‌اند (ر. ک: احمد بن محمد بن حجر؛ الإصابة فی تمييز الصحابه، ط ۱، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۲۸ ق، افست بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۲). (۶) عبد الرحمن سیوطی؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۲۰۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۶ و همچنین، صفوان جمال «۷» (ز ۱۷۰ ق) از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: إنما کان يعرف انقضاء السورة، بنزول بسم الله الرحمن الرحيم ابتداءً للاخرى. «۸» با نزول بسم الله الرحمن الرحيم انقضای یک سوره و ابتدای [سوره‌ی دیگر دانسته می‌شد. لازم‌هی این روایات این است که آیات در سوره‌های تدریجی النزول به ترتیبی که نازل می‌شدند، مرتب شده باشند؛ زیرا رسول خدا (ص) و اصحاب آن حضرت با نزول بسمله در می‌یافتند که سوره‌ی قبلی تکمیل شده و هیچ آیه‌ای از آن باقی نمانده است؛ بنابراین معنا ندارد، پس از شروع سوره‌ی بعدی، باز آیه‌ای متعلق به سوره‌ی قبلی نازل شود و بدان الحاق گردد. علامه طباطبائی با توجه به روایات مذکور گوید: این روایات، چنان که ملاحظه می‌شود، دلالت صریح دارد بر این که آیات نزد پیامبر (ص) بر حسب ترتیب نزول مرتب بود: مکی‌ها در سوره‌ی مکی و مدنی‌ها در سوره‌ی مدنی بوده است؛ مگر سوره‌ای فرض شود که پاره‌ای از آن در مکه و پاره‌ای دیگر از آن در مدینه نازل شده باشد، و این فرض جز در یک سوره تحقق نمی‌یابد، و آن مستلزم این است که اختلاف جاهای آیات، به (۷) صفوان بن مهران اسدی ابو محمد کوفی جمّال، موثق و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۸) میرزا حسین نوری؛ پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ و عبد علی حویزی؛ پیشین، ج ۱، ص ۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۷ اجتهاد صحابه مستند باشد. توضیح آن این که روایات اسباب نزول بی شماری هست که دلالت دارد بر این که آیات فراوانی در سوره‌های مدنی هست که در مکه نازل شده است و بالعکس، و آیاتی از قرآن مثلاً در اواخر حیات پیامبر (ص) نزول یافته؛ ولی در سوره‌ای قرار گرفته است که در اوائل هجرت نازل شده است، و در فاصله این دو زمان

سوره‌های فراوان دیگری نزول یافته است؛ مانند سوره‌ی بقره که در سال اول هجرت نازل شده؛ ولی در آن آیات ربا هست که بنا بر روایات رسیده، آن از آخرین آیاتی است که بر پیامبر (ص) نزول یافته است؛ حتی از عمر نقل شده است که فرستاده‌ی خدا (ص) وفات کرد و برای ما آیات ربا را شرح نداد، و در آن «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (۱) است که نقل شده است که آن آخرین آیه‌ای است که از قرآن بر پیامبر (ص) نازل شد. این آیات که به طور پراکنده نزول یافته و در سوره‌هایی نهاده شده است که با آن در مکی و مدنی بودن مجانست ندارند، بر حسب ترتیب نزول در جای خود نهاده نشده‌اند، و این جز به اجتهاد صحابه نبوده است. «۲» گفتنی است به موجب روایات اسباب نزولی که در ذیل آیات آمده است، نمی‌توان تقدّم و تأخّری برای نزول آنها قائل شد؛ مگر آن که خود آیات، مضمون آن روایات را تأیید کند؛ نیز آن روایات، مجعول و محزّف، و معارض روایات دیگر نباشد. «۳» ظاهر آیه‌ی «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ بِأَعْيُنِكُمْ وَرَأَوْا تَحْسِبُوهَا حُفًا» (بقره، آیه‌ی ۲۸۱) (۱) محمد

حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۸ (۳) ر. ک: جعفر نکونام؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، پیشین، ص ۱۵۱-۱۶۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۸ و او آغاز شده است، نمی‌پذیرد که واحد نزول مستقلی باشد؛ به علاوه روایتی که این آیه را آخرین آیه‌ی نازلہ معرفی می‌کند، با نه روایات دیگر که آیاتی دیگر را آخرین نزول می‌شمارد، معارضت دارد «۱». آیه‌ی ربا را نیز به موجب روایت ذیلش نمی‌توان از آخرین آیات نازلہ برشمرد، چون همان طور که علامه طباطبائی می‌نویسد، ربا قبل از نزول این آیه نیز حرام و حرمت آن بیان شده بود، «۲» لذا به روایت عمر که نزول حرمت ربا را در اواخر عمر رسول خدا (ص) معرفی کرده و افزوده است که آن حضرت وفات کرد و آن را برای ما شرح نداد، نباید اعتماد کرد. البته ناگفته نماند، این اصل که نزول بسمله نشانه‌ی اختتام سوره‌ی قبل و افتتاح سوره‌ی بعد بوده است، دو مورد استثنا نیز دارد: یکی سوره‌ی توبه که افتتاح آن با بسمله نبوده است و دیگر آخرین سوره‌ی منزل که اختتام آن با بسمله مشخص نشده است؛ ولی آن اصل با این دو مورد ابطال نمی‌شود؛ چون روشن است که روایات به زبان عرفی بیان شده‌اند و اصول عرفی بیشتر شمول اغلبی دارند. در ضمن بی‌تردید آغاز و پایان سوره‌ها با قراین دیگر نیز جز نزول بسمله قابل شناسایی بوده است؛ نظیر نوع ویژه‌ی آیات افتتاحی و اختتامی سوره‌ها یا قراین حالیه‌ای که با نزول سوره‌ها همراه بوده است. شناسایی آغاز و پایان دو سوره مورد بحث نیز به همین گونه می‌سور است. قصه‌ی (۱)

سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۵۵-۵۹ و زرکشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۸ و زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۹۶-۱۰۰ (۲) محمد حسین طباطبائی؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۷ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۶۹ اعلان برائتی که درباره‌ی اولین آیات سوره‌ی توبه آورده‌اند، افتتاح آن سوره و رحلت پیامبر (ص) و انقطاع وحی، اختتام آخرین سوره‌ی منزل را حکایت می‌کنند.

### ۳.۱. استبعاد عقلی توقیف خلاف نزول

۳.۱. استبعاد عقلی توقیف خلاف نزول با توجه به لوازم باطلی که تصور توقیف خلاف نزول به همراه دارد، باید وقوع آن را بعید شمرد. اولاً، وقتی در حکمت جایگذاری آیات بر خلاف نزول تأمّل می‌شود، دو احتمال قابل اعتنا به ذهن می‌رسد: احتمال اول، قرار گرفتن مضامین واحد در سوره‌ای معین است؛ یعنی پیامبر (ص) به جهت این که آیات متحد الموضوع کنار یکدیگر قرار بگیرد، آنها را بر خلاف تاریخ نزولشان در سوره‌ای متقدم النزول یا متأخر النزول نهاده باشد؛ اما چنین احتمالی پذیرفتنی نیست؛ چون بنا بر این احتمال، دیگر نباید مضمون واحدی در سوره‌های متعددی مشاهده شود و حال آن که چنین نیست و تکرار مضمون واحد در چندین سوره به وضوح مشاهده می‌گردد؛ برای مثال، موضوع نکاح در چند سوره آمده است؛ بدین قرار: بقره (آیات ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷)، نسا (آیات ۳، ۶، ۲۲، ۲۵ و ۱۲۷)، احزاب (آیات ۴۹، ۵۰، ۵۳)، نور (آیات ۳، ۲۴، ۳۲ و ۳۳) و ممتحنه

(آیه ۱۰). نیز، به موجب این احتمال، نباید در یک سوره، مضامین متعددی آمده باشد؛ حال آن که چنین نیست؛ زیرا در بسیاری از سوره‌ها مضامین پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۰ گوناگونی آمده است؛ طوری که تعیین موضوع واحد، جز هدف کلی قرآن کریم که عبارت از «هدایت» باشد، برای سوره‌ها امکان ندارد و آنان که خواسته‌اند، برای هر یک از سوره‌ها موضوع واحدی را شناسایی و تعیین کنند، چیزی جز تذوق و تکلف عرضه نکرده‌اند. بنابراین وقتی بنا نبوده است که مضامین متحد الموضوع کنار هم بیاید، دخل و تصرف در ترتیب طبیعی و تاریخی آیات عبث و بی‌فایده خواهد بود و مقام شامخ رسول خدا (ص) را نسزد که به چنین کار عبث و بی‌فایده‌ای پردازد. احتمال دومی که از جایگذاری آیات بر خلاف نزول متصور است، حفظ آیات ولایت است؛ یعنی پیامبر اسلام (ص) به منظور حفظ آیاتی که در ولایت و فضیلت علی (ع) و خاندان او نازل شده است، از تحریف و دستبرد دشمنان، آن آیات را در جایی خلاف ترتیب نزول قرار داده است و آیه‌ی تطهیر و آیات تبلیغ و اکمال دین می‌توانند، از این قبیل باشند. این احتمال نیز مردود است؛ چون اگر مردم اعم از دشمنان و دوستان اهل بیت (ع) به این که آن آیات در فضیلت اهل بیت (ع) است، آگاه نبودند، تغییر جای آنها ثمری نمی‌تواند داشته باشد؛ چون نه دوستان اهل بیت (ع) به آن آیات آگاهی داشتند که در مقام اثبات فضیلت اهل بیت (ع) به آنها احتجاج کنند و نه دشمنان اهل بیت (ع) از آنها خبری داشتند که اگر بتوانند در آن آیات دخل و تصرف کنند و اگر مردم اعم از دشمنان و دوستان اهل بیت (ع) آیات مربوط به فضیلت آن بزرگواران را می‌شناختند، هر جایی از قرآن که آن آیات قرار داده شود، قابل شناسایی است و اگر دشمنان اهل بیت (ع) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۱ می‌توانستند، آنها را تحریف کنند، چنین می‌کردند؛ نیز، تغییر جای آیات و جایگذاری آنها در جای نامناسب به گونه‌ای که مراد آنها بر مردم مشتبه شود، با هر قصدی باشد، به منزله‌ی مختل ساختن فصاحت و بلاغت قرآن کریم است و این در حالی است که از سویی نظر جمعی فریقین است بر این است که در سراسر قرآن فصاحت و بلاغت وجود دارد و از سوی دیگر اساساً غرض از نزول قرآن به گونه‌ی فصیح و بلیغ آن است که مردم مراد آیات آن را دریابند و از رهگذر آن هدایت یابند؛ حال آن که ایجاد اختلال در فصاحت و بلاغت قرآن و محروم کردن مردم از فهم مراد آیات ناقص غرض خداوند از نزول قرآن کریم خواهد بود و چنین کاری را هیچ عاقلی انجام نمی‌دهد؛ چه رسد به پیامبر اسلام (ص) که در رأس عقلا قرار داشت. ثانیاً، جایگذاری بر خلاف نزول به این معناست که گاهی آیاتی نازل می‌شد، بدون آن که جای آن در سوره‌ای مشخص گردد تا این که بعد سوره‌ای نازل شود و آن آیات در آن نهاده شود یا گاهی سوره‌ای ناقص نازل می‌شد و مدتی به همین صورت ناقص رها می‌گردید و پس از نزول سوره یا سوره‌های دیگر، آیات باقیمانده‌ی آن نازل می‌شد و در آن قرار داده می‌شد. چنین جریانی در نزول قرآن عاداتاً ایجاب می‌کند، مسلمانان عصر نزول، همواره مشکلات متعددی در حفظ و کتابت قرآن داشته باشند؛ حافظان قرآن که سوره‌ای را با چینی حفظ کرده‌اند، با نزول آیات جدید و الحاق آن آیات به آن سوره، ناگزیر می‌شوند که آن سوره را با ترتیب جدیدی به خاطر بسپارند و کاتبان قرآن که سوره‌ای را با ترتیبی در پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۲ نوشت افزاری نوشته‌اند، با نزول آیات جدید مجبور می‌شوند، نوشته‌ی خود را باز نویسی کنند. حاصل مطلب، آن که در چنین وضعی، نه حافظ قرآن می‌تواند، در حفظ خود ثبات داشته باشد و نه کاتب قرآن در کتابت خود. بی‌شک، حفظ و کتابت چنین مجموعه‌های نامشخصی که هر زمان احتمال دخل و تصرف در آنها می‌رفته است، برای مسلمانان دشوار بوده است و قطعاً می‌تواند خبرساز باشد. اگر چنین کاری واقع شده بود، باید خبرش به ما می‌رسید و حال آن که چنین خبری به دست نیامده است. بنابراین عقلانی نیست که سوره‌ای ناقص نازل شود و تکمیل آن پس از نزول چند سوره دیگر به انجام برسد؛ چنانکه ادعا می‌شود سوره‌هایی در مکه نزول یافته و در مدینه آیاتی بدانها الحاق شده است. نیز عقلانی نیست آیاتی نازل شود؛ بدون این که جای آنها تعیین گردد؛ زان پس در سوره‌ای که بعد نزول می‌یابد، نهاده شود؛ نظیر این که ادعا می‌شود؛ در سوره‌های مدنی آیاتی مکی وجود دارد. علامه جعفر مرتضی عاملی در این زمینه می‌نویسد: معقول نیست که نزول سوره‌ای آغاز شود و آیاتی از آن نزول یابد؛ سپس متوقف شود و ده‌ها سوره جز آن نازل گردد؛

سپس پس از سال‌هایی نزول آن سوره دنبال شده و کامل شود؛ نیز معقول نیست که آیه‌ای یا آیاتی نزول یابد و فرستاده‌ی خدا (ص) آن را تنها رها کند تا آن که سال‌هایی بگذرد و سوره‌های بسیاری نازل شود؛ بعد آن را در سوره‌ای که به تازگی نزول یافته است، بنهد. آری ممکن است که بر او آیه‌ای یا آیاتی نازل شود و فرمان دهد که آن را در پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۳ سوره‌ای که قبلاً نزول یافته است، بنهد؛ اما بر این دلیلی نیست، مگر روایاتی که در یک یا دو مورد از این قبیل وارد شده است...؛ حتی در این موارد نیز باید صحت روایت ثابت شود، و شاید ترتیب مصحف علی (ع) که بر حسب نزول بوده است، بر صحت این موارد هم سایه‌ای از شک بیافکند؛ چه رسد به این که آن از عادت و خوی آن حضرت (ص) باشد؛ زیرا اگر به آن (ترتیب خلاف نزول) فرمان می‌داد، معنا نداشت که [علی (ع)] قرآن را بر حسب نزول مرتب کند و برای او روا هم نبود «۱». ناگفته نماند با عنایت به ادله‌ای که آمد، نیز با توجه به این حقیقت که اغلب روایات اسباب نزول مشتمل بر قصصی انطباق یافته بر مضامین آیات‌اند و بیش از آن که حاکی از اسباب نزول باشند، مصادیق نزول را بیان می‌کنند، باید گفت: اصل بر مرتب بودن آیات سوره‌ها بر وفق نزول است؛ مگر آن که خلاف آن با دلیل معتبری ثابت شود. آیه الله معرفت در این خصوص می‌نویسد: کاتبان وحی به لزوم ثبت آیات در ضمن سوره‌ای که بسمله‌ی آن نازل شده بود، بر حسب ترتیب نزول - یکی پس از دیگری همان طور که نازل می‌شد - آشنا بودند و نیاز نداشتند که به طور خاص جای یک‌یک آیات مشخص شود. به این ترتیب در زمان رسول اعظم آیات سوره‌ها بر حسب نزول مرتب شد. ما آن را ترتیب طبیعی می‌نامیم و این نخستین اصل در ترتیب موجود میان آیات در بیشتر سوره‌هاست؛ مگر موارد نادری که بر خلاف آن ترتیب است، و مشهور است که مصحف علی (ع) با دقتی تمام به همین ترتیب طبیعی نزول فراهم شده (\_\_\_\_\_ ۱) جعفر

مرتضی عاملی؛ پیشین، ص ۱۴۳-۱۴۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۴ است؛ چیزی که در مصاحف صحابه دیگر نبود. «۱»

## ۲. بررسی شبهات توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع)

### اشاره

۲. بررسی شبهات توقیفی بودن ترتیب مصحف علی (ع) شبهاتی که در زمینه‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف علی مطرح است، همان ادله‌ای است که برای اثبات توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی آورده می‌شود. قبل از پرداختن به شبهات و پاسخ آنها باید یادآور شد که نمی‌توان تألیف و ترتیب مصحف عثمانی را به رسول خدا (ص) نسبت داد؛ چون آن نه در حضور رسول خدا (ص) تألیف شده و نه رسول خدا (ص) کاتبان آن را دستور داده بود که آن مصحف را تألیف کنند. بدیهی است چنانچه جمع و تألیف مصحف موجود مسبوق به توقیف پیامبر (ص) بود، اقتضا داشت حداقل در یک روایتی به آن توقیف تصریح می‌شد؛ مثلاً به نقل از کسانی که عهده‌دار یا حاضر و شاهد جمع و تألیف آن بودند، آورده می‌شد که آن همان طور که پیامبر (ص) فرمود یا همان گونه که در حضور آن حضرت تألیف شد یا به همان ترتیبی که در عهد آن بزرگوار کتابت شد، جمع و تألیف گردید؛ اما نه تنها چنین تعبیری در هیچ یک از روایات مورد استناد ملاحظه نمی‌شود؛ بلکه بر عکس، صریح برخی از روایات چنین است که آن به درخواست عمر از ابوبکر و زید بن ثابت جمع و تألیف شد و حتی آن دو در پاسخ درخواست عمر گفتند: چگونه کاری \_\_\_\_\_ ۱) محمد هادی معرفت؛ التمهید،

پیشین، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۵ کنیم که رسول خدا (ص) نکرد و زید بن ثابت افزود: به خدا اگر مرا و می‌داشتند که کوهی از کوه‌ها را جابه جا کنم، برایم سنگین‌تر از آن نبود. «۱» این تصریحات نشان می‌دهد که جمع و

تألیف مصحف موجود بدون توقیف پیامبر (ص) صورت گرفت. البته در این روایت به درستی روشن نیست که چه کاری را رسول خدا (ص) درباره‌ی قرآن انجام نداد که عمر بر انجام آن پافشاری می‌کرد، ولی ابوبکر و زید انجام آن را ناخوش داشتند، و زید دشواری آن را به جابه‌جایی کوه تشبیه کرده بود. بی‌تردید اصل کتابت و جمع قرآن نمی‌تواند باشد؛ چون آن در عهد رسول خدا (ص) نیز توسط زید و صحابه‌ی دیگر انجام گرفته بود و پرداختن مجدد بدان نیز دشوار نمی‌توانست باشد. ممکن است گفته شود، بسا نص معتبری درباره‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی صدور یافته باشد؛ ولی به دست ما نرسیده است؛ از این رو به صرف عدم وجدان نص نباید بر عدم وجود آن استدلال کرد. «۲» پاسخ این است که چنین واقعه‌ی مهمی که دواعی فراوانی برای نقل اخبار آن وجود دارد، امکان ندارد که مورد بی‌اعتنائی قرار بگیرد و اخبار آن برای ما نقل نشود. حتی اگر روای واحدی آن را گزارش کرده بود، نمی‌توانست حجیت داشته باشد؛ چون هر واقعه‌ی مهمی باید راویان متعددی داشته باشد.

(۱) عبد الله بن ابی داود سجستانی،

پیشین، ص ۱۳ و محمد بن عبد الله زرکشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۵ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۵۱ (۲) محمد کاظم شاکر؛ پیشین، ص ۱۵۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۶

## ۲.۱. تصریح پیامبر (ص) به گروه‌های چهارگانه سوره‌ها

۲.۱. تصریح پیامبر (ص) به گروه‌های چهارگانه سوره‌ها قائلان به توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی بر این نظرند که تصریح پیامبر (ص) به سبع طول، مئین، مثنی و مفصل که گروه‌های چهارگانه سوره‌های مصحف هستند، دلیل بر توقیفی بودن ترتیب آنهاست. تصریح آن حضرت در این روایات آمده است: وائله بن أسقع «۱» (۷۰ ق هـ - ۳۵ ق) از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است که فرمود: أعطیت مکان التوراة السبع و أعطیت مکان الزبور المئین و أعطیت مکان الانجیل المثنی و فضلت بالمفصل. «۲» به جای تورات، سبع طول (هفت سوره بلند) و به جای زبور، مئین (سوره‌های صد آیه‌ای)، و به جای انجیل مثنی (سوره‌های متوسط) به من داده شد و با مفصل (سوره‌های کوتاه) به من برتری داده شد. و در روایت دیگری مثنی بر مئین مقدم شده و این گونه آمده است: أعطانی ربی مکان التوراة السبع الطول، و مکان الانجیل المثنی، و مکان الزبور المئین، و فضلنی بالمفصل. «۳» فرستاده‌ی خدا (ص) فرمود: پروردگرم به جای تورات سبع طول و به جای انجیل مثنی و به جای زبور مئین به من داد، و پروردگرم با مفصل مرا برتری

(۱) وائله بن اسقع لثی، صحابی پیامبر

(ص) بود و در شام اقامت داشت (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۲) محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۷۰ و محمد بن عبد الله زرکشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۲۶ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷ (۳) محمد بن جریر طبری؛ پیشین پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۷ بخشید. و ابو قلابه «۱» (ت ۱۰۴ ق) از رسول خدا (ص) آورده است که فرمود: سبع طول به جای تورات و مثنی به جای زبور و مئین به جای انجیل به من داده شد، و با مفصل مرا برتری دادند. «۲» و سعد اسکاف «۳» (ت ح ۱۵۰ ق) از امام باقر (ع) آورده است که فرستاده‌ی خدا (ص) فرمود: أعطیت السور الطوال مکان التوراة و أعطیت المئین مکان الانجیل و أعطیت المثنی مکان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سوره. «۴» سوره‌های طولانی به جای تورات و مئین به جای انجیل و مثنی به جای زبور به من داده شد و با مفصل مرا برتری دادند. [آنها] شصت و هشت سوره است. و در روایت دیگر شمار این سوره‌ها شصت و هفت سوره یاد شده است. «۵» هرگز این روایات، توقیفی بودن ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی را اثبات نمی‌کند؛ زیرا: اولاً، متون این روایات پریشان است؛ حتی از یک راوی، یعنی وائله دو

(۱) عبد الله بن زید جرمی ابو قلابه

بصری، موثق و فاضل است؛ ولی روایات مرسل او فراوان است (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التقریب، پیشین). (۲) محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۷۰ (۳) سعد بن طریق اسکاف حنظلی کوفی، ناووسی و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ پیشین، ذیل همان نام). (۴) محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۲۷ (۵) محمد بن مسعود عیاشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۸ متن ناهمگون روایت شده است: در یک روایت مثنی را پس از سبع طول و در روایت دیگر مثنی را پس از آن آورده است. این روایات پریشان چگونه مدعای قائلان به توقیفی بودن ترتیب سور مصحف عثمانی را که مدعی‌اند، ترتیب سبع طول، مثنی، مثنی و مفصل در این مصحف با توقیف پیامبر (ص) بوده است، اثبات می‌کند؟ ثانیاً، گروه‌های مذکور در این روایات مجمل‌اند؛ از این رو آنها هم بر مصحف عثمانی انطباق پذیر است و هم بر مصاحف ابی و ابن مسعود. جالب آن که این گروه‌ها بر مصحف ابن مسعود که سوره‌های هر گروه دقیقاً معین شده است، انطباق پذیرتر است تا بر مصحف عثمانی که در تعیین سوره‌های هر گروه اختلاف نظر وجود دارد «۱»؛ بنابراین اگر این روایات بر توقیفی بودن ترتیب سور مصحف عثمانی دلالت داشته باشد، بر توقیفی بودن ترتیب سور مصحف ابی و به نحو اولی بر توقیفی بودن ترتیب سور مصحف ابن مسعود دلالت دارد، و این ناقض غرض قائلان به توقیف ترتیب مصحف عثمانی است.

## ۲.۲. تحزب سوره‌ها در زمان پیامبر (ص)

۲.۲. تحزب سوره‌ها در زمان پیامبر (ص) قائلان به توقیفی بودن ترتیب سور مصحف عثمانی مدعی‌اند، سوره‌های قرآن به همان ترتیبی که در آن است، در زمان پیامبر (ص) از سوی صحابه (۱) محمد بن جریر طبری؛ پیشین، ج ۱، ص ۷۰-۷۲ و محمد بن عبد الله زرکشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۵۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۷۹ تحزب می‌شده است؛ بنابراین، همین ترتیب سور در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و به تأیید آن حضرت رسیده است. در این ادعا به روایت زیر استناد می‌کنند: عثمان بن عبد الله بن اوس ثقفی «۱» (ت ح ۱۱۰ ق) از جدش اوس بن حذیفه «۲» آورده است که گفت: كنت في الوفد الذين أتوا النبي (ص) اسلموا من ثقيف من بني مالك أنزلنا في قبة له فكان يختلف إلينا بين بيوته و بين المسجد فإذا صلى العشاء الاخرة انصرف إلينا و لا- نبرح حتى يحدثنا ... فمكث عنا ليلة لم يأتنا حتى طال ذلك علينا بعد العشاء. قلنا: ما أمكثك عنا يا رسول الله؟ قال: «طراً على حزب من القرآن فاردت أن لا- أخرج حتى أفضيه». «۳» قال: فسألنا أصحاب رسول الله (ص) حين أصبحنا. قلنا: كيف تحزبون القرآن؟ قالوا: نحزبه ثلاث سور «۴» و خمس سور و سبع سور و تسع سور و إحدى عشرة سورة و ثلاث عشرة سورة و حزب المفصل من قاف حتى يختم. «۵» من در میان فرستادگانی از ثقیف از بنی مالک بودم که نزد پیامبر (ص) آمدند و اسلام آوردند. ما در گنبدی متعلق به آن حضرت فرمود آمده بودیم. آن حضرت میان خانه‌های خود و مسجد و ما رفت و آمد می‌کرد. وقتی آن حضرت نماز (۱) عثمان بن عبد الله

بن اوس بن ابی اوس ثقفی طائفی مقبول بود (احمد بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۲) اوس بن ابی اوس حذیفه ثقفی صحابی پیامبر (ص) بود (احمد بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۳) در روایت دیگر آمده است: طراً علی نفر من الجن و بقی علی من حزبی شیء فکهرت أن أخرج من المسجد حتی أقرأه (ر. ک: محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۵۱۱). (۴) در روایت دیگر به جای آن آمده است: ست سور (ر. ک: احمد بن حنبل؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۳). (۵) احمد بن حنبل؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص:



۱۸۰ عشاء را می‌گزارد، نزد ما می‌آمد و با ما سخن می‌گفت ... شبی بعد از عشاء تأخیر کرد و به نزد ما نیامد تا این که دیر شد. ما عرض کردیم: ای فرستاده‌ی خدا! چه چیز شما را به تأخیر واداشت؟ فرمود: «ناگاه [گروهی از جن بر من در آمد [ند و مقداری از] حزبی از قرآن [باقی مانده بود]، خواستم [از مسجد] بیرون نیایم تا آن را به پایان برم». وقتی صبح شد، از اصحاب فرستاده‌ی خدا (ص) پرسیدیم: قرآن را چگونه حزب حزب می‌کنید؟ پاسخ دادند: سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نه سوره، یازده سوره و سیزده سوره حزب حزب می‌کنیم و حزب مفصّل از [سوره‌ی قاف تا پایان قرآن است «۱»]. این روایت نیز به فرض صحت توقیفی بودن ترتیب سور مصحف عثمانی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا: اولاً، در روایت مذکور، مجموع اعداد سه، پنج، هفت، نه، یازده و سیزده چهل و هشت می‌شود؛ بنابراین، شماره‌ی سوره‌ی ق با احتساب سوره‌های پیش از آن چهل و نه خواهد بود؛ اما این با ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی که شماره‌ی ق در آن، پنجاه است، مطابقت نمی‌کند؛ البته ناگفته نماند، آنان که به این روایت برای تأیید توقیفی بودن ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی استشهاد می‌کنند، سوره‌ی حمد را به حساب نمی‌آورند. «۲» ثانیاً، اگر بنا بر این باشد که از

یـک شـماره تـفـاوت کـمـیـه مـیـمـان مـصـحـف عـثـمـانی

(\_\_\_\_\_۱) احمد بن محمد بن حنبل؛

المسند، ج ۱، بی‌چا، استانبول، گاگری یاینلار، ۱۴۰۲ ق، ص ۹ و ۳۴۳ و محمد بن عبد الله زرکشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷ (۲) ر. ک: عظیم آبادی؛ عون المعبود، ج ۴، ص ۱۸۸ و ابن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۵ و زرکشی؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۴۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۱ و روایت مورد بحث است، اغماض شود، این روایت، بر ترتیب سوره‌های مصحف ابن مسعود نیز منطبق است؛ زیرا سوره‌ی ق در مصحف او نیز پنجاهمین سوره است «۱»؛ بنابراین باید گفت که ترتیب سور هر دو مصحف توقیفی است و آن به مصحف عثمانی اختصاص ندارد، و این ناقض غرض قائلان به توقیفی بودن مصحف عثمانی است.

### ۲.۳. قرائت سوره‌ها از سوی پیامبر (ص) به ترتیب موجود

۲.۳. قرائت سوره‌ها از سوی پیامبر (ص) به ترتیب موجود قائلان به توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی با استناد به روایت ابی که از پی می‌آید، ادعا می‌کنند که پیامبر (ص) سوره‌های قرآن را به همین ترتیب موجود برای ابی بن کعب قرائت کرده است و این دلیل بر تأیید همین ترتیب از سوی آن حضرت است. ابن عباس «۲»، «۳ ق ه - ۶۸ ق) از ابی (ت ح ۲۰ ق) نقل کرده است که گفت: پیامبر (ص) [قرآن را] بر من قرائت کرد. هر گاه او قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را بر من قرائت می‌کرد، به [سوره‌ی حمد آغاز می‌کرد؛ سپس دعا می‌فرمود: «۳». و ابو امامه «۴» «۵ ق ه - ۸۶ ق) از ابی روایت کرده است که گفت:

(\_\_\_\_\_۱) ر. ک: جعفر نکونام؛ مصحف

امام علی و سه مصحف دیگر، ص ۷۸ به نقل از عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۹ و محمد بن اسحاق ندیم؛ پیشین، ص ۲۹ - ۳۰ و محمد بن عبد الکریم شهرستانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۹ (۲) عبد الله بن عباس از اصحاب پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی، امام حسن و امام حسین (ع) به شمار رفته است (ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) محمد بن محمد بن جزری؛ النشر فی القرائات العشر، ج ۲، بی‌چا، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ص ۴۲۲ (۴) صدیق بن عجلان، ابو امامه باهلی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۲ جبرئیل (ع) نزد پیامبر (ص) آمد و فرمود: ای محمد! نزد ابی برو و از من به او سلام برسان و قرآن را بر او قرائت کن. ابی عرض کرد: سلام بر او و بر شما ای فرستاده‌ی خدا! آنگاه فرستاده‌ی خدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) مرا فرمان داد که بر تو قرآن را قرائت کنم و آن حضرت در همان سالی که [جان مبارکش بر گرفته شد، دوبار [قرآن را] بر او قرائت کرد. ابی عرض کرد: اگر تنها قرائت قرآن است، مرا به [بیان

ثواب قرآن نیز که خدا به شما آموخته است، مخصوص گردان، و [به آن آگاه نما! آن حضرت فرمود: آری! اگر خدا خواهد، چنین می‌کنم ... «۱» شایان ذکر است که در ادامه‌ی این روایت، به نقل از پیامبر (ص) ثواب یکایک سوره‌های قرآن به ترتیب مصحف موجود برای ابی بن کعب بیان شده است. احمد بن محمد عاصمی «۲» (ز ۴۲۵ ق) در زمینه‌ی این روایت گوید: این روایت بر این دلالت دارد که ترتیب سوره‌های قرآن همان گونه است که زید (ت ۴۵ ق) در مصحف نوشته و از فرستاده‌ی خدا (ص) روایت شده است «۳». اما این دو روایت ساختگی‌اند و به فرض صحت توقیفی بودن ترتیب سور مصحف عثمانی را ثابت نمی‌کنند؛ زیرا \_\_\_\_\_ بود (احمد بن علی بن

حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۱) عاصمی؛ «مقدمه المبانی»، مقدمتان فی علوم القرآن، پیشین، ص ۶۴ (۲) عاصمی صاحب تفسیر «المبانی لنظم المعانی»، یکی از مفسران ایرانی از قرقه‌ی کرامیه بوده است. مقدمه‌ی تفسیر او به همراه مقدمه‌ی تفسیر ابن عطیه به نام «مقدمتان فی علوم القرآن»، به چاپ رسیده است (ر. ک: فؤاد سزگین؛ تاریخ التراث العربی، ج ۸، ط ۲، قم، مکتبه آیه ا... المرعشی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۹۷). (۳) عاصمی؛ «مقدمه المبانی»، مقدمتان، پیشین ۷۵ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۳ اولاً، روایت اخیر که به فضائل سور مربوط است، علی رغم آن که سه نفر یعنی ابن عباس (۳ ق ه- ۶۸ ق) و زر بن حبیش «۱» (۴۴ ق ه- ۸۳ ق) و ابو امامه (۵ ق ه- ۸۶ ق) آن را از ابی روایت کرده‌اند، علمای عامه آن را ساختگی شمرده‌اند «۲». به احتمال قوی حقیقت امر آن است که پیامبر (ص) تنها یک سوره، یعنی سوره‌ی بینه را به فرمان خدا بر ابی قرائت کرده، اما حدیث سازان، آن را تحریف کرده و فضائل سور را ساخته و بدان پیوسته‌اند. مؤید این احتمال آن است که همان روایت بدون زیادات حدیث سازان از انس (ت ۹۲ ق) و عبد الرحمن بن ابزی «۳» (ز ۳۵ ق) و ابو حبه بدری «۴» (ز ۴۰ ق) نیز روایت شده است «۵».

(۱) زر بن حبیش اسدی کوفی ابو مریم، موثق و از اصحاب حضرت علی (ع) خواننده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۲) ر. ک: عبد الرحمن سیوطی: اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج ۲ بی چا، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ص ۲۲۶-۲۲۸ و همو: الفیه السیوطی، ط ۲، القا، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۸۸-۲۹۰ و محمد بن علی شوکانی؛ الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، بی چا، حجاز، مکتبه السنه المحمديه، بی تا، ص ۲۹۶ (۳) عبد الرحمن بن ابزی خزاعی، از صحابه پیامبر (ص) به شمار آمده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین، ذیل همان نام). (۴) عامر بن عمرو یا ابن عبد عمرو، ابو حبه انصاری بدری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بود (همان و ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۵) یوسف بن عبد الله بن عبد البر؛ الاستیعاب فی أسماء الاصحاب بهامش الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ط ۱، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۸ ق، ص ۴۹-۵۰ و محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری، ج ۲، بی چا، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۴۰-۳۴۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۴ ثانیاً، روایت نخست با ترتیب سور مصحف ابی نیز موافق است؛ بنابراین باید ترتیب سور آن را نیز توقیفی دانست؛ اما این ناقص غرض قائلان به توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی است. به علاوه این روایت به فرض صحت، تنها توقیفی بودن ترتیب دو سوره‌ی ناس و حمد را تأیید می‌کند و دلیلی وجود ندارد که آن را به ترتیب همه‌ی سوره‌ها تعمیم داد. ثالثاً، اگر ترتیب مندرج در روایت اخیر صحت داشت، خود ابی بن کعب از آن در مصحف خویش پیروی می‌کرد؛ حال آن که چنین نیست و ابی از ترتیب این روایت، در مصحف خویش پیروی نکرده است. رابعاً، به فرض صحت روایت اخیر، محتمل است صورت اصلی آن موافق نزول بوده و راویان پس از رسمیت مصحف عثمانی آن روایت را موافق ترتیب آن مصحف تغییر داده باشند. مؤید این احتمال روایت سعید بن مسیب (ت ۹۴ ق) از علی (ع) است که فرمود: من از فرستاده‌ی خدا (ص) درباره‌ی ثواب قرآن پرسیدم و آن حضرت مرا به ثواب یکایک سوره‌ها به نحوی که از آسمان نازل شده است، خبر داد ... «۱» چنان که پیش از این ملاحظه شد، سوره‌ها در این روایت، موافق نزول یاد شده است.



«۲». و حدود دو قرن بعد در خصوص تداوم قرائت برخی از قاریان بر اساس مصحف ابی و ابن مسعود آورده‌اند: در بغداد کار کسی معروف به ابن شنبوذ (ت ۳۲۸ ق) زبانزد شد که او به حروفی به مردم قرائت قرآن می‌آموزد و در محراب قرائت می‌کند که با مصحف [عثمانی مخالف است و از عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و غیر آن دو نقل شده بود و پیش از گردآوری مصحفی که عثمان گرد آورد، بدان قرائت می‌شد «۳». و حدود یک قرن بعد درباره‌ی مصحف ابن مسعود آورده‌اند: در سال ۳۹۸ ق در بغداد میان اهل سنت و شیعه آشوبی رخ داد؛ به این سبب که شیعه مصحفی را آشکار ساخته، گفتند که آن مصحف ابن مسعود است، و آن با هم‌های مصاحف [عثمانی مخالف] بود ... «۴»

(۱) سلیمان بن مهران اسدی، ابو

محمد کوفی اعمش، موثق و از اصحاب امام صادق (ع) خوانده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین و سید حسن صدر؛ پیشین، ص ۳۴۲ و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۲) علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، بی‌چا، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ص ۵۸۴ (۳) احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد، ج ۱، بی‌چا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۲۸۰ (۴) عبد الوهاب بن علی سبکی؛ طبقات الشافعیه، ج ۴، بی‌چا، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا، ص ۶۵ و محمد بن احمد ذهبی؛ العبر فی خبر من عبر، ج ۲، بی‌چا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۱۹۱-۱۹۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۸ ثنایا اقبال و اتفاق مسلمانان بر مصحف عثمانی بر اثر توقیف پیامبر (ص) نبود؛ چرا که دلیل معتبری بر آن وجود ندارد؛ بلکه بر اثر دو عامل دیگر- فشار حاکمان از طرفی و البته صلاحدید امت از طرف دیگر- بود. درباره‌ی فشار حاکمان، انس بن مالک (حدود ۱۰ ق ه- ۹۲ ق)، یکی از صحابه‌ی پیامبر اسلام (ص) گوید: ... وقتی صحیفه‌ها را در مصحف‌ها استنساخ کردند، عثمان به هر سرزمینی یکی از مصاحفی را که استنساخ کرده بودند، فرستاد، و فرمان داد که قرآن‌های دیگری که در هر صحیفه یا مصحفی بود، سوزانده شود «۱». نیز اسکافی «۲» (ت ۲۴۰ ق) گوید: حجاج (ت ۹۵ ق) مردم را با تهدید به قرائت [مصحف عثمانی و انهدان قرائت] مصاحف ابن مسعود و ابی بن کعب واداشت ... سلطه‌ی او حدود بیست سال به درازا کشید؛ از این رو وقتی حجاج مرد، مردم عراق به قرائت [مصحف عثمانی متفق شده بودند، و زمانی که فرزندانشان بزرگ شدند، دیگر مصاحف [ابن مسعود و ابی را نمی‌شناختند؛ زیرا پدران از] قرائت آنها خودداری می‌کردند، و معلمان از آموزش آنها بازایستاده بودند؛ تا آنجا که اگر قرائت [مصاحف عبد الله و ابی بر آنها قرائت می‌شد، آن را نمی‌شناختند و از ترتیب آن احساس ناخوشایندی و بیزاری می‌کردند؛ زیرا] با مصحف عثمانی مانوس شده و مدتی طولانی [از مصاحف عبد الله و ابی آگاهی نداشتند «۳».

(۱) عبد الله ابن ابی داود سجستانی،

پیشین، ص ۲۶ و ۲۷ (۲) محمد بن عبد الله، ابو جعفر اسکافی بغدادی، از متکلمان معتزله بود، و «نقض العثمانيه» اثر اوست (احمد بن علی بن حجر؛ لسان المیزان، ط ۳، بیروت، مؤسسه‌ی العلمی، ۱۴۰۶ ق، و خیر الدین زرکلی؛ الاعلام، ط ۷، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۶ م). (۳) عبد الحمید بن محمد بن الحدید؛ پیشین، ج ۱۳، ص ۲۲۳ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۸۹ درباره‌ی صلاحدید امت، مره «۱» (ت ۷۶ ق)، یکی از تابعین گوید: به من گفتند که عبد الله (ت ۳۲ ق) و حذیفه «۲» (ت ۳۶ ق) و ابو موسی «۳» (ت ۵۰ ق) بر فراز خانه‌ی ابو موسی هستند. من به نزد آنها رفتم؛ آنگاه عبد الله به حذیفه گفت: به من خبر رسیده است که تو سخنی داری. او گفت: آری. من دوست ندارم که گفته شود: قرائت فلان و قرائت بهمان و اختلاف کنند؛ چنان که اهل کتاب اختلاف کردند ... «۴» نیز ابو الشعثاء «۵» (ت ۹۳ ق) گوید: ما در مسجد نشسته بودیم و عبد الله [قرآن قرائت می‌کرد که حذیفه آمد و گفت: قرائت ابن امّ عبد و قرائت ابو موسی اشعری، به خدا اگر بمانم، نزد امیر مؤمنان [عثمان می‌روم و به او می‌گویم که آن را یک قرائت سازد ... «۶» هم چنین انس بن مالک (ت ۹۲ ق) گوید: مردم شام با مردم عراق برای جنگ آذربایجان و ارمنستان گرد آمده بودند. درباره‌ی قرآن گفتگو کرده و در آن اختلاف کردند تا آنجا که نزدیک بود، آشوبی در میانشان پدید

آید. وقتی حذیفه بن یمان اختلاف آنها را درباره قرآن دید، به سوی عثمان (۱) مرّه بن شراحیل همدانی، ابو اسماعیل کوفی، موثق بود (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب؛ پیشین و همو: تهذیب التهذیب، بی جا، بیروت، دار الکتب الاسلامی لایحیاء و نشر التراث الاسلامی، بی تا، ذیل همان نام). (۲) حذیفه بن یمان عبسی ابو عبد الله صحابی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بود و در کوفه به سر می برد (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). (۳) عبد الله بن قیس، ابو موسی اشعری، صحابی پیامبر (ص) بود و از سال ۱۷ هجری از سوی عمر به ولایت بصره گماشته شد (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام، و علی بن ابی الکرّم ابن اثیر؛ پیشین، ج ۲، ص ۵۴۰). (۴) عبد الله بن ابی داود سجستانی، پیشین، ص ۲۰-۲۱ (۵) جابر بن زید، ابو الشعثاء ازدی بصری، موثق و فقیه خوانده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ پیشین). (۶) عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۲۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۰ مرکب راند و گفت: مردم درباره قرآن اختلاف کرده اند تا آنجا که به خدا بیم دارم به همان اختلافی که یهود و نصاری گرفتار آمدند، گرفتار آیند... «۱» و سوید «۲» (۵۰ ق ه- ۸۰ ق) گوید: علی (ع) فرمود: اگر من ولایت یافته بودم، همان کاری را درباره مصاحف می کردم که عثمان کرد «۳».

## ۲.۵. عدم تناسب همه‌ی سوره‌های مشابه الصدر

۲.۵. عدم تناسب همه‌ی سوره‌های مشابه الصدر پاره‌ای از سوره‌ها آغازی مشابه دارند. برخی این تشابه را در خصوص سوره‌ها دلیل بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی گرفته‌اند. سیوطی «۴» (۸۴۹-۹۱۱ ق) از آن جمله است و در این زمینه گوید: یکی از دلایل توقیفی بودن ترتیب سور آن است که حوامیم و طواسین پی در پی آمده‌اند؛ اما مسبّحات پی در پی نیامده‌اند؛ بلکه میان آنها فاصله افتاده است، و میان طسم شعراء و طسم قصص با طس فاصله شده است؛ با آن که آن از آن دو کوتاه تر است. اگر ترتیب، اجتهادی بود، مسبّحات هم پی در پی می آمد و طس به بعد از [سوره‌ی قصص می رفت «۵».

(۱) همان، ص ۲۸ (۲) سوید بن غفله

جعفی ابو امیه کوفی از اصحاب حضرت علی (ع) به شمار رفته است (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین و احمد بن علی بن حجر، پیشین، ذیل همان نام). (۳) عبد الله بن ابی داود سجستانی، پیشین، ص ۱۹ و ۳۰ (۴) عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی محدث شافعی به همه علوم نقلی آگاهی داشت و «الاتقان فی علوم القرآن-ط» و «لباب النقول فی اسباب النزول-ط» و «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور-ط» از آثار اوست (خیر الدین زرکلی پیشین). (۵) عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۱ سیوطی پی در پی نیامدن سوری را که آغازی مشابه دارند، دلیل بر توقیفی بودن ترتیب سور، و پی در پی آمدن آن سور را دلیل بر اجتهادی بودن ترتیب سور دانسته است؛ ولی این استدلال سست و مردود است؛ زیرا هیچ تلازمی میان پی در پی آمدن یا نیامدن و توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب سور نیست؛ چون اگر همه‌ی سوری که آغازی مشابه دارند، پی در پی آمده بودند، باز می توان ادعا کرد که ترتیب سوره‌ها توقیفی است؛ با این توجیه که پی در پی آمدن آن سور دلیل بر آن است که آن با توقیف حکیمانه‌ی پیامبر (ص) پدید آمده است، و اگر ترتیب سور، اجتهادی بود، چنین نظم نمی یافت.

## ۲.۶. تناسب سوره‌ها

۲.۶. تناسب سوره‌ها درست، بر خلاف سیوطی که عدم تناسب پاره‌ای از سوره‌ها را دلیل بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها بر شمرده، زرکشی تناسب پاره‌ای از سوره‌ها را دلیل بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها تلقی کرده است. زرکشی «۱» (۷۴۵-۷۹۴ ق) در این

خصوص گوید: ترتیب قرار گرفتن سوره‌ها در مصحف نکاتی دارد که می‌فهماند، آن توفیقی بوده و از شخصی حکیم سر زده است \_\_\_\_\_: حوامیم؛ یعنی: سوره‌های مؤمن، فضیلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که با «حم» آغاز شده‌اند و طواسین؛ یعنی: سوره‌های شعراء، نمل و قصص که به ترتیب با طسم، طس و طسم آغاز شده‌اند و مسبّحات؛ یعنی: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، اسراء و اعلی که سه سوره‌ی نخست با «سبّح» و دو سوره‌ی بعد با «یسبّح» و دو سوره‌ی آخر به ترتیب با «سبحان» و «سبح» آغاز شده‌اند. (۱) بدرالدین محمد بن بهادر، ابو عبد الله زرکشی، فقیه شافعی، ترکی الاصل است؛ ولی در مصر به دنیا آمد و بمرد، و «البرهان فی علوم القرآن-ط» از آثار اوست (خیر الدین زرکلی؛ پیشین). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۲ اول، از نظر حروف [مقطعه؛ چنان که در حوامیم است؛ دوم، تناسب آغاز سوره با پایان سوره‌ی پیش از آن؛ چنان که پایان حمد و آغاز بقره از نظر معنا چنین است؛ سوم، وزن در لفظ؛ چنان که پایان تبت و آغاز اخلاص چنین است؛ چهارم، مشابهت تمام سوره با تمام سوره‌ی دیگر؛ چنان که در و الضحی و الم نشرح چنین است «۱». بدیهی است که این استدلال نیز سست و مردود است؛ زیرا: اولاً، همان طور که میان عدم تناسب سوره‌ها و توفیقی بودن ترتیب آنها تلازمی نیست، میان تناسب سوره‌ها و توفیقی بودن ترتیب آنها نیز تلازمی وجود ندارد «۲»؛ از این رو یکی مانند سیوطی عدم تناسب ترتیب سور مشابه الصدر مانند مسبّحات را، و دیگری مانند زرکشی بر خلاف او تناسب ترتیب سور مشابه الصدر مانند حوامیم را دلیل بر توفیقی بودن ترتیب سوره‌ها دانسته است. ثانیاً، نوع تناسب‌هایی که زرکشی یاد کرده است، در ترتیب‌های دیگر سوره‌ها نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله تناسب پایان یک سوره با آغاز سوره‌ی بعدی که به نظر می‌رسد، آغاز و پایان غالب سوره‌ها راجع به پیامبر اسلام (ص) و قوم آن حضرت است؛ از این رو مضامین آغاز و پایان غالب سوره‌ها از چهار جهت \_\_\_\_\_ یک \_\_\_\_\_ دیگر تناسب و تشابه دارد:

(۱) \_\_\_\_\_ محمد بن عبد الله زرکشی؛

پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹ (۲) صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن، ط ۷، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م، ص ۱۵۱-۱۵۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۳ ۱. تناسب آغاز سوره‌ها با یکدیگر؛ ۲. تناسب پایان سوره‌ها با یکدیگر؛ ۳. تناسب پایان سوره‌ها با آغاز سوره‌های دیگر؛ ۴. تناسب آغاز هر سوره با پایان همان سوره. بنابراین تناسب سوره‌ها نه تنها در ترتیب سور مصحف عثمانی یافت می‌شود، بلکه در ترتیب سور مصحف ابی و ابن مسعود و به نحوی برتر در ترتیب سور مصحف حضرت علی (ع) که به ترتیب نزول مرتب شده است، پیدا می‌شود.

## ۲.۷. تألیف قرآن در حضور پیامبر (ص)

۲.۷. تألیف قرآن در حضور پیامبر (ص) مدعیان توفیقی بودن ترتیب مصحف عثمانی با توجه به روایتی که به دنبال می‌آید، گویند: زید بن ثابت، قرآن را به همان ترتیبی که در حضور پیامبر (ص) مرتب می‌ساخت، در مصحف عثمانی ترتیب داده است. زید بن ثابت «۱» (۱۱ ق ه- ۴۵ ق) گوید: کتبا عند رسول الله (ص) نؤلّف القرآن من الرقاع؛ «۲» ما نزد فرستاده‌ی خدا (ص) \_\_\_\_\_) زید بن ثابت ابو سعید انصاری،

کاتب وحی در مدینه و مصحف عثمانی و از کسانی بود که با حضرت علی (ع) بیعت نکرد (احمد بن علی بن حجر؛ تهذیب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام، و علی بن ابی‌الکرم بن الاثیر؛ پیشین، ج ۳، ص ۱۹۱ و عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۱۱-۳۴ و عبد الحمید بن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲ و جعفر مرتضی عاملی؛ پیشین، ص ۱۳۴). (۲) عبد الرحمن سیوطی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶ و محمد بن عبد الله زرکشی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۴ قرآن را از روی رقعها (پاره‌های پوست یا برگ یا کاغذ) تألیف می‌کردیم. در نقد این روایت گفتنی است که: اولاً، آن دلالت ندارد بر این که



زید قرآن را به همان ترتیبی که در حضور پیامبر (ص) تألیف می‌کرده، در مصحف عثمانی نیز تألیف کرده است. ثانیاً، روایت زید بن ثابت به گونه‌ای پریشان نقل شده است. صورت کامل این روایت در پاره‌ای از آثار چنین آمده است: عن یزید بن ابی حبیب أن عبد الرحمن بن شماسه حدثه عن زید بن ثابت قال: كنا حول رسول الله (ص) نؤلف القرآن، إذ قال: طوبى للشام، فقیل له: و لم قال: إن ملائكة الرحمن باسطه أجنحتها عليهم. «۱» یزید بن ابی حبیب از عبد الرحمن شماسه آورده است که او از زید بن ثابت نقل کرد که گفت: ما در پیرامون رسول خدا (ص) قرآن را تألیف می‌کردیم. ناگاه سه بار فرمود: خوشا به حال شام! عرض شد: برای چه؟ فرمود: فرشتگان خدا بر آنان بال می‌گسترند. در روایت دیگر چنین آمده است: كنا عند النبی (ص) نكتب الوحى فقال: طوبى للشام! ثلاث مرات، فقلنا: و ما ذاك يا نبي الله؟ فقال: إن الملائكة ناشرة أجنحتها على الشام. «۲» ما نزد پیامبر (ص) وحی را می‌نوشتیم که سه بار فرمود: خوشا به حال شام! عرض کردیم: ای پیامبر خدا! آن برای چیست؟ فرمود: فرشتگان بر شام بال می‌گشایند. و در روایت دیگر آمده است (۱: \_\_\_\_\_)

بن احمد طبرانی؛ المعجم الكبير، ط ۲، قاهره، مكتبة ابن تيمية، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۸، ش ۴۹۳۴ (۲) همان پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۵ قال رسول الله (ص) و نحن عنده: طوبى للشام: فقلنا: ما باله يا رسول الله؟ قال: إن الرحمن لباسط رحمة عليه. «۱» رسول خدا (ص) در حالی که ما نزد او بودیم، فرمود: خوشا به حال شام! عرض کردیم: ای رسول خدا (ص) حال آن چگونه است؟ فرمود: خدای رحمان رحمتش را بر آن می‌گسترده. چنان که ملاحظه می‌شود، متن این حدیث به گونه‌ای پریشان نقل شده است: در روایتی نؤلف القرآن و در روایتی دیگر نكتب الوحى آمده و در روایت سوم هرگز از کتابت یا تألیف قرآن نزد رسول خدا (ص) سخن نرفته است؛ بنابراین به استناد آن نمی‌توان گفت: قرآن نزد رسول خدا (ص) مرتب می‌شده است؛ به ویژه آن که مرتب‌سازی قرآن امر مهمی به شمار می‌رود و دواعی فراوانی برای نقل آن بوده است؛ از این رو لزوماً باید راویان فراوانی آن را نقل می‌کردند؛ نه آن که نقل آن به یک نفر منحصر باشد. ثالثاً، اصل این روایت مشکوک و مجعول به نظر می‌رسد؛ چون صدر آن در فضل زید و ذیل آن در فضیلت شام و معاویه است. به نظر می‌رسد، این روایت را زید یا راویان بعد از او جعل کرده باشند. علامه جعفر مرتضی پس اثبات جعلی بودن چند روایت در فضیلت زید بن ثابت می‌نویسد: آشکار است که هدف، اثبات فضیلت برای زید بن ثابت است ... و این به جهت انگیزه‌های سیاسی بوده است ... نسبت به زید در زمینه‌ی جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص) مقام منحصر بـفردی را یکنواد می‌کنند. می‌گویند: زیـد بـن ثـبـابـت \_\_\_\_\_ (۱) همان، ص ۴۹۳۵ پژوهشی در

مصحف امام علی، ص: ۱۹۶ در عرضه‌ی پایانی قرآن بر رسول خدا (ص) حضور داشت که در آن آنچه از قرآن نسخ شده بود، از آنچه نسخ نشده بود، باز شناخته شده است و رسول خدا (ص) آنها را بر او قرائت کرد ... به همین رو ابوبکر و عمر به او و جمع قرآنش اعتماد کردند و عثمان او را به کتابت مصاحف گماشت. «۱» ابن قتیبه گفته است: «آخرین عرضه‌ی قرآن بر رسول خدا (ص) مطابق مصحف او بوده است.» «۲» و ابو عمر این حدیث انس را که زید بن ثابت یکی از جمع آوران قرآن در زمان رسول خدا (ص) بود، صحیح شمرده است ... «۳»؛ حال آن که آن با روایت ابن شهاب، از عبید بن سباق، از زید بن ثابت منافات دارد که ابوبکر به او فرمان داد، قرآن را جمع کند و او قرآن را از عسب و رقاع و صدور رجال جمع کرد. اگر او قرآن را در زمان رسول خدا (ص) جمع کرده بود، از سینه‌ی خود املا می‌کرد و دیگر به آنچه گفته شد، نیاز نبود ... «۴» و در مقابل حضور زید در عرضه‌ی پایانی، در منابع فراوانی می‌یابیم که ابن مسعود را حاضر در این عرضه یاد می‌کنند ... «۵» گذشته از این، ما تلاش‌های مخالفان اهل بیعت (ع)، نخست امویان و سپس \_\_\_\_\_ (۱) عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان،

پیشین، ج ۱، ص ۵۰ و ر. ک: ابو عبد الله زنجانی؛ تاریخ القرآن، بی جا، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹-۴۰ (۲)

المعارف، ص ۲۶۰ و المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۳۴ و ر. ک: البرهان للزركشي، ج ۱، ص ۲۳۷ (۳) ابن عبد البر؛ الاستيعاب بهامش الاصابة، ج ۱، ص ۵۵۲ (۴) همان (۵) ر. ک: طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۰۴ و ص ۴، و كنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵، و كشف الاستار، ج ۳، ص ۲۵۱ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۸، و فتح الباری، ج ۹، ص ۴۰ و ۴۱ و الاستيعاب بهامش الاصابة، ج ۲، ص ۳۲۲، و مشکل الآثار، ج ۱، ص ۱۱۵ و ج ۴، ص ۱۹۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۷ عباسیان را در زمینه‌ی از میان بردن علی (ع) و أهل بیتش (ع) و پوشاندن فضائل آنان و خرد گیری بر آنان آموخته‌ایم. مغیره بن شعبه بن صعصعه گفته بود: «مبادا از تو به من خبر برسد که یکی از فضائل علی (ع) را بیان کردی. ما به آن از تو آگاه تریم؛ اما این حکومت حاکم است و ما مأموریم در میان مردم بر او خرد بگیریم» (۱). متونی که بر این سیاست دلالت دارد، بسیار فراوان و بلکه بی شمار است. آنان از سوی دیگر می‌کوشیدند کسانی را که بر نظر و روش آنان‌اند، بسیار بزرگ شمارند و فضائل و کراماتی را برای آنان بسازند، و این امری مشهود و واضح است ... و هر که به مطالعه‌ی زندگی زید بن ثابت و همراهی او با سیاست پردازد، می‌یابد: او از کسانی بوده است که حکومت در رفعت بخشیدن به مقام او و تأکید بر برتری او و نسبت دادن کرامات به او می‌کوشیده است. به علاوه هر که به زندگی زید بن ثابت و مواضع او مراجعه کند، می‌یابد: او در سقیفه از خلافت ابو بکر جانب‌داری می‌کرده است و ابو بکر او را برای این جانب‌داری ستوده است (۲). حتی آن زمان که عمر رفت تا علی را از خانه‌اش برای بیعت بیاورد، او از کسانی بود که با عمر همراه شد. (۳) او هوادار عثمان و مخالف امیر مؤمنان علی (ع) بوده است. نیز او یکی از کسانی بود که با علی امیر مؤمنان (ع) بیعت نکرد. (۴)

(۱) ر. ک: الکامل لابن الاثیر، ج ۳، ص ۴۳۰ و تاریخ الامم و الملوک طبع الاستقامه، ج ۴، ص ۱۴۴ (۲) ر. ک: سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۳ و مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۶ و تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۹ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۴ (۳) أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۵، قسم حیاة النبی (ص) (۴) ر. ک: تاریخ الامم و الملوک طبع دار المعارف، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱ و الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۸ او در هیچ یک از جنگ‌های علی (ع) با او نبود (۱) و امیر مؤمنان عطا را از کسانی که در جنگ‌ها با او نبود، قطع کرد و در شمار مسلمانان بادیه نشین محسوب کرد. (۲) زید مردم را به دشنام گویی به امیر مؤمنان علی (ع) تشویق می‌کرد. (۳) ... و در زمان معاویه بر دیوان مدینه گماشته شده بود .... (۴) بر این اساس، کاملاً روشن است که زید بن ثابت یکی از هواداران معاویه بود. عبد الرحمن بن شماسه مصری (ت ۱۰۱ ق)، راوی زید بن ثابت، نیز یکی از سپاهیان معاویه به شمار رفته است (۵). بنابراین به احتمال فراوان صدر حدیث مورد بحث که دلالت تلویحی بر فضل زید و ذیل آن که در مدح شام و معاویه است، جعل او یا راویان پس از اوست؛ لذا به این روایت نمی‌توان استناد کرد.

## ۲.۸. تعیین جای آیات از سوی پیامبر (ص)

۲.۸. تعیین جای آیات از سوی پیامبر (ص) قائلان به توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی با تمسک به روایاتی که در پی می‌آید، مدعی‌اند که پیامبر (ص) جای وحی‌هایی را که بر او نازل می‌شد، به همان ترتیبی که در مصحف عثمانی آمده است، تعیین می‌فرمود (۱) . (۱) أسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۲۲ و الاستيعاب بهامش الاصابة، ج ۱، ص ۵۵۴ و قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۹ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۲ و ر. ک: الکامل لابن الاثیر، ج ۳، ص ۱۹۱ (۲) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲ (۳) سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۵ (۴) جعفر مرتضی عاملی؛ الصحيح فی سیره الرسول، ط ۴، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۳۴۳ با حذف و تلخیص (۵) علی بن حسن بن عساکر؛ پیشین، ج ۹۵، ص ۲۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۱۹۹ یزید فارسی (ت ح ۱۰۱ ق) از ابن عباس و او از عثمان بن عفان

نقل کرده است که گفت: قلت لعثمان ما حملکم علی ان عمدتم إلی سورة الأنفال و هی من المثنی و الی سورة براءة و هی من المثنین فقرنتم بینهما و لم تکتبوا بینهما سطر «بسم الله الرحمن الرحیم» فوضعتموها فی السبع الطوال؟ فما حملکم علی ذلك؟ قال: کان رسول الله (ص) مما یأتی علیه الزمان و هو ینزل علیه من السور ذوات العدد فکان إذا أنزل علیه الشئ دعا بعض من ینسب له فبقول: ضعوا هذه فی السورة التي ینزل علیها کذا و کذا ... و كانت سورة الأنفال من أوائل ما نزل بالمدينة و كانت سورة براءة من أواخر ما أنزل من القرآن فکانت قصتها شبيها بقصتها فظننا أنها منها و قبض رسول الله (ص) و لم یبین لنا أنها منها فمن أجل ذلك قرنت بینهما و لم أکتب بینهما سطر «بسم الله الرحمن الرحیم» و وضعتها فی السبع الطوال. «۱» من به عثمان گفتیم: چه چیزی شما را واداشت که تصمیم بگیرید، براثت را که از مثنین است و انفال را که از مثنی است با هم بیاورید و میان آن دو سطر بسم الله الرحمن الرحیم را بنویسید و آنها را در سبع طوال بگذارید؟ چه چیزی شما را بر واداشت؟ عثمان پاسخ داد: گاهی سوره‌های چند قسمتی بر او نازل می‌شد. هرگاه چیزی بر او نازل می‌شد، یکی از کاتبانش را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این را در سوره‌ای بنهید که در آن فلان و بهمان یاد شده است ... سوره‌ی انفال از نخستین سوره‌هایی بود که در مدینه بر آن حضرت نازل شد و در سوره‌ی براثت از \_\_\_\_\_) (۱) احمد بن حنبل؛ مسند احمد،

پیشین، ج ۱، ص ۶۹ و ر. ک: نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۰ و عبد الله بن ابي داود سجستانی؛ پیشین، ص ۳۹ و محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۷۱ سند روایت این گونه است: حدثنا عبد الله حدثني ابي ثنا اسمعيل بن ابراهيم ثنا عوف بن ابي جميلة حدثني يزيد الفارسي ثنا ابن عباس قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۰ آخرین سوره‌هایی از قرآن بود که بر آن حضرت نازل شد و داستان آن با داستان این شبیه بود. ما پنداشتم که آن از این است و رسول خدا (ص) وفات کرد و به ما بیان نکرد که آن از این است؛ از این رو، من میان آن دو سطر بسم الله الرحمن الرحیم را نوشتم و آنها را در سبع طوال قرار دادم. و از سدی «۱» (ت ۱۲۷ ق) و عطیه و ابن عباس روایت شده است که وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ «۲» آخرین آیه‌ی نازل شده است «۳» و به طور مرسل آورده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: جاءني جبريل (ع) فقال: اجعلها على مائتين و ثمانين آية من البقرة «۴»؛ جبرئیل (ع) نزد آمد و فرمود: آن را در [آیه‌ی دوست و هشتاد] سوره‌ی بقره بگذار «۵». و شهر بن حوشب «۶» (ت ۱۱۲ ق) از عثمان بن ابي العاص «۷» (ت ۵۱ ق) \_\_\_\_\_) (۱) اسماعیل

بن عبد الرحمن سدی ابو محمد کوفی، شیعه گرا و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحديث، پیشین و احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۲) بقره، آیه‌ی ۲۸۱ (۳) ر. ک: محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۶ (۴) عبد الرحمن بن محمد ثعالبی؛ تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ط ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۵۴۴ و ر. ک: فضل بن حسن طبرسی؛ تفسیر مجمع البیان، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۴ ثعالبی این قول را از مکی بن ابی طالب آورده است و عین عبارت طبرسی این گونه است: هذا آخر آیه نزلت من القرآن. و قال جبرائيل: ضعها فی رأس الثمانين و المائتين من البقرة، عن ابن عباس و السدی. (۵) فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۲-۱، ص ۶۷۶ و احمد بن محمد عاصمی؛ «مقدمه المبانی»، مقدمتان، پیشین، ص ۴۱ (۶) شهر بن حوشب اشعری شامی، راستگو و از اصحاب حضرت علی (ع) بود. احادیث مرسل و موهوم او فراوان است (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین و ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحديث، پیشین، ذیل همان نام). (۷) عثمان بن ابي العاص ثقفی طائفی، ابو عبد الله، صحابی پیامبر اکرم (ص) به شمار آمده است (همان دو). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۱ آورده است که گفت: كنت عند رسول الله (ص) جالسا إذ شخص ببصره ثم صوبه حتى كاد ان يلزقه بالأرض ثم شخص ببصره فقال: أتاني جبريل (ع) فأمرني أن أضع هذه الآية بهذا الموضع من هذه السورة: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. «۸» «۹» من نزد فرستاده‌ی خدا (ص) نشستیم بودم. ناگاه چشمش را به سوی آسمان کرد؛ سپس فرود آورد تا آنجا که

نزدیک بود، آن را به زمین بچسباند. پس از آن چشمش را روی به آسمان کرد و فرمود: جبرئیل (ع) نزد آمد و مرا فرمان داد که این آیه را در این جای این سوره بگذارم: «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد، به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.» این سه روایت نیز توقیفی بودن ترتیب مصحف عثمانی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا هر یک عیوبی به شرح ذیل دارند: درباره‌ی روایت اول، باید گفت: اولاً، از لحاظ سند مضطرب است: در طریقی عوف بن ابی جمیل آن را از یزید فارسی و در طریقی دیگر آن را از یزید رقاشی روایت کرده است (۱۰)؛ در (۸) نحل، آیه‌ی ۹۰ (۹) احمد بن

حنبل؛ المسند، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۸ و عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۳ و همو: الدر المنثور فی التفسیر المأثور، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۰ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷ سند روایت چنین است: حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر ثنا هريم عن ليث عن شهر بن حوشب عن عثمان بن أبي العاص قال: (۱۰) احمد بن حسين بيهقي؛ دلائل النبوه، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق، ج ۷، پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۲ حالی که هیچ یک از رجالیون عامه آن دو را یکی ندانسته‌اند؛ بلکه برخی مانند ترمذی، علی بن مدینی، احمد بن حنبل، عبد الرحمن بن مهدی و ابن حبان، یزید فارسی را یزید بن هرمز مدنی (ت ۱۰۰ ق) و برخی مثل ابو حاتم و ابن حجر او را شخص سومی به شمار آورده‌اند. درباره‌ی وثاقت یزید فارسی و یزید مدنی اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی در ضعف یزید رقاشی اتفاق نظر هست «۱». ثانیاً، در این روایت، تصریح شده است که حداقل دو مورد در قرآن با توقیف پیامبر اسلام (ص) جایگذاری نشده است و آن، جای دو سوره‌ی انفال و براءت است. ثالثاً، این روایت، با فرض این که سوره‌های سبع طوال، مئین و مثنی از سوی پیامبر (ص) مشخص شده بودند، گواه این معناست که عثمان با توقیف آن حضرت مخالفت ورزیده و سوره‌ی انفال که از مثنی و سوره‌ی براءت که از مئین بوده است، جای آن دو را تغییر داده و به میان سبع طوال برده است. رابعاً، روشن است که سوره‌ی انفال در اوایل دوره‌ی مدنی نازل شده و سوره‌ی توبه که در سال نهم هجرت نازل شده است؛ حال چگونه اگر بنای پیامبر (ص) بر جایگذاری سوره‌ها و آیات در قرآن بوده است، با وجودی که آن حضرت برای \_\_\_\_\_ ص ۱۵۲ (۱) احمد بن

حسین بیهقی؛ پیشین، پاورقی و محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۸ و ۴۴۰ و احمد بن محمد بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۳ سوره‌ی انفال حدود هشت سال و برای سوره‌ی توبه حدود یکسال زمان داشته است، جای آنها را در قرآن مشخص نکرده است؟ جعلی بودن این روایت از این نکته، به خوبی آشکار می‌شود. درباره‌ی روایت دوم، گفتنی است: اولاً، این روایت، با نه روایت دیگر که آیات دیگری را آخرین نازل می‌شمارند، معارضت دارد، و قاضی ابو بکر باقلانی در نقد آنها گوید: این قول‌ها، هیچ یک منسوب به پیامبر (ص) نیست و هر یک با نوعی اجتهاد و غلبه‌ی گمان اظهار شده است. احتمال دارد، هر کسی آنچه را که خود برای آخرین بار از پیامبر (ص) شنیده است، آخرین آیه تلقی کرده باشد «۱». ثانیاً، در این روایت، تنها آمده است و اَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ آخرین آیه است و به درستی روشن نیست که عبارت جانی جبرئیل (ع) فقال: اجعلها على مائتين و ثمانين آية من البقرة از چه کسی نقل شده است. ثعالبی آن را به مکی بن ابی طالب نسبت داده است که در قرن پنجم می‌زیسته است؛ لذا بعید نیست که عبارت مذکور را او یا کسانی مانند او گفته باشند که بی تردید هیچ ارزش علمی نمی‌تواند داشته باشد. ثالثاً، همان طور که مذکور افتاد، ظاهر آیه‌ی وَ اَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ، به جهت آن که با او عطف شروع شده است، نمی‌پذیرد که جداگانه نازل شده باشد. درباره‌ی روایت سوم، در خور ذکر است که \_\_\_\_\_:

(۱) عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۵۹ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۴ اولاً، مقایسه‌ی این روایت با روایت دیگری که از سوی همان شهر بن حوشب (۳۲-۱۱۲ ق) درست در زمینه‌ی





۲، ص ۳۷۴ (۲) وَ لَقَدْ نَعَلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل، آیهی ۱۰۳)؛ و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: «جز این نیست که بشری به او می‌آموزد.» [نه چنین نیست؛ زیرا] زبان کسی که [این نسبت را به او می‌دهند، غیر عربی است و این [قرآن به زبان عربی روشن است. (۳) مِّنْ كَفَرٍ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنُّ مَنْ شَرَّحَ بِالْكَفْرِ صِدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل، آیهی ۱۰۶)؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت، مگر آن کس که مجبور شده و [لی قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۷ یکی از شواهد آنان بر این ادعا روایتی است که ابن ابی ملیکه از عبد الله بن زبیر «۱» (۱-۷۳ ق) آورده است که گفت: قلت لعثمان بن عفان: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا» قد نسختها الآية الأخرى فلم تكتبها أو تدعها؟ قال: يا ابن أخي لا أغير شيئا منه من مكانه. «۲» من به عثمان بن عفان گفتم: [آیهی وَ الَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا «۳» را که آیهی دیگر نسخ کرده است، چرا نوشتید یا رها کردید؟ گفت: ای برادر زاده! من هیچ آیه‌ای را از جایش تغییر نمی‌دهم. شایان ذکر است که قریب به اتفاق علمای سنی و شیعی بر این نظرند آیهی مذکور، یعنی: وَ الَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَ صَدِيقَهُ لَأَرْوَاهُمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ ... «۴» را آیهی وَ الَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا ... «۵» نسخ کرده است «۶» و این مورد، تنها موردی است که به نظر ایشان (۱)

عبد الله بن زبیر، ابوبکر قرشی از کاتبان مصحف عثمانی و مخالفان حضرت علی (ع) به شمار رفته است (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام، و عبد الله بن ابی داود سجستانی؛ پیشین، ص ۲۶-۲۸) (۲) محمد بن اسماعیل بخاری؛ پیشین، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۱۶۳ و ر. ک: عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۳ و محمد عبد العظیم زرقانی؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۴۸ (۳) بقره، آیهی ۲۴۰ (۴) و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد، و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند (بقره، آیهی ۲۴۰) (۵) و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند (بقره، آیهی ۲۳۴). (۶) محمد بن جری طبری؛ پیشین، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۶ و عبد الرحمن سیوطی؛ پیشین، ج ۲، ص ۴۸ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۱-۲، ص ۶۰۲ و محمد حسین طباطبائی؛ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۸ در مصحف عثمانی بر خلاف ترتیب زمانی نوشته شده است. چنان که از ظاهر روایت مذکور فهمیده می‌شود، عبد الله بن زبیر که خود نیز از کاتبان مصحف عثمانی بوده است، پس از کتابت مصحف با مشاهده‌ی چنین موردی که در آن آیهی ناسخ بر آیهی منسوخ مقدم شده است، از عثمان می‌خواهد، جای این آیه را تغییر دهد؛ اما عثمان پاسخ می‌دهد: من هیچ آیه‌ای را از مکانش تغییر نمی‌دهم. دومین شاهد این ادعا که کاتبان مصحف عثمانی، قرآن را به همان ترتیبی که از پیامبر (ص) شنیدند، مرتب ساخته‌اند، نقل ابن وهب «۱» (۱۲۵-۱۹۷ ق) از مالک «۲» (۹۳-۱۷۲ ق) در این زمینه است که می‌گفت: قرآن چنان که آن را از پیامبر (ص) می‌شنیدند، تألیف شد «۳». اما، این دو نقل نیز توفیقی بودن ترتیب مصحف عثمانی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا: اولاً، روایت عبد الله بن زبیر صراحت ندارد بر این که کاتبان مصحف عثمانی، قرآن را موافق توقیف و نظر پیامبر (ص) تألیف کرده‌اند؛ چون عثمان دلیل عدم تغییر جای آیه را یاد نکرده و به توقیف پیامبر (ص) مستند نساخته است. بسا این پاسخ منفی عثمان به تقاضای عبد الله بن زبیر نظیر

المیزان، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۷ و عبد علی بن جمعه حویزی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۴۰ (۱) عبد الله بن وهب قرشی ابو محمد مصری، فقیه و موثق خوانده شده است (احمد بن علی بن حجر؛ تقریب التهذیب، پیشین، ذیل همان نام). (۲) مالک بن انس أصبحی أبو عبد الله مدنی، فقیه و موثق و از اصحاب امام صادق (ع) بود (همان و ابو القاسم خوئی؛ پیشین، ذیل همان نام). (۳) عبد الرحمن سیوطی؛ الاتقان، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵



پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۰۹ پاسخ منفی او به تقاضای دیگری باشد که همین کاتبان در همین زمینه از او داشتند. آورده‌اند: پس از آن که عبد الله بن زبیر و دیگر کاتبان مصحف عثمانی، مصحف را نوشتند و نزد عثمان آوردند، در آن نگاهی کرد و مقداری لحن در آن دید؛ آنگاه از او خواستند، لحن مصحف را اصلاح نماید؛ اما او نپذیرفت و گفت: «آن را تغییر ندهید» یا «آن را وانهدید. آن حرامی را حلال و حلالی را حرام نمی‌کند». (۱) بسا آیه‌ی مورد بحث، نیز از مواردی باشد که در این تقاضا نزد عثمان مطرح کرده باشند؛ بنابراین، با توجه به شواهدی که یاد شد، باید گفت: دلیل عثمان برای عدم تغییر جای آیه‌ی یاد شده، این بوده است که به زعم عثمان عدم تغییر جای این آیه مشکلی را به وجود نمی‌آورد؛ به این ترتیب، روشن می‌شود که احتمال این که دلیل عثمان برای عدم تغییر جای آیه‌ی مذکور توقیف پیامبر (ص) باشد؛ بسیار

(۱) عن عبد الأعلی بن عبد الله بن

عالم القرشی قال: لما فرغ من المصحف أتى به عثمان فنظر فيه فقال: قد أحسنتم و أجملتم أری شیئا من لحن ستقیمه العرب بالسننها و عن قتاده أن عثمان لما رفع إليه المصحف قال: إن فيه لحننا و ستقیمه العرب بالسننها و عن یحیی بن یعمر قال: قال عثمان: إن فی القرآن لحننا و ستقیمه العرب بالسننها و عن أبان بن عثمان قرأت هذه الآية «ان هذان لساحران» عند أبي عثمان بن عفان فقال: لحن و خطأ فقال له قائل: ألا تغیره فقال: دعوه فإنه لا یحرّم حلالا و لا یحلّل حراما و عن عكرمة قال: لما أتى عثمان بالمصحف رأى فيه شیئا من لحن فقال: لو كان المملی من هذیل و الکاتب من ثقیف لم یوجد فی هذا (عبد الله بن ابي داود سجستانی؛ پیشین، ص ۴۱-۴۲ و عبد الرحمن سیوطی؛ الدر المنثور، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۶ و محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع الاحکام القرآن، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص: ۲۱۶ و علی بن موسی بن طاووس؛ الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، بی چا، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۹۰-۴۹۱ و جعفر مرتضی عاملی؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، پیشین، ص ۲۰۱). پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۰ ضعیف و غیر قابل اعتناست. البته نقدی که آمد، با فرض این است که آیات مورد بحث از جمله‌ی آیات ناسخ و منسوخ باشد؛ حال آن که همین فرض نیز پذیرفتنی نیست؛ چون در نسخ شرط است که میان ناسخ و منسوخ تباین وجود داشته باشد؛ در حالی که دو آیه‌ی مذکور دو مطلب متفاوت را بیان می‌کنند و با یکدیگر در تعارض نیستند تا مصداق نسخ به شمار آیند. در آیه‌ی ۲۳۴ سوره‌ی بقره عده‌ی زن بیوه، چهار ماه و ده روز تعیین شده است و در آیه‌ی ۲۴۰ این سوره سفارش شده است که افراد محتضر در باره‌ی همسرانشان وصیت کنند، بعد از فوت، زنانشان را تا یکسال نفقه بدهند و آنان را از خانه بیرون کنند؛ اما اگر خود از خانه بیرون رفتند، اشکالی ندارد و حتی در آیه‌ی بعد از آن، سفارش شده است، پس از این مدت نیز به آنان نفقه بدهید و لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ (۱). بنابراین، دو آیه‌ی مورد بحث به این صورت قابل جمع‌اند که عده‌ی زنان بیوه چهار ماه و ده روز است و می‌توانند هر گاه که بخواهند می‌توانند، از خانه‌ی شوهر متوفی خارج شوند؛ اما بهتر است، با آنان رفتار مناسب (بالمعروف) داشته باشید و آنان را بدون خرجی از خانه‌ی شوهر متوفایشان بیرون نکنید؛ بلکه به آنان تا یکسال خرجی بدهید؛ حتی پس از آن که به دلخواه خود از خانه‌ی شوهر متوفایشان بیرون رفتند و خرجی نیاز داشتند، به آنان خرجی بدهید. شایان ذکر است که آیت الله خوئی آیات مورد بحث

(۱) بقره، آیه‌ی ۲۴۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۱ را مشمول نسخ ندانسته است. با این شرحی که آمد، به کلی روایت استنادی مردود تلقی می‌شود و لذا استناد بر آن نامعتبر خواهد بود. ثانیاً، نقل ابن وهب معتبر نیست؛ زیرا مالک بن انس (۹۳-۱۷۲ ق) یک قرن پس از تألیف مصحف عثمانی می‌زیسته است و سخن او نظر شخصی او تلقی می‌شود.

## ۲. ۱۰. سوره‌ی مزمل، یکی از موارد نقض

۲. ۱۰. سوره‌ی مزمل، یکی از موارد نقض ممکن است گفته شود، این قاعده که تا سوره‌ای کامل نمی‌شده، سوره‌ی دیگری آغاز

نمی‌گردیده است، کلیت ندارد و از جمله‌ی موارد نقض آن سوره‌ی مزمل است. «۱» این سوره که جزو اولین سوره‌های نازل شده است، پس از نزول نوزده آیه‌ی نخست، سالیانی نزولش متوقف شد و متجاوز از هشتاد سوره بعد از آن نازل گردید؛ آنگاه در مدینه آیه‌ی پایانی آن نزول یافت. «۲»

(۱) ..... عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مزمل، آیه ۲۰)؛ [خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده‌ای دیگر در زمین سفر می‌کنند] و [در پی روزی خدا هستند، و] گروهی دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند. پس هر چه از [قرآن میسر شد تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات را پردازید و وام نیکو به خدا دهید؛ و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آموزنده‌ی مهربان است. (۲) محمد کاظم شاکر؛ پیشین، ص ۵۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۲ مؤید مدنی بودن آیه‌ی اخیر، ظاهر آن است که عبارت وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ظهور دارد در این که مراد از زکات در آن- به لحاظ ذکر صلاة قبل از آن و انفاق مستحب بعد از آن- همان زکات واجب است و زکات بعد از هجرت در مدینه واجب شد؛ به علاوه در آن آیه، جمله‌ی وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ آمده است که با اوایل دعوت پیامبر (ص) مناسبت ندارد؛ زیرا در آن وقت با چنان شرایط دشواری که آن بزرگوار با آن رو به رو بودند، به مصلحت دعوت نبوی نبوده است که در متن این سوره از قتال سخن برود. «۱» پاسخ این است که: اولاً لفظ زکات در دیگر سوره‌ی مکی نظیر اعراف «۲»، نمل «۳» و لقمان «۴» نیز آمده است؛ در این موارد نیز قبل از ایتاء زکات، از اقامه‌ی صلاة سخن رفته است؛ بنابراین با استناد به آن نمی‌توان به مدنی بودن آیه‌ی مورد بحث حکم کرد. به علاوه این آیه می‌تواند بر وجوب مطلق زکات دلالت داشته باشد؛ نه زکات معلوم النصابی که در مدینه نصاب آن تعیین شد. «۵» ثانیاً، ذکر قتال در آیه‌ی مورد بحث، مسبوق به عبارت عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ است؛ بنابراین در آن، از قتال در آینده خبر داده شده است که بسا تا هنگام (۱) محمد حسین طباطبائی؛

المیزان، پیشین، ج ۲۰، ص ۷۴ (۲) آیه‌ی ۱۵۶ (۳) آیه‌ی ۳ (۴) آیه‌ی ۴ (۵) محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۲ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۳ وقوع آن چندین سال فاصله باشد؛ نظیر پیش‌گویی در آیات غَلَبَتِ الرُّومُ\* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ\* فِي بَعْضِ سِنِينَ «۱» که طی آن پیروزی روم پیش‌بینی شده و آن بنابر اختلاف روایات پس از گذشت سه یا پنج یا شش یا هفت و یا نه سال رخ داد. «۲» ثالثاً، خلاف مصلحت دانستن پیش‌گویی قتال در اوایل دعوت پیامبر ناموجه است؛ لحن سوره‌های علق و قلم نیز که حتی قبل از سوره‌ی مزمل نازل شده است، نسبت به مشرکان مکه بسیار شدید و تهدید آمیز است و خداوند در بسیاری از آیات مکی قرآن وعده‌ی نابودی مشرکان مکه را به پیامبر اسلام (ص) داده است «۳»؛ نظیر: أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ\* سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْلَوْنَ الدُّبُرُ «۴» یا می‌گویند: «ما همگی انتقام گیرنده [و یار و یاور همدیگر]یم!» زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند. بسیاری از صحابه و تابعان مانند ابن عباس، عمر بن خطاب، ابو هریره، عکرمة، قتاده، ابن زید، ابو العالیه، و ربیع بن انس آورده‌اند که در این آیه شکست مشرکان در جنگ بدر پیش‌گویی شده است. «۵»

(۱) رومیان شکست خوردند، در

نزدیک‌ترین سرزمین، و [لی بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید (روم، آیات ۲-۴) (۲) محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۲-۱۶۳ (۳) یونس، آیه‌ی ۴۶ و غافر، آیه‌ی ۷۷ و زخرف، آیه‌ی ۴۱-۴۲ و روم، آیه‌ی ۶۰ و احقاف، آیه‌ی ۳۵ و انعام، آیات ۱۳۳-۱۳۵ (۴) قمر، آیه‌ی ۴۴-۴۵ (۵) ر. ک: محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان،

پیشین، و عبد الرحمن سیوطی؛ الدر المنثور، پیشین، ذیل همان آیه پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۴ این آیه در سوره ی قمر قرار دارد که سی و هفتمین سوره نازل است و تا سوره ی حجر که پس از سه سال دعوت علنی نازل شده است، هفده سوره فاصله دارد؛ بنابراین، این آیه که در آن شکست مشرکان پیش گویی شده، در حالی نازل شده است که هنوز پیامبر اسلام (ص) به طور علنی مردم را به اسلام دعوت نمی کرده است. به علاوه، اگر مشرکان مکه دین اسلام و دعوت رسول خدا (ص) را خصم خود و ناپود سازندهی موقعیت اجتماعی خویش تلقی نمی کردند؛ چه لزومی داشت که با آن حضرت و پیروان اندک او مبارزه کنند و آنان را در شعب ابی طالب (ع) محصور سازند و چنان بر آنان تنگ بگیرند که تصمیم بگیرند به حبشه یا مدینه هجرت کنند. رابعاً، اگر چه نزول آیهی پایانی سوره ی مزمل در دوره ی مکی، قتال را در آن به معنای قتال با مشرکان منصرف می سازد، ولی در آن تصریح نشده است که با چه کسانی قتال خواهد شد و شاید این عدم تصریح به این جهت بوده است که این آیه در مکه نازل شده است. بنابر آنچه آمد، بی اشکال خواهد بود- چنان که ابن عباس، عایشه، قتاده، حسن بصری و عکرمه روایت کرده اند، «۱» آیهی پایانی سوره ی مزمل در دوره ی مکی در حدود یکسال پس از نزول نوزده آیهی نخست، نازل شده باشد؛ بدون آن که در این فاصله آیات یسوره های دیگری نزول یابد.

(۱) عبد الرحمن سیوطی؛ الدر المنثور، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۸ و محمد بن احمد قرطبی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۵

## ۱۱.۲. لازم آمدن تحریف قرآن

۱۱.۲. لازم آمدن تحریف قرآن ممکن است اشکال شود، آیا اعتقاد به این که مصحف حضرت علی (ع) با توقیف پیامبر (ص) به ترتیب نزول مرتب شده، ولی مصحف عثمانی با اجتهاد صحابه بر خلاف آن ترتیب یافته، مستلزم اعتقاد به تحریف قرآن نیست؟ پاسخ این است که اگر مراد از تحریف قرآن هر گونه تغییری باشد که از سوی مردم در قرآن پدید آمده است، نه تنها مرتب ساختن قرآن بر خلاف ترتیب نزول تحریف بر شمرده می شود، بلکه اختلافات رسم الخطی و قرائی نیز تحریف تلقی می شود؛ اما چنین نیست و مراد از تحریف قرآن که بطلان آن ثابت شده است، تبدیل یا زیادت در آیات قرآن است «۱». علامه طباطبائی در این زمینه گوید: روایات رسیده از امیر مؤمنان و امامان دیگر (ع) که نوادگان اویند، دلالت دارند بر این که آنچه در دست مردم است، همان قرآنی است که از نزد خدای سبحان نازل شده است؛ هر چند آن با مصحفی که علی (ع) تألیف کرد، متفاوت باشد و او را در تألیف قرآن در زمان ابو بکر و عثمان مشارکت نداده باشند. سخن ایشان به شیعیان خود که اقرأ کما یقرء الناس «۲»، در این باره است، و مقتضای این روایات آن است که اگر قرآن رایج میان مردم در چیزی با آنچه که علی (ع) تألیف کرد، مخالف باشد، در ترتیب سوره ها یا در ترتیب پاره ای از آیات است که اختلال ترتیب آنها در معنایشان هیچ تأثیری ندارد ... «۳»

(۱) سید محمد هادی معرفت؛ صیانه

القرآن من التحریف، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳، ص ۱۶-۲۰ و ۵۴ و ۲۱۳ و ۲۲۰ و سید ابو القاسم خوئی؛ البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ص ۲۲۲-۲۲۳ (۲) چنان که مردم قرائت می کنند، قرائت کنید. (۳) محمد حسین طباطبائی؛ المیزان، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۶

## ۱۲.۲. مخالفت با تواتر قرآن

۱۲.۲. مخالفت با تواتر قرآن ممکن است اشکال شود که قرآن و ترتیب سوره ها و آیات آن از پیامبر (ص) با تواتر به ما رسیده است؛ ولی روایاتی که بر توقیف ترتیب مصحف علی (ع) از سوی آن حضرت (ص) دلالت دارند، اخبار آحادند؛ از این رو، این روایات

مردود و نامعتبرند. پاسخ این است که بی تردید قرآن از پیامبر (ص) با تواتر به ما رسیده است؛ اما هرگز پذیرفته نیست که ترتیب آن نیز از پیامبر (ص) با تواتر به ما رسیده باشد؛ بلکه باید گفت که آن از کاتبان عثمانی با تواتر به ما رسیده است. چگونه می توان ادعا کرد که ترتیب قرآن از پیامبر (ص) با تواتر به ما رسیده، در حالی که حتی یک روایت معتبر نیز وجود ندارد که بر توقیف آن از سوی پیامبر (ص) دلالت داشته باشد؟

## ۲.۱۳. تأیید مصحف عثمانی از سوی اهل بیت (ع)

۲.۱۳. تأیید مصحف عثمانی از سوی اهل بیت (ع) امکان دارد اشکال کنند، مصحف عثمانی مورد تأیید اهل بیت (ع) بوده و آنها به مردم فرموده اند که به همین قرآن تمسک کنید و همین را چنان که مردم قرائت می کنند، قرائت نمایید. آیا این دلیل بر آن نیست که ترتیب همین قرآن مورد تأیید و توقیف پیامبر (ص) نیز بوده است؟ در پاسخ باید گفت: توصیه ی اهل بیت (ع) به قرائت قرآن موجود، چنان که مردم قرائت می کنند و تمسک بدان، نه از آن روست که ترتیب آن با توقیف پیامبر (ص) بوده است؛ زیرا بر این مدعا هیچ دلیل معتبری نیست؛ بلکه از آن روست که قرآن علی رغم تغییری که در ترتیب آن پدید آمده پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۷ است، هرگز اصالت و نقش هدایتی خود را از دست نداده است و قرائت نکردن این مصحف که مرسوم شده، ولی قرائت مصاحف ابی و ابن مسعود که مهجور گردیده، موجب تباهی اصل قرآن و پدید آمدن اختلاف و نزاع در میان امت اسلامی می شود.

## ۲.۱۴. سکوت ائمه (ع) در برابر ترتیب مصحف عثمانی

۲.۱۴. سکوت ائمه (ع) در برابر ترتیب مصحف عثمانی شاید اشکال شود اگر کاتبان مصحف بر خلاف توقیف پیامبر (ص) قرآن را مرتب کردند، چرا اهل بیت (ع) که بدعت ها را افشا نمودند، چنین بدعتی را افشا نکردند؟ در پاسخ گفتنی است آیا افشاگری جز این است که آنها فرموده اند: پیامبر (ص) به علی (ع) وصیت کرد که قرآن را گرد آورد و او قرآن را به ترتیب نزول مرتب ساخت، و قرآن موجود بر خلاف ترتیب نزول مرتب شده و آنگاه که قائم (ع) قیام کند، قرآن علی (ع) را به میان آورده و به مردم تعلیم دهد. بنابراین اهل بیت (ع) بدعت مذکور را افشا کردند؛ ولی چون تا قبل از قیام قائم (ع) به مصلحت و ممکن نیست که آن بدعت برداشته شود و اقدام به چنین کاری به تباهی قرآن و امت اسلامی می انجامد، فرمودند: تا زمانی که آن حضرت (ع) قیام نکرده و قرآن علی (ع) را رسمیت نبخشیده، همین قرآن موجود را قرائت کرده و بدان تمسک نمایید. پژوهشی در مصحف امام علی، ص:

۲۱۸

## ۲.۱۵. ناسازگاری با خردمندی پیامبر (ص)

۲.۱۵. ناسازگاری با خردمندی پیامبر (ص) گویند: چطور پذیرفته شود، پیامبر (ص) قرآن را که حاصل رسالت خویش است، بدون ترتیب رها سازد تا هر یک از اصحاب به ترتیب دلخواه خود آن را مرتب کند و بدین وسیله زمینه ی ایجاد اختلاف در قرآن را فراهم سازد. این امر از هیچ عاقلی سر نمی زند؛ چه رسد به پیامبر اسلام (ص) که عقل کل بوده است. پاسخ این است که: اولاً، به فرض آن که مقتضای خردمندی رسول خدا (ص) چنان باشد که ذکر شد؛ آیا در حالی که نزول وحی تا آخرین روزهای حیات آن حضرت ادامه داشت، تعیین هر گونه ترتیبی جز ترتیب نزول، برای قرآن امکان پذیر بود؟ برای مثال چگونه امکان داشت، سوره ی مائده یا توبه یا نصر را که حسب اختلاف روایات آخرین سوره ی نازل شده است؛ جز پس از انقطاع کامل وحی در مصحفی مثل مصحف کنونی جای داد؛ مگر این که تصور شود مصاحف در عهد رسول خدا (ص) طوری بودند که چنین جای گذاری در آنها

ممکن بود یا جای سوره‌های باقیمانده از پیش با اشاره پیامبر (ص) خالی نگه داشته می‌شد که این صرف ادعاست و اثبات آن به دلیل نیاز دارد؛ بنابراین صرف اقتضای خردمندی پیامبر (ص) وجود ترتیب معینی را در قرآن ایجاب نمی‌کند؛ بلکه باید چنان اقتضایی امکان تحقق داشته باشد. البته ممکن است گفته شود، در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر (ص) وحی قرآن اتمام پذیرفت و در همان روزها امکان داشت که ترتیب قرآن را مشخص بفرماید؛ بنابراین آن اقتضای مورد بحث، امکان تحقق نیز پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۱۹ داشته است. این سخن نیز پذیرفتنی نیست؛ چون به هر حال این، واقعه‌ی مهمی است و نظیر هر واقعه‌ی مهمی که دواعی فراوانی برای نقل آن وجود دارد، لازم بود، خبر آن به ما می‌رسید؛ در حالی که چنین نشده است و هیچ یک از صحابه یا تابعان نقل نکرده‌اند که آن بزرگوار در روزهای پایانی عمر خویش به چنان اقدامی اهتمام ورزیده است. ثانیاً، چرا به موجب آن اقتضا گفته شود، پیامبر (ص) ترتیب مصحف کنونی را که به درخواست عمر بن خطاب تألیف شد، تأیید فرموده است و نگوییم آن بزرگوار ترتیب مصحف علی بن ابی طالب (ع) را که به فرمان او تألیف شد، تأیید کرده است؛ به ویژه آن که تعیین ترتیبی که در این مصحف معمول گردیده، قبل از خاتمه‌ی وحی قرآن نیز ممکن بوده است. ثالثاً، تعیین و توقیف ترتیب قرآن توسط پیامبر (ص) هرگز مستلزم رعایت آن از سوی کاتبان مصحف عثمانی نیست؛ لذا- همان طور که در روایات آمده است- بسا پیامبر (ص) ترتیب نزول را در تألیف مصاحف توصیه فرموده باشد؛ لکن آنان نظیر دیگر اجتهاداتی که در برابر نص به عمل آوردند، در این خصوص نیز چنین کرده باشند.

## ۲. ۱۶. وجود مصاحف و ختم قرآن در زمان رسول خدا (ص)

۲. ۱۶. وجود مصاحف و ختم قرآن در زمان رسول خدا (ص) گویند: طی روایاتی از وجود مصاحف متعدد در عهد رسول خدا (ص) و ختم قرآن توسط صحابه در همان عهد خبر داده شده است و این مستلزم آن است که ترتیب قرآن در همان زمان معین شده باشد و آن ترتیب جز همین پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۰ ترتیبی که در مصحف موجود است نمی‌تواند باشد. این استدلال نیز نمی‌تواند درست باشد؛ چون: اولاً، وجود مصاحف و ختم قرآن در عهد رسول خدا (ص) هرگز مستلزم وجود ترتیب واحدی در آنها نیست؛ زیرا جمع مصحف و ختم قرآن با هر ترتیبی میسر است؛ ثانیاً، از برخی روایات چنین بر می‌آید که مسلمانان حتی پس از کتابت مصحف عثمانی از ترتیب واحدی پیروی نمی‌کردند. یوسف بن ماهک (ت ۱۰۶ ق) گوید: من نزد عایشه بودم ... گفتم: ای مادر مؤمنان! مصحف خود را به من بده تا قرآن را طبق آن تألیف کنم؛ چون ما آن را غیر مؤلف قرائت می‌کنیم. پرسید: به تو چه زیانی می‌رسد که کدام [سوره را مقدم قرائت کنی؛ چون [نخست سوره‌ای از [سوره‌های مفصل که در آن ذکر بهشت و آتش آمده بود، نازل شد و زمانی که مردم به اسلام روی آوردند، حلال و حرام نزول یافت و اگر نخستین چیزی که نازل شد، باده نوشید بود، می‌گفتند: ما هرگز باده را رها نمی‌کنیم و اگر زنا نکنید، نازل شده بود، می‌گفتند: هرگز [آن را] کنار نمی‌گذاریم. من دخترکی بازیگوش بودم که السَّاعَةُ أَذْهِی وَاْمَرٌ «۱» نازل شد و زمانی که پیش آن حضرت بودم، سوره‌ی بقره نزول یافت. افزود: آنگاه مصحف را برایم بیرون آورد و آیات سوره‌ها را بر من املا کرد. «۲»

(۱) قمر، آیه‌ی ۴۶ (۲) عبد الرزاق صنعانی؛ المصنف، ط ۲، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۳۵۲ و سید جعفر مرتضی عاملی؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، پیشین، ج ۱۱۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۱

## ۲. ۱۷. معقول نبودن مخالفت با توقیف پیامبر (ص)

۲. ۱۷. معقول نبودن مخالفت با توقیف پیامبر (ص) ممکن است گفته شود، بر فرض که ترتیب توقیفی ترتیب نزول باشد، چه عاملی

می تواند باعث شده باشد، کاتبان مصحف عثمانی یا ابن مسعود و ابی بن کعب ترتیب‌های دیگری را بر خلاف توقیف آن حضرت (ص) در قرآن پدید آورند. آنان از این مخالفت چه نفعی می توانستند ببرند؟ در پاسخ باید گفت: فقط در خصوص امام علی (ع) آورده اند که از جانب رسول خدا (ص) فرمان یافت، مصحفی را بر وفق نزول گرد آورد؛ بنابراین فرمان مذکور عام نبوده تا ممنوعیتی برای صحابه دیگر باشد و آنان مجاز نباشند، ترتیب‌های دیگری را در مصاحف خود پدید آورند. اما در پاسخ این سؤال که چه عاملی می تواند باعث شده باشد، صحابه دیگر- یعنی ابن مسعود، ابی بن کعب و کاتبان مصحف عثمانی- آن ترتیب‌های معهود را در مصاحف خود پدید آورند، باید گفت: روایت خاصی در این باره در دست نیست تا بتوان بر اساس آن اظهار نظر کرد؛ مع الوصف از قرائنی که شرح آن ذیلا- می آید، چنین به دست می آید که آنان کتابت مصاحف خود را پس از هجرت شروع کردند. نخست در نظر داشتند، سوره‌هایی را بنویسند که حفظ آنها دشوارتر و قرائت آنها مقتضی کتابت آنهاست؛ لذا به کتابت سوره‌های بلندتر پرداختند؛ سپس بر این نظر شدند که مصاحف خود را تکمیل کنند؛ از این رو به کتابت سوره‌های کوتاه‌تر نیز اهتمام ورزیدند؛ بنابراین، شرایط عادی عصر نزول چنان ترتیب‌هایی را در مصاحف صحابه اقتضا کرده است. قرائنی که این احتمال را تأیید می کند، بدین قرار است: اولاً، بی تردید صحابه اهتمام ویژه‌ای به حفظ و قرائت قرآن داشتند و پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۲ این معنا به لحاظ اتفاق بر آن نیازی به ذکر شواهد ندارد. ثانیاً، در هر یک از مصاحف سه گانه، سوره‌ها تقریباً از بلند به کوتاه مرتب شده‌اند. ثالثاً، روشن است که حفظ سوره‌های بلندتر از سوره‌های کوتاه‌تر دشوارتر است. رابعاً، واضح است که کتابت قرآن مکتمیل حفظ آن است؛ یعنی چنانچه برای کسانی حفظ سوره‌هایی از قرآن میسر نگردد، لزوماً به کتابت آنها روی می آورند. خامساً، درباره‌ی ابن مسعود آورده‌اند سوره‌های حمد و معوذتین را که معمولاً در نماز قرائت می شده، در مصحف خود نوشته بود. سادساً، هر سه مصحف با اولین سوره‌ی مدنی- یعنی سوره‌ی بقره- آغاز شده‌اند؛ البته باید از وجود سوره‌ی حمد در صدر مصاحف ابی بن کعب و عثمانی صرف نظر کرد؛ چون در صدر قرار داده شدن این سوره به لحاظ مضامین ویژه‌ی آن است که در حمد و ثنای خدای تعالی و طلب یاری و هدایت از اوست و گرنه چرا سوره‌های کوتاه دیگری همراه آن آورده نشده است؟ از جمع بندی این قرائن چنین حاصل می شود که ترتیب سوره‌های قرآن در مصاحف صحابه بر اثر مقتضیات طبیعی و تاریخی گوناگونی بوده است که در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و بنابراین کسی به چنان ترتیب‌هایی فرمان نداده یا سفارش نکرده است و بسا اگر از همان آغاز وحی، پیامبر اسلام (ص) پیروان با سواد و قابل توجهی داشت و نوشت افزار پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۳ به حد کفایت برای آنان وجود داشت و مسلمانان تحت فشار و آزار مشرکان مکه نبودند، مصاحفی را که تألیف می کردند، به ترتیب نزول بود. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۵

## فصل ۵ محتوای مصحف امام علی (ع)

### اشاره

فصل ۵ محتوای مصحف امام علی (ع) در این فصل ویژگی‌های محتوایی مصحف امام علی (ع) مورد بررسی قرار می گیرد؛ از جمله این که آیا مصحف امام علی (ع) تنها حاوی آیات قرآن بوده یا علاوه بر آن توضیحاتی را نیز نظیر بیان شأن نزول، ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه در بر دارد؟ و نیز آیا قرائت آن از قرائت مصاحف موجود متمایز است؟ چنان که از روایات فریقین بر می آید، در مصحف آن حضرت توضیحاتی از قبیل آنچه گفته شده، بوده و قرائت آن با قرائت مصاحف موجود تفاوتی داشته است که اینک به تفصیل درباره‌ی آنها بحث می شود.

### ۱. شأن نزول



۱. شأن نزول چنان که پیش تر آمد، علی (ع) کرارا فرموده بود که من می دانم، کدام آیات چه زمانی و درباره‌ی چه کسانی نازل شده است؛ لذا طبیعی است که این گونه پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۶ اطلاعات که در فهم تفصیلی آیات بسیار مؤثر است، در مصحف آن حضرت آمده باشد. از این رو آورده‌اند: آنگاه که علی (ع) مصحف خود را در مسجد مدینه نزد ابو بکر نهاد و او آن را گشود، در آن رسوایی‌های صحابه را مشاهده کرد و به همین رو از پذیرش آن سرباز زد. «۱» نیز ابو نصر بزنطی آورده است، در مصحف امام رضا (ع) نام هفتاد تن از دشمنان پیامبر (ص) را مشاهده کرده است. «۲» بنابراین بعید نیست، علی (ع) در مصحف خود در ذیل آیات کسانی را که پیامبر اسلام (ص) را می‌آزردند یا قصد جان او را کرده بودند یا از میدان جنگ می‌گریختند، یاد کرده باشد؛ نظیر این که آورده‌اند که *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا* «۳» در شأن حفصه و عایشه «۴» و *تَزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ* «۵» در شأن ابو بکر و عمر نازل شده است. «۶» هم چنین، در ذیل آیات، آنانی را که مورد ستایش پیامبر اسلام (ص) بودند و تا پای جان از او حمایت می‌کردند و در سخت‌ترین شرایط او را

(۱) احمد بن علی طبرسی؛ پیشین،

ص ۲۲۵ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۴۳ (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۴-۳۶۵ (۳) اگر [شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید] بهتر است، واقعا دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است (تحریم، آیه‌ی ۴). (۴) ر. ک: طبری؛ تفسیر الطبری، ذیل آیه‌ی ۴ سوره‌ی تحریم و سید مرتضی عسکری؛ سقیفه، به کوشش مهدی دشتی؛ تهران، نشر کنگره، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۷ (۵) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید (حجرات، آیه‌ی ۲). (۶) ر. ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ پیشین، کتاب التفسیر، تفسیر سوره‌ی حجرات، و سید مرتضی عسکری، پیشین، ص ۳۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۷ رها نمی‌کردند، ذکر کرده باشد. چنان که نقل کرده‌اند: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ* «۱» و *فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ* «۲» در شأن پنج تن - پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نازل شده است. «۳»

## ۲. تأویل

۲. تأویل در روایت سلیم بن قیس آمده است که امام علی (ع) در مصحف خود تأویل قرآن را نیز نوشته بود. «۴» به نظر می‌رسد، مراد از تأویل در روایات مصداق آیات است؛ «۵» اعلم از

(۱) خدا فقط می‌خواهد آلودگی را

از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند (احزاب، آیه‌ی ۳۳). (۲) بگو: «بیايد پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانيم (آل عمران، آیه‌ی ۶۱). (۳) ر. ک: عبد الرحمن سیوطی؛ الدر المنثور، پیشین، ذیل آیات مربوط (۴) در قسمتی از کتاب سلیم آمده است: و کنت إذا سألته أجابني و إذا سکت أو نفدت مسألتي ابتدأني، فما نزلت عليه آية من القرآن إلا أقرأنيها و أملاها علي، فكتبتها بخطي (سلیم بن قیس هلالی، پیشین، ص ۱۸۳). و در قسمتی دیگر از آن آمده است: فقال أمير المؤمنين (ع): يا طلحة، إن كل آية أنزلها الله في كتابه علي محمد (ص) عندي ياملأ رسول الله (ص) و خطي بيدي، و تأويل كل آية أنزلها الله علي محمد (ص) و كل حلال أو حرام أو حد أو حكم أو أي شيء تحتاج إليه الامة إلى يوم القيامة عندي مكتوب ياملأ رسول الله و خط يدي حتى أروح الخدش (همان، ص ۲۱۱). (۵) ناگفته نماند که زبان ناظر به عالم خارج است و برای تفهیم و تفهم معنا و تصویری که آدمی از مصداق و پدیده‌ی خارجی دارد، به کار گرفته می‌شود و معنا و تصور به منزله‌ی تابلوی و آینه‌ی مصداق و پدیده‌ی خارجی است؛ به همین رو آدمی به هنگام استفاده از زبان و پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۸ آنهایی که در زمان نزول قرآن وجود داشتند یا آنهایی که پس از آن به وجود آمدند؛ به همین رو در روایات آمده است که تأویل قرآن، پاره‌ای از آن آمده و پاره‌ای دیگر از آن نیامده و خواهد آمد. «۱» بنابراین، علی

(ع) در مصحف خویش بیان کرده بودند که هر آیه ناظر به چه موارد و مصادیقی است. روشن است که برخی موارد و مصادیق آیات قبل از نزول قرآن بودند؛ مانند آنهایی که در قصص قرآن آمده است و برخی از موارد و مصادیق آیات در زمان نزول بودند؛ مثل آنهایی که آیات در شأنشان نازل شده است، و برخی از موارد و مصادیق آیات پس از نزول قرآن به وجود آمده و به وجود خواهند آمد؛ نظیر آیاتی که ناظر به آینده است. به همین رو علی (ع) فرمود: منه ما تأویله قبل تنزیله و منه ما تأویله مع تنزیله، و منه ما تأویله بعد تنزیله. «۲» برخی از آیات قرآن مصداقش قبل از نزول آن بوده و برخی از آیات قرآن مصداقش همراه نزولش بوده و برخی از آیات قرآن مصداقش بعد از نزولش است.

استعمال لفظ آن میان معنا و تصور، و مصداق و پدیده‌ی خارجی فرقی نمی‌نهد. در استفاده از واژه توجه ذهن به مصداق خارجی آن است؛ نه مفهوم ذهنی آن. برای مثال وقتی گفته می‌شود: خدا بیناست، مراد از خدا مصداق خارجی خداست؛ نه تصور ذهنی از او؛ به این جهت ما در اینجا میان معنا و مصداق فرقی قایل نشدیم. (۱) در عصر نزول تأویل با تفسیر مترادف بوده است؛ از این رو گاهی به جای تأویل تفسیر به کار می‌رفته است. روایت ذیل از آن جمله است: عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) قال: تفسیر القرآن علی سبعة أحرف، منه ما كان، و منه ما لم یکن بعد، ذلك تعرفه الأئمة (محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۹۸، ص ۹۸) (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۹۰، ص ۶۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۲۹ نظیر این بیان در کلام سایر ائمه (ع) نیز ملاحظه می‌شود. در روایتی از امام باقر (ع) درباره‌ی معنای ظاهر و باطن قرآن آمده است: ظهره تنزیله، و بطنه تأویله، منه ما قد مضی، و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر، کما جاء تأویل شیء منه یكون علی الأموات کما یكون علی الأحياء. «۱» ظاهر قرآن الفاظ آن و باطنش معنا و مصداق آن است. برخی از معانی و مصادیق آن آمده است و برخی از معانی و مصادیق آن نیامده است [و خواهد آمد]. قرآن چون خورشید و ماه روان است. هرگاه معنا و مصداق آیه‌ای از آن بیاید، همان حکمی که بر درگذشتگان حاکم بود، بر زندگان نیز حاکم خواهد بود. هم چنین در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: للقرآن تأویل یجری کما یجری اللیل و النهار، و کما تجری الشمس و القمر، ... فمنه ما قد جاء، و منه ما یجئ. «۲» قرآن معنا و مصداقی روان دارد؛ چنان که شب و روز، و خورشید و ماه روان است ... برخی از آن آمده است و برخی از آن نیامده است. بنابر آنچه آمد، تأویل شامل قصه و شأن نزول و مصادیق جاری می‌شود؛ ولی بیشتر در مصادیق جاری و جدید قرآن انصراف دارد.

### ۳. ناسخ و منسوخ

۳. ناسخ و منسوخ در روایات فریقین مانند ابن سیرین و سلیم بن قیس آمده است که در مصحف علی (ع) ناسخ و منسوخ بوده است (\_\_\_\_\_). (۱) همان، ج ۹۸، ص ۹۷ و ج ۳۲، ص ۱۹۷ (۲) همان، ج ۳۲، ص ۷۹، و ج ۹۸، ص ۹۷ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۰ در آغاز، تبیین معنای نسخ در روایات لازم به نظر می‌رسد. چنان که از پاره‌ای از روایات فهمیده می‌شود، مراد از نسخ مطلق تعارض میان آیات قرآن است؛ اعم از آن که این تعارض کلی یا جزئی باشد؛ بنابراین نسخ در اصطلاح روایی اعم از معنای اصولی آن است و شامل تخصیص و تقیید اصولی نیز می‌شود؛ هم چنین معنای روایی نسخ تمامی آیات قرآن را اعم از احکام و عقاید را فرا می‌گیرد. ظاهراً به همین رو باری علی (ع) خطاب به قصه‌گویی فرمود: آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می‌دانی؟ ابو عبد الرحمن سلمی آورده است: مرّ أمير المؤمنين علی (ع) علی قاص یقص فقال: تعلّمت الناسخ و المنسوخ؟ قال: لا. قال: هلکت و أهلکت. «۱» امیر المؤمنین علی (ع) بر قصه‌گویی گذر کرد. به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می‌دانی؟ عرض کرد: نه. فرمود: تو خود و دیگران را نابود کرده‌ای. «۲» (\_\_\_\_\_). (۱) عبد الرحمن بن الجوزی؛ پیشین،

ص ۲۹ (۲) چنان که در پاره‌ای از روایات دیگر آمده است، این قصه گو یکی از دوستان علی (ع) به نام ابو یحیی اعرج معرقب (ت ۷۵ ق) بود و آورده‌اند که علی (ع) به او فرمود: نامت چیست؟ پاسخ داد: ابو یحیی. حضرت فرمود: تو «ابو اعرفونی» هستی؛ یعنی خود را در نزد مردم، عالم جا می‌زنی؛ حال آن که معارف دین را به درستی نمی‌شناسی. آورده‌اند که او پس از این دیگر قصه نگفت. (ر. ک: همان) گفتنی است که لقب معرقب را از آن رو به او داده بودند که حجاج یا بشیر بن مروان عرقوب او را به سبب شیعه بودنش قطع کرد و عرقوب عصب کلفت بالای پاشنه را گویند. (ر. ک: احمد بن محمد بن حجر؛ تهذیب التهذیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۴۳ و شیخ لطف الله صافی؛ امان الأمه من الضلال و الإختلاف، بی‌چاپ، قم، العلمیه، ۱۳۹۷ ق، ص ۴۵) پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۱ بنابر آنچه آمد، به نظر می‌رسد، با عنایت به نوع مخاطب حضرت که قصه گو بوده است، نه قاضی و فقیه، مراد آن حضرت این بوده است که آیا آیاتی را که به ظاهر با یکدیگر تعارض دارند، ولی در واقع ناظر به یکدیگر و مفسر و مبین همدیگرند، می‌شناسی تا آنها را به یکدیگر ارجاع دهی و به فهم و تفسیر صحیح آنها دست یابی و از رهگذر آن مقاصد واقعی قرآن را برای مردم بازگو کنی؟ برخی از روایاتی که نسخ در آنها به همین معنای عام به کار رفته به این قرار است: رفاعه و ابو بصیر از امام صادق (ع) آورده است که فرمود: آیهی وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ يَغْفِرْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ «۱» نسخ شده است. «۲» شیخ حر عاملی در خصوص این روایت، بر این نظر است که نسخ در آن به معنای اصولی نیست و می‌گوید: نسخ در اینجا به معنای تخصیص است و آن در میان روایات نظایر فراوانی دارد؛ یعنی: آن به موردی اختصاص دارد که برای آنان کاری انجام دهد و مزد آن را از آنان بگیرد یا به این معناست که اباحه با آنچه بر کراهت دلالت دارد، نسخ شده است؛ نه با آنچه بر تحریم دلالت دارد. «۳» (۱) نسا، آیهی ۷ (۲)

محمد بن حسن حر عاملی؛ پیشین، ج ۱۷، ص ۲۵۳ و ج ۱۲، ص ۱۸۷ در روایت ابو بصیر آمده است که آن درباره‌ی کسی است که خود را وقف کشاورزی و دامداری یتیم کرده و شغل او همین است؛ از این رو باید از آن بر اساس آنچه متعارف است، مصرف کند و البته این اجازه در مورد دینارها و درهم‌ها که نزد او قرار داده شده است، نیست. (۳) همان پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۲ چنان که ملاحظه می‌شود، در روایت مورد بحث آیهی ناسخ ذکر نشده است؛ اما در پاره‌ای از روایات اهل سنت آمده است که آن با آیهی إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا «۱» نسخ شده است. «۲» علامه‌ی طباطبائی پس از این روایات نسخ را در این مورد - البته به معنای اصولی اش - رد می‌کند و به واقع آن دو آیه را مفسر همدیگر می‌شمارد. وی می‌نویسد: منسوخ بودن این آیه با معیار نسخ نمی‌سازد؛ چون میان این آیات کریمه نسبتی که میان آیهی ناسخ و آیهی منسوخ است، برقرار نیست. مضمون آیهی إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا با آن آیه منافاتی ندارد؛ زیرا «کل» در آیهی مجوز با «معروف» و در آیهی محرم با «ظلم» مقید شده است و هیچ منافاتی میان تجویز اکل به معروف و تحریم اکل از روی ظلم نیست. «۳» البته ناگفته نماند که از پاره‌ای از روایات قریب همان معنای اصولی به ذهن متبادر می‌شود؛ مع الوصف نمی‌توان گفت: که آن به مواردی که دو حکم تباین کلی با یکدیگر دارند، اختصاص دارد؛ از این رو می‌توان گفت: نسخ در این روایات، مواردی را نیز که دو حکم تباین جزئی با یکدیگر دارند و از آن در علم اصول به تفسیر و تخصیص تعبیر می‌شود، در بر می‌گیرد. برخی از این روایات به این قرار است:

(۱) نسا، آیهی ۱۱ (۲) عن عطية عن

ابن العباس فی قوله من كان غنيا فليستغفف و من كان فقيرا فليأكل بالمعروف نسختها الآية التي تليها إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا (عبد الرحمن بن جوزی؛ پیشین، ص ۱۱۴) (۳) محمد بن حسین طباطبائی؛ المیزان، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۸ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۳ علی (ع) درباره‌ی یکی از اصناف صحابه‌ی پیامبر (ص) در خصوص اخذ حدیث از آن حضرت فرمود: و رجل ثالث سمع من رسول الله (ص) شيئا يأمر به ثم نهى عنه و هو لا يعلم، أو سمعه ينهى عن شيء ثم أمر به و هو لا يعلم، فحفظ المنسوخ و لم يحفظ الناسخ، فلو علم أنه منسوخ لرفضه، و لو علم المسلمون إذ سمعوه منه أنه منسوخ لرفضوه. «۱» و شخص سومی شنیده است

که رسول خدا به چیزی امر می کند؛ سپس از آن نهی کرده است؛ اما او نمی داند، یا شنیده است که از چیزی نهی می کند؛ پس از آن به آن امر کرده است؛ اما او نمی داند؛ به این ترتیب، منسوخ را به خاطر سپرده است، اما ناسخ را به خاطر ندارد که اگر می دانست آن منسوخ است، آن را وامی نهاد و اگر مسلمانان وقتی از او شنیدند، می دانستند که آن منسوخ است، آن را وامی نهادند. نظیر این معنا از امام باقر (ع) نیز نقل شده است. جابر گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: چگونه اصحاب پیامبر (ص) درباره ی مسخ بر خفین اختلاف نظر پیدا کردند؟ آن حضرت پاسخ داد: كان الرجل منهم يسمع من النبي (ص) الحديث فيغيب عن الناسخ ولا يعرفه، فإذا أنكر ما يخالف في يديه كبر عليه تركه، و قد كان الشيء ينزل على رسول الله (ص) فيعمل به زمانا ثم يؤمر بغيره فيأمر به أصحابه و أمته حتى قال أناس: يا رسول الله (ص) إنك تأمرنا بالشيء حتى إذا اعتدناه و جرينا عليه، أمرتنا بغيره، فسكت النبي (ص) عنهم فأنزل الله عليه (۱) نهج البلاغه،

تحقیق شیخ محمد عبده، بی چا، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۹، ک ۲۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۴ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ ... إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ «۱» «۲». گاهی یکی از اصحاب از پیامبر (ص) حدیثی را می شنید؛ اما به هنگام شنیدن ناسخ آن غایب بود و لذا ناسخ آن را نمی دانست. آنگاه وقتی مخالف آن حدیثی را که نزد خود داشت، نمی شناخت، بر او سنگین می آمد که آن را وانهد. گاهی چیزی بر رسول خدا (ص) نازل می شد و مدتی به آن عمل می کرد؛ سپس اصحاب و امتش را به جز آن امر می کرد؛ تا این که گروهی گفتند: ای رسول خدا (ص) تو ما را به چیزی امر می کنی و وقتی ما به آن عادت کردیم و بر آن روان شدیم، ما را به جز آن امر می کنی؟ رسول خدا (ص) خاموش ماند تا این که بر او این آیه نازل شد: «بگو: من از میان پیامبران، نو در آمدی نبودم ... جز آنچه را که به من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ و من جز هشدار دهنده ای آشکار بیش نیستم.» نیز جابر بن یزید جعفری از امام صادق (ع) آورده است که از او شنیدم می فرمود: ان اناسا دخلوا على ابي رحمة الله عليه فذكروا له خصومتهم مع الناس فقال لهم: هل تعرفون كتاب الله؟ ما كان فيه ناسخ أو منسوخ؟ قالوا: لا. فقال لهم: و ما يحملكم على الخصومة؟ لعلكم تحلون حراما و تحرمون حلالا و لا تدرؤن. انما يتكلم في كتاب الله من يعرف حلال الله و حرامه. قالوا له: اترید ان تكون مرجئة؟ قال لهم ابي: لقد علمتم و يحكم ما انا بمرجئي و لكني اقر بكم إلى الحق. «۳» (۱) احقاف، آیه ی ۹ (۲) سند روایت

چنین است: أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد البرقي عن خلف بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قلت لابي جعفر (ع) (۳) گروهی از محدثان؛ الأصول الستة عشر، ط ۲، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق، پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۵ گروهی بر پدرم رحمه الله در آمدند و به او عرض کردند: ما همراه اهل سنت کار قضا را بر عهده داریم، نظر شما چیست؟ به آنان فرمود: آیا شما ناسخ و منسوخ کتاب خدا را می شناسید؟ پاسخ دادند: نه. به آنان فرمود: پس چه شما را بر آن داشته است که به کار قضا روی آورید؟ بسا ندانسته، حرامی را حلال و حلالی را حرام گردانید. تنها کسی در درباره ی کتاب خدا سخن می تواند بگوید که حلال و حرام خدا را بشناسد. عرض کردند: آیا می خواهی که از مرجئه باشی؟ پدرم به آنان فرمود: وای بر شما دانسته اید که من مرجئی نیستم؛ اما من از شما به حق نزدیک ترم. باید به خاطر داشت که بعید است مراد از نسخ در روایات معنای اصولی آن باشد؛ چون همان طور که در روایات آمده است، دانستن موارد نسخ از آن درجه از اهمیت برخوردار است که ائمه (ع) ندانستن آن را موجب هلاکت می شمردند؛ حال آن که موارد نسخ به معنای اصولی آن بسیار ناچیز است و برخی حداکثر موارد نسخ را تنها بیست مورد یاد کرده اند. بدیهی است که ندانستن این موارد اندک موجب هلاکت نمی شود.

#### ۴. محکم و متشابه

۴. محکم و متشابه در روایت سلیم بن قیس آمده است که در مصحف علی (ع) محکم و متشابه آمده است. چنان که از روایات

منقول از آن حضرت به دست می‌آید، مقصود از محکم آیه‌ای است که مراد الهی از آن آشکار باشد و لذا بتوان به آن عمل  
ص ۶۴ پژوهشی در مصحف امام

علی، ص: ۲۳۶ کرد؛ اما منظور از متشابه آیه‌ای است که مردم در تشخیص مراد الهی از آن به اشتباه می‌افتند؛ لذا چون به درستی  
نمی‌توان به مراد آن پی برد، نمی‌توان به آن عمل کرد. «۱» از علی (ع) نقل شده است که فرمود: *إنما هلك الناس في المتشابه لأنهم*  
*لم يقفوا على معناه، و لم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلات من عند أنفسهم بأرائهم و استغنوا بذلك عن مسألة الاوصياء.* «۲» مردم در  
زمینه‌ی متشابه نابود شدند؛ چون به معنایش پی نبردند و حقیقت آن را نشناختند؛ از این رو، از پیش خود و با اندیشه‌ی خویش  
معناهایی برای آن بیان کردند و با آن خود را بی‌نیاز یافتند که از اوصیای رسول خدا (ص) بپرسند. سبب گمراهی و هلاکت مردم  
در خصوص متشابه آن است که معنای درست متشابه را نمی‌دانند و در عین حال معنای آن را آگاهان نمی‌پرسند و از پیش خود  
متشابه را بر معناهایی حمل می‌کنند. علی (ع) در ادامه‌ی این روایت تعریف متشابه را چنین آورده است: *المتشابه من القرآن فهو*  
*الذی انحراف منه متفق اللفظ مختلف المعنى.* «۳» متشابه قرآن آن است که لفظ آن یکی است؛ اما در جاهای مختلف معنای  
گوناگونی به خود می‌گیرد. در ادامه برای متشابه لفظ ضلالت را مثال می‌زند که در آیه‌ای به خدا  
(۱) ر. ک. عبد الرحمن سیوطی؛ الدر

المنثور پیشین و عبد علی حویزی؛ پیشین، ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران (۲) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۱۲ این روایت  
از نظر سند ضعیف است؛ اما به لحاظ محتوا شواهدی در دیگر روایات دارد و نیز از سوی عقل نیز تأیید می‌شود. «۳» همان پژوهشی  
در مصحف امام علی، ص: ۲۳۷ نسبت داده شده است؛ مانند: *يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ* «۱» و در آیه‌ای به پیامبر اسلام  
(ص)؛ مانند: *وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى* «۲» و در آیه‌ای دیگر به کفار؛ مثل: *وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَاهِدَى* «۳» و در آیه‌ای دیگر به  
بت‌ها، نظیر آنجا حضرت ابراهیم فرمود: *وَاجْتَبَيْتُ وَبَنَيْتُ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ* \* رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ «۴»، و در آیه‌ای به معنای  
فراموشی است؛ مانند: *وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ*  
*إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى* «۵». بدیهی است که ضلالت در همه‌ی این موارد نمی‌تواند به یک معنا باشد. از امام صادق (ع)  
روایت شده است که فرمود: *المحکم: ما يعمل به، و المتشابه: الذی یشبه بعضه بعضا* «۶»؛ محکم آن است که بدان عمل می‌شود و  
متشابه آن است که پاره‌ای از آن با پاره‌ای دیگر همسان است از این روایت آشکار می‌شود که اولاً، متشابه آیه‌ای است که بیش از  
یک معنا را بر می‌تابد؛ به همین رو مخاطب ناآشنا در فهم معنایش به اشتباه و  
(۱) خدا هر که را بخواهد بپراه

می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند (مدثر، آیه‌ی ۳۱). (۲) و تو را گمراه یافت، آنگاه هدایت کرد (ضحی، آیه‌ی ۷). (۳)  
و فرعون قومش را گمراه کرد و هدایت نکرد (طه، آیه‌ی ۷۹). (۴) و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار. پروردگارا، آنها  
بسیاری از مردم را گمراه کردند (ابراهیم، آیات ۳۵ و ۳۶). (۵) و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند،  
مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان رضایت دارید] گواه بگیرید، تا [اگر] یکی از آن دو [زن فراموش کرد،  
زن دیگر، وی را یاد آوری کند (بقره، آیه‌ی ۲۸۲)]. (۶) محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۸۳ پژوهشی در مصحف امام علی،  
ص: ۲۳۸ گمراهی می‌افتد؛ ثانیاً، تقابل متشابه با محکم همراه با وصف «يعمل به» می‌فهماند، متشابه می‌تواند در زمینه‌ی اعمال باشد؛  
منتها بدون ارجاع آن به محکم قابل عمل نخواهد بود. مسعده از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: *المتشابه ما اشتبه علی*  
*جاهله* «۱»؛ متشابه آن است که ناآشنای به آن را به اشتباه اندازد. از این روایت نیز دانسته می‌شود، متشابه هر کسی را به اشتباه و  
گمراهی نمی‌اندازد؛ بلکه تنها کسی را به اشتباه و گمراهی می‌اندازد که به معنای متشابه آشنا نباشد. ابو حیوان از امام رضا (ع)  
آورده است: *قال: من ردَّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم ثم قال: ان فی اخبارنا متشابهات کمتشابه القرآن و محکما*



کمحکم القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لا تتبعوا متشابهها دون محکمها فتصلوا. (۲) فرمود: هر که متشابه قرآن را به محکمش باز گرداند، به راهی راست رهنمون شده است؛ سپس افزود: در روایات ما نیز همسان قرآن متشابه و محکم وجود دارد. متشابه آن را نیز به محکمش برگردانید و از متشابه بدون برگرداندن به محکمش پیروی نکنید که گمراه می‌شوید. چنان که از این روایت دانسته می‌شود، متشابه وقتی در کنار محکم قرار بگیرد، از تشابه بیرون بیرون می‌آید و معنای آن آشکار شده، به محکم (۱) همان (۲) شیخ صدوق؛ عیون

أخبار الرضا (ع)، ط ۱، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۳۹ تبدیل می‌شود، و متشابه پس از ارجاع به محکم و آشکار شدن معنایش همسان محکم قابل اتباع خواهد بود. از جمع‌بندی این روایات چنین فهمیده می‌شود که: اولاً، متشابه عبارت از هر لفظی است که در آیات گوناگون معانی مختلفی را به خود گرفته باشد. ثانیاً، متشابه آیه‌ای است که بیش از یک معنا را برمی‌تابد؛ به همین رو مخاطب نا آشنا در فهم معنایش به اشتباه و گمراهی می‌افتد؛ ثالثاً، متشابه هر کسی را به اشتباه و گمراهی نمی‌اندازد؛ بلکه تنها کسی را به اشتباه و گمراهی می‌اندازد که به معنای متشابه آشنا نباشد. رابعاً، سبب گمراهی و هلاکت مردم در خصوص متشابه آن است که معنای درست متشابه را نمی‌دانند و در عین حال معنای آن را از آگاهان نمی‌پرسند و از پیش خود متشابه را بر معناهایی حمل می‌کنند. خامساً، از تقابل متشابه با محکم همراه با وصف «یعمل به» فهمیده می‌شود، تشابه می‌تواند در زمینه‌ی اعمال باشد. سادساً، متشابه وقتی در کنار محکم قرار بگیرد، از تشابه بیرون بیرون می‌آید و معنای آن آشکار شده، به محکم تبدیل می‌شود؛ سابعاً، متشابه پس از ارجاع به محکم و آشکار شدن معنایش همسان محکم قابل اتباع خواهد بود. چنان که از سئوالات ابن الکواء از امام علی (ع) به دست می‌آید، اشتباه مردم در آیات قرآن بیش‌تر در مواردی است که آیات قرآن با یکدیگر به ظاهر در تعارض است. پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۰ ابو معمر سعدانی آورده است که شخصی - که این شخص به قرینه‌ی روایات دیگر همان ابن الکواء است (۱) - نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) آمده، به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان من در کتاب منزل الهی شک دارم. آن حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! چگونه در کتاب منزل الهی شک داری؟ عرض کرد: چون در این کتاب دیدم که پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را تکذیب می‌کند؛ از این رو چگونه شک نکنم؟ علی بن ابی طالب (ع) فرمود: این کتاب الله لیصدق بعضه بعضاً و لا یکذب بعضه بعضاً، و لکنک لم ترزق عقلاً تنتفع به، فهات ما شککت فیه من کتاب الله عز و جل! (۲) کتاب خدا پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگرش را تصدیق می‌کند و پاره‌ای از پاره‌ای دیگرش را تکذیب نمی‌کند؛ اما به تو خردی که از آن سود ببری، داده نشده است. آن آیتی را که از کتاب خدای عز و جل در آن شک داری، بیان کن! آن شخص عرض کرد: این وجدت الله یقول: فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا (۳) و قال أيضاً: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ (۴) و قال: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۵) فَمَرَّةٌ يَخْبِرُ أَنَّهُ يَنْسِي، وَ مَرَّةٌ يَخْبِرُ أَنَّهُ لَا يَنْسِي، فَأنتی ذلک؟ یا امیر المؤمنین! من دیدم که خدا می‌فرماید: «امروز ما آنان را فراموش می‌کنیم؛ چنان که آنان دیدار این روزشان را فراموش کردند»، در ج... ای دیگر نیز می‌فرماید: ...د: «خ...دا را

(۱) ر. ک: شیخ صدوق؛ التوحید، پیشین، ص ۲۸۱ عن الاصبغ بن نباته، قال: جاء ابن الکواء الی امیر المؤمنین (ع) فقال: یا امیر المؤمنین و الله إن فی کتاب الله عز و جل لآیه قد أفسدت علی قلبی و شککتنی فی دینی .... (۲) همان، ص ۲۵۵ (۳) اعراف، آیه ۵۱ (۴) توبه، آیه ۶۷ (۵) مریم، آیه ۶۴ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۱ فراموش کردند؛ از این رو خدا آنان را فراموش کرد» و می‌فرماید: «پروردگارت فراموشکار نیست.» یکبار می‌فرماید که فراموش می‌کند و بار دیگر می‌فرماید که فراموش نمی‌کند. این امیر مؤمنان! این چگونه است؟ علی (ع) در ادامه پس از شنیدن تمام سئوالات ابن الکوا آنها را یک‌یک پاسخ می‌دهد. از جمله در پاسخ سئوال یاد شده، فرمود: أما قوله: «نسا الله فنسيهم» إنما یعنی نسوا الله فی دار الدنيا، لم يعلموا بطاعته فنسيهم فی الآخرة أی لم يجعل لهم فی ثوابه



شیئا فصاروا منسین من الخیر و كذلك تفسیر قوله عز و جل: «فالیوم نساہم کما نسوا لقاء یومہم ہذا»، یعنی بالنسیان أنه لم یشہم کما یشہت أولیاءہ الذین کانوا فی دار الدنیا مطیعین ذاکرین حین آمنوا بہ و برسله و خافوہ بالغیب، و أما قوله: «و ما کان ربک نسیا» فإن ربنا تبارک و تعالی علوا کبیرا لیس بالذی ینسی و لا یغفل بل هو الحفیظ العلیم، و قد یقول العرب فی باب النسیان: قد نسینا فلان فلان یدکرنا أی أنه لا- یأمر لنا بخیر و لا یدکرنا بہ. «۱» أما این سخن خداوند که «خدا را فراموش کرد؛ از این رو خدا آنان را فراموش کرد.» به این معناست که آنان خدا را در خانه‌ی دنیا فراموش کرده، با طاعت خود خدا را به یاد نداشتند؛ از این رو خدا آنان را در آخرت فراموش کرد؛ به این معنا که پاداشی برای آنان قرار نداد؛ به این ترتیب آنان از خوبی به آنان به فراموشی می‌سپاریم؛ چنان که آنان دیدار این روزشان را فراموش کردند، «مراد از فراموشی در آن این است که به آنان پاداش نمی‌دهد؛ آن چنان که به دوستان خود که در خانه‌ی دنیا فرمان بردار و به یاد خدا بودند و به او و رسولان

(\_\_\_\_\_ ۱) همان، ص ۲۶۰ - ۲۵۹ پژوهشی

در مصحف امام علی، ص: ۲۴۲ او ایمان آوردند و از عالم غیب بیم داشتند و اما این سخن خدا که «و پروردگارت فراموشکار نیست»، بدان که پروردگار که مبارک و بسیار بلند مرتبه است، کسی نیست که فراموشی پیدا کند و غافل گردد؛ بلکه او حافظ و داناست. گاهی عرب در خصوص فراموشی می‌گوید: فلانی و فلانی ما را فراموش کردند و مرادشان این است که او درباره‌ی ما فرمان نمی‌دهد که به ما نیکی شود و با این کار از ما به خوبی یاد نمی‌کند. این که در روایات، ناسخ محکم و منسوخ متشابه خوانده شده است، مؤید این معناست که آیه‌ی متشابه آیه‌ای است که با آیات دیگر قرآن تعارض دارد؛ چون همان طور که پیش‌تر آمد، مراد از نسخ مطلق تعارض آیات با یکدیگر است؛ به این ترتیب می‌توان گفت: ناسخ آیه‌ای است که تشابه را از آیات دیگر می‌زداید و منسوخ آیه‌ای است که تشابه دارد. با این بیان، محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ با یکدیگر مترادف خواهند بود. شایان ذکر است که تشابه و تعارض در آیات به طور عمدی ایجاد نشده است؛ چرا که چنین فرضی لوازم باطلی دارد؛ نظیر اختلال در فصاحت و بلاغت قرآن یا ناتوانی قرآن در هدایت بشر. تشابه و تعارض ظاهری در قرآن به طور طبیعی و بر اثر عواملی چند به وجود آمده است: اولاً، آیات قرآن به تدریج و در زمان‌های متفاوتی نازل شده و ناظر به موضوعات گوناگونی است؛ به همین رو مخاطبانی که در زمان نزول آیات حضور داشتند، به روشنی مراد الهی را در می‌یافتند و هرگز به اشتباه نمی‌افتادند؛ اما کسانی که پس از خاتمه‌ی نزول قرآن با مجموعه‌ی آیات نازل شده، مواجه شدند، در تشخیص این که هر یک از آیات به ظاهر پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۳ معارض، ناظر به چه موضوعاتی است، به اشتباه می‌افتند؛ ثانیاً، خداوند ناگزیر بوده است که حقایق غیبی را در قالب الفاظ بشری که ناظر به محسوسات است، بیان کند. البته خداوند سعی کرده است، مراد خود را در آیات مغیبات با ذکر قرائن صارفه آشکار سازد؛ مع الوصف ذهن بشر به محسوسات که معهود خود بوده است، منصرف می‌گردد و احیاناً به اشتباه می‌افتد.

## ۵. قرائت

۵. قرائت چنان که از پاره‌ای از روایات به دست می‌آید، قرائت مصحف علی (ع) حدّ اقل در برخی از موارد با مصحف موجود اختلاف دارد. البته بی‌تردید این اختلاف قرائت، در قریب به تمام، موارد چنان نیست که در معنای آیات قرآن تغییر مهمی به وجود آورد؛ به گونه‌ای که حقی را باطل و باطلی را حق کند؛ لذا ائمه (ع) قرائت قرآن را به قرائت رایج میان قاریان عصر خود تجویز کرده‌اند؛ منتها آن زمان که امام زمان (ع) قیام کند و مصحف امام علی (ع) را رواج دهد، شایسته خواهد بود که قرآن را به قرائت آن مصحف قرائت شود. برخی از روایاتی که در این زمینه رسیده است، به قرار ذیل است: امام حسن (ع) و قیس بن سعد (ت ۵۹ ق) آورده‌اند: قرأ رجل عند علی «و طلح منضود» «۱» فقال علی: ما شأن الطلح، «۲» إنما هو:

(۱) واقعه، آیه‌ی ۲۹ (۲) در تفسیر

ثعالبی چنین آمده است: ما للطلح تعالی و الجنة؛ درخت خاردار را با بهشت چکار؟ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۴ «و طلع منضود»، ثم قرأ «طلعها هضيم» «۱» فقلنا: أو لا- نحو لها، فقال: إن القرآن لا يهاج اليوم و لا يحول «۲». کسی نزد علی (ع) آیه‌ی قرآن را چنین قرائت کرد: و طلع منضود. علی (ع) فرمود: طلع چیست؟ آن و طلع منضود است؛ سپس این آیه را [به عنوان شاهد] قرائت کرد: طلعها هضيم. ما گفتیم: آیا آن را تغییر دهیم؟ فرمود: نه! قرآن امروز به هم نمی‌خورد و تغییر نمی‌کند. نیز یعقوب بن شعیب «۳» آورده است: قلت لابی عبد الله (ع): «و طلع منضود»؟ قال: لا! «و طلع منضود» «۴»؛ به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا و طلع منضود درست است؟ فرمود: نه! و طلع منضود درست است.

بهشت بالاتر از این چیزهاست

(ثعالبی؛ تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۳۶۴). شایان ذکر است که طلع درخت خاردار بزرگی است که تیغ‌های بزرگ و خمیده‌ای دارد و شتر آن را بسیار می‌خورد (ر. ک: خلیل فراهیدی؛ کتاب العین، ج ۱، ص ۲۶۹ و ج ۳، ص ۱۶۹). طبری درباره‌ی معنای طلع گوید: «طلع نزد عرب درختی بزرگ و پر تیغ است؛ اما اهل تفسیر از میان صحابه و تابعان می‌گویند که آن درخت موز است (طبری؛ پیشین)؛ اما درباره‌ی معنای طلع که در قرائت علی (ع) آمده است، آورده‌اند که آن اولین مرحله از میوه‌ی خرما، پیش از آن که بشکافد و آن تا در غلاف خودش است، منضود (متراکم و بر روی هم) است؛ اما وقتی از غلافش بیرون بیاید، منضود نیست (ر. ک: طبرسی؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۷ و قرطبی؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۷، ص ۷). (۱) فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (شعراء، آیات ۱۴۷ و ۱۴۸). (۲) محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۳۷ و فضل بن حسن طبرسی؛ پیشین، ج ۹-۱۰، ص ۳۳۰ (۳) یعقوب بن شعیب بن میثم بن یحیی تمار مولی بنی‌آسد، ابو محمد، موثق، بود و از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) به شمار آمده است (ر. ک: ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همین نام) (۴) محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۵ امام علی (ع) نظر به این که طلع و طلع چنان چه به جای یکدیگر قرائت شوند، حقی را باطل و باطلی را حق نمی‌کند، با تغییر آن مخالفت ورزیده است؛ احتمالاً به این جهت که در شرایط عصری آن حضرت پافشاری بر قرائت صحیح در این موارد نه تنها لزومی نداشته است، بلکه بسا به نابودی اصل قرآن می‌انجامیده است. به ویژه آن که سیاق آیه، معنای لغوی طلع را به معنای مناسب منصرف می‌گرداند؛ به همین رو، مفسران علیرغم این که معنای لغوی طلع درخت خاردار است، آن را موز معنا کرده‌اند تا با سیاق آیه که مربوط به وصف نعم بهشتی است، سازگار بیافتد. اما زمانی که امام عصر ظهور کند و زمینه‌ی مساعد برای عرضه‌ی مصحف امام علی (ع) فراهم گردد، قرائت غیر اصیل و محرف بر خواهد افتاد و قرآن به قرائت اصیل و صحیح اولیه قرائت خواهد شد. سالم بن ابی سلمه (ز ۱۴۸ ق) گوید: قرأ رجل علی ابی عبد الله (ع) و أنا أستمع حروفاً «۱» من القرآن لیس علی ما یقرؤها الناس، فقال ابو عبد الله (ع): کف عن هذه القراءة! اقرأ كما یقرأ الناس، حتی یقوم القائم، فطذا قام القائم (ع) قرأ کتاب الله عز و جل علی حدّه و أخرج المصحف الذی کتبه علی (ع). «۲»

(۱) حرف در این دسته از روایات به

معنای قرائت است؛ چنان که برای مثال درباره‌ی آیه‌ی وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ (بقره، آیه‌ی ۳۱) چنین آورده‌اند: «فی حرف ابن مسعود: «ثم عرضهن» و «فی حرف ابی: ثم عرضها» (ر. ک: محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۱ و محمد بن احمد قرطبی؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۸۳) (۲) محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۳ سند روایت: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الرحمن بن ابی هاشم، عن سالم بن سلمه قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۶ کسی بر امام صادق (ع) [قرآن را] قرائت کرد، و من حرفی از قرآن را می‌شنیدم که با آنچه مردم قرائت می‌کردند، موافق نبود. امام صادق (ع) فرمود: از این قرائت خودداری کن! همان گونه که مردم قرائت می‌کنند، قرائت کن! تا آن که قائم (ع)

قیام کند. هرگاه او قیام کند، کتاب خدا را موافق حدّش قرائت کند و مصحفی را که علی (ع) نوشت، بیرون آورد. و محمد بن سلیمان «۱» (ز ۱۸۳ ق) از یکی از اصحاب امام کاظم (ع) آورده است: قلت له: جعلت فداک إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها ولا - نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم، فهل نأثم؟ فقال: لا، اقرؤوا كما تعلّمتم فسيجيئكم من يعلمكم. «۲» به امام کاظم (ع) عرض کردم: فدایت شوم. ما [از شما] آیات قرآن را می شنویم. آنها نزد ما چنان که [از شما] می شنویم، نیست، و نمی توانیم چنان که از شما به ما رسیده است، قرائت کنیم. آیا ما گناهکاریم؟ فرمود: نه. چنان که آموختید، قرائت کنید. کسی که به شما [آن را چنان که ما قرائت می کنیم بیاموزاند، سویتان خواهد آمد «۳». و جبه عرنی از علی (ع) آورده است:

(۱) \_\_\_\_\_ محمد بن سلیمان دیلمی ابو عبد

الله بصری، به غلو متهم و از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) بود (ابو القاسم خوئی؛ معجم رجال الحدیث، پیشین، ذیل همان نام). اگر چه در روایت اخیر محمد بن سلیمان به غلو متهم است، اما نظر به این که مضمون روایت او از طرق دیگر نیز رسیده است، می توان آن را صحیح تلقی کرد. (۲) محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۹ سند روایت: عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سلیمان، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن (ع) قال: (۳) همان، ج ۴، ص ۴۲۴-۴۲۵ و محمد بن حسن حر عاملی؛ پیشین، ج ۴، ص ۸۲۱ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۷ کأني انظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة، و قد ضربوا الفساطيط، يعلمون الناس القرآن كما انزل؛ «۱» گویا که در زمان قائم (ع) به پیروانمان در مسجد کوفه می نگرم که چادرها را زده اند و به مردم قرآن را چنان که نازل شده است، می آموزند. روشن است که قرآن به لسان عربی مبین و فصیح نازل شده است و طبیعتاً قرائت به همین لسان مورد تأکید باید باشد؛ چنان که در این زمینه چنین رسیده است: امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) آورده است که فرمود: اقرؤوا القرآن بألحان العرب و أصواتها «۲»؛ قرآن را به لهجه ها و تلفظهای عرب قرائت کنید! نظیر همین مضمون از خود امام صادق (ع) نیز رسیده است. آن امام فرمودند: أعرب القرآن فإنه عربي «۳»؛ قرآن را عربی قرائت کنید؛ چون قرآن عربی است. البته پنهان نماند که چون دین اسلام دین سهله و سمحه است و از مردم تکالیف

(۱) \_\_\_\_\_ میرزا حسین نوری؛ پیشین، ج ۳،

ص ۳۶۹ سند روایت: محمد بن ابراهیم النعمانی فی کتاب الغیبة: عن أحمد بن محمد بن عقدة، عن علی بن الحسن عن الحسن، و محمد ابني [علی بن یوسف، عن سعدان بن مسلم، عن صباح المزني، عن الحارث بن الحصري، عن حبة العرنی، قال: قال أمير المؤمنين (ع): (۲) محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۴ سند روایت: علی بن محمد، عن إبراهيم الاحرم، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): (۳) همان، ج ۲، ص ۶۱۵ سند روایت: علی بن ابراهیم، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن سليم الفراء عن أخيره عن أبي عبد الله (ع) قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۸ دشوار نمی خواهد، کسانی را که نمی توانند، قرآن را به لهجه ی فصیح عربی بخوانند، مانند افراد غیر عرب یا افرادی که در زبان خود نقصی دارند و نمی توانند برخی از حروف را به نحو صحیحش تلفظ کنند، از این امر استثنا کرده است. امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) آورده است که فرمود: إن الرجل الأعجمي من أمّتي ليقرأ القرآن بعجمية فترفعه الملائكة على عريته؛ «۱» غیر عرب از امتم که قرآن را با لهجه ی غیر عربی قرائت می کند، فرشتگان آن را با لهجه ی عربی به آسمان بالا می برند. همین طور، چنان که آمد، کسانی که به قرائت اصیل و صحیح اولیه دسترسی ندارند، از دستور مذکور مستثنی گردیده اند. بدیهی است که قرائت اصیل و صحیح همان قرائتی است که از جانب خدای تعالی به پیامبر اسلام (ص) آموخته شد و این قرائت طبیعتاً بیش از یک قرائت نمی تواند باشد؛ چون لسان مبین و فصیح عربی در عصر نزول همان زبان قریش و زبان شخص پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ زیرا مکه، مرکز و عاصمه ی قبائل عرب عصر آن حضرت تلقی می شده است و زبان فصیح و معیار هر قومی زبانی است که در مرکز و عاصمه ی آن قوم دائر و رایج است و بی تردید مرکز و عاصمه ی یک قوم واحدی مثل قریش به زبان و لهجه واحدی نیز سخن

می‌گویند؛ از این رو لزوماً باید قرآنی که به زبان آنان نازل شده است، به یک زبان و لهجه باشد. به علاوه، نحوه تکلم خدای تعالی بگروهی فصیح بلیغ بوده است و

(۱) همان، ج ۲، ص ۶۱۹ سند

روایت: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله (ع) قال: قال النبي (ص): پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۴۹ لذا لزومی نداشته است که سخن خود را با قرائت‌های مختلفی به مخاطبانش القا کند. بر این اساس، باید گفت: این اختلاف قرائتی که در قرائت قرآن به هم رسیده است، از جانب خدا و رسولش نبوده؛ بلکه از جانب مردم پدید آمده است؛ چنان که در این زمینه نیز روایاتی از ائمه (ع) رسیده است: امام باقر (ع) فرمود: إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة «۱»؛ قرآن یکی است و از جانب یکی نازل شده است؛ اما این اختلاف قرائت از جانب قاریان پدید می‌آید. به نظر می‌رسد، امام باقر (ع) این حدیث را در پاسخ این سؤال مقدر مخاطب بیان فرموده است که این اختلاف قرائت‌هایی که در عصر آن امام (ع) در میان قاریان رواج دارد، چگونه است؟ آیا چنان که عامه قائل‌اند، از رسول خدا (ص) رسیده است؟ درست نظیر همین سؤال در زمان امام صادق (ع) نیز مطرح بوده است. فضیل بن یسار گوید: قلت لابی عبد الله (ع): إن الناس يقولون: إن القرآن نزل علی سبعة أحرف، فقال: كذبوا أعداء الله و لكنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد. «۲» به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل

(۱) همان، ج ۲، ص ۶۳۰ سند روایت: الحسين بن محمد، عن علی بن محمد، عن الوشاء، عن جميل بن دراج، عن محمد بن مسلم، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) قال: (۲) همان، سند روایت: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اذينة، عن الفضیل بن یسار قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵۰ شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفتند. قرآن بر یک حرف نازل شده و از جانب یکی است. ولی در عین حال، شاید به جهت آن که قرائت مشهور و رایج میان مردم در معانی قرآن اختلالی وارد نمی‌سازد و نیز دست یابی به قرائت صحیح و اصیل نیز دشوار بوده است، ائمه (ع) امر فرمودند: قرآن را به گونه‌ای که در میان مردم قرائت می‌شود، قرائت کنید! زید بن ارقم گوید: كنا معه فی المسجد فحدثنا ساعة، ثم قال: جاء رجل إلی رسول الله (ص)، فقال: أقرأني عبد الله بن مسعود سورة أقرأنيها زيد، و أقرأنيها أبي بن كعب، فاختلفت قراءتهم، فبقراءة أيهم أخذ؟ فسكت رسول الله (ص). و علی إلی جنبه - فقال علی: ليقراً كل إنسان كما علم، كل حسن جميل. «۱» ما با رسول خدا (ص) در مسجد مدینه بودیم و ساعتی برای ما سخن می‌گفت؛ سپس کسی به نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: سوره‌ای را عبد الله بن مسعود و زید بن ثابت و ابی بن کعب به من اقرار کردند و قرائتشان با یکدیگر اختلاف دارد. من قرائت کدامیک را برگزینم؟ رسول خدا (ص) خاموش ماند؛ امام علی (ع) در کنار او بود، فرمود: هر کسی چنان که به او آموخته شده، قرائت کند. هر یک نیکو و زیباست. چنان که از روایتی دیگری که در این زمینه رسیده است، بر می‌آید، اختلاف قرائت مذکور در این روایت، به مواضع وقف و ابتدا مربوط بوده است؛ چون اختلاف آنها در این بوده است که سوره‌ی قرائت شده، سی

(۱) محمد بن جریر طبری؛ جامع

البیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۶ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵۱ و پنج آیه دارد یا سی و شش آیه، «۱» و بدیهی است که تغییر وقف و ابتدا در بسیاری از موارد به اختلاف در معنا نمی‌انجامد؛ بر این اساس، آنان مجازند، آن سوره را به هر گونه‌ای که آموخته‌اند، قرائت کنند. سفیان بن سمط در این زمینه گوید: سألت أبا عبد الله (ع) عن تنزيل القرآن. قال: أقرؤوا كما علمتم. «۲» از امام صادق (ع) درباره‌ی چگونگی قرائت قرآن پرسیدم. فرمود: چنان که آموختید، قرائت کنید! بی‌تردید مردم قرائت را از قاریان شهر خود می‌آموختند و قرائت هر شهر بر اساس قرائت مقری آن استوار بود. مطالعه‌ی تراجم قاریان مشهوری مثل قراء هفتگانه نشان می‌دهد که آنان افرادی منزوی و خانه نشینی نبودند که قرائتشان از شخص خودشان در نگذرد. آنان در مساجد شهر خود حضور

مستمر داشتند و به تعلیم قرائت قرآن به مردم می‌پرداختند و از این رهگذر قرائت شهری را شکل می‌دادند؛ بنابراین، ائمه (ع) با این سخنان خود که قرآن را چنان که از مردم می‌آموزید، قرائت کنید، قرائاتی را که در زمان خود در میان مقریان رایج بوده است، با وجود اختلافاتی که با یکدیگر داشته‌اند، تجویز فرموده‌اند. با توجه به این که قراء هفتگانه در زمان امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) می‌زیستند، می‌توان گفت: تجویز ایشان به سه طریق اولی شامل

(۱) همان، ص ۲۱ (۲) همان، ص

۶۳۱ سند روایت: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله ابن جنذب، عن سفیان بن السمط قال: پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵۲ آنان می‌شود. این قاریان به ترتیب وفات به این قرارند: ۱. عبد الله بن عامر یحصبی (۲۱-۱۱۸ ق) مقری شام، ۲. عبد الله بن کثیر (ت ۱۲۰ ق) مقری مکه، ۳. عاصم بن ابی نجود (ت ۱۲۷ ق) مقری کوفه، ۴. ابو عمرو بن علاء مازنی (ت ۱۵۴ ق) مقری بصره، ۵. حمزه بن حبيب زیات (ت ۱۵۶ ق) مقری کوفه، ۶. نافع بن عبد الرحمن (۱۶۹ ق) مقری مدینه، ۷. علی بن حمزه کسائی (ت ۱۸۷ ق) مقری کوفه. به نظر می‌رسد، فلسفه‌ی این که ائمه (ع)، قرائت مختلف قاریان را تجویز کرده‌اند، این است که از طرفی، اختلاف قرائت واقعی انکار ناپذیر است؛ چون وجود این واقعیت در هزاران کتاب قرائت و تفسیر و غیر آنها انعکاس یافته است و به تواتر برای ما نقل شده، و از طرف دیگر مردم در برابر آن سه گونه موضع می‌توانند، اتخاذ کنند: یا باید قرائت اصیل و اولیه را جستجو کنند و قرآن را به آن قرائت کنند که در مواردی، امری دست نیافتنی است و بی تردید خداوند چنین تکلیف فوق طاقتی را از بندگانش نمی‌خواهد؛ یا باید به تمام قرائاتی که در میان مردم رایج است، قرآن را قرائت کنند که این کاری دشوار و توان فرساست و دین اسلام که دین سهولت و سماحت است، چنین چیزی را تجویز نمی‌کند؛ یا هر مردمی به قرائتی که در میان شهر و منطقه‌اش رواج دارد، قرآن را قرائت کنند. روشن است که در میان این سه موضع، موضع اخیر آسان و قابل اجراست؛ لذا به نظر می‌رسد، ائمه (ع) بر همین موضع اخیر تأکید داشته‌اند. از این موضع ائمه (ع) می‌توان چنین استنباط کرد، در این عصر که بیش از دو یا سه قرائت در میان مسلمانان رواج ندارد، مردم هر منطقه‌ای می‌توانند پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵۳ به قرائت رایج در میان خودشان قرآن را قرائت کنند و حتی چنان چه در زمانی تنها قرائت حفص از عاصم در میان مسلمان رواج داشته باشد و قرائت دیگر مهجور و متروک واقع شوند، مردم تنها باید به همین قرائت واحد قرآن را بخوانند؛ اگر چه در مواردی با قرائت اصیل و اولیه اختلاف داشته باشد. به طور قطع، اگر قاریان توانسته بودند، همان قرائت اصیل و اولیه‌ی قرآن را حفظ کنند و برای نسل‌های بعدی نقل نمایند، هیچ گونه اختلافی در قرائت قرآن پدید نمی‌آمد؛ چنان که امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) همین معنا را نقل کرده است: آن حضرت به نقل از رسول خدا (ص) آورده است: لو أن الناس قرؤا القرآن كما أنزل ما اختلف اثنان «۱»؛ اگر مردم قرآن را چنان که نازل شده است، قرائت می‌کردند، حتی دو نفر با هم اختلاف قرائت نداشتند. اما به سبب دو دسته از عوامل، قرائت اصیل و اولیه‌ی قرآن محفوظ نماند و دستخوش تغییرات و تحریفاتی شد: دسته‌ی اول از عوامل عبارت بودند از: وجود نارسایی‌هایی در رسم الخط قرآن مانند عدم جودت خط، نداشتن نقطه و حرکت، نداشتن الف و یاء در میان کلمات و وجود خطاهای کتابتی، و دسته‌ی دوم از عوامل، انعطاف رسم الخط قرآن در برابر لهجه‌ها و استعمال لغوی عرب بوده است. «۲» (۱) علی بن

ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی، ط ۳، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۵۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین، ج ۸۹، ص ۴۸ سند روایت: علی بن الحسین، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن علی بن الحکم، عن سیف، عن أبي بكر الحضرمی، عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): (۲) ر. ک: محمد هادی معرفت؛ التمهید، پیشین، ج ۲، ص ۴-۴۰ پژوهشی در مصحف امام علی، ص: ۲۵۴ بنا بر آنچه آمد، رواج قرائت لزوماً به معنای صحت و اصالت آن نیست؛ بر این اساس، قرائت را نمی‌توان به طور مستقل منبع استنباط قرار داد و با استناد به آنها حکمی را صادر کرد. استنباط درست از مواردی که قرائت مختلفی در خصوص آنها نقل شده،

---

در گرو فراهم سازی همه‌ی اطلاعات مربوط و نتیجه‌گیری از آنهاست. به سخن دیگر در قرائت قرآن لزومی ندارد که صورت  
اصیل و اولیه‌ی الفاظ قرآن جستجو شود؛ اما در تفسیر و استنباط جستجوی آن در حدّ امکان لازم است.

[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)